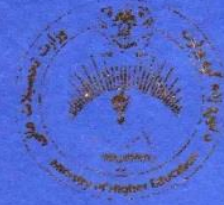




پوهنتون اسلام
پوهنځی سرچینې و قانون
پروگرام ماسټري فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
مکتبیت امور علمي

حقیقت سرقت و جبران خسارات ناشی از آن (در شریعت و قوانین جزائی نافذه کشور)

رساله ماسټري

محمصل: فرخناز احمدی

استاد راهنما: دکتر نجیب الله "صلح"

سال تحصلي: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق



پوهنتون سلام
پوهنځی شرعیات و قانون
پروگرام ماستری فقه و قانون



امارت اسلامی افغانستان
وزارت تحصیلات عالی
معینیت امور علمی

حقیقت سرقت و جبران خسارات ناشی از آن (در شریعت و قوانین جزائی نافذه کشور)

رساله ماستری

محصل: فرحناز "احمدی"

استاد رهنا: دکتور نجیب الله "صالح"

سال تحصیلی: ۱۴۰۱ هـ ش - ۱۴۴۴ هـ ق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



پوهنتون سلام



پوهنځی شرعیات و قانون

دپارتمنت فقه و قانون

بورد ماستری

تصدیق نامه

محترمه فرحناز ولد شیر افغان ID: SH-MSF-98-549 محصل دوره فقه و قانون که رساله ماستری خویش را زیر عنوان: حقیقت سرقت و جبران خسارات ناشی از آن در شریعت و قوانین جزائی نافذه کشور به روز چهارشنبه تاریخ ۱۳۳۱ / ۹ / ۱۴۰۱ هـ ش موفقانه دفاع نمود، و به اساس بررسی هیات تحکیم مستحق ۹۰ (نمره به عدد) نود پونجا (نمره به حروف) گردید، موفقیت شان را از الله متعال خواهانیم.

اعضای هیات تحکیم:

نمبره	نام استاد	عضویت	امضاء
۱	دکتور محمد سلیم مدنی	عضو هیات	
۲	سر محقق سید حبیب شاکر	عضو هیات	
۳	دکتور نجیب الله صالح	استاد رهنما و رئیس جلسه	

..... معاون علمی

..... امر بورد ماستری

اهداء

به خانواده صمیمی و با محبت و فدا کارم، که توفیق خود را نتیجه راهنمایی ها و فداکاری ها و دعای خیر ایشان میدانم؛ این اثر را که از نظر مفاهیم و محتوا ارزشمند و از لحاظ اینکه یک دانش آموز نوکار و بی تجربه این را نوشته است ناچیز است، به ایشان اهدا میدارم، باشد که قطره‌های از دریای بیکران محبت‌های شان را سپاس گفته باشم .

سپاس‌گزاری

سپاس‌گزاری در مقابل نعمات یکی از خصوصیات بندگان راستین و مخلص الله متعال می باشد، تشکر از مردم با شکرگزاری خداوند تعارضی ندارد، زیرا خداوند خود به تشکر از مردم سفارش کرده است و او ما را به این کار آگاه ساخته است و راهنمایی کرده که اگر کسی در حق ما کار نیکی انجام داد، آن را جبران کنیم و در پیشاپیش همه پدر و مادر اند که در مورد آنها فرمود: {أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ (١٤)} (لقمان: ١٤) سفارش کردیم که باید سپاس‌گزار من و پدر و مادرت باشی که بازگشت به سوی من است» پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز تأکید فرمودند: «لايشكر الله من لايشكر الناس»^١: سپاس‌گزاری نعمتهای الله نخواهد کرد کسی که از مردم سپاس‌گزاری و تشکری نمی کند.

پس شکرگزاری از مردم به اصل شکرگزاری از پروردگار خدشه پی وارد نمی کند و از جایگاه و وجوب آن نمی کاهد، بلکه اشکال در این است که برخی از مردم از بنده های خدا تشکر می کنند، اما از خالق آنها شکرگزاری نمی کنند و این مصیبت است. کسی که پاس داری نعمت مردم را نکند هیچگاه سپاس‌گزاری نعمت خداوند متعال را نخواهند کرد.

بدین ترتیب از وزارت تحصیلات عالی کشور سپاس‌گزاری می کنم که، با ایجاد فضای مناسب تحصیلی ما را یک گام دیگر به ترقی علمی نایل ساخت.

همچنان از رهبری پوهنتون سلام و دست اندرکاران این کانون بزرگ علمی سپاس می نمایم که، با به کار گیری بزرگترین کادرهای علمی و پیشرفته ترین وسائل تحصیلی ما را به سوی ترقی و پیشرفت سوق دادند و زمینه های بهتر تحصیلی را مهیا نموده ما ممنون ساختند. اگر در این رهگذر از کوشش های صمیمانه دوستان، استادان ارجمند پوهنتون سلام دانشجویان دانشگاه ها و مراکز علمی در طرح دشواری های پایان نامه گذارش های علمی و فنی یاد نکنم و خود را مدیون همکاری های بی دریغ آنان ندانم ، از میان استادان بزرگوار که همه برنگارنده حقوق بسیار و جبران ناپذیر دارند. در اخیر از استاد گران مایه دوکتور نجیب الله "صالح" که مشوق همیشگی نگارنده در تدوین این پایان نامه بوده است، سپاسمند و متشکرم.

^١ - بخاری، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الأدب المفرد المحقق: محمد فواد عبد الباقي الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩، ص٨٦، شيخ الباني ابن حديث را در ذيل تحقيق همين كتاب صحيح گفته است.

خلاصه بحث

این تحقیق که زیر عنوان " حقیقت سرقت و جبران خسارات ناشی از آن (در شریعت و قوانین جزائی نافذ کشور)" می‌باشد، تحقیقی توصیفی و تحلیلی در مورد جرم سرقت و خسارات ناشی از او در پرتو شریعت و قانون بوده تا دیدگاه شریعت و قوانین نافذ کشور را راجع به این پدیده جمع نموده و نتایج آن را در دسترس شما قرار خواهم داد. یکی از پدیده های منفی که دامنگیر جوامع انسانی و اسلامی است عمل جرم سرقت می باشد. این پدیده زشت منحصر به فرد یا افراد خاصی نمی باشد؛ بلکه عموم بشریت را در زمانها و مکان های مختلف بطور فراگیر و جهان شمول تهدید کرده و می کند و باشندگان جامعه به نحوی از آن متضرر می شوند.

اسلام با توجه به اینکه مال عصب و شاهرک زندگی است، مال و ملکیت افراد را محترم شمرده است، چون ملکیت هم مقتضای فطرت انسان است و هم انسان را بکار و می دارد و هم عدالت در آن است. و اسلام حق مالی و ملکیت مردم را، حق مقدس و محترمی قرار داده است، که برای هیچکس به هیچ عنوانی حلال نیست بر این حق مسلم مردم تجاوز نماید، لذا اسلام سرقت و دزدی، و غصب اموال مردم، و اختلاس، و خیانت در اموال و ربا و غش و بازیچه قرار دادن پیمانها و وزن و رشوت و رشوه گیری و بطور کلی اینها و همه کارهایی از این قبیل را، حرام کرده است و اخذ مال و تصرف آن بدون یک سبب شرعی و مشروع، خوردن مال دیگران و تصرف باطل در آن قلمداد کرده است، و درباره دزدی و سرقت بسیار سختگیری نموده و حکم کرده است دستی که مرتکب سرقت گردد باید بریده شود.

و در این حکم، فلسفه آشکار و روشنی است، چون دست خیانت پیشه و دستی که با آن دزدی صورت گرفته است، بمنزله عضو و اندام بیمار یک جسم است که بایستی آن را برید، تا بقیه جسم سالم بماند و باتفاق همه قوانین و مطابق با عقل سالم، همیشه جزء فدای کل می شود. بریدن دست دزد، بهترین عبرت و پند است، برای کسانی که هوس دست درازی بمال مردم دارند، دیگر جرئت نکنند که دست بمال مردم دراز کنند، در نتیجه اموال مردم محفوظ و مصون میماند.

واژگان کلیدی: جرم، سرقت، مال، ضرر و خسارت

فهرست مطالب

صفحات	عناوین
۱.....	مقدمه
۳.....	بیان مسئله
۳.....	اهمیت و ضرورت تحقیق
۴.....	سوالات تحقیق
۴.....	اهداف تحقیق
۵.....	پیشینه تحقیق
۶.....	روش تحقیق
۶.....	مشکلات تحقیق
۷.....	پلان تحقیق

فصل اول

مفهوم جرم، سرقت و جزا

۹.....	مبحث اول: مفهوم جرم سرقت
۹.....	مطلب اول: تعریف جرم از دیدگاه فقه و قانون
۱۳.....	مطلب دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی سرقت
۱۶.....	مطلب سوم: تعریف سرقت در قانون افغانستان
۱۶.....	مطلب چهارم: چه وقت سرقت تحقق پیدا می کند؟
۲۰.....	مبحث دوم: جزای سرقت
۲۰.....	مطلب اول: مفهوم جزا در لغت
۲۲.....	مطلب دوم: تعریف جزا در اصطلاح
۲۴.....	مطلب سوم: تعریف جزا در قانون افغانستان
۲۶.....	مطلب چهارم: حکمت های جزاء

فصل دوم

مشروعیت، ارکان، شرایط، انواع و اثبات جرم سرقت

	مبحث اول: مشروعیت شرعی و قانونی سرقت
۲۹.....	مطلب اول: برخی آیات و آمده در مورد جرم سرقت
۳۱.....	مطلب دوم: برخی احادیث و آمده در مورد جرم سرقت

۳۳	مطلب سوم: اجماع امت
۳۳	مطلب چهارم: عقل
۳۹	مطلب پنجم: جرم سرقت در قانون افغانستان
۴۱	مبحث دوم: ارکان مادی جرم سرقت
۴۱	مطلب اول: ربودن مخفیانه
۴۲	مطلب دوم: شیء مسروقه مال باشد
۴۶	مطلب سوم: در حرز بودن
۴۸	مطلب چهارم: مال تعلق بغير داشته باشد
۵۱	مطلب پنجم: وجود سوء نیت یا قصد جنایی
۵۶	مبحث سوم: شرایط مربوط به سارق، مسروق منه و مسروق
۵۶	مطلب اول: شرایط مربوط به سارق
۶۰	مطلب دوم: شرایط سارق در قانون افغانستان:
۶۱	مطلب سوم: شرایط مربوط به مسروق منه
۶۳	مطلب چهارم: شرایط مسروق
۷۰	مبحث چهارم: انواع سرقت
۷۰	مطلب اول: انواع سرقت در شریعت اسلامی
۸۰	مطلب دوم: انواع سرقت در قانون افغانستان
۸۲	مبحث پنجم: اثبات جرم سرقت در شریعت و قانون
۸۲	مطلب اول: اثبات جرم سرقت در شریعت
۸۷	مطلب دوم: اقرار
۸۹	مطلب سوم: سوگند
۹۰	مطلب چهارم: اثبات حد سرقت در شریعت
۹۰	مطلب پنجم: اثبات جرم سرقت در قانون افغانستان
۹۳	مطلب ششم: حد و مجازات سرقت

فصل سوم

جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت و قوانین نافذه کشور

۹۶	مبحث اول: مفهوم جبران خسارت (ضمان)
۹۷	مطلب اول: تعریف جبران خسارت (ضمان) لغتا

مطلب دوم : معنی اصطلاحی جبران خسارت(ضمان).....	۹۸
مطلب سوم: مفهوم جبران خسارت(ضمان) در قانون افغانستان.....	۹۸
مطلب چهارم: مقایسه میان تعریف(ضمان) در شریعت اسلامی و قانون افغانستان.....	۹۹
مبحث دوم: جبران خساره ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی و.....	۱۰۰
مطلب اول: جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی.....	۱۰۰
مطلب دوم : جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در قانون افغانستان.....	۱۰۳
مطلب سوم:مقایسه بین قانون و شریعت اسلامی در جبران خسارت.....	۱۰۸
مطلب چهارم : انواع جبران خساره (تعویض) در شریعت اسلامی.....	۱۱۲
مطلب پنجم : کیفیت پرداخت جبران خساره یا عوض در شریعت اسلامی.....	۱۱۳
مطلب ششم: شروط جبران خساره در ضرر رساندن مال.....	۱۱۵
مطلب هفتم : فرضیت جبران خسارت.....	۱۱۶
مبحث سوم: حکمت های جزا وجبران خسارت ناشی از جرم سرقت.....	۱۱۹
مطلب اول: حکمت های جزاوجبران خسارت.....	۱۱۹
مطلب دوم: ضررهای سرقت بر افراد و جامعه.....	۱۲۵
مطلب سوم:عوامل سرقت.....	۱۲۶
مطلب چهارم: حکمت های حد سرقت.....	۱۳۵
مطلب پنجم: نقش توبه در سقوط حد مجازات حد سرقت.....	۱۳۶
مطلب ششم: حکمت های جبران خسارت.....	۱۴۱
مطلب هفتم: قواعد فقهی راجع به جبران خسارت ناشی از جرم سرقت.....	۱۴۳
نتیجه گیری.....	۱۴۸
پیشنهادات.....	۱۵۰
فهرست آیات.....	۱۵۲
فهرست احادیث نبوی -صلی الله علیه وسلم-.....	۱۵۴
فهرست اعلام.....	۱۵۶
فهرست منابع و مأخذ.....	۱۵۷
خلاصة البحث.....	۱۶۹
Conclusion.....	۱۷۱

مقدمه

إِنَّ الْحَمْدَ لِلَّهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَسْتَغْفِرُهُ وَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا مَنْ يَهْدِهِ اللَّهُ فَلَا مُضِلَّ لَهُ وَمَنْ يَضِلَّ لَهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ.

وبعد:

الله تعالی می فرماید: {إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأُخْرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ (۳۳)} {جزای کسانی که با خدا و رسولش می جنگند و در زمین فساد به پا می کنند جز این نیست که آنها به قتل رسانیده یا به صلیب کشند و یا دست و پایشان را به خلاف ببرند و یا آنان را تبعید نمایند، این ذلت و خواری عذاب دنیوی آنهاست اما در آخرت به عذاب بزرگی مبتلا خواهند شد.

تعرض به حقوق دیگران جریمه بزرگی است که قانون اسلام در یکی از دو حالت زیر آنان را جریمه می کند و آنان را به کیفر اعمال خویش می رساند. حالت اول: اینست که بر مال دیگران با قهر و خشونت و یا در پنهانی و دور از چشم دیگران دست یابد.

حالت دوم: مانع عبور و مرور مردم شدن و بر راه آنها به قصد رعب و وحشت کمین کردن تا بدین وسیله بر مالشان تسلط یابند.

قرآن به صراحت جزای این جنایات را قطع دست راست و سالم نگه داشتن بقیه اعضا اعلام می دارد تا در صورت دست کشیدن از این اعمال بوسیله اعضای باقیمانده روزی حلال کسب کنند، چنانکه می بینیم این کیفر در آن واحد رأفت و رحمت را از يك سو و قساوت و سخت گیری را از سوی دیگر به همراه دارد و این نوعی بازداشتن از جرم می باشد. و چنانکه این کیفر مانع از جرم و تعدی نگردد، اسلام بعد از این مرحله اجازه قتل آن را صادر نموده است و محارب را چه بتواند بر مال مردم دست یابد یا نتواند در هر حال وی را با کیفر قتل مجازات می کند.

و همچنان خداوند متعال می فرماید: {وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (۳۸)}^۲ دست زن و مرد دزد را به کیفر اعمالشان ببرید این عقوبتی است از

۱ - سوره مائده آیه ۳۳.

۲ - همان سوره آیه ۳۸.

طرف خداوند به سبب آنچه انجام داده اند و خداوند مقتدر و حکیم است. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ»^۱. جان و مال و ناموس و آبروی هر مسلمان بر همه مسلمین حرام است. و باز می فرماید: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»^۲. قسم به ذات خداوند اگر فاطمه دختر محمد - صلی الله علیه وسلم - دزدی کند دستش را قطع می کنم.

دزدی فتنه خبیث و دامنه داری است که به خاطر تسلط بر مال دیگری را وادار به گناهان متعددی می نماید و فساد درونی و تربیت بد که طبیعت خبیث دزد را شکل داده، صاحبش را برای ارضای میل درونی، مخفیانه یا با اجبار و اکراه به هر کاری و می دارد و گاه با مقابله و اعتراض در راه میل به هدف روبه رو شود از کشتن نفس دیگری نیز خودداری نخواهد کرد، چه بسا به خاطر تصاحب اموال دیگران سرانجام دزدی منجر به قتل پدر و مادر و برادر گردد. همین فتنه خبیث در خیلی از موارد منجر به تشکیل گروه هایی می شود که در خیلی از کشورها امنیت جامعه را از بین می برند و با استخدام امکانات زیاد و تهیه سلاح و مهمات و ایجاد رعب و وحشت اموال بانک ها و خزانه حکومت ها را به دست می آورند و اموال اغنیاء و ثروتمندان جامعه در معرض تصرف و انهدام این گروهها واقع می شود و از طرفی دیگر دولت ها برای مبارزه با این باندهای سرقت که جان و مال مردم را در معرض نابودی قرار می دهند اموال کثیری را صرف و نیروهای زیادی را به خدمت می گیرند.

و با اینکه جزائی تعدی و تجاوز به مال مردم را خداوند متعال صریحاً بیان کرده است. اما اینکه عوض برای شخص که مالش دزدیده شده وجود دارد و یا خیر؟ و آیا تنها همین حد جاری میشود و بس؟ موضوع بحث بنده راجع به همین مورد میباشد که تحت عنوان (حقیقت سرقت و جبران خسارت ناشی از آن در شریعت و قوانین جزای نافذ کشور) است.

در مورد جبران خسارت یا عوض علماء اختلاف نموده اند که آیا عوض و ضمان مال سرقت شده با قطع دست هر دو جمع میشود و یا تنها حد می شود و بس؟ این شاء الله این موضوع به تفصیل ذکر خواهد شد.

^۱- مسلم، أبو الحسین مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المتوفى: ۲۶۱ هـ، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الجليل - بيروت، الطبعة: مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ۱۳۳۴ هـ. حدیث شماره (۶۷۰۶).

^۲- همان اثر، حدیث شماره (۴۵۰۶).

بیان مسئله

این رساله تحت عنوان "حقیقت سرقت و جبران خساره ناشی از آن در شریعت و قوانین جزای نافذ کشور" می‌باشد، سرقت: عبارت از گرفتن چیزی است که دارای حفاظ یا نگهبان (حز) باشد به طور پنهانی از چشم دیگران. مال دارای حرز؛ یعنی مال دارای حریم حفاظتی بر دو نوع است: یکی آن مالی است که خود دارای حرز می‌باشد، چون مال نهاده شده در خانه یا صندوق کسی. دیگری مالی است که دارای حرز و حفاظت بیرونی است، چون اماکنی که پاسبان و نگهبان دارد. در این تحقیق کوشش بر این خواهد شده که سرقت و جبران خساره ناشی از آن در شریعت و قوانین جزای نافذ کشور و دیدگاه‌های فقهای قدیم و جدید مسلمان به بررسی گرفته شود. این تحقیق در صدد این است که تا راه‌های بیرون رفت از نابود شدن مال و مسائل پیچیده در جرم سرقت رفع ابهام نماید تا خواننده محترم پس از خواندن و مطالعه این رساله در مورد سرقت و جبران خسارات تا حدی روشن شود.

و همچنان در این پایان نامه راه‌های کاهش جرم سرقت در جامعه و مجازات آن که از دیدگاه فقه و قانون مورد بررسی قرار گرفته است که خیلی مهم می‌باشد. بنابر این سرقت یکی از جرایم مالی است که بیشتر جوانان به این جرم گرفتار می‌شود اگر قوانین اسلامی به صورت درست تطبیق شود جامعه از شر این جرم محو خواهد شد.

اهمیت و ضرورت تحقیق

اهمیت این موضوع قرار ذیل بیان می‌گردد:

۱- اهمیت این موضوع از بزرگ بودن جرم این موضوع معلوم می‌گردد «وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْتَهَبُ نُهْبَةً يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱ و دزد به هنگام دزدی کردن چنانچه ایمان داشته باشد اقدام به دزدی نمی‌نماید، و کسی که مال با ارزشی را که مورد توجه مردم است با ظلم و غصب و غارت بگیرد اگر به هنگام غارت ایمان داشته باشد، دست به غارت نمی‌زند.

^۱ بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری، أبو عبد الله (المتوفى: ۲۵۶هـ)، الأدب المفرد المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثالثة، ۱۴۰۹ - ۱۹۸۹. شماره حدیث ۲۴۷۵.

۲- سرقت یکی از پدیده های اجتماعی میباشد که از قدیم در جامعه وجود دارد و همه ادیان و مذاهب آن را به عنوان یک عمل زشت دانسته اند از این جهت این موضوع را حایز اهمیت دانسته در این مورد تحقیق نمودم .

۳- یکی از مقاصد شریعت اسلام حفظ اموال است که اسلام برای آن خیلی تأکید می کند چنانچه در این حدیث آمده است « فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ »^۱، یقیناً خون های شما، مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگرتان حرام است.

در اینجا توجه نمائید که رسول الله- صلی الله علیه وسلم- حرمت مال را همراه با حرمت خون و ناموس یکجا ذکر کرده است این موضوع توجهی بلیغ و رسای اسلام را نسبت به خوردن اموال یکدیگر نشان می دهد، اسلام می گوید: همان گونه که تعرض به خون و ناموس دیگران حرام است تعرض به اموال ایشان نیز حرام است.

سوالات تحقیق

الف: سوال اصلی :

۱- سرقت چیست و جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت و قوانین افغانستان چگونه میباشد؟

ب: سوالات فرعی :

۱- حقیقت سرقت چیست و نظریات فقهای مذاهب چهارگانه اهل سنت و قوانین نافذه کشور در این مسئله چگونه می باشد و چه مسائلی را سرقت شمردند و کدام مسائل را موجب حد سرقت نمی دانند؟

۲- جبران خسارت ناشی از سرقت در شریعت اسلامی و قوانین نافذه کشور چیست و از نظر فقهای مذاهب چهارگانه کدام شیوه پرداخت می گردد؟

۳- جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در قانون افغانستان چگونه است ؟

اهداف تحقیق

بدون شک هیچ بحث و تحقیق بدون هدف نمیباشد هدفی وجود میداشته باشد که محقق و تحقیق شان مینویسد ، هدف من از نوشتن این تحقیق قرار ذیل میباشد:

^۱- بخاری ، ج ۱، ص ۵۲.

- ۱- آگاه ساختن مردم کشور از جزا و جبران خسارت جرم سرقت تا اینکه از این نوع جرم دوری ورزند.
- ۲- مقایسه نمودن میان جزا های شریعت و قانون افغانستان .
- ۳- بیان نمودن اختلافات علماء، راجع به پرداخت عوض در جرم سرقت.
- ۴- بیان نمودن اختلاف فقها در مورد مال محروم و محفوظ و اینکه چه نگهداری حرز و حفظ شمرده می شود.
- ۵- واضح ساختن اختلاف فقها در مورد مقدار و نصاب مال به سرقت رفته.
- ۶- جمع بندی مسائل مربوط به سرقت زیر یک عنوان واحد که خواننده به صورت سریع بتواند آگاهی حاصل نماید.
- ۷- واضح ساختن اختلاف فقها در مورد نحوه ای بریدن و اندازه ای قطع دست سارق.
- ۸- واضح ساختن این مورد که شریعت به اموال مردم چقدر احترام قائل است.

پیشینه تحقیق

این رساله تحت عنوان " حقیقت سرقت و جزای خسارات ناشی از آن (در شریعت و قوانین جزائی نافذ کشور) " می باشد.

چنان که ذکر نمودیم جرم سرقت از زمان قدیم و پیشینه ای قدیمی داشته و تمام ادیان گذشته این موضوع را بد دانسته و عمل غیر انسانی و غیر اجتماعی دانسته اند بناء امکان ندارد که این موضوع به این بزرگی و سابقه ای تاریخی اش بدون بحث و تحقیق ماند باشد طبعاً علماء راجع به جرم سرقت تألیف ها داشته اند از جمله: سید سابق. حدود و تعزیرات در اسلام دانشمند مصری یک بخش بزرگ این کتاب به سرقت اختصاص داده شده است. و کتاب دیگری که در این مورد تحقیق نموده است «المطلع علی دقائق زاد المستنقع فقه الجنایات والحدود» این کتاب از استاد عبد الکریم بن محمد اللاحم می باشد صاحب این کتاب در مجلد چهارم کتاب خود بحث سرقت مورد بررسی قرار داده است اما از جبران ضرر به شکل اساسی بحث نکرده است. و همچنان راجع به جبران خسارت کتاب های نوشته است ، مانند: «التعویض عن الضرر في الفقه الاسلامیة»، از محمد مدنی یوساق.

لذا این نوشته کاملاً جدید بوده و تاهوز در داخل کشور بجز یک بحث چند صفحه ای که در یک مجله نشر شده دیگر هیچ نوع تحقیقی صورت نگرفته است که من از وی استفاده نکرده ام.

روش تحقیق

- ۱- این رساله به شکل کتابخانه ای که مقایسه ای و توصیفی بین شریعت و قانون میباشد.
- ۲- در این پایان نامه کوشش نموده ام تمام احادیث و نظریات فقهی را از منابع اصلی نقل نمایم .
- ۳- در ترجمه متون تا حدالامکان کوشش نموده و همکاری خواسته ام از استاد های گرامی ام تا به شکل درست ترجمه دقیق باشد .
- ۴- هر موضوع را به دلیل قرآن و حدیث همچنان نظریات فقها بیان نموده ام.
- ۵- هر کدام مطلب را میان فقه و قانون افغانستان مقایسه نموده ام .
- ۶- دستور زبان و ادبیات را کوشش نموده ام تا مراعت گردد .

مشکلات تحقیق

درنوشن رساله هذا به مشکلات زیادی برخوردارم از جمله :

- ۱ - مختلف بودن عرصه بحث این رساله، به شکلی که این موضوع شامل بحث شرعی فقهی، حقوقی، اقتصادی، جنایی، اجتماعی و سیاسی می باشد، و از چنین موضوعات پیچیده و مختلط بحث نمودن خیلی سخت و مشکل است.
 - ۲ - جدید بودن این موضوع در افغانستان، تا هنوز در این مورد در افغانستان نظر به تلاشی که انجام دادم هیچ کس تحقیق نکرده است.
 - ۳- مختلف بودن دیدگاه فقها در هر بخش این موضوع که باید نظر هر مذهب مشخص گردد.
 - ۴- افسردگی و پریشانی ذهنی که از جانب حکومت برای خانمها ایجاد شد و از ادامه تحصیل و تعلیم محروم گشتند و خیلی این موضوع من را تکان داد و سبب سستی در روند تحقیق این موضوع گردید.
- بنده درنوشتن این اثر از هیچ تلاشی دریغ نورزیده ام، بناء آنچه که در این اثر صحیح است از جانب خداوند متعال است اما آنچه که نادرست، از جانب خود من می باشد.

پلان تحقیق

محتویات و موضوعات این رساله تحقیقی و علمی شامل یک مقدمه و سه فصل می باشد که هر فصل آن مبحث و جزئیات آن مورد بررسی قرار گرفته که فصول این رساله تحقیقی شامل موضوعات ذیل می باشد:

این پایان نامه دارای خلاصه، فهرست مطالب، مقدمه و حاوی سه فصل است که هر کدام از فصول را در زیر به صورت اختصار معرفی می شود:

۱. در فصل اول این پایان نامه، از مفهوم سرقت، جرم، جزا و همچنان اهداف و حکمت های جزای سرقت از دیدگاه و نظر شرعی و قانونی بحث شده است، همچنان این فصل را می توان از پایه گذاری های این رساله نام نهاد.

۲. در فصل دوم بیشتر به جنبه عملی موضوع پرداخته شده است و مباحث مهمی چون؛ سرقت و ارکان شرعی و قانونی آن، دلائل حرمت سرقت، نحوه ای تطبیقات حد سرقت، شروط مال مسروقه، انواع سرقت، مجازات سرقت، و دیگر امور مربوط به این بحث از دیدگاه فقهی و قانون مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفته است

۳. فصل سوم، در مورد جبران خساره ناشی از جرم سرقت در شریعت و قوانین نافذ کشور می باشد، در این فصل از مفهوم جبران خسارت در قانون افغانستان، انواع جبران خساره (تعویض) در شریعت اسلامی و قوانین افغانستان، نقش توبه در سقوط حد مجازات حد سرقت نیز مورد مطالعه قرار گرفته است.

سرقت یکی از شایع ترین جرایم علیه اموال و مالکیت اشخاص است که متأسفانه بخش زیادی از پرونده های موجود در مراجع قضایی را بخود اختصاص می دهد سارق با ارتکاب سرقت در حقیقت سعی می کند وضعیت مالی خود را با تجاوز به مال دیگری بهبود بخشد که این امر علاوه بر ایجاد حس تهدید مالی و جانی در افراد جامعه موجب هرج و مرج در مناسبات و روابط اجتماعی و تزلزل در بنیان های نظم عمومی جامعه می شود.

لذا با این همه در این فصل از خسارات، تعویض خسارات مالی و نحوه ای پرداخت خسارات و همچنان سائر موارد این بحث پرداخت شده است که در خود فصل مشاهده خواهید نمودید.

فصل اول

مفهوم جرم، سرقت و جزا

این فصل دارای دو مبحث می باشد که قرار ذیل بیان می گردند:

مبحث اول: مفهوم جرم سرقت

مبحث دوم: جزای سرقت

مبحث اول: مفهوم جرم سرقت

در این مبحث از مفهوم جرم و سرقت بحث خواهد شد و مطالب این مبحث به شرح زیر است:

مطلب اول: تعریف جرم از دیدگاه فقه و قانون

مطلب دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی سرقت

مطلب سوم: تعریف سرقت در قانون افغانستان

مطلب چهارم: چه وقت سرقت تحقق پیدا می کند؟

مطلب اول: تعریف جرم از دیدگاه فقه و قانون

فرع اول: تعریف لغوی و اصطلاحی جرم

الف- جرم در لغت: کلمه جریمه مشتق از ماده (جرم) بمعنی کسب و قطع میباشد، و این منظور^۱ در

لسان العرب می گوید: جرم، یجرم، جرما و جراما و اجترمه یعنی کسب، و جرّمه، یجرّمه، جرماً

یعنی قطع کردن.^۲

الله متعال میفرماید: {إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ}^۳

ترجمه: مجرمان و گناهکاران پیوسته (در دنیا) به مؤمنان می خندیدند و ایشان را ریشخند می کردند.

جرم در لغت به معنای گناه، خطا، عمل یارفتاری که غیر قانونی باشد، و یا انجام هر عمل ایجابی

و سلبی که مخالف قانون باشد و غیره آمده است.؛ همچنان به معنای ذنب و جنایت آمده است.ه

۱- ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین بن منظور الأنصاري الرويفي الإفريقي، صاحب (لسان العرب) متوفی (۷۱۱ هـ)، وی یکی از ائمه لغت و از نسل رویف بن ثابت انصاری - رضی الله عنه - است، در مصر و یاد رطرابلس دیده به جهان کشود، و به خط خود تقریباً ۵۰۰ جلد کتاب به ارث گذاشته است. و در اخیر عمرش نابینا گردیده بود. گرفته شده از صفدی صلاح الدین خلیل بن أبیک بن عبد الله الصفدي (المتوفی: ۷۶۴ هـ) الوافي بالوفيات: لمحقق: أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى الناشر: دار إحياء التراث - بيروت عام النشر: ۱۴۲۰ هـ - ۲۰۰۰ م. ج ۵ ص ۳۷.

۲- ابن منظور، ابن منظور: محمد بن مکرم بن علی، أبو الفضل، جمال الدین بن منظور الأنصاري الرويفي الإفريقي، المتوفی: (۷۱۱ هـ)، لسان العرب، تحقیق: عبد الله علي الكبير، محمد أحمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، البلد: القاهرة، (ب ط، ب ت)، ج ۱۲ ص ۲۷۱. ج ۱۲ ص ۶۰۴، ماده جرم.

۳- سوره مطفین آیه ۲۹.

۴- جوهری، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفی: ۳۹۳ هـ)، تحقیق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة ۱۴۰۷ هـ - ۱۹۸۷ م، ج ۵، ص ۱۸۸۵.

۵- ابن بطال، محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن بطال الرکبي، أبو عبد الله، المعروف ببطل (المتوفی: ۶۳۳ هـ)، النَّظْمُ الْمُسْتَعْدَبُ فِي تَفْسِيرِ غَرِيبِ أَلْفَاظِ الْمَهْدَبِ، دراسة وتحقیق وتعليق: د. مصطفى عبد الحفيظ سالم، المكتبة التجارية، مكة المكرمة، (ب ط) (۱۹۸۸ م جزء ۱)، (۱ جزء ۲)، ج ۲، ص ۵.

ب- تعریف اصطلاحی جرم:

جریمه جمع آن جرایم بوده، (الْجَرَائِمُ فِي الشَّرِيعَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ بِأَنَّهَا مَحْظُورَاتٌ شَرْعِيَّةٌ زَجَرَ اللَّهُ عَنْهَا بِحَدِّ أَوْ تَعْزِيرٍ) ترجمه: جرائم در شریعت اسلامی همان افعال یا اعمال است که در اسلام منع و حرام گفته شده و مرتکب آن سزاوار حد و یا تعزیر میشود.

جرم در اصطلاح عام فقهی چنین تعریف شده: جرم عبارت است از هر نوع عملی که در شرع ممنوع، و دارای کیفر دنیوی، همچون حدّ، تعزیر، قصاص، دیه و کفّاره و یا اخروی باشد؛ خواه ارتباط با خود مجرم باشد، مانند ترک نماز و روزه و نوشیدن شراب و یا در ارتباط با دیگری، همچون ضرب و جرح و کشتن کسی. بنابراین، جرم در اصطلاح فقهی مرادف حد است.

همچنان جرم اسم برای هر فعل حرام است، برابر است (این فعل حرام) برمال باشد یا بر نفس. و نیز گفته شده که، عبارت از تعدی بر ابدان است. ۲ لیکن در عرف فقهاء به جنایتی اطلاق می شود که ، در نفس و اطراف باشد. ۳ و همچنان عبارت است از محظورات یا منهیات شرعی که خداوند متعال مرتکب آن را باحد یا تعزیر مجازات می کند. ۴

استاد عبد القادر "عوده" در شرح تعریف اخیر می گوید: مقصود از محظورات این است که کسی کار ناشایست و نهی شده ای را انجام دهد یا از انجام دادن کاری که باید صورت بگیرد سر باززند. افزون شدن صفت شرعی به محظورات نشان می دهد که مقصود از جرم آن است که شرعاً جرم و گناه تلقی شود.

با توضیحات فوق، جرم عبارت خواهد بود از انجام دادن یا ترک فعلی که شرعاً مجازات دارد.

۱- ماوردی، أبوالحسن علی بن محمد بن حبیب البهیری البغدادی الشهیر بالماوردی المتوفی (۴۵۰ هـ) ص ۱۸۲.

۲- مرداوی، علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی الحنبلی، الإنصاف فی معرفة الراجح من الخلاف: علاء الدین أبو الحسن علی بن سلیمان المرادوی دمشقی الصالحی الحنبلی (المتوفی: ۸۸۵ هـ)، دار إحياء التراث العربی، ط ۲، (ب ت)، ج ۹، ص ۴۳.

۳- الفتاوی الهندیة: لجنة علماء برئاسة نظام الدین البلخی، دار الفکر، ط ۲، (۱۳۱۰ هـ)، ج ۶، ص ۲.

۴- ابویعلی، محمد بن الحسین بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفی: ۴۵۸ هـ)، الأحكام السلطانية للفراء، صححه وعلق علیه: محمد حامد الفقی، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت، لبنان، الطبعة: الثانية، ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۲۵۲.

۵- عوده، عبد القادر عوده: قاضی و متخصص حقوق اساسی، در سال (۱۳۲۴ هـ - ۱۹۰۶ م)، در کشور مصر به دنیا آمده است، از دانشکده ی حقوق قاهره بدرجه ی نخست فارغ گردیده، خیلی وقت قاضی محکمه بود، در سال (۱۹۵۱ م) از منصب قضا کناره گیری به وکالت دفاع پرداخت، و بالأخره در سال (۱۳۷۴ هـ - ۱۹۵۴ م) همراه با تعداد زیادی از رهبران اخوان المسلمین توسط حکم محکمه ی نظامی اعدام شدند. رحمت الله علیهم، اجمعین. مقدمه ای التشریح الجنائی الاسلامی، مقارنا بالقانون الوضعی، عبد القادر عوده، مترجم: دکتر حسن فرهودی نیا، تهران، یاد آوران، چاپ اول، (۱۳۹۰ هـ ش)، ج ۱، ص ۱۵ - ۱۶.

به عبارت دیگر، فعل یا ترک فعلی که شرعاً حرام است و مجازات دارد. از تعریف جرم چنین بر می آید که فعل و ترک فعل در صورتی جرم تلقی می شود که مجازات داشته باشد. فقها از مجازات به " اجزیه" که مفرد آن " جزا" است تعبیر می کنند. پس اگر فعل یا ترک فعل فاقد مجازات باشد، جرم محسوب نمی گردد.^۱

همچنان جرم (هی کل عمل غیر مشروع يقع علی الانسان في نفسه، او ماله او عرضه او علی المجتمع و مؤسساته و نظمه السياسية و الاقتصادية و قد يقع ايضاً، علی الحيوان).^۲

ترجمه: هر عمل غیر مشروع که واقع شود بالای انسان برخودش، مالش، ابرویش، یا بر اجتماع و ادارات، موسسات و یا نظام سیاسی، اقتصادی و گاهی هم بر حیوان واقع میشود.

و همچنان برای جرم اصطلاح جنایة نیز استعمال شده و جنایت جرمی که بالای جسم انسان یا اطراف آن واقع شود جنایت میگوید.

(الجنایة في اللغة الذنب و الجرم، و هو في الاصل مصدر جنی، ثم ارید به اسم المفعول، قال الجرجانی: الجنایة كل فعل محظور يتضمن ضرراً علي النفس او اطرافها، و قال الحصكفي: الجنایة شرعاً اسم لفعل محرم حل بمال او نفس. الا أن الفقهاء خصوا لفظ الجنایة بما حل بنفس و اطراف، و الغصب و السرقة بما حل بمال).^۳

ترجمه: جنایت در لغت گناه و جرم را گویند، و مصدر آن جنی میباشد در اصل و بعداً اسم مفعول از آن خواسته میشود. الجرجانی میفرماید! هر فعل محظور که ضرر برای نفس یا غیر آن داشته باشد جنایت است. الحصکفی میفرماید: جنایت یک اسم است که برای فعل حرام اطلاق میشود برابر است که در برابر نفس یا مال باشد و غیر آن مگر فقهاء لفظ جنایت را مخصوص نفس و اطراف ساختن و غصب و سرقت (دزدی) که شامل مال میشود.^۴

۱ - عوده، همان اثر، ج ۱، ص ۷۹.

۲ - عوده، همان اثر ۱۲۰، ص ۶۲.

۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية، وزارة الشؤون الكويتية، ۱۴۰۴، ج ۱۶، ص ۵۹.

۴ - حصکفی، محمد بن علی بن محمد الحصنی المعروف بعلاء الدين الحصکفي (المتوفى: ۱۰۸۸هـ)، الدر المختار شرح تنوير الأبصار وجامع البحار المحقق: عبد المنعم خليل إبراهيم الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۲۳هـ - ۲۰۰۲م، ص ۶۹۷.

فرع دوم: تعریف جرم در قانون:

در کود جزای افغانستان جرم چنین تعریف شده است: جرم ارتکاب عمل یا امتناع از عملی است که مطابق احکام این قانون جرم شناخته شده، عناصر آن مشخص و برای آن مجازات یا تدابیری تأمینی تعیین گردیده باشد.^۱

در شرح این ماده آمده است: به اساس حکم ماده ی فوق رفتار ارتكابی مرتكب که جرم دانسته شده است عمدتاً شامل دو حالت می گردد:

۱ - جرم ارتکاب یک عمل است. یا به عبارت دیگر ارتکاب عمل ممنوعه ی قانونی (اجرای عمل مثبت).

۲- یا امتناع از اجرای عملی که قانون آن را جرم شناخته باشد (عمل منفی).

۳- نکته ی مهم و ضرور در اجرا یا امتناع از عمل این است که قانون اجرای عمل یا امتناع از آن را جرم دانسته باشد.

۴- قانون نه تنها چنین رفتاری را جرم تلقی ، بلکه عناصر آن را نیز بیان نموده باشد؛ این امر کافی دانسته نمی شود که قانون اجرا یا امتناع از اجرای عملی را جرم دانسته باشد، بلکه لازم است تا قانون برای چنان عمل مجازات یا تدابیری تأمینی را نیز پیش بینی شده باشد.

ازین که عمل معمولاً در قانون جزا به اجرا یا امتناع از اجرا؛ اطلاق می گردد، معقول خواهد بود که به عوض آن رفتار ذکر شود؛ زیرا طوری که در این مبحث توضیح خواهد شد، رفتار نه تنها شامل اجرا یا امتناع از اجرای عمل خلاف قانون می گردد، بلکه موارد دیگری را نیز در بر میگیرد، مانند اجرای عمل یا فعل مثبت، امتناع از اجرای عمل یا ترک فعل یا رفتار منفی، فعل ناشی از ترک فعل، حالت، وضعیت و نگهداشتن می باشد.

در واقع جرم یک پدیده ی اجتماعی است، طوری که جرم علیه ارزشها و نظامات حاکم بر جامعه واقع شده و نظم قبول شده ی اجتماعی را بر هم میزند.

بنا بر آن، ارتکاب رفتار مخالف نظم اجتماعی که مضر بر حال فرد یا جامعه تلقی می گردد، باید واجد اوصاف و شرایط یا عناصری باشد که این رفتار را از سایر رفتار های مخالف قواعد اخلاقی

۱ - وزارت عدلیه، کود جزا: جریده رسمی: نمبر مسلسل (۱۲۶۰)، (۱۳۹۶ هـ، ش)، ماده ۲۶.

یا دینی و مذهبی و اداری و صنفی متفاوت باشند، به این لحاظ گفته می شود که چنین رفتاری باید در قانون منحیث جرم پیش بینی و به آن جزا تعیین شده باشد^۱.

مطلب دوم: تعریف لغوی و اصطلاحی سرقت

فرع اول: مفهوم سرقت بر لغت: راغب اصفهانی^۲ - رحمه الله - می گوید: السرقة (دزدی) یا گرفتن و برداشتن چیزی در خفا و پنهانی، که نباید برداشته شود، زیرا از آن او نیست، سرقت در عرف شرع دزدی و برداشتن چیزی است از جای معین و به اندازه معین^۳.

لفظ سرقت در کتاب های لغت به معنای گرفتن شیء در پنهان است و معنای آن از مفهوم خفا و پنهان بودن اخذ شده است. از این رو به طور کلی یکی از معانی آن پوشیده و مخفی شدن است و «سرق» به معنای «خفی» آمده است. استراق سمع یعنی مخفیانه گوش دادن. در قرآن کریم نیز چنین آمده است: {إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ}؛ مگر اینکه کسی در پنهانی گوش بگیرد شهاب اشکار او را تعقیب میکند.

ابن منظور در تعریف سارق چنین می گوید: (السَّارِقُ عِنْدَ الْعَرَبِ مَنْ جَاءَ مُسْتَتِرًا إِلَى حِرْزٍ فَأَخَذَ مِنْهُ مَا لَيْسَ لَهُ). سارق نزد عرب، کسی است که به طور پنهانی به سوی مکان حرز می آید و چیزی را که از خودش نیست بر می دارد^۴.

فرع دوم: تعریف سرقت در اصطلاح

تعریف سرقت از دیدگاه فقهای مذاهب چهارگانه:

سرقت از جمله جرائمی است که سابقه دیرینه در زندگی انسان دارد و می توان گفت پیشینه آن از هنگام شروع زندگی جمعی و تحقق مفهوم مالکیت بوده و همواره مورد تقبیح و مجازات بوده است.

۱- رسولی، محمد اشرف شرح کود جزا، انتشارات سعید، چاپ اول، (۱۳۹۸ هـ.ش)، ص ۹۵-۹۶.

۲- راغب اصفهانی، علامه ماهر و محقق باهر، ابوالحسین محمد بن المفضل ملقب راغب اصفهانی، تصانیف زیاد دارد از جمله "الذريعة إلى مكارم الشريعة" "المفردات في غريب القرآن" "تفصيل النشأتين وتحصيل السعادتین" بمطبعة ثمرات الفنون بیروت ۱۳۱۹، وکتاب "محاضرات الأدباء ومحاورات الشعراء البلغاء". فیروزآبادی، مجد الدین أبو طاهر محمد بن یعقوب فیروزآبادی (المتوفی: ۸۱۷ هـ) البلغة في تراجم أئمة النحو واللغة، الناشر: دار سعد الدين للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۰ م، ص ۱۲۲.

۳- راغب اصفهانی، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهانی (المتوفی: ۵۰۲ هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، دار الشامیة - دمشق بیروت، ص ۴۰۸.

۴- سورة الحجر: آیه ۱۸

۵- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۵

از دیرباز که کاروان زندگی بشر در مسیر نظم و قانون قرار گرفته، سرقت در زمره رفتار ناپسند و ممنوع قرار داشته است.

اولاً: درباره ای موارد بجای خفیه از استفاده شده و این اختلاف در تعبیر تفاوتی را در محتوای آن به وجود نمی آورد زیرا در هر حال منظور از «خفیه» یا «سرا»، پنهانی بودن عمل سرقت است. ثانیاً: از آنجا که منطقاً بایستی تعریف تا حد امکان خالی از ایراد و اشکال باشد، ضروری است در تعریف سرقت قید غیر نیز افزوده شود.

{وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} ^۱

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد).
علت قطع دست:

۱ اعتراض نسبت به آنچه الله - جل جلاله- از مال به طرف مقابل از مال حلال نصیب گردانیده.
۲ سارق اراده زیادت مال از راه غیر مشروع و حرام را دارد شریعت بخاطر مبارزه کردن به این نوع خواهشات به قطع کردن عضو بدن آن حکم نموده است.^۲
لفظ سرقت از ماده «سرق» به معنای دزدیدن است. و مصدر آن سرقه است و استراق سمع به معنای دزدانه گوش کردن، از همین کلمه ساخته شده است. در اصطلاحی به ربودن مال منقول متعلق به دیگری به طور متقلبانه را سرقت گویند.
ربودن مال و اشیا منقول غیر بدون رضای او و بر خلاف حق سرقت یعنی ربودن و دزدیدن چیزی، مخفیانه و پنهانی.

در مورد تعریف سرقت از نظر فقهاء کرام بعضی از تعریف های آنها را بطور ذیل مینگارم:

الف- مذهب حنفی: فقهای حنفی سرقت را این گونه تعریف نموده اند:

یکی از فقهای حنفی این تعریف را ارائه داده است که سرقت عبارت است از: (أَخَذُ الْمَالِ الْغَيْرِ عَلَى وَجْهِ الْخُفْيَةِ).^۳ یعنی: سرقت عبارت است از گرفتن مال غیر به گونه پنهانی و مخفی است.

۱ - سوره المائده: آیه ۳۸

۲- الکاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۷

۳. حدادی، أبو بکر بن علی بن محمد الحدادی الزبیدی الیمنی الحنفی (۷۹۲۲ق). الجوهره النیره، المطبعة الخيرية. ج ۲، ص ۷۸۲.

(أَخَذَ الْعَاقِلُ الْبَالِغَ نَصَابًا مُحَرَّرًا، أَوْ مَا قِيمَتُهُ نَصَابًا مَلْكَاً لِغَيْرٍ لَا شُبْهَةَ لَهُ فِيهِ عَلَى وَجْهِ الْخُفْيَةِ)^۱
 یعنی: سرقت عبارت است از گرفتن مال محفوظ توسط فرد عاقل و بالغ و یا گرفتن چیزی که ارزش اش به یک نصاب برسد و در سرقت وی هیچ نوع شبهه وجود نداشته باشد به صورت مخفی و پنهانی می باشد.

فقهاء حنفی، سرقت را دو نوع میدانند و آن را به سرقت صغری و سرقت کبری تقسیم میکنند، اما تعریف مشترکی برای آنها ارائه میدهد و معتقد است ارکان و شروط تحقق آنها در بیشتر موارد مانند هم است و در هر دو آنها (أَخَذَ الْمَالَ خُفْيَةً) معتبر است؛ اما در سرقت صغری، پنهان بودن از مالک یا کسی که قائم مقام اوست مانند مودع و مستعر، شرط است و در سرقت کبری، پنهان بودن از چشم امام که ملتزم به حفظ امنیت طرق مسلمین است، شرط است. وی در ادامه با اشاره به اینکه سرقت در لغت (أَخَذَ الشَّيْءَ) ... است، نشان میدهد در نظر ایشان، بین استفاده از الفاظ «شیء» و «مال» در تعریف سرقت فرقی نیست. همچنین میگوید منظور از «اخذ»، هر چیزی است که به معنی آن و در حکم آن باشد نه اخذ به معنای لغوی آن می باشد.^۲
 ب- مذهب مالکی:

(السَّرِقَةُ أَخْذٌ مُكَلَّفٌ حُرًّا لَا يَعْقِلُ لِصِغَرِهِ أَوْ مَالًا مُحْتَرَمًا لِغَيْرِهِ نَصَابًا أَخْرَجَهُ مِنْ حِرْزٍ بِقَصْدٍ وَاحِدٍ خُفْيَةً لَا شُبْهَةَ لَهُ فِيهِ)^۳.

ترجمه: سرقت گرفتن مال توسط مکلف (مجنون و صبی نباشد) که به بلوغ عقلی رسیده باشد (طفل نباشد) که از مال محترم به قدر نصاب رسیده را از حرز صاحب اش بطور پنهان بیرون کند و در حق داشتن کدام شبه نباشد.

(أَخَذَ الشَّيْءَ مِنَ الْغَيْرِ عَلَى وَجْهِ الْخُفْيَةِ بِغَيْرِ حَقِّ سِوَاءِ كَانِ نَصَابًا أَوْ لَا)^۴

ترجمه: گرفتن چیزی یا مال دیگری به شکل پنهانی چه که به نصاب رسیده باشد و یا نه.

ج - مذهب شافعی: (هِيَ أَخْذُ مَالِ الْغَيْرِ عَلَى وَجْهِ الْخُفْيَةِ وَإِخْرَاجُهُ مِنْ حِرْزِهِ)^۵

ترجمه: سرقت گرفتن مال دیگری را گویند، بصورت پنهانی و بیرون کردن آن مال از حرز آن.

^۱ - سمرقندی، ابوليث، فتاوى النوازل في الفقه الحنفي، حيدرآباد: مطبعة شمس الاسلام، ج ۱۹، ص ۷۹۱۱.

^۲ - ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز (۲۱۷۲ق). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر، ج ۱، ص ۸۲.

^۳ - ابن عرفه، محمد بن قاسم الأنصاري، أبو عبد الله، الرصاع التونسي المالكي (المتوفى: ۸۹۴هـ، الهداية الكافية الشافعية لبيان حقائق الإمام ابن عرفه الوافية. شرح حدود ابن عرفه للرصاع، الناشر: المكتبة العلمية الطبعة: الأولى، ۱۳۵۰هـ، ص ۵۰۴

^۴ - مباره ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد المالكي، شرح ميارة الفاسي، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰هـ، ج ۲، ص ۴۴۲

^۵ - محمد بن قاسم، شرح حدود ابن عرفه، ص ۵۰۴

فقه شافعیه، اعم از متقدم و متأخر، نیز عموماً تعریف یکسانی را از سرقت بیان نموده اند. گاهی نیز تنها به تعریف سارق پرداخته اند. در تعریف سرقت آمده است سرقت گرفتن مال دیگری است به طور پنهانی، از جایی که برای نگه داری آن مال شایسته است. برخی دیگر تعریف را بسط داده و گفته اند: « سرقت گرفتن مال محترم دیگری است از حرزی که شایستگی آن را دارد، بدون شبهه و بطور پنهانی»

ج- مذهب حنبلی:

(هي اخذ المال علي وجه الخفية و الاستتار)^۱

ترجمه: سرقت عبارت است از گرفتن مال دیگری به صورت پنهانی و پوشیده.

تعریف سرقت از لحاظ اینکه حد باشد یا تعزیز، متفاوت است، زیرا عناصر متشکله و تحقق آنها با هم فرق دارد.

از نظر فقهاء سرقت، عبارت از ربودن مال منقول، محرز و متقوم ملکیت غیر است طور خفیه است.^۲

مطلب سوم: تعریف سرقت در قانون افغانستان

مطابق ماده (۶۹۹) کود جزای افغانستان جرم سرقت را چنین تعریف نموده است:

سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت به مقصد تملک.

هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از آنجا جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب تعزیراً مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد.^۳

مطلب چهارم: چه وقت سرقت تحقق پیدا می کند

طوری که گفته شد سرقت: هي اخذ العاقل البالغ نصاباً محرزاً، أو قيمته نصاب، ما كان للغير، لا شبهة له فيه علي وجه الخفية^۴

۱- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسی ابو محمد، المغنی فی فقه الامام احمد بن حنبل الشیبانی، بیروت دار الفکر، الطبعه الاول، ج ۱۰. ص ۱۶۶

۲. منصور، انارگل و رحیمی، غلام یحی. (۱۳۹۸). حقوق جزای اختصاصی چاپ دوم. کابل: انتشارات بنیاد آسیا. ج ۲. ص ۱۶۸.

۳. وزارت عدلیه کود جزا. ماده (۶۹۹).

۴- ابن رشد، محمد ابن احمد بن محمد بن رشد، الاندلسی، بدایة المجتهد، بیروت: اشراف مکتب البحوث و الدراسات. ۱۴۲۵ ج ۲، ص

ترجمه: سرقت در اصطلاح عبارت از گرفتن مالی که به اندازه نصاب رسیده از مکان محرز یا قیمت آن، که ملک کسی دیگری باشد و هیچ شکی در آن نباشد به شکل پنهانی توسط شخص عاقل و بالغ گرفته شود.

با توجه به مطالب فوق به دست می آید که سرقت دارای سه رکن و یا به عبارتی چهار رکن است:
۱- برداشتن شیء.

۲- ملکیت شخص دیگر باشد.

۳- پنهان بودن

۴- منقول بودن، این رکن ملازم با مفهوم برداشتن است زیرا شیء غیرمنقول قابل برداشتن نیست، لذا ذکر مستقل آن ضرورتی ندارد.

منطقاً چنانچه یکی از ارکان یاد شده مفقود شود، مفهوم سرقت تحقق پیدا نمی کند. لذا اگر مال منقول نباشد و یا اگر منقول بود، برداشتن آن پنهانی نباشد و یا اگر پنهانی بود، از دیگری نباشد، عمل انجام شده سرقت نخواهد بود. سرقت از جمله جرائمی است که سابقه دیرینه در زندگی انسان دارد و می توان گفت پیشینه آن از هنگام شروع زندگی جمعی و تحقق مفهوم مالکیت بوده و همواره مورد تقبیح و مجازات بوده است. از دیرباز که کاروان زندگی بشر در مسیر نظم و قانون قرار گرفته، سرقت در زمره رفتار ناپسند و ممنوع قرار داشته است. به دلیل سهولت نسبی ارتکاب سرقت در مقایسه با جرائمی چون کلاهبرداری و محسوس بودن سودبه دست آمده از آن، بخش فراوانی از جرائم ارتكابی در کشورهای مختلف به آن اختصاص دارد. امروزه در بیشتر کشورهای جهان به دلیل تنوع و گستردگی سرقت، مجازات های متفاوتی نیز برای هر یک در نظر گرفته شده است، مانند: سرقت ساده، سرقت توأم باآزار، سرقت از منازل مسکونی، سرقت در شب، سرقت از بانکها و صرافیها و سرقت از مغازه ها^۱.

سرقت عبارت است از اینکه انسان مال دیگری را بطور پنهانی بریابد. سرقت مشتق شده از ماده سرق می باشد، سارق اسم فاعل و سرقت مصدر آن است^۲. واژه سرقت در کتابهای لغت به معنای گرفتن شیء در پنهان است و در معنای آن مفهوم خفا و پنهان اخذ شده است^۳. از این رو به طور کلی یکی از معانی آن پوشیده و مخفی شدن است و «سرق» به معنای «خفی» آمده است یکی

۱ - عوده، عبدالقادر، التشریح الجنائی السلامی مقارنا بالقانون الوضعی، ج ۱، ص ۶۷

۲ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۰، ص ۱۵۵

۳ - رازی احمد بن فارس الرازی، معجم المقایس اللغة، بیروت: الکثیر، ۱۳۹۹ هـ ق، ج ۳، ص ۱۵۴.

از مهم‌ترین عوامل ارتکاب جرم سرقت، ضعف‌ها و نارسایی‌های قانونی است. قانون جزای افغانستان سرقت را این‌گونه تعریف نموده است: «گرفتن مال منقول ملکیت غیر بدون رضایت به مقصد تملک.»^۱

پایه‌های قانونی سرقت مطابق کد جزای افغانستان عبارت است از: ماده (۶۹۹) بند دوم کد جزای افغانستان که قرار ذیل در رابطه به سرقت صراحت دارد هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحا جزای حد سرقت ساقط گردد، سارق تعزیراً طبق احکام مندرج این فصل مجازت می‌گردد.^۲ شخصی که مال منقول و منقوم ملکیت غیر را طور خفیه بگیرد. سارق شمرده می‌شود.

همانگونه که ملاحظه گردید در مفهوم لغوی سرقت قیودی اخذ شده است، از جمله پنهانی بودن و گفته شد چنانچه یکی از قیود آن مثلاً پنهانی بودن مفقود شود، عنوان سرقت به آن منطبق نخواهد شد و تحت عنوان دیگری از آن نام برده می‌شود که در کتابهای لغت و نوشته‌های فقهی به آن اشاره شده است. در بیشتر نوشته‌های فقهی سرقت صریحاً تعریف شده است. برخی از فقها آن را چنین تعریف کرده‌اند: السرقة: هي اخذ المال خفیه. سرقت عبارت است از: «السرقه لغة اخذ مال الغير علی وجه الخفیه».^۳ گرفتن مال دیگر به طور پنهانی.

بنابراین اگر سارق وارد خانه یا مغازه شود و اتفاقاً مالک او را ببیند ولی از ترس، خود را پنهان کند و شاهد سرقت اموالش باشد، جرم سرقت صدق نمی‌کند زیرا عمل خفیه انجام نگردیده است و حال آنکه از نظر عرف این عمل مخفیانه صورت گرفته است.

به نظر می‌رسد منظور از مخفیانه بودن این است که سارق، عمل خویش را در اخفا و پنهان انجام دهد و تمهیدات لازم را نیز برای مخفی نگاه داشتن عمل خویش فراهم نموده است، اگر چه به طور اتفاقی صاحب مال یا دیگران شاهد عمل او باشند. کسی که در تاریکی شب و بدون سروصدا به قصد سرقت وارد منزل دیگری می‌شود، عرفاً عمل او در خفاء و پنهان انجام شده است، اگر چه صاحب خانه به طور اتفاقی شاهد جریان سرقت باشد.

بنابراین می‌توان گفت منظور از بردن مال غیر به طور مخفیانه، عملی است که از نظر مرتکب در شرایط خفا و پنهان انجام پذیرد و سارق همه تمهیدات لازم را برای پوشیده نگه داشتن عمل

۱ - کد جزا افغانستان (۱۳۹۶)، ماده ۶۹۹، بند اول.

۲ - کد جزا افغانستان (۱۳۹۶)، ماده ۶۹۹، بند دوم.

۳ - السرخسی، محمد بن ابی سهل شمس الأئمه السرخسی (المتوفی: ۴۸۳) ناستر: دارالمعرفه تاریخ ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م.

خود اندیشیده باشد. زیرا مخفیانه بودن به این معناست که عمل را در پرده و حجاب قرار دهد. و انجام کار در تاریکی شب و بدون سروصدا، به معنای قرار دادن عمل در خفا است و مشاهده اتفاقی، عمل را از مخفیانه بودن خارج نمی کند. برخی حقوقدانان عقیده دارند، برداشتن مال به عنوان سرقت، به معنای تصرف مالکانه در مال است، اگر چه مرتکب قصد بازگرداندن مال را داشته باشد.^۱

سارق کسی است که مال دیگری را به صورت نامشروع تصرف می کند، و اگر در قسمت نگهداری مال مسروقه هزینه و مصرف کرده باشد، به هیچ عنوان از صاحب مال مطالبه کرده نمی تواند، و تنها متصرف جاهل می تواند که از مالک مطالبه مخارج لازم را بکند، در حالی که سارق با علم و اطلاع به حرمت مال غیر متصرف شده و تا زمانی که این شرایط در وجود فرد متصرف وجود نداشته باشد عنوان سارق را به خود نمی گیرد، پس سارق کسی است که با علم و اطلاع تمام، مال غیر را به صورت خفیه می رباید که در این صورت حق مطالبه مخارج لازم را از صاحب مال ندارد.^۲

۱ - المجلس الاعلی للثنون الاسلامیة. موسوعة الفقه الاسلامی. چاپ اول: قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰هـ. ۲۰ ج، ص ۲۰

۲ - الجناتی، محمد ابراهیم. دروس فی الفقه المقارن. چاپ اول: قم، مجمع الشهدید الصدر العلمی، ۱۴۱۱هـ. ج ۱، ص ۶۵

مبحث دوم: جزای سرقت

این بحث دربر گیرنده ای مجازات سرقت می باشد که در مطالب ذیل از مجازات سرقت بحث خواهد شد:

مطلب اول: مفهوم جزا در لغت

مطلب دوم: تعریف جزا در اصطلاح

مطلب سوم: تعریف جزا در قانون افغانستان

مطلب چهارم: حکمت های جزاء

مطلب اول: مفهوم جزا در لغت

جزا در لغت به معنی پاداش، یا سزای نیکی و بدی^۱، جزا در لغت به سه معنای ذیل آمده است که عبارت از: ۱- کیفر، ۲- جریمه، تنبیه و مجازات می باشد به گونه ی که در این آیه قرآن کریم معنی لغوی جزا به معنی کیفر و سزا به کار رفته است.

{ذَلِكَ جَزَاؤُهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نُجَازِي إِلَّا الْكُفُورَ} ۲.

ترجمه: این عقوبت را به علت آنکه کفر ورزیدند به آن دادیم، آیا ما جز نا سپاسان را مجازات می کنیم؟ و نیز در این مقوله ی اعراب متعارف است: " جازئته بذنبه" به معنی " عاقبتۀ علیه" یعنی؛ آن را به علت گناهش مجازات کردم^۳. {إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ} ۴.

ترجمه: کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می شورند و بر احکام شریعت می تازند و بدین وسیله (با خدا و پیغمبرش می جنگند ، و در روی زمین (با تهدید امنیّت مردم و سلب حقوق انسانها ، مثلاً از راه راهزنی و غارت کاروانها) دست به فساد می زنند ، این است که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند ، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند ، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال ، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود ، و یا این که

۱- ابن منظور لسان العرب، بیروت: الکیفر، ۲۰۰۶، ج ۱۳، ص ۱۶۹

۲- سوره سبأ، آیه: ۱۷.

۳- فیومی، احمد بن محمد بن علی، مصباح المنیر، بیروت، مکتبه ی علمیه (ب ت، ب ط)، ج ۲، ص ۵۶.

۴- سوره توبه، آیه: ۳۳.

(در برابر قطع طریق و تهدید ، تنها) از جایی به جایی تبعید گردند و یا زندانی شوند . این رسوائی آنان در دنیا است ، و برای ایشان در آخرت مجازات بزرگی است .

یا جزا و مجازات به معنی مکافات، پاداش است، چنانچه الله متعال می فرماید: { وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا }^۱.

ترجمه: و اما کسانی که ایمان بیاورند و کارهای شایسته انجام دهند ، (در آخرت) پاداش نیکو خواهند داشت ، و ما (هم در دنیا) دستور سهل و ساده‌ای در حق ایشان صادر می‌نمائیم (و تکالیف طاقت‌فرسا و مالیات سنگین بر دوششان نمی‌گذاریم).

و همچنان جزا به معنای کفاره نیز آمده است، همان گونه که الله متعال می فرماید: { يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيِّدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ مُتَعَمَّداً فَجَزَاءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ أَوْ عَدْلٌ ذَلِكُمْ صِيَامًا لِّيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمِ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ }^۲.

ترجمه: ای مؤمنان ! هنگامی که در حالت احرام هستید (و یا این که در سرزمین حرم بسر می‌برید) نخجیر مکشید . و هرکس از شما عمداً نخجیر بکشد باید کفاره‌ای معادل آن از چهارپایان (اهلی ، مانند : بز و گوسفند و شتر و گاو) بدهد ، کفاره‌ای که دو نفر عادل از میان خودتان به معادل بودن آن قضاوت کنند و برابری آن را تصدیق نمایند . چنین حیوانی قربانی می‌گردد و به مستمندان مگه داده می‌شود ، یا کفاره‌ای (معادل قیمت آن حیوان) خوراک (يك روزه به هر يك از) فقراء می‌دهد ، و یا برابر آن (خوراک ؛ به عبارت دیگر به تعداد مستمندان دریافت‌کننده کفاره ، روزهائی) روزه می‌گیرد . تا متجاوز کیفر کار خود را بچشد . خداوند از آنچه در گذشته (پیش از تحریم شکار) انجام پذیرفته است ، گذشت می‌نماید . ولی هر کس (به کشتن نخجیر) دوباره برگردد (و بعد از آگاهی از تحریم ، باز به شکار پردازد) خداوند از او انتقام می‌گیرد ، و خداوند توانا و انتقام‌گیرنده است.

و نیز عقاب در زبان عربی به معنای جزا و مجازات می آید، چنانچه الله متعال می فرماید: { وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ }^۳.

۱- سوره الکهف آیه: ۸۸.

۲- سوره مائده، آیه: ۹۵.

۳- سوره نحل، آیه: ۱۲۶.

ترجمه: (ای مسلمانان !) هرگاه خواستید مجازات کنید (کسانی را که به حقوق شما تعدی و تجاوز کرده‌اند) ، تنها بدان اندازه مجازات کنید و کیفر دهید که درباره شما روا شده است (و از حد آن فراتر نروید و برمگزید) و اگر شکیبائی پیشه ساختید (و به خاطر خدا مجازات نکردید و کیفر ندادید) حتماً شکیبائی برای شکیبایان (حق‌پرستی چون شما که از دل فرمان نمی‌برید و به راهنمایی یزدان گوش فرا می‌دارید ، در دنیا و آخرت) بهتر خواهد بود.

مطلب دوم: تعریف جزا در اصطلاح

جزا: مکافات و پاداشی است از جانب الله متعال و یا مردم، برای شخصیکه عمل خیر را انجام داده است، و تعذیب شخص است بر عمل شر و زشت، جزاء در دنیا از جانب الله متعال و هم مردم است، اما در آخرت تنها از طرف الله متعال است.^۱

فقه حنفی یکی از منابع تعیین جرایم و جزاها است. در فقه حنفی جزا ها به چهار نوع حدود، قصاص ، دیت و تعزیرات تقسیم میشود. مجازات های حدی شامل انواع مختلف از قبیل سنگسار (رجم) ، شلاق (تازیانه) قطع دست و غیره است. این مجازات ها برای جرایمی مانند زنا، لواط، شرب مسکر، قطاع الطریقی و افساد فی الارض، قذف و غیره است.^۲

اما فقهای معاصر جزا چنین تعریف نموده اند:

مجازات در اصطلاح واکنش اجتماعی است در مقابل پدیده مجرمانه که بصورت آمرانه ای از طرف هیأت حاکمه بر مجرم تحمیل می شود. مجازات درد آور و رسوا کننده می باشد و به سبب نقض قوانین جزایی بر مرتکب تطبیق می شود. مجازات در حقوق جزای به آنچه که در بین عوام مصطلح است متفاوت می باشد و شاید در ابتداء این شبهه پیش آید که مجازات در معنای حقوقی همان معنای عرفی را دارد، ولی با توجه به تعاریف اساتید حقوق جزای از مجازات در می یابیم که چنین نظری مردود می باشد. در تعریف مجازات همچنین گفته شده است: «مجازات عبارت از تنبیه و کیفری است که بر مرتکب جرم تحمیل می شود، مفهوم رنج از مفهوم مجازات غیر قابل تفکیک است و در واقع رنج و تعب است که شخص حقیقی مجازات می باشد». در توصیف مجازات

^۱ - طحطاوی، أحمد بن محمد بن إسماعیل الطحطاوی الحنفی (الوفاة ۱۲۳۱ هـ)، حاشیة الطحطاوی علی الدر المختار، الناشر : المطبعة الكبرى الأمیریة ببولاق، مصر، ۱۳۱۸ هـ، ج ۲ ص ۳۸۸.

^۲ - الکاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷ ص ۸۹.

یکی دیگر از علمای حقوق نوشته است: مجازات «جنبه سرکوبی دارد، هم مرتکب به جرم را تنبیه می‌کند و هم بنا به فرض از ارتکاب جرم در آینده جلوگیری می‌نماید».^۱

برای شناخت حقیقت مجازات اگر به تاریخ مراجعه نمائیم ملاحظه می‌شود که مجازات در ابتدای امر عبارت بوده است از: عکس العمل جامعه در مقابل عمل مجرمانه که این عمل از نظر شدت و ضعف به قدرت، مقام اجتماعی، قوم و قبیله شخص (مجنی علیه) بستگی داشته است. مجازات با در نظر گرفتن شکل حقوقی آن عبارت است از (آزادی که قاضی به علت ارتکاب جرم و به نشانه نفرت جامعه از عمل مجرمانه و مرتکب آن، برای شخص که مقصر است بر طبق قانون تعیین می‌کند. هدف مجازات اصلاح مجرم، دفاع اجتماعی و اجرایی عدالت است و آزادی وسیله نیل به این اهداف عالی است). «مجازات مشقتی است قانونی که از طرف محکمه بر مجرم تحمیل می‌شود. از این تعریف چند ویژه‌گی جزای روشن می‌شود: جزا، مشقت بار است و بنا بر این توأم با لطف و احسان نیست. این مشقت توسط قانون تعیین شده است.

مشقت مذکور از طرف دادگاه و طی فیصله رسمی اجرا می‌شود.

مشقت قانونی مذکور فقط به مجرمان قابل تطبیق است نه غیر آنها.

بطور کلی در بیان مفهوم حقوقی مجازات به عنوان پیامد فصل مجرمانه می‌توان گفت واژه مجازات در علم حقوق از معنایی لغوی آن، یعنی تنبیه مجرم به علت ارتکاب جرم ریشه گرفته است. مفهوم مجازات به عنوان عکس العمل جامعه در برابر جرم، در عصر ما بصورت یک نهاد سازمانده یافته، برای حفظ ارزش‌های معتبر اجتماعی از طرف قانون‌گذار پذیرفته شده است. با توجه به هدف‌های خاص، در باره کسانی که دست به ارتکاب جرم می‌زنند، مجازات از طرف دادگاه‌های کیفری در مورد آنها به اجرا گذارده می‌شود از این دیدگاه «مجازات عبارت است از هر نوع صدمه و یا محدودیتی که بر طبق قانون و به منظور تحقق بخشیدن به اهداف خاص، از طرف دادگاه نسبت به جسم و جان، حیثیت، آزادی، مال و دارایی مجرم تحمیل می‌شود. مانند اعدام، قصاص نفس و عضو، زدن حد تا زینانه یا شلاق تعزیری، جزایی نقدی، حبس‌های کوتاه مدت یا بلند مدت و نظایر آنها» همچنین مجازات از دیدگاه‌های علوم کیفری عبارت است از عکس العمل اجتماعی بصورت رنج و تعبی که بر مجرم اعمال می‌شود و نیز مجازات سزای

^۱ - سید سابق. (۱۳۸۷). ترجمه فقه السنه. مترجم: ابراهیمی، محمود. چاپ دوم. تهران: انتشارات مردم سالاری. ص (۱۵۳).

جرم و ضمانت اجرای جلوگیری از نقض قوانین است، که گاهی به شخص مجرم تحمیل می شود و گاهی نیز متوجه مال و دارایی یا حیثیت و اعتبار او می گردد. بناءً بنابر توضیحات ارائه شده می توان گفت که جزای عبارت از يك نوع عكس العمل اجتماعي است که بعد از قطعیت حکم محکمه بالاي مجرمین مسئول یعنی مجرمین عاقل، بالغ و غیر مکره تطبیق می گردد.^۱ بنابر این قصاص به دو نوع قصاص نفس و قصاص عضو تقسیم میشود.

در تطبیق قصاص اصول متعددی مانند تساوی میان افراد، مماثلت و یا برابری میان جنایت و قصاص و غیره رعایت میگردد.

دیت مالی است که در صورت عدم امکان قصاص یا در صورت تراضی طرفین به جای قصاص و یا در مواردی که بطور کل امکان اجرای قصاص وجود ندارد، به عوض جنایت به مجنی علیه یا اولیای او پرداخته میشود.

مقدار دیت همه ساله نظر به شرایط جامعه از طرف دادگاه عالی تعیین میگردد.

مطلب سوم: تعریف جزا در قانون افغانستان

در ماده ۱۳۳ کود جزای افغانستان جزاء را چنین تعریف کرده است: جزا عبارت از مؤیده ای است که در قانون برای اعمال جرمی پیش بینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون، حکم میشود.^۲

مجازات سزایی جرم و ضمانت اجرای جلوگیری از نقض قوانین است، که گاهی به شخص مجرم تحمیل می شود و گاهی نیز متوجه مال و دارایی یا حیثیت و اعتبار او می گردد. یا هم: مجازات عبارت از عكس العمل جامعه در برابر عملکرد مجرم است.

ماده ۲ کود جزای افغانستان چنین مشعر است: این قانون جرایم و جزاهای را تنظیم میکند. جزاها در مطابقت به قانون جزای افغانستان عموماً سه نوع اند:^۳ ۱- جزای اصلی، ۲- جزای تبعی ۳- جزای تکمیلی. جزای اصلی شامل اعدام؛ حبس؛ جریمه نقدی^۴.

۱- سید سابق. (۱۳۹۴). حدود و تعزیرات در اسلام. مترجم: ابراهیمی، محمود. چاپ اول. کابل: انتشارات مستقل، ص، ۱۶۴.

۲- وزارت عدلیه، کود جزا، جریده رسمی ۱۲۶۰، کابل، مطبعه پرویز، ثور ۱۳۹۶ هـ. ش: ماده ۱۳۳

۳- کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۳۶.

۴- کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۳۸.

• اعدام: عبارت از ازاله حیات شخص حقیقی به اساس قانون بعد از حکم محکمه ذیصلاح و منظوری رئیس جمهور^۱.

• حبس: عبارت است از زندانی ساختن محکوم علیه به حکم قطعی محکمه در یکی از محابس که از طرف دولت به این منظور اختصاص یافته است^۲.

انواع حبس: حبس پنج نوع است: ۱- قصیر، ۲- متوسط، ۳- طویل، ۴- دوام درجه ۲، ۵- دوام درجه ۱^۳.

حبس قصیر از سه ماه تا یک سال، حبس متوسط از یک سال پیش تا پنج سال، حبس طویل از ۵ سال تا شانزده سال. و حبس دوام درجه ۲ پیش از شانزده سال تا بیست سال، حبس دوام درجه ۱ از بیست سال تا سی سال^۴.

• جریمه نقدی: است از مکلف ساختن محکوم علیه به پرداخت مبلغ محکوم بها به خزانه دولت^۵.
الف: جزای سارق در شریعت قطع دست است:

هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحا جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب تعزیراً مطابق احکام این فصل مجازات می گردد^۶.

شخصی که با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن، مرتکب جرم سرقت گردد، به حبس متوسط، محکوم می گردد^۷.
ب - حالات مشدده جرم سرقت:

(۱) ارتکاب جرم سرقت در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حبس طویل محکوم می گردد.

۱ - بین غروب و طلوع.

۲ - توسط دو شخص یا بیشتر از آن.

۳ - با حمل سلاح.

۱ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۶۹.

۲ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۴۵.

۳ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۴۶.

۴ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۴۷.

۵ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۱۳۹.

۶ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۶۹۹، فقره دوم.

۷ - کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۷۰۰.

۴- با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن به وسیله بالا شدن از دیوار یا سوراخ کردن دیوار یا شکستادن دروازه یا پنجره، یا با استعمال کلید های ساختگی یا هر شکل دیگر .

۵- با استفاده از لباس نظامی یا لباس سایر موظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعای این که از طرف مقامات با صلاحیت دولت صادر شده، یا با وسیله سازی یکی از ساکنین محل یا با استفاده از سایر وسایل حيله آمیز .

۶- توسط کارگر به قصد وارد نمودن ضرر به کارفرما.^۱

(۲) هرگاه در اثر ارتکاب جرایم مندرج فقره (۱) این ماده، جرم دیگری ارتکاب یابد، مرتکب به حد اکثر مجازات جرمی محکوم می گردد که مجازات آن شدید باشد .

مطلب چهارم: حکمت های جزاء

دین مبین اسلام، دینی است که به تصریح قرآن برای همه بشریت بوده، آخرین و کامل ترین آیین در همه عرصه های و زمانه های میبانشد. در حالیکه بسیاری از مردم نمی دانند، که اسلام چگونه دینی است و احکام آن چه حکمت های دارد، طوریکه خداوند متعال میفرماید:

{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَکِنَّ أَکْثَرَ النَّاسِ لَا یَعْلَمُونَ} ^۲

ترجمه: و ما ترا جز برای همه مردم نفرستادیم تا (انها را به پادشاهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی؛ ولی بیشتر مردم نمی دانند!

شریعت اسلام برای تأمین دین و دنیای ابنای بشر می باشد، و احکام و مقررات آن که بخشی از همه دین است، برای سعادت و به مصلحت بشر بوده و برای حفظ دین، جان، مال، نسل، حیثیت، جایگاه انسان و دیگر حقوق ایشان می باشد. در مجازات دینی در هیچ مورد مجازات هدف اصلی نیست بلکه وسیله ای بازدارنده برای مجازات شونده یا دیگر مردم است.

فرع اول: اجرا و تأمین عدالت:

وقتی مجرم مرتکب جرم می شود، در نگاه دینی حرمت و حریم احکام الهی را شکسته، قانون دینی را نقض کرده است و این رفتار از نگاه درون دینی از نظر عقلی و نقلی او را مستحق مجازات ساخته، در این باره قرآن میفرماید:

۱- کود جزا، ۱۳۹۶، ماده ۷۰۲.

۲ - سوره سبا: آیه ۲۸

{وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ} (۲۲).^۱

ترجمه: چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟ مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت!.

در اکثر جرایم مجرم علاوه بر حرمت شکنی به منافع و خواسته هایی دست یافته است که ناشی از مشروع و غیر قانونی بوده، و یک طرف دیگر متضرر از اعمال این مجرم میشود، و افراد دیگر جامعه را جریحه دار می کند، و احساس امنیت و آسایش را دچار نقص می کند، بناً اسلام که عدالت پایه و اساس آن است، برای اینگونه مجرمین مجازات در نظر گرفته که بدون حکمت نیست.

فرع دوم: عبرت برای دیگران:

خداوند متعال می فرماید: {فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ}.^۲

ترجمه: ما این مجازات را درس عبرتی برای مردم آن زمان و نسلهای بعد از آن و پند و اندرز برای پرهیزگاران قرار دادیم.

نکال در این ایه به معنی عقوبتی است که به مجرم می دهند تا از جرایم خود دست بردارد و دیگران نیز با دیدن آن عبرت بگیرند.^۳

۱ - سوره السجده: آیه ۲۲

۲ - سوره البقره: آیه ۶۶

۳ - الالوسي، أبو المعالي محمود شكري بن عبد الله بن محمد بن أبي التثاء الألو سي (المتوفى: ۱۳۴۲ هـ روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، ج ۱، ص ۲۸۴

فصل دوم

مشروعیت، ارکان، شرایط، انواع و اثبات جرم سرقت

در این فصل از برخی آیات وارده و احادیث وارده در مورد جرم سرقت، ارکان جرم سرقت، شرایط مربوط به سارق و ملزومات وی، انواع سرقت و همچنین چگونگی اثبات جرم سرقت بحث می‌گردد و مباحث این فصل قرار ذیل است:

مبحث اول: مشروعیت شرعی و قانونی سرقت

مبحث دوم: ارکان مادی جرم سرقت

مبحث سوم: شرایط مربوط به سارق، مسروق منه و مسروق

مبحث چهارم: انواع سرقت

مبحث پنجم: اثبات جرم سرقت در شریعت و قانون

مبحث اول: مشروعیت شرعی و قانونی سرقت

در این که از چگونگی و مشروعیت سرقت از دیدگاه شریعت و قانون بحث خواهد شد که مطالب زیرا را احتوا می کند:

- مطلب اول: آیات وارده در مورد جرم سرقت
- مطلب دوم: احادیث وارده در مورد جرم سرقت
- مطلب سوم: اجماع امت
- مطلب چهارم: عقل
- مطلب پنجم: جرم سرقت در قانون افغانستان

مطلب اول: برخی آیات وارده در مورد جرم سرقت

مالکیت در اسلام محترم شمرده شده و هرکس صاحب دسترنج خود و یا آنچه که از طریق شرعی چون هبه، ارث، دیه و غیره به وی رسیده است، می باشد. بدیهی است اگر کسی بی آنکه حقی داشته باشد، بخواهد سرمایه شخص و یا جامعه ای را بزور غصب کند و یا با فریب بریاید یا مخفیانه بدزدد، مجرم است. تمام انسان ها از هر آئین و مسلکی چنین تصاحبی را مردود می شمارند و طبعاً در اسلام که مکارم اخلاقی ارزش والاتری دارند، زشت تر بوده و مورد نهی شدیدتری است.

{وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} ^۱

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

تفسیر: الله متعال امرانه و حاکمانه به قطع دست سارق و سارقه حکم میکند و این قطع دست در زمان جاهلیت هم بود. و در اسلام قطع دست باقی ماند مگر بعضی شروط بر آن اضافه شد و بعضی فقهای ظاهریه به این نظر هستند که هر وقت سارق دزدید باید دستش قطع شود برابر است که زیاد باشد یا کم باشد. نظر به عموم بودن این آیت (السارق والسارقة...) جی که به نصاب رسیده باشد جی که نرسیده باشد و یا در حرز باشد یا نه نظر به عموم آیه^۲ در حالی که در صحیحین از ابی هریره

^۱ - سوره المائد: آیه ۳۸

^۲ - مختصر تفسیر ابن کثیر، المؤلف (اختصار و تحقیق) محمد علی صابونی الناشر: دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان الطبعه: ۱۴۰۲ هـ - ۱۹۱۸ م صفحه ۵۱۷.

روایت است « عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -، قَالَ: لَعَنَ اللهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ؛ وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ»^۱

یعنی: «ابو هریره - رضي الله عنه - گوید: پیغمبر - صلى الله عليه وسلم - گفت: لعنت خدا بر دزد باد، يك تخم مرغ می دزدد، به خاطر آن دستش قطع می شود و يك طناب را به سرقت می برد و يك دستش قطع می شود».

الله متعال بر جای دیگری به پیامبر صلی الله علیه و سلم دستور میدهد که در هنگام بیعت با زنان از آنها تعهد بگیرد که سرقت نکنند، طوری که میفرماید: {يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِبُهْتَانٍ يَفْتَرِينَهُ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَأَرْجُلِهِنَّ وَلَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ فَبَايِعْنَهُنَّ وَاسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ}^۲

ترجمه: ای پیغمبر! هنگامی که زنان مؤمن، پیش تو بیایند و بخواهند با تو بیعت کنند و پیمان بندند بر این که: چیزی را شریک الله نسازند، دزدی نکنند، مرتکب زنا نشوند، فرزندانشان را نکشند، به دروغ فرزندی را به خود و شوهر خود نسبت ندهند که زاده ایشان نیست و در کار نیکی (که آنان را بدان فرامی خوانی) از تو نافرمانی نکنند، با ایشان بیعت کن و پیمان ببند و برایشان از الله آمرزش بخواه. مسلماً الله آمرزگار و مهربان است (و مغفرت و مرحمت خود را شامل چنین بانوانی می گرداند).^۳ پس مشخص گردید که سرقت یکی از گناهان کبیره است، که این آیات قرآن آن را بیان کرد.^۴

همچنان کلمه استرق به معنایی سرقت میاید چنانچه در قرآن ذکر شده است { إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتْبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ }^۵. مگر اینکه کسی در پنهانی گوش بگیرد شهاب اشکار او را تعقیب میکند.

^۱ - بخاری، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث و علومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق في: ٨٦ كتاب الحدود: ٧ باب لعن السارق إذا لم يسم. ج ٦ ص ٢٤٨٩. و مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المتوفى: ٢٦١ هـ، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق: مجموعة من المحققين، الناشر: دار الجيل - بيروت، الطبعة: مصورة من الطبعة التركبية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ.

^۲ - سورة الممتحنة، آية ١٣.

^۳ - مصطفى خرم دل، تفسير نور، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ دوم، ١٣٨٦ هـ ش، ج ٣ ص ٩.

^۴ - بيرزاده سيد شريف الدين و ديگران، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، مجموع المجلدات للأعداد الماضية: أربعون مجلدا، ج ٢ ص ١٢٩٥.

^۵ - سورة الحجر: آية ١٨.

الله متعال میفرماید {إِنْ يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنْتُمْ شَرُّ مَكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ} ^۱

ترجمه: برادران شان گفتند: اگر او دزدی کند (بعید نیست) چون برادرش قبلاً دزدی کرده است. در جای دیگر میفرماید (یا ابانا ان ابنك سرق) ترجمه: ای پدر جان پسرت دزدی کرده است. ^۲

مطلب دوم: برخی احادیث وارده در مورد جرم سرقت

در ارتباط ذکر سرقت و حرمت و قباحت اش احادیث زیادی وجود دارد که از جمله برخی ان را ذکر مینمایم.
۱- عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، قَالَ : قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ : «لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ، فَتُقَطَعُ يَدُهُ، وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ، فَتُقَطَعُ يَدُهُ» ^۳.

ترجمه: از ابوهریره - رضی الله عنه- روایت است که فرمود: پیغمبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: لعنت الله بر دزد، که يك تخم مرغ را می دزدد و سپس به خاطر آن دستش قطع می شود و يك طناب را به سرقت می برد و دستش قطع می شود.

و همچنان فرمودند: «إِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرُمُ نَفْسَهُ الرِّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ» ^۴

ترجمه: همانا بنده به واسطه ترک صبر، خود را از روزی حلال محروم می کند.

وجه دلالت حدیث: در این حدیث این امر واضح شده است که عدم قناعت به رزق کم و دست زدن به دزدی انسان را از رسیدن به رزق حلال محروم می گرداند.

و همچنان حدیث عبادة بن صامت-رضی الله عنه- است .

۲- أَنَّ عِبَادَةَ بْنَ الصَّامِتِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ وَحَوْلَهُ عِصَابَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ: «بَايَعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا وَلَا تَزْنُوا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ» ^۵.

ترجمه: عبادة بن صامت رضی الله عنه که در شب عقبه قبل از هجرت با پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیعت نمود، می گوید: در حالی که جماعتی در حضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم بودند،

^۱ - سوره یوسف آیه ۷۷.

^۲ - الكتاب : مخطوط الجمل ، معجم و تفسیر لغوی للکلمات القرآن المؤلف : حسن عزالدین بن حسین بن عبدالفتاح أحمد الجمل و الناشه الهیسه - المعریه العمامه للکتاب ، معر ۱۰۰ لطبع : الاولى ۲۰۰۳ - ۲۰۰۸ ص ۳۰۸.

^۳ - مسلم ، شماره حدیث ۳۰۳۳.

^۴ همان اثر ص (۳۳۳).

^۵ - صحیح البخاری، رقم الحدیث ۱۸.

فرمود: با من بیعت کنید بر اینکه چیزی را به عنوان شریک برای الله متعال قرار ندهید، دزدی و زنا نکنید، بچه هایتان را نکشید...

و همچنان میفرماید:

۳- «وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةً يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِيهَا أَبْصَارَهُمْ حِينَ يَنْتَهَبُهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ»^۱.

ترجمه: و دزد به هنگام دزدی کردن چنانچه ایمان داشته باشد اقدام به دزدی نمی نماید، و کسی که مال با ارزشی را که مورد توجه مردم است با ظلم و غصب و غارت بگیرد اگر به هنگام غارت ایمان داشته باشد، دست به غارت نمی زند.

و همچنان حدیث عتائشة - رضی الله عنها - است که روایت میکند.

۴- عَنْ عَائِشَةَ، رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا: «أَنَّ فُرَيْشًا أَمَمَتْهُمُ الْمَرْأَةُ الْمَخْزُومِيَّةُ الَّتِي سَرَقَتْ، فَقَالُوا: مَنْ يُكَلِّمُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، وَمَنْ يَجْتَرِي عَلَيْهِ إِلَّا أَسَامَةُ بْنُ زَيْدٍ، حُبُّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَكَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالَ: «أَتَسْفَعُ فِي حَدِّ مِنْ حُدُودِ اللَّهِ» ثُمَّ قَامَ فَخَطَبَ، قَالَ: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّمَا ضَلَّ مَنْ قَبْلَكُمْ، أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ الشَّرِيفُ تَرَكَوهُ، وَإِذَا سَرَقَ الضَّعِيفُ فِيهِمْ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ، وَإِيمُ اللَّهِ، لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، سَرَقَتْ لَقَطَعَ مُحَمَّدٌ يَدَهَا»^۲.

ترجمه: از عایشه رضی الله عنها روایت است که فرمود: قوم قریش در مورد زنی از بنی مخزوم که سرقت کرده بود به تشویش افتیدند و گفتند کسی باید با رسول الله، صحبت نموده و شفاعت او نماید. گفتند چه کسی جز اسامه بن زید محبوب رسول الله صلی الله علیه و سلم جرئت اینکار را دارد. پس اسامه نزد رسول الله رفت و شفاعت آن زن را نمود. پیامبر صلی الله علیه و سلم به خشم آمده و گفت: آیا در مورد حدی از حدود الله به من شفاعت میکنی؟! بعد از آن برخاسته و به مردم خطبه ایراد کرد و فرمود: امتهایی که قبل از شما هلاک شدند به این علت بود که چون یکی از اشرافیان شان سرقت میکرد او را ترك میکردند و چون کسی از ضعفاي شان سرقت میکرد حد را بروی تطبیق میکردند. پس سوگند به الله که اگر فاطمه بنت محمد سرقت کند دستش را قطع میکنم.

^۱- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۶۴۰۶

^۲- صحیح البخاری، رقم الحدیث ۶۷۸۸.

مطلب سوم: اجماع امت

فقهاء از عصر رسول الله صلی الله علیه و سلم تا امروز بر حرمت سرقت و اینکه سرقت یکی از گناهان

کبیره است، اتفاق و اجماع دارند. همان شکلیکه اجماع دارند بر قطع دست سارق وقتیکه تحقق پیدا کند کیفیت و شروطی که قطع دستش را مستحق گردد.^۱

مطلب چهارم: عقل

از نگاه عقل هم، امروزه یکی از گناهانی که امنیت جامعه را تهدید می کند و با این حال، بستری برای انحطاط اخلاق فردی و اجتماعی به شمار می آید، دزدی است. در پاره ای از جامعه های پیش از اسلام، کیفر این جرم اعدام بوده است.^۲

ولی اسلام با شرایط ویژه ای دستور به قطع دست دزد داد، تا جامعه از این گناه مصئون بماند: $\{وَالسَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ\}$ ^۳

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

جمله: (جَزَاءً بِمَا كَسَبَا ...) اشاره به این مطلب است که این کیفر، نتیجه کار آنان است و چیزی است که برای خود خریده اند. هدف از آن نیز، پیش گیری و بازگشت به حق و عدالت است؛ زیرا (نکال) به معنای مجازاتی است که با هدف پیش گیری و ترک گناه انجام می شود. این واژه، در اصل به معنای لجام و افسار است و سپس به هر کاری که از انحراف جلوگیری کند گفته شده است.^۴

استاد عبدالقادر عوده در کتاب: «التشريع الجنائي الاسلامي مقارناً بالقانون الوضعي» چنین می نویسد: علت وجوب قطع عضو دزد این است: دزد وقتی که درباره دزدی می اندیشد، در حقیقت

^۱ - ابن منذر، محمد بن ابراهیم بن المنذر، الإجماع لابن المنذر، دراسة وتحقيق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ۱۴۲۵هـ/ ۲۰۰۴م، ص ۱۱۰. ابن حزم علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، مراتب الإجماع لابن حزم، مصر، طبعة دار زاهد القدسي، ص ۱۳۵.

^۲ - ناتری، محمد ابراهیم شمس ناتری، بررسی تطبیقی مجازات اعدام، قم، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۹۳هـ ش، ص ۲۸.

^۳ - سورة المائدة: آیه ۳۸

^۴ - بررسی تطبیقی مجازات اعدام، ص ۲۹.

چنین می‌اندیشد که از دسترنج و دست آورد دیگران بردسترنج و دست آورد خود بیفزاید. در این صورت او دسترنج و دست آورد خود را از راه حلال کم و ناچیز می‌شمارد، و می‌خواهد آن را از راه حرام افزایش دهد و فزونی بخشد. او به ثمره و حاصل کار خود بسنده نمی‌کند، و چشم طمع به ثمره و حاصل کار دیگران می‌دوزد. چنین کسی در حقیقت دزدی می‌کند تا بر توان هزینه کردن خود بیفزاید و یا خویشتن را در میان دیگران والا و دارا جلوه‌گر نماید، و یا از عرق جبین و کد یمین مردمان بیاساید و آسوده بسر برد، و یا این که بر آینده خود خاطر جمع گردد. پس انگیزه‌ای که به دزدی می‌کشاند و بر پایه چنین معیارهائی استوار است، تنها بیشتر فراهم آوردن و بیشتر دارائی فراچنگ آوردن است. شریعت اسلام هم با چنین انگیزه‌ای که در درون انسانها باشد سخت می‌جنگد و کیفر قطع عضو را اعلام می‌دارد. زیرا قطع دست یا قطع پا منتهی به کاهش کار می‌گردد. زیرا دست و پا هر دو ابزار کارند، هرکاری که باشد. کاهش کار نیز موجب کمبود دارائی می‌شود. کمبود دارائی هم منتهی به کاستی توانائی بر خرج کردن و هزینه نمودن و خودنمائی کردن و خویشتن را نشان دادن می‌گردد. سرانجام، کار منتهی به سخت رنج کشیدن و خیلی کارکردن و بر آینده هراس شدید داشتن می‌شود^۱.

شریعت اسلامی با تعیین کیفر قطع، آن دسته از عوامل و انگیزه‌های روانی را که انسان را به ارتکاب جرم و دست‌یازیدن به گناه می‌خوانند، با عوامل و انگیزه‌های روانی دیگری دفع و برطرف می‌سازد که انسان را از ارتکاب سرقت و دست‌یازیدن به دزدی باز می‌دارند و در مقابل عوامل و انگیزه‌های قرار دارند که انسان را به جرم و گناه می‌خوانند. هنگامی که عوامل و انگیزه‌های روانی، انسان را وادار به ارتکاب جرم و دست‌یازیدن به گناه کرد و انسان مرتکب جنایت و دزدی شد، در کیفر و مجازاتی که به دنبال دارد، الم و بلائی و رنجی و دردی است که دزد را از دزدی مجدد بدور می‌دارد و انگیزه‌های دزدی را از پهنه دل می‌زداید. دزد بگو نه‌ای تنبیه می‌شود که دیگر خیال دزدی بر مخیله اش نمی‌گذرد و بار دوم بدین کار زشت دست نمی‌یازد. قوانین، زندانی کردن را کیفر دزدی کرده‌اند. چنین کیفری، در جنگ با جرم و جنایت بطور عام، و در نبرد با دزدی بطور خاص، به شکست انجامیده است. این شکست بدان علت است که زندانی کردن کیفری نیست که در اندرون دزد عوامل و انگیزه‌های بیافریند که دزد را از جرم و جنایت دزدی کردن براند و بدورگرداند. زیرا کیفر زندانی کردن، میان دزد و میان کار، فاصله

^۱ - عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی الاسلامی مقارناً بالقانون الوضعی، ج ۱ ص ۶۵۲.

ای نمی اندازد مگر مدتی که در زندان سر می برد. اصلاً در زندان چه نیازی به کسب و کار دارد، وقتی که هر چه بخواهد وجود دارد و نیاز مندیهایش برآورده می گردد؟ زمانی هم از زندان بیرون بیاید می تواند کار بکند و پول بدست بیاورد. فرصتهای زیادی دارد که کسب و کارش را رونق ببخشد و بر دارائی خود بیفزاید، چه از راه حلال باشد و چه از راه حرام همچنین می تواند مردمان را گول بزند و جلو دیدگان ایشان در سیمای بزرگان و بزرگواران ظاهر شود. در نتیجه مردم خویشان را از سوی او در امن و امان بینند و با او همکاری و همیاری کنند. در این صورت اگر سرانجام برسد به چیزی که می خواهد، چه خوب! اگر هم به خو است و ارزوی خود نرسید، چیزی را از دست نداده است، و سود قابل توجهی از جیب او بیرون نرفته است.

ولی کیفر قطع عضو دزد را از کار کردن بازمی دارد، و یا از قدرت و توانایش بر کار و کسب تا حد زیادی می کاهشد. به هر حال فرصت افزایش کسب و کار، به سبب از دست دادن عضو، کاستی می گیرد، و چه بسا نیستی می پذیرد.

این پایه بنیادینی است که مجازات دزدی در شریعت اسلامی بر آن استوار است. به جان خودم، این بهترین پایه بنیادینی است که از آغاز جهان تا روزگار کنونی ما کیفر دزدی مبنی و استوار بر آن است.^۱

کسی که نشانه مجرمی را بر پیکرش حمل می کند، و دست بریده اش سوابق او را اعلان می کند و فریاد می دارد، دیگر نمی تواند مردمان را گول بزند، و یا ایشان را بر آن دارد که بدو اعتماد داشته باشند و با او همکاری و همیاری کنند. سرانجامی که تیر محاسبه از آن به خطا نمی رود این است که زیانمندی قطعی و حتمی است، هنگامی که کیفر دزدی قطع عضو باشد. و لنگه ترازوی سودمندی سنگین تر است، هنگامی که کیفر دزدی زندانی کردن باشد. در خمیره سرشت همه مردمان نه تنها دزدان چنین سرشته شده است که از کاری دوری نکنند که در آن جانب سود بر جانب زیان می چرخد، و اقدام به کاری نکنند که زیان در آن محقق باشد.

بدنبال بیان این مطالب، شگفت خواهم کرد از کسانی که می گویند: کیفر قطع عضو، با ترقی و تعالی و علوم و فنونی سازگار و هماهنگ نیست که انسانیت و تمدن امروزی ما بدان رسیده است. انگار انسانیت و تمدن این است که در برابر جرم و جنایتی که دزد مرتکب می شود، بدو جایزه هم بدهیم، و او را بر ادامه کج راهه ای که در پیش گرفته است وگمراهی که ورزیده است، تشویق

^۱ - عوده همان اثر ج ۱ ص ۶۵۳.

هم بکنیم، و او را بر حرکت و ادامه سرگشتگی دل و جرات ببخشیم، و خودمان در بیم و هراس و پریشان حالی و دلهره سر ببریم، و رنج بکشیم و بدبختی ببینیم تا بیکاره ها و دزدان بر حاصل کارمان چیره گردند! برای بار دوم در شگفتی از کسانی که می گویند کبیر قطع عضو با چیزی که انسانیت و تمدن بدان رسیده است، سر سازگاری ندارد. انگار که تمدن و انسانیت این است که دانش نوین و منطق دقیق را انکار کنیم، و سرشت انسانها را فراموش گردانیم، و آزموده ها و تجربه های ملتها را نادیده گیریم و نسبت به دستاورد علمی بشری خود را به نادانی زنیم، و عقلا و خردهای انسانها را پوچ و بیسود قلمداد کنیم و بیکاره و بی مایه گردانیم، و دستاوردها و نتایج را بیهوده و بیفایده رها سازیم که حاصل و ثمره اندیشه ما است، تا به دنبال سخنانی راه بیفتیم که گوینده آنها جز بیم دادن و گمراه ساختن، دلیل و برهانی بر گفتارهایش نمی یابد!

اگر مجازات سزاوار واقعاً مجازاتی است که با تمدن و انسانیت هماهنگ و همگام باشد، قطعاً مجازات زندانی کردن لغو گردد و قلم بطلان بر آن کشیده شود، و قطع عضو باید بر جای و ماندگار باشد و در دفتر روزگار ثبت و ضبط گردد. زیرا کبیر قطع عضو بر پایه محکم دانش روانشناسی، و سرشتهای انسانها، و تجربه ها و آزمونهای ملتها، و منطق خردها و پدیده ها، استوار است. کبیر قطع عضو، پایه هائی را تشکیل می دهد که کاخ تمدن و انسانیت بر آن پابرجا و برافراشته می گردد. اما کبیر زندانی، نه بر پایه علمی استوار است و نه بر پایه تجربی. همچنین نه با منطق عقلا سازگار است و نه با سرشتهای پدیده ها همگام.

کبیر قطع عضو، اصل بنیادین پژوهش روانی و عقلائی انسان است، و لذا قطع عضو سازگار با سرشت افراد است و همچنین برآزنده گروههای انسانی است. زیرا منتهی به کاهش جنایت کاری و پیدایش امنیت جامعه می گردد. خوب، مادام که کبیری سازگار با سرشت فرد و شایان گروه گردید، چنین کبیری برترین و دادگرانه ترین کبیرها است.

اما همه این چیزها به عقیده بعضی ها، کبیر قطع عضو را توجیه نمی کند و زیبا و آراسته جلوه گر نمی سازد. زیرا چنین مردمانی - همانگونه که می گویند - معتقدند چنین کبیری سنگدلانه و دژخیمانه است. این هم نخستین و واپسین دلیلی است که دارند. اما چنین دلیلی پوچ و نادرست است. زیرا واژه عقوبت هم خانواده عقاب است. عقاب هم عقاب گفته نمی شود وقتی که همراه با نرمش و سستی و ضعف و ناتوانی باشد. بلکه چنین عقاب شل و آبکی و کم جان و ناتوانی،

۱- عوده همان اثر ج ۱ ص ۶۵۳-۶۵۴.

بازیچه و سرگرمی و یا چیزی نزدیک بدینها بشمار می آید. لذا سنگدلی باید در کیفر نمودار گردد، تا درست باشد کیفر را عقوبت نام داد.^۱

در تفسیر فی ظلال القرآن آمده است: الله پاک که مهربانترین مهربانان است، بدانگاه که در عقوبت سرقت و کیفر دزدی، سختگیری می کند، می فرماید: ﴿وَالسَّارِقُ فَاَقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۲

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتي عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

این تنبیه و مجازات بازدارنده یزدان است. بازداشتن از ارتکاب جرم، خودش مرحمت و مهربانی نسبت به فردی است که نفس اماره اش بدو می گوید که دزدی کند. زیرا چنین کیفری و مجازاتی، او را از انجام جرم و گناه باز می دارد. همچنین چنین کیفری و مجازاتی، نسبت به گروه مردمان نیز مرحمت و مهربانی است. زیرا امنیت و آسایش را بدیشان ارمغان می دارد... هرگز هیچ کسی ادعای نمی کند که از خداوندگار مردمان نسبت به آدمیزادگان مهربانتر و دلسوزتر است، مگر این که در دلش کوری، و در جانش تیرگی است. نه دل بینائی و نه روح با صفائی دارد. واقعیت تاریخی گواهی می دهد که کیفر قطع عضو در مدت تقریباً یک قرن از زمان در صدر اسلام جز بر چند نفر اجراء نگردید. زیرا جامعه با سیستمی که داشت، و با کیفر سنگین و کمرشکنی که در برابر جرم و جنایت رومی دید، و امنیتها و تضمینهایی که از بایستگی چنین کیفری خبر میداد، جز چند نفری به قطع عضو گرفتار نیامدند.

آنگاه خداوند مهربان، درگاه توبه و پشیمانی را پیش پای کسی باز می گذارد که می خواهد توبه کند و به آستانه اش برگردد، بدین شرط که واقعاً پشیمان باشد و به آستانه کریمانه اش صادقانه برگردد و از گناه و جرم قاطعانه دست بکشد. البته نباید بدین اندازه نیز بسنده کند و فقط به دوری گزیدن از گناه قناعت نماید. بلکه باید به کارهای نیک و شایسته دست بزند، و علاوه از نکردن بدیها، به انجام خوبیها هم اقدام کند: ﴿فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۳

۱- عوده همان اثر ج ۱ ص ۶۵۴.

۲- سوره المائده: آیه ۳۸

۳- سوره المائده: آیه ۳۹

ترجمه : اما کسی که پس از ارتکاب ستم (دزدی) پشیمان شود و (از دزدی) توبه کند و با انجام اعمال نیکو و پس دادن اموال مسروقه یا قیمت آنها) به اصلاح (حال خود) پردازد، خداوند توبه او را می پذیرد، بی گمان خداوند بس آمرزنده و مهربان است .

ستمگري چون کار شرارت بار و تباهي خيزي است که انجام مي پذيرد، کافي نخواهد که ستمگر تنها از ستمگري خود دست بر دارد و بنشيند. بلکه بايد ستمگري خود را با انجام کار مثبت و خوب و اصلاح کننده ، جبران کند ... در برنامه يزدان ، کار ژرف تر و بالاتر از اين است . نفس انسان بايد بجنبد و به تلاش ايستد و تکاپو بياغازد. اگر از شر و فساد دست بردارد، و در راه خير و خو بي و شايستگي و بايستگي و اصلاح حال نجنبد و به تلاش نايستد و تکاپو نياغازد، در زواياي گستره آن ، خلاني باقي مي ماند که نفس را دوباره به شر و فساد برمي گردانند.

اما وقتي که نفس انسان در راه خيرو خوبي و صلاح و اصلاح به تکان درمي آيد و به تک مي ايستد، از برگشت به شر و فساد در امان مي ماند، و با انجام کارهاي مثبت و پرکردن خلا، از گرايش به بدبها و تباهيها ايمن و آسوده مي گردد... قطع کسی که با اين برنامه به تربيت نفسها مي پردازد خدا است و بس. خدائي که خودش مردمان را آفريده است ، و او خود مي داند چه مردماني را هستي بخشیده است.

در پرتو بيان کيفر و عث جرم و جنايت ، و ذکر توبه و مغفرت ، روند قرآني یک قاعده کلي را بيان مي دارد که قانون جزا و سزاي دنيا و آخرت بر آن استوار است . آفريدگار اين هستي و مالک اين فراخناي وجود است که داراي مشيت والا و اراده بالا در سراسرگستره فراخ کائنات است ، و صاحب سلطه و قدرت کلي در کار سرنوشت همه پديده هاي جهان هستي است . تنها او است که سرنوشت جهان و جهانيان ، و از جمله مردمان را مقرر و معين مي دارد. همچنين فقط و فقط او است که براي زندگي مردمان قانونگذاري بکند، و بد يشان سزا و جزاي کارهايشان را در دنيا و آخرت عطاء مي فرمايد: { أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ }^۱

ترجمه : مگر نمي داني که سلطنت آسمانها وزمين (و هر چه در آنها است) از آن او است ؟ هر کس را بخواهد (برابر حکمت و رحمت خود) مجازات مي کند، و هر کس را بخواهد (برابر حکمت و رحمت خود) مي بخشد. و خدا بر هر چيزي توانا است.

^۱ - سورة المائدة: آيه ۴۰

تنها یک سلطه و قدرت وجود دارد، سلطه و قدرت ملک و مملکت جهان هستی ... این سه و قدرت در دنیا قانونگذاری می نماید و قوانین و احکام صادر کند، و این سلطه و قدرت در آخرت سزا و جزا می دهد و پاداش و مردمان مشخص می سازد. نه تعددی و نه انقسامی و نه انفصامی در میان است. کار و بار مردمان بر و سامان نمی گیرد و روبراه نمی شود، مگر زمانی که سه و قدرت قانونگذاری و سلطه و قدرت سزا و جزا یکی باشد. هم در دنیا و هم در آخرت، بلی در هر دو جهان بطور یکسان باشد^۱.

خلاصه مشخص شد که عقل، جزایی سرقت را نه تنها که تأیید میکند، بلکه لازم میبیند تا تطبیق شود، تا حیات و امنیت مالی و جانی تأمین گردد و انسانها در یک فضایی دور از جرم و سرقت زندگی نمایند.

مطلب پنجم: جرم سرقت در قانون افغانستان

سرقت یکی از پدیده های اجتماعی میباشد که از قدیم در جامعه وجود داشته و هم ادیان و مذاهب آن را به عنوان یک عمل زشت دانسته که برای آن انواع مجازات و عکس العمل های اجتماعی در نظر گرفته میشود و این جرم در گذشته بصورت ساده وجود داشت اما امروزه نوعیت آن تغییر نموده است.

در کود جزای افغانستان هم برای سرقت های تعزیری جزاهای را تعیین کرده است، و سرقت را از جمله جرایم شمرده است، طوریکه تصریح میکند: ماده ۶۹۹: (۱) سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت به مقصد تملک. (۲) هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحاء جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب تعزیراً مطابق احکام این فصل، مجازات میگردد.

ماده ۷۰۰: شخصیکه با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن، مرتکب جرم سرقت گردد، به حبس متوسط محکوم می گردد.^۲

عنوان اثبات سقوط قطع ید

۱ تکذیب (منکر شدن)، مسروقه منه از سرقت سارق

۲ عفو سارق توسط مسروقه منه

^۱ - سید قطب تفسیر فی ظلال القرآن. ذیل آیت ۳۸ سوره مائده.

^۲ - وزارت عدلیه، کود جزا، جریده رسمی (۱۲۶۰)، ماده (۶۹۹-۷۰۰).

۳ رجوع سارق از اقرار شی دو مرتبه

۴ رد مال مسروقه توسط سارق به صاحب اش

۵ وجودشهبه (ردمال مسروقه سهم سارق نیز باشد).

در صورت فوق وجود شرط حد بالایی مجرم یا سارق تطبیق نمیگردد. اما مجازات تعزیری بر اساس صلاح ید (نیکی کردن) حکم میباشد حد نصاب (قطع ید) در نزد امام اعظم- رحمه الله- حد اقل ۳ دینار یا ۱۰ درهم شرعی میباشد (کم باشد حد جاری نمیشود) بررسی جرم سرقت بمنظور کود جزای بر اساس کود جزا که در ماده (۷۲۳) جرم سرقت را تعریف نموده عین تعریف است که در فقه بیان شده و بر اساس فقره دوم همین ماده (هرگاه جرم سرقت شرایط حد را تکمیل ننماید جزای تعزیری به آن تعیین میشود).^۱

^۱ کود جزای افغانستان ماده (۷۲۳).

مبحث دوم: ارکان مادی جرم سرقت

ارکان مادی جرم سرقت عبارت از: ۱- ربودن مخفیانه ۲- شیء مسروقه مال باشد؛ ۳- مال متعلق به غیر باشد ۴- قصد جنایی یا سوء نیت در مطالب زیر خلاصه می گردد:

مطلب اول: ربودن مخفیانه

مطلب دوم: شیء مسروقه مال باشد

مطلب سوم: در حرز بودن

مطلب چهارم: مال تعلق بغير داشته باشد

مطلب پنجم: وجود سوء نیت یا قصد جنایی

مطلب اول: ربودن مخفیانه

مقصود از ربودن مخفیانه این است که سارق مال غیر را بدون اطلاع و رضایت او بریابد؛ مانند کسی که از خانه ی دیگری، در غیاب وی یا هنگام خواب اشیایی را بردارد؛ یا از محصولات خرمن کسی در غیاب وی و یا در موقع خواب سرقت کند. پس اگر در حضوری مال باخته و بدون آنکه متوسل به زور شود، چیزی بردارد، عمل ارتكابی «اختلاس» نامیده میشود، نه سرقت. و اگر بدون اطلاع ولی با رضایت غیر، مال او را بردارد عمل جرم نیست. «ربودن» باید به صورت کامل باشد و کافی نیست که دست سارق به مالی مسروقه برسد، بلکه باید «ربایش» دارای سه شرط ذیل باشد: اول، سارق مال مسروقه را از حرز خود بیرون آورد؛ دوم، آنرا از حيازت (دست رسی) مال باخته خارج سازد؛ سوم، آنرا در حيازت خود وارد کند، اگر یکی از این شرایط نباشد، «ربودن» کامل نیست و مجازاتی سارق تعزیر است نه قطع دست. پس اگر کسی از دیواری خانه ای به قصد سرقت بالا رود و پیش از آن که چیزی را بردارد یا پس از جمع آوری اشیاء دست گیر شود؛ یا کسی داخلی طویله ای گردد تا حیوانی را سرقت کند، بند آنرا باز کند و یا بر پشت آن سوار شود. و قبل از بیرون آمدن دستگیر شود، یا کسی به محلی نگهداری غلات وارد شود تا مثلاً گندمی را که در داخل گونیه قرار داده سرقت کند، اما در حالی ریختن به خورجین خود و یا پس از ریختن و در حالی که میخواهد آنرا به پشت خود بگذارد. و یا پس از این مرحله ولی پیش از آنکه از انباری بیرون رود دستگیر شود، نظر جمهور فقها در هیچ کدام از صور فوق «ربودن مخفیانه» محقق نیست؛ زیرا عملیات سارق، مال مسروق را از حرز (محلی معد برای نگهداری آن است) خود

بیرون نساخته است و تا وقتی مالی از حرزش خارج نشود از دست رسی مجنی علیه (حیازت وی) خارج و تحت سلطه ای سارق داخل نشده است.^۱

نتیجه ای که بر وضعیت فوق بار میشود. این است که دست سارق بریده نخواهد شد، و آنچه امروزه شروع به سرقت نامیده میشود مجازاتش تعزیر است، نه قطع. پیروان مذهب ظاهری در شروع به سرقت، قطع دست را واجب میدانند؛ یعنی هرگاه سارق بر مالی مسروق وضع نماید، هرچند آن را از حرز خود خارج نساخته باشد، دستش بریده میشود پس کسی که در حالی جمع اوری اشیاء در خانه ای مجنی علیه و پیش از حمل و خارج کردن آنها یا در حالی حمل و قبل از بیرون آوردن دستگیر شود، چون عمل سرقت را شروع کرده است دستش قطع میشود؛ زیرا به سبب آن بخش از اقداماتی که انجام داده است، «سارق» محسوب میشود، دیگر آنکه ظاهریه ای در سرقت، «حرز» را معتبر نمی داند، لذا از نظر آنان سرف وضع بد بر مال مسروق با قصد سرقت آن، «ربودن» کامل تلقی میگردد؛ هرچند عملاً مال مسروق از حیطة واقتدار مجنی علیه خارج نشده و در اختیاری سارق قرار نگرفته باشد.^۲

با این همه، ظاهریه میانی «سرقت» و «اختلاس» تفاوت میگذارند و فقد در سرقتی، قطع دست را واجب میدانند. لفظ «اختلاس» در قوانین عرفی معادل عبارت «اخذبه خفیه» در حقوق اسلامی است به موجب قوانین جزائی مصر و فرانسه، «اختلاس» در صورتی کامل است که مالی مسروقه از اختیار و دسترسی مجنی علیه خارج گردیده در اختیاری سارق قرار گیرد. این سخن بدان معناست اسلامی نسبت به قوانین عرفی، شرط اضافه ای را نیز معتبر میداند. که عبارت از: «اخراج مال از حرز» که بنا بر مذاهب اربعه، سرقت است.

مطلب دوم: شیء مسروقه مال باشد

شیء مسروقه باید مال باشد. در حالی حاضر، سرقت فقط در خصوص مال تصور پذیر است، اما پیش از فروپاشی نظام بردگی، عبد و کنیز به لحاظ آن که جنبه ی مالی داشتند بنا بر حقوق ایلامی

^۱ - ابن قدامة المغنی، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۲۵۹؛ شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازي (المتوفى: ۴۷۶ هـ)، المهذب في فقه الإمام الشافعي، دار الكتب العلمية، (ب ط، ب ت)، ج ۲، ص ۲۹۵ و ۲۹۷؛ بهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدین ابن حسن بن إدريس البهوتي الحنبلي (المتوفى: ۱۰۵۱ هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية، (ب ط، ب ت)، ج ۴، ص ۷۹؛ کاسانی بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۵.

^۲ - ابن حزم: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ۴۵۶ هـ)، المحلى بالأثر، دار الفكر - بيروت، (ب ط، ب ت)، ج ۱۲، ص ۳۱۹ و ۳۳۷.

وقوانین عرفی شایسته گی ان را داشتند که در این جهت مطمح نظر قرار بیگردد. پس از اضمحلال نظام بردگی، از نظر ابوحنیفه و احمد و شافعی- رحمهم الله-، سرقت انسان متصور نیست. ولی مالک و ظاهریه را عقیده بران است که کودک غیر ممیز هر چند ازاد باشد، ممکن است «موضوع سرقت» قرار بیگردد و دست سارق اوقطع شود.^۱

مال مسروق باید واجد شرایطی باشد تا در صورت اجتماع همه ی آنها، دست سارق بریده شود، شروط مزبور عبارت از: ۱- منقول بودن ۲- ارزش داشتن؛ ۳- در حرز بودن؛ ۴- به حد نصاب رسیدن.

فرع اول: مال منقول:

شیء مسروق باید منقول باشد؛ زیرا سرقت یک شیء ضرورتاً آن را حرکت داده از حرز و حیاتت مجنی علیه خارج می سازد و به حیاتت سارق داخل می کند و این امر فقط در اموال منقول که طبیعتاً از جایی به جای دیگر انتقال پذیر هستند، متصور است.

مال مسروق منقول شمرده خواهد شد، چنانچه برای جابه جایی و انتقال قابلیت داشته باشد. ضرورت ندارد که ذاتاً منقول باشد. و اگر متهم با عمل خودیوا دیگری آن را منقول سازد. سرقت محقق خواهد بود. مثلاً کسی که چوب یا تیر آهن های یقف خانه ای را درمی آورد. و یا دیوار خانه را خراب کرده مصالح آن را برمی دارد. سارق مال منقول به حساب می آید؛ هر چند غیر منقول است؛ زیرا کشیدن چوب ها (تیر آهن های سقف) از سقف خانه و ویران کردن دیوار، چوبها و مصالحه بنایی را منقول می سازد، زمین گیری منقول ذاتی است ولی اگر کسی از آن خاک برداری کند یا سنگ بردارد؛ یا از زیرزمینی زغال سنگ و یا سنگ های معدنی دیگر در آورد، سارق مال منقول شمرده می شود.^۲

باید مال منقول، ماده باشد، مانند طلا و نقره و چوب، ممکن است مال منقول مادی مانند آهن، سفت و سخت و یا مانند آب گاز و روشنایی، سیال باشد. ولی دارایی های معنوی (حقوق) که ذاتاً برای نقل

^۱- زرقانی، محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني المصري الأزهری، شرح الزرقاني علی موطأ الإمام مالك، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة، ط ۱، (۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م)، ۸، ص ۹۴ و ۱۰۳؛ ابن حزم المحلي، ج ۱، ص ۳۳۷؛ ۹۲. شوکانی، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليمني (المتوفى: ۱۲۵۰هـ)، السيل الجرار المتدفق علی حدائق الأزهار، دار ابن حزم، (ب ط، ب ت). ج ۴، ص ۳۶۹؛ کاسانی بدائع الصنائع، ج ۶۷، ص ۴۷؛ و ابن قدامة المغنی، ج ۱۰، ص ۲۴۵.

^۲- انصاری، شیخ الإسلام / زکریا الأنصاري، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت - ۱۴۲۲ هـ - ۲۰۰۰، الطبعة: الأولى، تحقیق: د. محمد محمد تامر، ج ۴، ص ۱۴۷؛ بهوتی کشف القناع، ج ۴، ص ۸۳؛ زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۱۰۲؛ کاسانی بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۸ و ۶۹.

و انتقال قابلیت ندارند، اعم از حقوق شخصی و یا عینی، قابل سرقت نیستند، بدهی است اسناد و مدرک مثبتی از این حقوق ذاتاً منقول هستند. ممکن است مورد دست برد قرار گیرند، که در این صورت متهم به اعتبار سرقت آنه و نه به لحاظ حقوقی که متضمن هستند، تحت تعقیب قرار می گیرد. شرعاً مانعی به نظر نمی رسد که نیروهای طبیعی و اشیایی که ذاتاً برای همه مباح هستند مانند روشنایی و گرما و سرما و هوا به شرط آن که حیازت شوند و تحت سلطه درآیند مورد دست برد قرار گیرند، پس کسی که بتواند یکی از این امور را به حیازت خود درآورد، مالک آن خواهد بود حیازت این اشیا و نظایر شان، آنها را در زمره ی اشیای منقول در می آورد و سارق آنها مثل سارق هر مال منقول دیگری مجازات می شود، بنابراین مانعی نیست که الکترونیسیته را شایسته ی دست برد بدانیم؛ زیرا حیازت و تسلط بر آن و انتقال آن از جایی به جایی دیگر مقدور است.

فرع دوم: ارزشمند بودن مال :

شیء مسروقه باید مالیت داشته و دارای ارزش باشد. چنانچه مالی ارزش نسبی داشته باشد، دست سارق آن بریده نمی شود، بلکه به کیفر تعزیر می رسد، مثلاً خمر و گوشت خوک نزد مسلمان بی ارزش است. لیکن در نزد غیر مسلمان ارزش دارد و از این رو گفته میشود، ارزش آنها نسبی است نه مطلق و همین نقص در قیمت، مانع از قطع دست می گردد؛ زیرا شبهه محسوب می شود. علت قام شبهه، مالیت نداشتن و یا بی ارزش بودن آنهاست و می دانیم که باقیام شبهه، حدود ساقط می شوند. اعم از آن که صاحب مال و یا سارق آن مسلمان باشد یا غیری مسلمان؛ زیرا مالک و یا سارق، ملاک اعتبار نیستند بلکه ارزشمندی و بی ارزشی مال مسروقه مورد عنایت و توجه است.^۱ به جای عبارت مال منقول که حنفیه به کار می برند، ائمه ی ثلاثه از عبارت «مال محترم» استفاده می کنند؛ زیدیه می گویند؛ باید از اموالی باشد جایز التملک هستند. ظاهریه تعبیری هم سان هم سان زیدیه به کار می برند. و می گویند: مالی که قیمت دارد، و مالی که قیمت ندارد.^۲ همه این عبارات ها معنای واحدی دارند.

امام ابوحنیفه - رحمه الله - علاوه بر شرط «تقوم» می گوید شیء مسروق باید از نظری مردم، معتنابه. قابل توجه باشد و طوری باشد که به آسانی آن را از دست ندهند؛ زیرا با این ویژه گی می شود که در نزد آنان عزیز و ارزشمند است و اگر معتنابه نباشد، ناقابل و کم ارزش است،

^۱ - کساسانی بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۹؛ انصاری، استی المطالب، ج ۴، ص ۱۳۹؛ شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۹۷؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۸۲. بهوتی، کشف القناع، ج ۴، ص ۷۷؛ شوکانی، شرح الازهار، ج ۴، ص ۳۶۵؛

^۲ - ابن حزم المحلی، ج ۱۱، ص ۳۳۴.

در مسند امام ابوحنیفه - رحمه الله - حدیثی است که عایشه از پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - نقل کرده که میگوید در روزگاری پیامبر به سبب سرقت شیء ناقابل هیچ دستی قطع نشد.^۱

امام ابوحنیفه - رحمه الله - «کم ارزش بودن مال» را شبهه می داند که باعث سقوط حد می گردد. و به جای قطع به تعزیر جائی حکم می دهد. نتیجه ای که برای رای امام ابوحنیفه عاید میگردد این که سرقت کاه، علف هرزه، نی و خار و خاشاک و امثال آنها مستوجب حد قطع نخواهد شد؛ زیرا این اشیا از نظر مردم کم اهمیت بوده. حساسیت چندان زیادی در مورد آنها از خود نشان نمی دهند و همین نکته کم ارزش بودن آنها را ثابت میکند و این که بخل ورزیدن درباره آنها را نشانه خست مرد می شمارند و ناقابلی آنها از این که سرچشمه می گیرد. هم چنین ابوحنیفه سرقت خاک، و گل و آجر و خزف و چیزهایی از این قبل را به دلیل کم ارزشی و معتنا به نبودن آنها، مستوجب قطع دست نمی بداند.^۲

امام ابوحنیفه - رحمه الله - سرقت در توصیف شیء بی ارزش و تفاوت آن از شیء با ارزش به عرف و عادت مردم توجه میکند و اذعان دارد که چی بسا شیء بی ارزش در اثر صنعت به شیء با ارزش تبدیل شود، مانند ساقه ای که به تیر تبدیل شود؛ پس اگر بابه کارگیری صنعت، شیء بی ارزش واجد ارزش شود، سرقت آن مستوجب قطع دست خواهد شد.^۳

به عقیده امام ابو یوسف از فقهای مذهب ابوحنیفه - رحمه الله - سرقت هر مال که در حرز بوده باشد و به حدی نصاب برسد غیر از خاک. فضله ی چهارپایان، مستوجب قطع دست میگردد. به موجب فتوای دیگری، در سرقت هر مالی جز آب و گل. ماسه و الات موسیقی «معازف» باید دست سارق قطع شود؛ زیرا سارق چیزی را که در مالیت آن شبهه وجود ندارد از حرزش سرقت کرده است.^۴

امام ابوحنیفه و محمد - رحمهما الله - از فقهای مذهب حنفی می گوید سرقت مالی که ماهیتاً کم ارزش و تصرف آن برای هر شخص مباح است، مستوجب قطع دست نمی شود؛ زیرا هر مالی که چنین باشد از نظر مردم، عزیز و با اهمیت وقاب توجه نیست، لیکن بقیه فقها فقد کم ارزش بودن

۱- کاسانی بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۷؛

۲- کاسانی همان اثر ج ۷، ص ۶۷ و ۶۸؛

۳- کاسانی همان اثر، ج ۷، ص ۶۸.

۴- ابن همام، کمال الدین محمد بن عبد الواحد السیواسی سنة الولادة / سنة الوفاة ۶۸۱ هـ. شرح فتح القدير، الناشر دار الفكر، مکان النشر بیروت، ج ۴، ص ۲۲۷.

مال را باعث سقوط حد می دانند، و اباحه در تصرف اشیا را در این زمینه مؤثر نمی داند زیرا طلا و نقره و مروارید و گوهرها جنساً مباح هستند.

مطلب سوم: در حرز بودن

همه ای فقها صاحب نظر لازم می دانند که باید مال مسروق در حرز قرار داشته باشد؛ تا موجب قطع دست سارق شود و فقط ظاهریه و گروهی از اخباریون نظر مخالف دارند و از نظر آنان چنانچه شخص معادل حد نصاب سرقت کند، هرچند آن را از حرز خارج نساخته باشد، باید دستش قطع شود، و به صورت قاطع، این شرط را باطل و آن را، تشریحی می دانند که خداوند اجازه نداده است.^۱ هستند کسانی که «حرز» را شرط لازم می دانند.

عن عمرو ابن شعیب، عن أبيه عن جده عبد الله بن عمرو بن العاص، عن رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ -: «أَنَّ سُئِلَ عَنِ التَّمْرِ الْمُعَلَّقِ، فَقَالَ: مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مُتَّخِذِ خُبْنَةٍ فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ، وَمَنْ خَرَجَ بِشَيْءٍ مِنْهُ، فَعَلِيهِ غَرَامَةٌ مِثْلِيهِ وَالْعُقُوبَةُ»^۲.

ترجمه: عمرو ابن شعیب از پدرش، و پدرش از پدرکلانش عبد الله بن عمرو بن عاص-رضی الله عنهما- از رسول الله- صلی الله علیه وسلم- روایت می نماید که: از رسول الله صلی الله علیه وسلم- در مورد میوه های معلق سؤال شد فرمودند: کسی که محتاج باشد تنها از آن بخورد و با خود نبر دارد هیچ گناهی بر وی نیست، و کسی که از آن باخورد بر دارد بر وی تاوان دو چند و عقوبتی لازم می گردد.

« وَسَأَلَهُ عَنِ الْحَرِيسَةِ الَّتِي تُوجَدُ فِي مَرَاتِعِهَا؟ قَالَ: فَقَالَ: فِيهَا تَمْنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ»^۳.

ترجمه: و از پیامبر- صلی الله علیه وسلم- در مورد گوسفندی که از چرا گاه دزدیده می شود، راوی می گوید: رسول الله- صلی الله علیه وسلم- فرمودند: قیمت دو چند آن و زدن شلاق برای تأدیب است.

^۱-ابن حزم، لمحلی، ج ۱۱، ص ۳۳۷؛ ابن رشد، بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۷۵.

^۲- ابو داود، ج ۳، ص ۱۳۵. شعیب ارنووط این حدیث را حسن گفته است.

^۳- احمد بن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ۲۴۱ هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، (۱۴۲۱ هـ - ۲۰۰۱ م)، ج ۱۱، ص ۴۳۲-۴۳۳، شيخ ارنووط این حدیث حسن لغیره گفته است.

-فقهاء حرز را دو نوع میدانند:

۱- **حرز مکان**، یا جایکه فی نفسه وبدون وجود نگهداری، حرز تلقی میگردد. مالک چنین میگوید اما به نظر ابو حنیفه، حرز مکان عبارت از هر جایی است که برای محافظت تعیین گردیده، و ورود به آنجا بدون اجازه ی مالک جایز نباشد: مانند خانه ها و مغازه ها خیمه و چادر و محلی نگهداری هشام. به نظری وی «حرز مکان» کافی است که به صورت «بنا و ساختمان» باشد؛ هم از آن که در آن بسته یا باز و یا اساساً داشته باشد؛ خیر؛ زیرا بنای چهار دیواری به منظور حفاظت و نگهداری احداث میگردد.^۱

به عقیده امام مالک، لازم نیست محل بستن نگهداری احتشام و محلی نگهداری و خشکانیدن میوه ها و مراح شتران به صورت بنا بوده و یا نرده کشی شده باشد، بلکه صرف آماده سازی آن به منظوری نگهداری با عادتاً و بدون مسدود کردن آن نیاز باشد به منظوری نگهداری احتشام و یا اشیا مورد استفاده قرار بیگردد. در حرز تلقی شده و چنین مکانی کفایت میکند.^۲

امام شافعی و احمد - رحمهما الله- «حرز مکان» را مکانی میدانند که در آن بسته، معداً برای حفظ مال و داخل ابادی (شهر و روستا) باشد، مانند خانه ها و مغازه ها و آغل چهارپایان.^۳ از نظر آنان حرز مکان باید دارای شروطی باشد: اول باید در محل مسکونی و آباد قرار داشته باشد، اگر در بیرون از شهر و روستا، هر چند در داخل باغ واقع شده باشد، حرز مکان نیست، دوم دروازه آن بسته باشد، و اگر در آن بازی در نداشته باشد یا دیوار آن شگافی به وجود آید؛ یا بخشی از دیوار فرو ریخته باشد، حرز محسوب نمی شود. البته لازم نیست که این مکان از سنگ یا آجر یعنی خشت پخته ساخته شود، بلکه اگر به نحوی باشد که عرفاً و عموماً نام مکان بر آن اطلاق گردد، کفایت می کند، مثلاً ممکن است خانه از سنگ یا گل یا چوب تعبیه گردد و آغل چهارپایان نیز ممکن است از چوب یا گل و یا هیزم ساخته شود.^۴

۲- **حرز بالحافظ**، با مکانی که به سبب وجود نگهداری حرز محسوب میگردد. به عقیده ی امام ابوحنیفه مقصود است که برای محافظت و نگهداری اموال یا حیوانات ضرورتی بر نگاهبانی از آن نیست و بدون اجازه می توان به آن داخل شد، مانند مساجد و شوارع؛ اگر نگاهبان نداشته باشد در

۱- کاسانی بدائع الصنائع ج ۸، ص ۹۸؛ و ابن همام شرح فتح القدير، ج ۴، ص ۲۴۶، ۲۴۱، ۲۴۰.

۲- زرقانی شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۹۸ و ۱۰۰؛ و ابن رشد بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۳- ابن قدامه المغنی، ج ۱۰، ص ۲۵۰، بهوتی کشف القناع، ج ۴، ص ۸۱؛ انصاری اسنی المطالب، ج ۴، ص ۱۴۱.

۴- انصاری، اسنی المطالب، ج ۴، ص ۱۴۱ و ۱۴۲؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۴۹ و ۲۵۲؛ بهوتی، کشف القناع، ج ۴، ص ۸۱ و ۸۲.

حکم صحرا هستند و حرز حساب نمی شود. برعکس چنانچه نگهبان داشته باشد جرم محسوب می شود و لذا «حرز بالحافظ» نامیده میشوند؛ چه آن که حرز بودن آنها به وجود غیر خود که همان حافظ می باشد موکول است.^۱

بنابر این هر کسی موتر خود را کنار سرک پارک کند و آن را بدون محافظ بگذارد در حرز نیست ولی اگر کسی را به محافظت آن بگمارد، موتر را در «مکانی که با وجود نگهبان حرز محسوب می گردد» قرار داده است مسجد مکانی نیست که معد برای حفظ مال باشد و داخل شدن آن به اجازه ی کسی موکول نیست بنابر این، جزا در اشیایی که ملزوم مسجد هستند، مانند؛ حصیر و قندیل و چیزهایی از این قبیل فی نفسه حرز محسوب نمی گردد. پس اگر کسی قصد اقامه ی نماز وارد مسجد شود «حرز محافظ» است و اگر صاحب مال آن را فراموش کند و از مسجد برود و کسی آن را سرقت کند دست بریده نمی شود؛ زیرا مسجد فی نفسه حرز نیست و در زمان سرقت محافظ نداشته است اما اگر با وجود محافظ آن سرقت کند، قطع دست او به شرط وجود سایر شرایط واجب می شود.

مطلب چهارم : مال تعلق بغیر داشته باشد

برای تحقق جرم سرقت لازم است شی مسروقی، مال دیگری باشد. در غیر این صورت و هر چند شخص آن را مخفیانه نیز بر دارد، سرقت محسوب نمی شود. مالکیت سارق نسبت به مال مسروق در هنگامی سرقت معتبر است و اگر پیش از سرقت در مالکت او بوده و در موقع سرقت از ملکیت وی خارج گردیده باشد، مرتکب سرقت گردید، دستش قطع میشود. اگر سارق مالک مال مسروق نبوده ولی در هنگامی سرقت در مالکیت او قرار گرفته باشد. باز هم مسئول نخواهد بود، مانند؛ آن که در اثنا ی سرقت آن را به ارث ببرد. و مالک شود. چنانچه پیش از اخراج مال از حرز، مالک آن گردد. مسئولیت منتفی میگردد. و اگر پس از اخراج از حرز، مالک آن شود از مسئولیت جزایی معاف نخواهد شد.^۲

چون شیء مسروق در هنگامی اخراج از حرز ملک خیر بوده، لذا به عقیده ی مالک دست سارق بریده میشود. اما امام شافعی و احمد- رحمهم الله- حالت شکایت و اعلام جرم و عدم آن تفاوت میگذارند؛ اگر پیش از ترافع مجنی علیه، مال مسروقه با مالکیت سارق در آید، مجازاتش قطع

^۱ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۷۳.

^۲ زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۹۷۰.

دست نیست و تعزیر خواهد شد؛ زیرا به نظر آنان برای محکومیت متهم به قطع دست، ترفع مجنی علیه لازم است. چنانچه پیش از طرح شکایت، سارق مالک مسروق گردد شکایت بعدی مسموع نیست و عملاً صدور حکم بر محکومیت متهم به قطع دست مقدور نخواهد بود و اگر پس از طرح شکایت، سارق، مالک شیء مسروقه شود، مانع محکومیت وی به قطع دست نمیشود.^۱

تفاوت نظر این فقهاء و امام مالک در این است که مالک اعلام شکایت مجنی علیه و در خواست استرداد و کشف اموال از سوی او را برای محکوم ساختن متهم به قطع دست لازم نمی داند و اعلام سرقت از سوی هرکسی - مجنی علیه یا شخص دیگر - را کافی می داند. و ضرورت ندارد که مجنی علیه استرداد مال مسروقه را تقاضا کند. بنابر این، بریدن دست سارق واجب است؛ اعم از آن که مالی باخته اعلام شکایت بکند یا خیر و یا استرداد اموال مسروق را تقاضا بکند. یا نکند.^۲

اما این فقهاء قطع دست سارق را به درخواست استرداد مال مسروقه از طرف مال باخته موکول میسازد به عقیده امام ابو حنیفه - رحمه الله -، پیش از صدور حکم، تملک مال مسروقه باعث سقوط قطع دست میشود و چنانچه پس از صدور حکم و پیش از اجرای آن نیز تملک نماید و به عقیده ی وی و امام محمد - رحمهما الله -، دست سارق بریده نمی شود؛ زیرا اجرای حکم از اجزای حکم و تمامت آن به حساب آمده است و چیزی که پیش از حکم مانع از اجرای حد گردد. پس از صدور حکم هم ممکن است مانع شود. امام ابو یوسف - رحمه الله - تملک مال مسروق از صدور حکم را مانع اجرای حکم نمی داند؛ زیرا وقتی سارق عبای صفوان بن أمیة - رضی الله عنه - را به حضور پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آورده، درست و فرموده تا دست سارق بریده شود صفوان گفت ای رسول خدا مقصود من این نبود آن را به وی بخشیدم، پیامبر - صلی الله علیه وسلم - فرمود: قبل از این که او را نزد من بیاری بخشیده ای؟^۳ ... این سوال نشان میدهد که تملک مال مسروق پس از صدور حکم حدقطع را ساقط نمی کند.^۴

۱- انصاری، اسنی المطالب، ج ۴، ص ۱۳۹؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۷۷؛ شوکانی، شرح الازهار، ج ۴، ص ۳۷۴.

۲- ابن یونس، أبو بکر محمد بن عبد الله بن یونس التمیمی الصقلی (المتوفی: ۴۵۱ هـ)، الجامع لمسائل المدونة، المحقق: مجموعة باحثین فی رسائل دکتوراه، معهد البحوث العلمیة وإحياء التراث الإسلامی - جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعیة الموصی بطبعها)، دار الفکر للطباعة والنشر والتوزیع، (ط ۱، ۱۴۳۴ هـ - ۲۰۱۳ م). ج ۱۶، ص ۶۶-۶۹.

۳- نسائی، ابو عبد الرحمن أحمد بن شعيب بن علي الخراساني، النسائي (المتوفی: ۳۰۳ هـ)، المجتبی من السنن = السنن الصغرى للنسائي، تحقیق: عبد الفتاح أبو غدة، الناشر: مكتب المطبوعات الإسلامیة - حلب، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۶ - ۱۹۸۶، ج ۸، ص ۶۸ البانی این حدیث را

۴- کاسانی بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۸۸ و ۸۹؛ ابن همام شرح فتح القدير، ج ۴، ص ۲۵۶.

موضوع مذهب ظاهریه در این مسله با مذهب امام ابوحنیفه - رحمهم الله- یک سان است .^۱ برای به وجود آمدن جرم سرقت کافی نیست که شیء ماخوذه ملک سارق نباشد، بلکه باید مال دیگری باشد تا جرم سرقت به وجود آید و اگر مالک نداشته باشد برداشتن آنه سرقت شمرده نمی شود، مانند؛ اموال مباح یا متروکه ، هرچند مخفیانه برداشته شود هم چنین رباینده ی چنین مالی را سرقت نمی گویند؛ هرچند مالک او نباشد لیکن اگر در آن حق انتفاع داشته باشد پس اگر، مستأجر عین مستاجر «مستعیرمورد عاریه ومرتهن عین مرهونه را به منظور استیفای حق خود بردارد هر چند مخفیانه، هیچ کدام سارق شمرده نمی شود، البته به عقیده ی مالک -رحمه الله- چنانچه مالک منافی شیء پیش از تسلیم آن از طرف مالک آن را مخفیانه بردارد. سارق محسوب و دستش بریده میشود.^۲

شیء ماخوذه باید تملک پذیر باشد تا شیء مسروقه به شمار آید و الا، شیء مسروقه به حساب نمی آید مثلاً پس از اضمحلال نظام برده گی ، انسان ، «مال مسروقه» محسوب نمی گردد؛ زیرا تملک پذیر نیست و از این رو ربایش مخفیانه ای کودک خانه و همچنین ربایش مردانه و زنانه از هر رنگ و نژاد و به هر دینی که باشند، سرقت محسوب نمی شود. پیش از فروپاشی نظام برده داری ممکن بوده برده گان مورد دست برد قرار بیگردند: زیرا آنانمانندی هر کالایی دیگری جنبه ای مالی داشتن و تصرف پذیر بوده اما در حالی حاضر به عقیده ی جمهور فقهاء ابوحنیفه و شافعی رای برتر مذهب احمد چنین انسان مطلقاً محل سرقت نیست مالک در این زمینه عقیده ی مخالفی دارد؛ به نظری او دست رباینده هی کودک (اعم از پسر یا دختر) چنانچه شرایط سنی او فریب دادنش را میسر سازد. و نیز رباینده شخصی دیوانه (اعم از صغیر یا کبیر) به شرط آن که آنها را از «حرز مثل» مثلاً از نزد خانواده یا از کناری شخص بزرگی که مراقبت از او را عهده دار بوده بریاید، بریده میشود پس اگر طفل مزبور کبیر یا ممیز بوده و یا در حرز مثل قرار نداشته باشد دست سارق بریده نخواهد شد مذهب ظاهریه با مالک هم موضع است فقهای این مذهب دست سارق کودک ازاد راقطع میکند این رای با اراء ضعیف مذهب احمد موافقت دارد.^۳

نظر کسانی که ربایش کودکان را به جای سرقت جرم خاصی میدانند با قانون جزای مصر و فرانسه سازگار است . البته در این قانون مجازات ربودن کودکان شدید تر است از (val) تعبیر شده

^۱- ابن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۱۵۱.

^۲- زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۹۸؛ وج، ۴، ص ۳۶۵.

^۳- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۳۶۷؛ بهوتی، نهاییه المحتاج، ج ۷، ص ۴۳۸؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱، ص ۲۴۵.

که در آن مورد سرقت به کار برده میشود. و این کسانی که یکسانی در تعبیر احتمالاً است آنجاه ناشی شده که در گذشته در این قانون در ربودن اطفال سرقت تلقی میشده است. برای تحقق سرقت- هم چنان که گفته شده- کافی است که مال مسروقه ملک غیب باشد هر چند ملکی مال شناخته نشود،مانندی سرقت مال کسی که شناخته نیست یا ملکی آن معین نمی باشد؛ یا مالی که برای فقرا یا غرباویا برای تعلیم و تربیه وقف شده باشد مالک^۱ و ظاهریه که دست سارق را در سرقت هر مالی که در نصیب ندارد.^۲ قطع میکند نیز چنین گفته آند. شافعی و احمد با آن که ربودن مخفیانه ای شیء مجهوله المالک را سرقت می دانند، اجرای حد نمی کنند؛ زیرا آناندر خواست استرداد مال مسروقه از طرف مجنی علیه رابرای قطع دست شرط لازم می شمارند و در صورتی که مال باخته ناشناخته است؛ ترافع مطالبه منتفی است، دست سارق هم بریده نمی شود. اما در سرقت مال موقوفه، سارق را مستحق قطع می دانند به شرط آن که از موقوف علیهم به حساب نیاید، در غیر این صورت، حکم چنین سارقی، مانند سارق مال مشترک است که در آتیه مورد بحث قرار خواهند گرفت، در مذهب احمد- رحمه الله-، نظری ابراز گردیده است که به موجب آن در سرقت مال موقوفه مطلقاً قطع دست منتفی است و استدلال طرف داران رای اخیر این است که مال موقوفه به مالکیت موقوفه علیه داخل نمیشود.^۳

قوی ترین رای مذهب ظاهریه در این مسئله به مذهب شافعی و رای برتر مذهب احمد- رحمه الله است به عقیده ی ابو حنیفه - رحمه الله- چنانچه مالک مال شناخته نشود هر چند سارق به ارتکاب سرقت مقرر باشد دستش قطع نمی شود؛ زیرا صدور حکم قطع دست به ضد متهم^۴.

مطلب پنجم: وجود سوء نیت یا قصد جنایی

گرفتن و ربایش مخفیانه سرقت شمرده نمی شود مگر آنکه رباینده «قصد جنایی» داشته باشد این قصد هنگامی موجود فرض میشود که متهم به هنگامی برداشتن شی بداند که عملش مجاز نیست وبدون اطلاع و رضایت مجنی علیه و به قصد تملک آن را بردارد پس اگر کسی با این اعتقاد

۱- زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۹۶؛ ابن یونس، المدونه، ج ۱۶، ص ۶۸؛

۲- ابن حزم، المحلی، ج ۱۱، ص ۳۲۸.

۳- انصاری، اسنی المطالب، ج ۴، ص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ شیرازی، المهذب، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۳۰۰؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۷۷ و ۲۷۸؛ بهوتی کشف القناع، ج ۲، ص ۷۷ و ۸۷.

۴- شوکانی، شرح الازهار، ج ۴، ص ۳۶۵ و ۳۶۹.

۵- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۳۶۷.

چیزی را بردارد که مباح است و یا ملکش از آن عرض کرده ، چون سوء نیت ندارد مجازات نمی شود ؛ علاوه چیزی را برداشته است که تصور میکرده برداشتن آن مجاز است کسی که چیزی را بدون قصد تملک برمی دارد مثلا میخواهد بداند از چیزی جنس و یا نوعی است یا آن که پس از رفع نیاز عودت دهد؛ یا برای تبلیغات بردارد و یا به تصور آنکه مجنی علیه نیز راضی است، بردارد در هیچ یک از حالات فوق به جهت فقد سوء نیت سارق به حساب نمیاید لازم است مالی مسروق را به قصد تملک بردارد تا سارق به حساب آید. بنابراین اگر کسی مالی متعلق بغير را بردارد و آنرا در همان جاه معدوم سازد، سارق خوانده نمی شود بلکه متلف است و هم چنین است اگر غذا را بخورد و نوشیدنی را بنوشد و یا عطر را مورد استفاده قرار دهد ولی اگر پس از اخراج شیء از حرز آن را تلف یا هلاکت سازد سارق نامیده میشود نه متلف در این حالات جمهور فقها چنین رای داده است، ولی ظاهریه از بین بردن شیء را در داخل حرز سرقت می‌شمارند نه اتلاف ؛ زیرا آنان حرز را معتبر نمی داند و به محض وضع بعد سارق به شیء مسروق سرقت را کامل می‌شمارند. اگر کسی مالی خود را بردارد مجازات نمی شود؛ زیرا ممکن نیست گفته شود به قصد تملک آن را برداشته است بنا بر این مؤجری که عین مستاجر را برای او دارد و نیز معیر و امانت گذار چنانچه مورد عاریه یا مال و مودعی را بردارند سارق به حساب نمی یاید همچنین کسی که در مالی مانند یک وکیل تصرف میکند هر چند در این تصرف و کالت نداشته باشد، سارق نیست ؛ چون آنرا به قصد تملک برداشته است مثلی شریک که مال مشترک را میفروشند بدون آن که قصد داشته باشد از سهم شریک به نفع خود بهره برداری کند و طلب کاری که مالی مدیون خود را بدون قصد تملک و با این قصد که برای تسهیل در وصول طلب از آن استفاده کند بردارد در این حالات جانی سارق محسوب نمی شود چون قصد تملک نداشته است اما اگر جهت تحکیم پایه های طلبش به قصد تملک آنرا بیگردد حکم مسئله به شکلی است که در مبحث «اخذ مال مدین» بیان گردیده اگر کسی مالی را بردارد که مالکیت آن محل نزاع است؛ تا وقتی که ثابت شود ملک بوده و در آن مال ذی حق سارق تلقی نمی شود چنانچه مالکیت او ثابت نشده ، جدی بوده نزاع و نیت جانی متهم ملاک اعتبار خواهد بود اگر نزاع جدی بوده یا متهم به اعتبار مالک بوده ، و آنرا برداشته باشد ؛ سوء نیت منتقی است و به این اعتبار مجازات نمی شود . برای مجازات کسی که مالی را برمی دارد . وجود سوء نیت و ربایش مخفیانه کافی نیست بلکه با حالاتی مواجه هستیم که به رغم وجود تمامی ارکان سرقت ، متهم یا کلاً مجازات نمی شود و یا به مجازات تعزیری محکوم می گردد، مثلا کسی که مال کافر حربی و یا باغی را به قصد تملک و مخفیانه برمی دارد، سارق

نیست و مجازات نمی شود؛ زیرا برداشتن مال باغی و کافر حربی مجاز است. همانند مثال فوق است استعمال حقوق یا انجام دادن و اجباتی که ارتکاب فعل را مباح یا واجب می سازد؛ مثلاً حق دفاع به انسان این اجازه را می دهد که به میزانی که از حیاتی خود دفاع کند به اموال دیگران استیلا یابد و در این راه از آنها استفاده کند، پس کسی که برای دفع خطر از خود، مال و شیء، متعلق به دیگری را بردارد آن قدر از آن در دفع خطر بهره جوید تا از میان برود و ارزش خود را از دست بدهد، مجازات نمی شود.^۱

سرقت مال مشاع

شرط تحقق جرم سرقت این است که مال ربوده شده متعلق به غیر باشد. از این رو اگر مال موضوع جرم، متعلق به غیر نباشد؛ رکن مادی جرم سرقت تحقق پیدا نمی کند. در ذیل این بحث، پرسشی مطرح می شود که آیا مال مشاع، متعلق به غیر محسوب می شود یا خیر؟ اگر پاسخ مثبت باشد، ربودن آن سرقت است و اگر پاسخ آن منفی باشد، ربودن آن سرقت نیست. در اشاعه، جزء مال مشاع به مالکین مشاع تعلق دارد و به این اعتبار دو فرض می توان تصور کرد:

اول، این که تصرف هر يك از شرکاء در مال مشاع به منزله تصرف در مال خودش محسوب می شود.

دوم، این که چنین تصرفی در حکم تصرف در مال دیگری است. در فرض اخیر، هر گونه تصرفی که در آن شود، غیر قانونی است و مشمول عنوان مجرمانه مناسب با آن اقدام خواهد شد. یعنی اگر مال مشاع توسط احد از شرکا تخریب شود، جرم تخریب و اگر ربوده شود جرم سرقت است و نمی توان قائل به تفکیک شد و بعضی از اقدامات مذکور را جرم دانست و بعضی را فقط موجب ضمان مدنی تلقی کرد. زیرا در همه این موارد، یا تعلق به غیر محقق شده است و یا تعلق به غیر واقع نشده است. پذیرفتن هر فرضی در همه جرائم علیه اموال يك حکم دارد و نمی توان قائل به تفکیک شد.

از نظر قانون مدنی افغانستان مال مشاع متعلق به همه شرکاست و هر يك از آنها در جزء جزء مال مشاع سهیم اند. در نتیجه تصرف هر يك از آنها در مال مشاع، بدون اجازه شرکای دیگر

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۳۶۷. وادامه اش، انصاری، اسنی المطالب، ج ۴، ص ۱۳۹ و ۱۴۰؛ شرازی، المهدب، ج ۲، ص ۲۹۸ و ۳۰۰؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۷۷، ۲۴۹ و ۲۸۸؛ بهوتی کشف القناع، ج ۲، ص ۷۷ و ۸۷.

غیر قانونی است و ماده (۵۸۱) ق. م. بر این معنا تأکید کرده است. آیا ضمانت اجرای مدنی، مبنی بر غیر قانونی بودن دخالت شریک در مال مشاع جایگزین یا نافی ضمانت اجرای کیفری هم هست یا خیر؟ به نظر می‌رسد که هیچ‌گونه تعارضی بین این دو، قابل تصور نیست.^۱

منطق حقوقی ایجاب می‌کند، ضمانت اجرای کیفری همسو و هماهنگ با ضمانت اجرای مدنی باشد و با هم متعارض نباشند. یکی از اهداف مقررات جزائی هم تأمین امنیت مالی افراد جامعه است و هیچ دلیلی بر مستثنی شدن مالک ملک مشاع از این حمایت قانونی وجود ندارد. آنچه مسلم است این که در تفسیر مقررات جزائی ضمن حفظ حقوق متهم، به خصوص اصل برائت، باید روح قانون که حمایت از جرم دیده است، ملاک عمل قرار گیرد.

همان‌طور که تفسیر قانون، نباید به نحوی باشد که اعمال غیر مورد نظر مقنن را شامل شود، نباید موجب توجیه عمل زیان‌آور متهم گردد؛ بلکه باید با توجه به عناصر تشکیل دهنده جرم، موجب مبارزه با رفتارهای ناهنجار اجتماعی گردد. بنابراین چنانچه دخالت غیر قانونی احد از شرکای مال مشاع به صورت ربودن واقع شود، هیچ مانعی در جهت سرقت شناختن آن عمل به اعتبار عنصر مادی آن به نظر نمی‌رسد.^۲

تصرف در مال مشاع نه تنها از نظر مدنی جایز نیست که از نظر جزائی هم دارای ضمانت اجراست که اگر این تصرف به صورت ربودن باشد، می‌تواند مشمول عنوان سرقت گردد. به نظر می‌رسد اتخاذ رویه متفاوت راجع به مال مشاع در جرائم علیه اموال، توجیه حقوقی ندارد و عدالت و انصاف اقتضا دارد که یک سیاست و رویه را در تمامی جرائم علیه اموال اجرا کنیم. یا مال مشاع متعلق به غیر است که در این صورت هر گونه تصرفی در آن غیر مجاز و واجد عنوان مجرمانه مناسب رفتار مرتکب است و یا مال مشاع متعلق به مرتکب است که هر گونه تصرفی در آن واجد عنوان کیفری نیست.

چنین نتیجه می‌شود که تعیین عنوان جرم سرقت از مال مشاع توسط شریک، به اعتبار آن بخش از مال که تعلق به او ندارد، مجاز است. به هر حال چنانچه برای مرتکب، شبهه مالکیت وجود داشته باشد و یا سوء نیت ایشان ثابت نشود جرم سرقت به اعتبار فقد یکی از عناصر عمومی جرم (عنصر معنوی) و فارغ از دخالت خصیصه مشاعی بودن مال محقق نگردیده است.

۱- وزارت عدلیه، قانون جزای افغانستان طبق ماده ۵۸۱.

۲- وزارت عدلیه، قانون جزای افغانستان طبق ماده ۵۸۲.

آنچه مهم است این که عمل ارتكابي همراه با علم و اراده و با سوء نیت انجام گرفته باشد . احراز این موضوع که يك امر اثباتي است، از بررسی کیفیت رفتار مجرمانه و اوضاع و احوال هر دعوي بر عهده محکمه خواهد بود و در ماهیت عمل ارتكابي تاثیر ندارد . همچنان که از طریق بررسی کیفیت رفتار مالکانه همراه با محروم نمودن شريك از بهره وري از مال مشاع مي توان، سوء نیت لازم در جرم سرقت از مال مشاع را احراز کرد .^۱

با توجه به ممنوعیت تصرف در مال مشاع بدون رضایت سایر شرکا، بدیهی به نظر مي رسد که اگر رفتار شريك در تصرف مال مشاع به صورت ربایش باشد، مي تواند مشمول عنوان سرقت گردد .

^۱ - زحیلی؛ وَهَبَةُ بن مصطفى الزُّحَيْلِي، الفِئَةُ الإِسْلَامِيَّةُ وَأَدْلَتُهُ: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، ط ٤، (ب ت). ج ٧ ص ٥٤٣.

مبحث سوم: شرایط مربوط به سارق، مسروق منه و مسروق

در این مبحث از شرایط مربوط به سارق، مسروق منه و مسروق بحث خواهد شد که مطالب این مبحث قرار ذیل می باشد:

مطلب اول: شرایط مربوط به سارق

مطلب دوم: شرایط سارق در قانون افغانستان:

مطلب سوم: شرایط مربوط به مسروق منه

مطلب چهارم: شرایط مسروق

مطلب اول: شرایط مربوط به سارق

۱- تکلیف: سارق باید دارای اهلیت و جوب قطع باشد.^۱

وقت یکی از علایم بلوغ در شخص معلوم گردید، شخص بالغ محسوب می گردد. اما کسی که بالغ نگردیده باشد، حد و جزای سرقت بالاییش نیست.^۲

رکن معنوی جرم اقتضاء دارد که مجرم مکلف بوده و از جرم خود مسؤول باشد، شریعت اسلامی فقط انسان زنده و مسؤول را که در اثنای ارتکاب فعل مجرمانه از اهلیت کامل برخوردار باشد محل مسؤولیت قرار می دهد؛ چنانکه نصوص شرعی این دستور را به وضاحت کامل بیان نموده است، در این حدیث پیامبر خدا (صلی الله علیه وسلم) ارشاد می فرماید: «رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ، وَعَنِ الْمَجْنُونِ حَتَّى يُفِيْقَ»^۳.

ترجمه: سه نوع شخص مرفوع القلم است: الف، ؛ شخص خواب تا هنگام بیدار شدن. ب؛ طفل تا وقتی که به بلوغ می رسد. ج؛ و شخص دیوانه تا هنگامی که به هوش می آید. به استنشهاد حکم این حدیث این سه کس مسؤولیت جنایی ندارند؛ اما مسؤولیت مدنی آن ها در نظر گرفته می شود،

۱- ابن عابدین، رد المختار علی الدر المختار، ج ۳ ص ۲۶۵. ابن رشد، بداية المجتهد و نهاية المقتصد، ج ۲ ص ۴۳۷. ماوردی، أبو الحسن علی بن محمد بن محمد بن حبیب البصری البغدادی، الماوردی، (المتوفی: ۴۵۰هـ)، الأحكام السلطانية، القاهرة، الناشر: دار الحديث، ص ۲۲۸. أبو یعلی، الأحكام السلطانية للفرء، ، ص ۲۶۸.

۲- ابن عابدین رد المختار علی الدر المختار، ج ۳ ص ۲۶۵.

۳- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبُد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفی: ۳۵۴هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بليان: المحقق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط ۲، (۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م). ج ۱، ص ۳۵۵. محقق مذکور سند این حدیث را به شرط مسلم گفته است.

انسان در حالت اکراه و اضطرار نیز مسؤولیت جزای ندارد و دلیل آن این حدیث پیامبر خدا می باشد: «إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنْ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتُكْرِهُوا عَلَيْهِ»^۱.

ترجمه: البته خداوند - جل جلاله- گذشت نموده است از خطاء امتم و از آنچه که به فراموشی می گذارد و از گناه آن عملی که به اکراه (اجبار) انجام می دهد، چنانکه این قول خداوند - جل جلاله- به عدم مسؤولیت مضطر (مجبور شده) دلالت دارد: {فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ}.^۲ ترجمه: ولی آن کس که مجبور شود (به خاطر حفظ جان از آن اشیاء حرام بخورد) در صورتی که علاقه‌مند (به خوردن و لذت بردن از چنین چیزهایی نبوده) و متجاوز (از حدّ سدّجوع هم) نباشد، گناهی بر او نیست.

۲- قصد: یعنی سارق عالم به تحریم فعلی باشد که مرتکب شده است و مالی را بگیرد که مملوکه غیر باشد بدون علم و اراده مالک آن و نیت تملک آن را داشته باشد. از عمر و عثمان رضی الله عنهما روایت است که فرمودند: «لَا حُدَّ إِلَّا عَلَى مَنْ عِلْمُهُ».^۳ ترجمه: حد نیست مگر بالای شخص که علم داشته باشد.

۳- سارق محتاج و مضطر نباشد: اضطرار شبیه است که حدود را دفع می کند و برای شخص مباح می گرداند که از مال غیر به اندازه ضرورت استفاده نماید تا که نفس خود را از هلاکت نجات دهد و شخصی که به هدف دفع گرسنگی و تشنگی بی هلاک کننده، سرقت نماید بر آن عقابی نیست، در مورد الله متعال می فرماید: {فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...}.^۴

^۱ - ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ۲۷۳هـ) سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، (۱۴۳۰ هـ - ۲۰۰۹ م) ج. ۳، ص ۲۰۱. محققين مذکور این حدیث را صحیح گفته اند.

^۲ - سوره بقره، آیه ۱۷۳.

^۳ - شافعی أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبی القرشي المکی (المتوفى: ۲۰۴هـ)، مسند الإمام الشافعی، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، عام النشر: ۱۳۷۰ هـ - ۱۹۵۱ م، رقم الحدیث ۱۵۸۲. البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، الخُسْرُو جردی، الخراساني، أبو بكر (المتوفى: ۴۵۸ هـ)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطي أمين قلجی، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية (کراتشي - پاکستان)، دار قتیبة (دمشق - بیروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة)، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۱ م، رقم الحدیث ۱۶۸۶۸. أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع، الحميري، اليماني، الصنعاني، (المتوفى: ۲۱۱ هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي - الهند، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ۱۴۰۳ هـ. رقم الحدیث ۱۳۶۴۲. این اثر همراي روایات از طرق دیگرش صحیح است. صالح بن عبد العزيز بن محمد آل الشيخ، التكميل لما تخريجه من إرواء الغليل، الناشر: دار الفكر للطباعة - بيروت، ج ۱ ص ۱۲۶.

^۴ - سوره انفال، آیه ۱۷۳

ترجمه: هرکس که مجبور به خوردن آن شود بی آنکه علاقه مند و تجاوزکار باشد، پس گناهی بر او نیست.

پس کسی که برای حفظ جان خود به خوردن آنها ناچار شود در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد بر او گناهی نیست زیرا خدا آمر زنده و مهربان است^۱ لذا به اتفاق فقها در قحط سالی و گرسنگی قطع ید نمی باشد. همچنان پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا قَطْعَ فِي زَمَنِ الْمَجَاعِ»^۲. ترجمه: دست قطع نمی گردد، که سرقت در حالت گرسنگی صورت گرفته باشد.

۴- در بین سارق و مسروق منه قرابت نباشد: بعضی اوقات می شود که سارق، اصل مسروق منه و گاهی هم ممکن، فرع مسروق منه باشد و گاهی هم امکان دارد در بین سارق و مسروق منه رابطه زوجیت باشد و گاهی هم می شود که رابطه دیگری در بین شان موجود باشد در همچو حالات هم اقامه حد مختلف می شود؛ چنانچه در صورت سرقت اصل از فرع جمهور فقها می گویند: حد سرقه بالای پدر، هر چند بالاتر رود تطبیق نمی شود، چون برای سارق شبهه حق در مال مسروق منه وجود دارد بناء حد ساقط می شود.^۳

اول: سرقت کردن اصل از فرع: فقهای اسلامی اتفاق دارند که دست پدر وقتی که از مال فرزند و نواده هایش سرقت کند، قطع نمی گردد، زیرا برای سارق در مال مسروق منه احتمال حق وجود دارد، بنابر این حد رفع می گردد.^۴

دلیل شان: این حدیث شریف است: عَنْ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ، «أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي مَالًا وَوَلَدًا، وَإِنَّ أَبِي يُرِيدُ أَنْ يَجْتَاحَ مَالِي! فَقَالَ: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ»^۵.

^۱ سوره البقره آیه ۱۷۳

^۲ - سیوطی جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر بن محمد بن سابق الدین السیوطی، الجامع الصغیر من حدیث البشیر النذیر؛ بیروت، الناشر: دارالبحوث العلمیة، ۱۴۰۷هـ، رقم الحدیث ۹۹۱۶. این حدیث ضعیف است و قایل استدلال نیست. عبد الرحمن بن ابی بکر، جلال الدین السیوطی (المتوفی: ۹۱۱هـ)، جامع الأحادیث، بیروت، دارالفکر، بدون تاریخ و طبع، رقم الحدیث ۱۷۲۴۱.

^۳ - ابن قیم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب المعروف بابن قيم الجوزية (المتوفى: ۷۵۱ هـ) إعلام الموقعين عن رب العالمين، قدم له وعلق عليه وخرج أحاديثه وآثاره: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، شارك في التخریج: أبو عمر أحمد عبد الله أحمد، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، ط ۱، (۱۴۲۳ هـ). ج ۳ ص ۲۳.

^۴ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷ ص ۷۰. ابن رشد، بداية المجتهد، ج ۲ ص ۴۹۰. بهوتی، کشاف القناع، ج ۶ ص ۱۱۴. شوکانی، محمد بن علی بن محمد بن عبد الله الشوکانی الیمنی (المتوفی: ۱۲۵۰هـ)، نیل الأوطار، تحقیق: عصام الدین الصبابی، الناشر: دار الحدیث، مصر، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۳هـ - ۱۹۹۳م، ج ۶ ص ۱۵-۱۴.

^۵ - ابن ماجه، رقم الحدیث ۲۲۹۱. ابن ماجه ج ۳ ص ۳۹۱ شعيب ارنووط و دیگر محققین سسن ابن ماجه این حدیث را صحیح گفته اند.

ترجمه: از جابر بن عبدالله رضی الله عنه روایت است: که مردی گفت: یا رسول! من مالی دارم و فرزندی نیز دارم و پدرم می خواهد که مال مرا از بین ببرد. پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: تو و مالت از آن پدرت می باشی.

دوم: سرقت کردن فرع از اصل: جمهور فقهاء می گویند: اگر فرزند از مال پدرش و یا پدر کلانش سرقت کند، دستش قطع نمی گردد، از جهت وجوب نفقه فرزند بر بالای پدر، و هم فرزند از پدر میراث می گیرد، همچنان برای فرزند حق دخول بر خانه پدر است، اینها همه أمورات است که حد را از فرزند دفع می کند.^۱

سوم: سرقت از قرابت: جمهور فقهاء شامل مالکیه، شافعیه و حنابله می گویند: سرقت قرابت از برخی شان شبهه و شک را در حد وارد نمی کند، بنابر این شخصی که از مال برادر، خواهر، کاکا، عمه، ماما، خاله، پسر و دختر اینها، مادر و خواهر شیرینی، زن پدر، شوهر مادر، اولاد زن و مادر زن، سرقت کند، باید دست سارق قطع گردد.^۲

در صورت سرقت فرع از اصل جمهور فقهاء (حنفیه، شافعیه و حنابله) -رحمه الله علیهم اجمعین- می گویند: (حد سرقه بالای فرزند ، هر چند پاینتر رود تطبیق نمی شود از جهت وجوب نفقه ولد در مال والد و اینکه ولد از مال والد میراث می بد و حق دخول در خانه والد را دارد و این همه شبهات است که حدود را از آن دفع می کند.

و مالکیه علاقه پسری و پدري را به آن حدی نمی بینند که حد سرقت را از پسر دفع نماید از این جهت اقامه حد را در سرقت فروع از اصول لازم میدانند.^۳

۱ - ابن همام، فتح القدیر، ج ۴ ص ۲۳۸. الفتاوی الهندیة: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البليخي، ج ۲ ص ۱۸۱. الخرشى، خليل بن إسحاق بن موسى، ضياء الدين الجندی المالکی المصري (المتوفى: ۷۷۶هـ)، مختصر خليل: المحقق: أحمد جاد، دار الحديث/القاهرة، ط، ۱، (۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵م). ج ۸ ص ۹۶. دسوقی، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالکی (المتوفى: ۱۲۳۰هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير: دار الفكر، (ب ط)، (ب ت)، ج ۴ ص ۳۳۷. زرقانی. شرح الزرقانی، ج ۸ ص ۹۸. ابن یونس المدونة الكبرى، ج ۶ ص ۲۷۶. شیرازی المهدب، ج ۲ ص ۱۶۶. بهوتی، منصور بن یونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتی الحنبلی (المتوفى: ۱۰۵۱هـ، دقائق أولى النهی لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإيرادات، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۳م، ج ۳ ص ۲۷۱. بهوتی کشف القناع، ج ۶ ص ۱۱۴. ابن قدامة، المغني، ج ۱۰ ص ۲۸۶.

۲ - خرشى، شرح مختصر خليل للخرشى، ج ۸ ص ۹۶. دسوقی، حاشية الدسوقي، ج ۴ ص ۳۳۷. شرح الزرقانی على موطأ الإمام مالك، ج ۸ ص ۹۸. شیرازی، المهدب، ج ۲ ص ۱۶۶. بهوتی، شرح منتهى الإيرادات، ج ۳ ص ۳۷۱. ابن قدامة، المغني، ج ۱۰ ص ۲۸۶.

۳ - زرقانی شرح الزرقانی على موطأ الإمام مالك، ج ۸ ص ۹۸. ابن یونس، المدونة الكبرى، ج ۶ ص ۲۷۶.

مطلب دوم: شرایط سارق در قانون افغانستان:

در کود جزای افغانستان ماده ۶۹۹ جزء اول، چنین تصریح نموده است: (۱) سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت به مقصد تملک.^۱

از این جزء ماده ۶۹۹ کود جزا دانسته می شود که شرایط سارق عبارت از:

سارق مال منقول ملکیت غیر را بگیرد، ولی اگر ملکیت عامه باشد، در این صورت حد سرقت بالایش تطبیق نمی گردد، بلکه این موضوع به جزای تعزیری بر می گردد، طوریکه ماده ۷۰۱ جزء اول این قانون تصریح می کند:

(۱) شخصی که اموال عامه یا اموالی که به مقصد استفاده عامه اختصاص داده شده است یا اموال متعلق به عبادگاه ها یا آثار تاریخی یا وسایل تأسیسات برق، گاز، آب یا واسطه نقلیه را به شکل غیر مجاز اخذ نماید، به حبس متوسط^۲ محکوم می گردد.^۳

بدون رضایت بگیرد، یعنی در صورت رضایت سرقت محسوب نمی گردد، طوریکه در بحث فقه هم تذکر رفت.

نیت و قصد در گرفتن آن موجود باشد، یعنی با اختیار خود و بدون اجبار مال ملکیت غیر را به بگیرد، در صورتیکه به شکل اجبار بگیرد، حد بالایش تطبیق نمی گردد، بلکه تعزیر می گردد، طوریکه ماده ۷۰۳ این قانون چنین تذکر می دهد:

شخصی که به اثر اکراه یا تهدید به استعمال سلاح مرتکب سرقت گردد، به حد اکثر حبس طویل^۴، محکوم می گردد.

هرگاه در اثر اکراه ضرب یا جرح واقع گردد مرتکب به حبس دوام درجه ۲،^۵ محکوم می گردد.^۶ در این ماده مشخص گردید که در صورت اکراه و اجبار به انجام سرقت، حد سرقت از مرتب آن برداشته شده و بالایش نظر به حجم جرم جزای تعزیری تعیین می گردد.^۷

۱ - وزارت عدلیه، کود جزا، ماده (۶۹۹).

۲ - حبس متوسط را ماده ۱۴۷ جزء دوم این قانون چنین تصریح کرده است: ۲- حبس متوسط بیش از یک سال تا پنج سال.

۳ - همان اثر، (۷۰۱)

۴ - حبس طویل را ماده ۱۴۷ این قانون چنین تصریح نموده است: حبس طویل بیش از پنج سال تا شانزده سال.

۵ - حبس دوام درجه ۲، در ماده ۱۴۷ این قانون چنین تذکر رفته است: حبس دوام درجه ۲، بیش از شانزده سال تا بیست سال.

۶ - همان اثر، ماده (۷۰۳).

۷ - ستانکزی، نصرالله ستانکزی، حقوق جزای افغانستان، کابل، انتشارات سید حسیب، چاپ اول، ۱۳۹۱ هـ.ش، ص ۷۸.

به قصد تملیک بگیرد، یعنی اگر برای کدام هدف دیگری از قبیل: مزاح و شوخی، کار کردن و سپس مسترد کند، در این صورت حد سرقت بالایش تطبیق نمی‌گردد.^۱

اگر این شرایط و شرایط که در فقه بکار رفت بر سارق صدق نکند، حد سرقت بالایش تطبیق نمی‌گردد، طوریکه ماده ۶۹۹ کود جزا، جزء دوم چنین تصریح می‌کند: (۲) هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحا جزای حد سرقت ساقط شود، مرتکب تعزیراً مطابق احکام این فصل، مجازات می‌گردد.^۲

همچنان باید گفت که کود جزای افغانستان جزاهای تعزیری سرقت را بحث و بیان نموده است، اما جزاهای حدود آن را به فقه حنفی واگذار کرده است، طوریکه ماده ۲ چنین تصریح نموده است: این قانون جرایم و جزاهای تعزیری را تنظیم می‌نماید.

مرتکب جرایم حدود، قصاص و دیت مطابق احکام فقه حنفی شریعت اسلام مجازات می‌گردد.^۳

مطلب سوم: شرایط مربوط به مسروق منه

زیرا مال مسروقه وقتی در ملکیت کسی نباشد، یعنی مال مباحه و یا هم مال متروکه باشد، شخص که آنها را بگیرد، جزا متوجه اش نمی‌گردد، از همین جهت فقهاء برخی شرایط را در مسروق منه لازم دیده است، تا تعریف سرقت تکمیل گردد، این شرایط عبارت است از مسروق منه معلوم باشد، ملکیت مسروق منه بر بالای مال مسروقه صحیح باشد و هم مسروق منه مالش معصوم باشد، که تفصیل این شرایط قرار ذیل است

۱- مسروقه مال متقوم باشد: منظور اینکه مسروقه شی با ارزش و دارای قیمت باشد و تلف کننده آن در صورت تجاوز ضامن آن شود یعنی مسروقه چیزی باشد که دارای ارزش بوده و مردم آنرا مال شمارند، چون موجودیت این وصف بر قدر و عزت آن دلالت می‌کند و آنچه را که مردم مال نمی‌شمارند بی ارزش و حقیر می‌باشد و به همچون چیزی حد جاری نمی‌شود.

احناف برای اقامه حد سرقت شرط می‌دانند که: مسروقه مال باشد متقوم باشد، متمول (رایج) و غیر مباح الاصل باشد پس اگر سارق چیزی را دزدید که مال نبود مانند انسان آزاد حد سرقت بر سارق، تطبیق نمی‌گردد فرق نمی‌کند که مسروق صغیر باشد یا کبیر اگر چه همان مسروق لباس

۱ - همان اثر، ص ۲۸.

۲ - وزارت عدلیه، کود جزا، ماده (۶۹۹).

۳ - همان اثر، ماده (۲).

های گرانبهای پوشیده باشد یا به همراهی آن زیوراتی باشد که به حد نصاب برسد، چون آنها تابع همان مسروق می باشند.

مگر امام ابو یوسف - رحمه الله- می گوید: حد بر سارق طفل تطبیق می گردد در صورتیکه همراهی آن لباس یا زیوراتی باشد که به حد نصاب برسد چون در صورت که مسروق به تنهای به حد نصاب برسد دست سارق قطع می گردد همچنان در صورتیکه با غیر یکجا باشد هم قطع می گردد.^۱

۲- مسروق به حد نصاب برسد: در چیزیکه به حد نصاب نرسد حد سرقت جاری نمی شود البته فقهاء در مقدار نصاب اختلاف نظر دارند چنانچه حنفیه می گویند نصاب سرقت یک دینار و یا ده درهم و یا قیمت یکی از آنها می باشد و بر روایت ابن عباس استناد می کنند که فرموده است: «قطع رسول الله - صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَدَ رَجُلٍ فِي مَجَنٍّ، قِيمَتُهُ دِينَارٌ، أَوْ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ»^۲ رسول الله (صلی الله علیه وسلم) دست شخصی را در عوض سپهری که قیمتش یک دینار و یا ده درهم می شد قطع نمودند.

شافعیه، مالکیه و حنابله - رحمهم الله- می گویند: نصاب سرقت، ربع دینار شرعی از طلا یا سه درهم شرعی خالص از نقره یا قیمت آنها از اشیا تجارتي و حیوانات می باشد و بر این قول رسول الله (صلی الله علیه وسلم) استناد می کنند که فرموده است: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا»^۳ دست قطع نمی شود مگر در ربع دینار و یا زیاد تر از آن، تقویم قیمت گذاری در نزد مالکیه و حنابله در اشیاء مسروقه غیر از طلا و نقره به درهم می باشد و در نزد شوافع به ربع دینار می باشد.^۴

۱ - کاسانی، بدائع الصنائع ج ۷ ص ۶۷ - ۶۹، ابن همام، فتح القدير ج ۴ ص ۲۳۰ - ۲۳۲، والفتاوى الهندية ج ۲ ص ۱۷۷، ۱۷۸.
۲ - ابوداود ج ۶ ص ۴۳۹. إسناده این حدیث ضعیف است از جهت وجود اضطراب که محمد بن إسحاق در سند این حدیث ضعیف است چنانچه ابن حجر در "فتح الباري" ۱۰۳/۱۲ بیان داشته است، و بخاری در "تاریخه الكبير" ۲/۲۵ به وجود این اختلاف اشاره کرده است و در "معرفة السنن والآثار" (۱۷۰۸۹ - ۱۷۰۹۲) اختلاف را نیز در این مورد بیان نموده است و ابن عبد البر در "التمهيد" ۱۴ / ۳۸۱: بیان نموده است.

۳ - ابن ماجه ج ۳ ص ۶۱۴ و شعب ابی نعیم در همین مرجع این حدیث را صحیح دانسته است.

۴ - شیرازی المذهب ج ۲ ص ۲۷۸، ابن قدامه المغنی ج ۸ ص ۲۴۲.

مطلب چهارم: شرایط مسروق

حد و جزای سرقت بالای سارق تطبیق نمی گردد، مگر در صورت که مال مسروق قیمت داشته باشد، به نصاب سرقت رسیده باشد و از محل حرز سرقت شده باشد، که تفصیل آن قرار ذیل است:

شرط اول: مسروق مال متقوم باشد

فقهاء در تعیین و توضیح مال متقوم دیدگاه های مختلف دارند، که این دیدگاهها قرار ذیل اند:
اول: احناف: احناف برای تطبیق حد سرقت شرط کرده است: که مسروق باید مال باشد و در پهلوی آن این مال متقوم، باشد. که تفصیل آن قرار ذیل است:

۱- اگر چیزی سرقت شده، مال نباشد مثل سرقت کردن انسان آزاد، حد بر بالای تطبیق نمی شود، مسروق طفل باشد و یا بالغ، حتا اگر بر بدن انسان سرقت شده پول و طلا و أمثال آن هم باشد که به نصاب سرقت برسد، با آن هم حد بر بالای سارق نیست، زیرا پول و طلا تابع انسان است.^۱

۲- مسروق از مال های متقوم باشد، یعنی برایش قیمتی باشد که کسی آن را تلف می کند، تاوان بدهد، پس اگر سارق چیزی را سرقت کرد که از نگاه شریعت قیمت نداشت، مثل خنزیر، شراب، حیوان خود مرده، آله و اسباب لهو و لعب، کتاب های حرام، علامه صلیب و بُت، بالایش قطع نیست.^۲

۳- مسروق مالی باشد که انسان برایش میل و تمایل کند، یعنی طعم و لذت به خود داشته و امکان ذخیره کردنش هم باشد، بنابر این اگر مسروق بدون طعم و لذت باشد که انسان ها آن را تمایل نمی کند، مثل خاک، گل، کاه، نی، چوپ و أمثال آن، در اینها قطع نیست؛ زیرا مردم به بردن اینها معمولاً بخل و یا ممانعت نمی کند، مگر در صورت که از اینها صنایع و وسایل مهم می سازد، مثل نی که از او تیر بسازد، در این صورت قطع صورت می گیرد.^۳

۱ - بدائع الصنائع، ج ۷ ص ۶۷-۶۹. البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵ ص ۵۸-۵۹.

۲ - فتح القدیر، ج ۴ ص ۲۳۰-۲۳۲. الفتاوی الهندیة، ج ۲ ص ۱۷۷-۱۷۸.

۳ - البحر الرائق شرح كنز الدقائق، ج ۵ ص ۵۸-۵۹. الفتاوی الهندیة، ج ۲ ص ۱۷۷-۱۷۸.

دوم: مالکی ها: مالکی ها برای تطبیق حد شرط می داند که مسروق شرعاً مالی محترم باشد، از همین جهت مالکی ها، قطع را واجب دانسته اند بر کسی که طفل^۱ آزاد و غیر ممیز را از مکان حرز مثل خانه

بسته سرقت کند، لباس آن طفل کهنه باشد و یا نو، پول و یا طلا همراهی آن طفل باشد و یاخیر.^۲ دلیل شان: **أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أُتِيَ بِرَجُلٍ يَسْرِقُ الصَّبِيَّانَ ، ثُمَّ يُخْرِجُ فَيَبِيْعُهُمْ فِي أَرْضٍ أُخْرَى ، فَأَمَرَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَطَعَتْ يَدُهُ.**^۳ ترجمه: به پیامبر صلی الله علیه وسلم مردی را آورده شد، که اطفال را سرقت کرده می کرد، سپس از آنجا بیرون می کرد و در زمین دیگر به فروش می رساند، پیامبر صلی الله علیه وسلم دستور داد، پس دستش قطع گردید.

مناقشه: این حدیث موضوعی است و استدلال از آن به اتفاق محدثین درست نیست.^۴ همچنان مالکی ها می گویند: مسروق شرعاً محترم باشد، از همین جهت حد را قابل تطبیق نمی دانند، بر شخص که شراب یا خنزیر سرقت کند، ولو که این دو از غیر مسلمان هم باشد. همچنان شخص که سگ تربیت شده، یا سگ حراست کننده را سرقت کند، دست اش قطع نمی گردد.^۵ دلیل شان: حدیث شریف است: **«نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ...».**^۶ ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از قیمت سگ، نهی نموده است.

۱ - در صورت که طفل سرقت گردد، نزد مالکی ها طفل مال محسوب می گردد و بالای سارق طفل، حد را لازم می داند. شرح الزرقانی علی الموطأ، ج ۸ ص ۹۴.

۲ - تبصرة الحاکم، ج ۲ ص ۳۵۲. شرح الزرقانی علی الموطأ، ج ۸ ص ۹۴. المدونة الكبرى، ج ۶ ص ۲۸۶.

۳ - أبو القاسم تمام بن محمد بن عبد الله بن جعفر بن عبد الله بن الجنيد البجلي الرازي ثم الدمشقي (المتوفى: ۴۱۴هـ)، الفوائد، المحقق: حمدي عبد المجيد السلفي، الناشر: مكتبة الرشد - الرياض، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۲هـ، رقم الحديث ۲۴۳. سنن الدارقطني، رقم الحديث ۳۴۶۲. البيهقي، السنن الكبرى، رقم الحديث ۱۷۲۳۱، ۱۷۲۳۲. البيهقي، معرفة السنن والآثار، ۱۷۱۷۳. این حدیث موضوعی است، زیرا در سند آن شخص بنام عبد الله بن محمد قرار دارد که ابوحاتم او را متروک الحدیث خوانده است و همچنان امام ذهبی او را از آفات حدیث قلم داد کرده است و آلبانی تمام روایات او را موضوعی خوانده است. آلبانی، إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، رقم الحديث ۲۴۰۷. حکم حدیث موضوع: حدیث موضوع مردود است، و اصلاً ذکر و روایت آن جایز نیست مگر آنکه به موضوع بودن آن اشاره شود تا از آن تحذیر شود. ابن عثیم، مصطلح حدیث (قواعد و ضوابطی که به وسیله ی آن حدیث صحیح از ضعیف تشخیص داده می شود)، ص ۱۵۹. علی بن (سلطان) محمد، أبو الحسن نور الدین الملا الهروي القاري (المتوفى: ۱۰۱۴هـ)، شرح نخبة الفكر فی مصطلحات أهل الأثر، الناشر: دار الأرقم - لبنان / بیروت، ص ۲۰.

۴ - إرواء الغلیل فی تخریج أحادیث منار السبیل، رقم الحديث ۲۴۰۷.

۵ - المدونة الكبرى، ج ۱۶ ص ۷۷. حاشية الدسوقي علی الشرح الكبير، ج ۴ ص ۳۳۶.

۶ - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخارى، رقم الحديث ۲۰۸۶، ۲۲۳۷، ۲۲۸۲، ۵۳۴۶. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، صحيح المسلم، رقم الحديث ۱۵۶۷.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص گردید که خرید و فروش سگ جواز ندارد، بنابراین این سگ از جمله اموال محترم شمرده نمی شود، پس دست سارق آن هم قطع نمی گردد. همچنان حد سرقت تطبیق نمی شود بر شخص که آله لهو و لعب را مثل دف، طبله و طنبور و أمثال آن، یا آلات قمار مثل نرد و یا آنچه که حرام است نگهداری آن مثل صلیب و بُت و أمثال آن را سرقت کند. ولی اگر آنها را شکستاند در داخل حرز سپس از جای که شکستنده بود بیرون کردند و قیمت شان به نصاب

می رسیدند، در این صورت حد سرقت بخاطر سرقت شان نصاب حرز شده را تطبیق کند.^۱ همچنان حد تطبیق می گردد بر شخص که شرعاً مال محترم را سرقت کند، به این مال تمایل وجود داشته باشد و یاخیر، ذخیره کردن آن امکان داشته باشد و یاخیر، اصلیت آن مباح باشد و یاخیر، مانند سرقت قرآن کریم و کتاب های که منفعت دار است.^۲

سوم: شافعی ها و حنبلی ها: برای تطبیق حد سرقت، شرط کرده اند که مسروق شرعاً مال محترم باشد، از همین جهت آنها می گویند: حد بالای شخصی که شخصی آزاد را سرقت می کند، تطبیق نمی گردد، طفل باشد و یا بالغ، دیوانه باشد و یاخیر، از چشم بینا باشد و یاخیر، همایش مال باشد و یاخیر، زیرا شخص آزاد مال نیست، بنابراین این حد بالای تطبیق نمی گردد، همچنان شخص آزاد در دست اش می باشد مالی را که همایش است، مثل شخص که شتر را دزدی کند در حالیکه صاحب شتر بر شتر سوار است.^۳

همچنان تطبیق حد را لازم نمی بینند بر شخص که شراب، خنزیر، سگ، جُلد حیوان مرده قبل از دباغت، را سرقت کند. ولی وقتی آلات لهو و لعب، یا اسباب قمار مثل نرد، یا ظروف طلا و نقره، یا بُت، یا صلیب و یا هم کتاب های که شرعاً غیر محترم اند، سرقت کند، حد بالای تطبیق نمی گردد، مگر در صورتی که قیمت آنها بعد از شکستادن شان و یا از بین بردن شان به نصاب برسند، در آن حالت هم بهتر است تا دست سارق قطع نگردد.^۴

دلیل شان:

۱ - شرح مختصر خلیل للخرشي، ج ۸ ص ۹۶. شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك، ج ۸ ص ۹۷. المدونة الكبرى، ج ۱۶ ص ۷۷.
۲ - حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴ ص ۳۳۷.
۳ - أسنى المطالب، ج ۴ ص ۱۳۹. نهاية المحتاج، ج ۷ ص ۴۲۱. شرح منتهی الإرادات، ج ۳ ص ۳۶۴. ابن قدامة، المغني، ج ۱۰ ص ۲۴۵، ۲۸۳، ۲۸۴.
۴ - حاشيتا قليوبي وعميرة، ج ۴ ص ۱۹۵. مغني المحتاج، ج ۴ ص ۱۷۳. كشاف القناع، ج ۶ ص ۷۸، ۱۳۰.

۱- اینها وسایل و اسباب معصیت هستند، بنابر این دست سارق شان نباید قطع گردد.^۱
۲- اینها وسایل هستند که شبهه را در حد وارد می کند، مثلاً در حدیث آمده است: «نَهَى النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ ثَمَنِ الْكَلْبِ...». ترجمه: رسول خدا صلی الله علیه وسلم از قیمت سگ، نهی نموده است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث مشخص می گردد که سگ نباید خرید و فروش گردد، یا به خریدن سگ نباید پول مصرف گردد، یعنی از این حدیث چنین برداشت می گردد که سگ ارزش پولی ندارد، بناءً این یک نوع شبهه وارد کرد که وقتی سگ ارزش پولی ندارد، پس سارق آن هم نباید مجازات گردد. به همین شکل تمام وسایل که در راه معصیت از آن استفاده می گردد.^۲

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی به نظر می رسد که قول احناف راجح است، به چند دلیل:

- ۱- این قول تمام شرایط را مراعات نموده است، که همانا مسروق باید مال و متقوم باشد.
- ۲- مالکی ها طفل آزاد را مال شمرده اند، در حال که انسان چه خورد باشد و چه کلان مال محسوب نمی گردد و هم حدیث که از آن استدلال نموده است، طوری که در صفحه ۷۱ تذکر رفت موضوعی است و استدلال از آن درست نیست.^۳

شرط دوم: مال مسروق به اندازه حد سرقت رسیده باشد.

منظور از اندازه حد سرقت همان نصاب است، که وقتی مال مسروق به آن نصاب برسد، دست سارق قطع می گردد، از همین جهت در اموال که ارزش پولی ندارد، دست قطع نمی گردد.^۴
فقهای اسلامی در مقدار و اندازه نصاب سرقت، اختلاف نموده اند، که این اختلاف قرار ذیل است:
قول اول: احناف می گویند: نصاب سرقت به طلا یک دینار، به نقره ده درهم و یا قیمت یکی از اینها است.^۵

دلایل شان: سه حدیث است که قرار ذیل است:

-
- ۱ - ابن قدامة، المغني، ج ۱۰ ص ۲۴۵.
 - ۲ - مغني المحتاج، ج ۴ ص ۱۷۳. كشاف القناع، ج ۶ ص ۷۸، ۱۳۰.
 - ۳ - إرواء الغلیل في تخريج أحاديث منار السبيل، رقم الحديث ۲۴۰۷.
 - ۴ - همان اثر، ج ۷ ص ۳۷۰.
 - ۵ - بدائع الصنائع، ج ۷ ص ۷۷. فتح القدير، ج ۴ ص ۲۲۰. المبسوط، ج ۹ ص ۱۳۷.

۱- پیامبر صلی الله علیه وسلم می فرماید: «لَا قَطْعَ فِيمَا دُونَ عَشْرَةِ دَرَاهِمَ».^۱ ترجمه: در کمتر از ده درهم قطع دست نیست.

وجه استدلال از این حدیث: در این حدیث مشخص شد که در کمتر از ده درهم قطع صورت گرفته نمی تواند، پس نصاب در سرقت ده درهم است.^۲

۲- همچنان پیامبر صلی الله علیه و سلم می فرماید: «لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي دِينَارٍ أَوْ عَشْرَةِ دَرَاهِمَ».^۳ ترجمه: دست قطع کرده نمی شود، مگر در یک دینار و یا ده درهم.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وسلم نصاب سرقت را یک دینار و یا ده درهم خوانده است، پس نصاب سرقت معلوم گردید.^۴

۳- همچنان در حدیث دیگر است: «لَا يُقَطَّعُ السَّارِقُ فِي دُونِ ثَمَنِ الْمَجْنِّ، وَثَمْنُ الْمَجْنِّ عَشْرَةُ دَرَاهِمَ».^۵ ترجمه: برای کمتر از قیمت یک سپر جنگی دست دزد قطع نمی شود و قیمت سپر جنگی ده درهم است.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث هم مشخص شد که نصاب سرقت همان ده درهم است.

۱ - مسند الإمام أحمد بن حنبل، رقم الحدیث ۶۹۰۰. عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني، المصنف، رقم الحدیث ۱۸۹۴۷. در سند این حدیث اشخاص بنام های حجاج بن أرطاة و نصر بن باب است که جمهور علماء آنها را ضعیف خوانده اند، بناءً این حدیث ضعیف است. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، رقم الحدیث ۱۰۶۴۲. حدیث ضعیف قابل استدلال را در حدود و احکام ندارد. محمود طحان، تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۶۴.

۲ - بدائع الصنائع، ج ۷ ص ۷۷.

۳ - الطبرانی، المعجم الكبير، رقم الحدیث ۹۷۴۲. البيهقي، السنن الكبرى، ۱۷۱۹۲. عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني، المصنف، رقم الحدیث ۱۸۹۵۰. این حدیث موقوف است و قاسم ابو محمد در سند این حدیث است که ضعیف می باشد و برخی ها او را ثقه دانسته است. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، رقم الحدیث ۱۰۶۴۴. آنچه که (از قول یا فعل یا تقریر) به صحابی نسبت داده می شود، و در ضمن حکم مرفوع برای آن ثابت نشود (حدیث را موقوف گویند). حکم حدیث موقوف: همانطور که گفته شد، حدیث موقوف ممکن است صحیح یا حسن یا ضعیف باشد؛ چنانکه ضعیف باشد، پس قابل استناد نبوده و حجت نیست، اما اگر صحیح یا حسن باشد، در اینصورت باز نمی تواند مانند حدیث مرفوع حجت باشد، زیرا روایات موقوف کلام یا فعل یا تقریر پیامبر صلی الله علیه وسلم نیستند که بر مسلمانان حجت باشند، اما (برخی از) علما فرموده اند که حدیث موقوف باعث تقویت بعضی از احادیث ضعیف - مانند مرسل تابعی - خواهد شد. تیسیر مصطلح الحدیث، ص ۱۱۰. مصطلح حدیث (قواعد و ضوابطی که به وسیله ی آن حدیث صحیح از ضعیف تشخیص داده می شود)، ص ۱۸۶. در اینجا حدیث علاوه از موقوف بودن، ضعف هم دارد، بنابر این قابل استدلال نیست.

۴ - المبسوط، ج ۹ ص ۱۳۷.

۵ - أبو بكر بن أبي شيبة، المصنف في الأحاديث والآثار، رقم الحدیث ۲۸۱۰۴. عبد الرزاق بن همام بن نافع الحميري اليماني الصنعاني، المصنف، رقم الحدیث ۱۸۵۹۷. این حدیث هم ضعیف است و قابل استدلال نیست. جمال الدين أبو الفرج عبد الرحمن بن علي بن محمد الجوزي (المتوفى: ۵۹۷هـ)، التحقيق في أحاديث الخلاف، المحقق: مسعد عبد الحميد محمد السعدني، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۵هـ، رقم الحدیث ۱۸۴۶.

هر سه حدیث که احناف از آن استدلال نموده اند، ضعیف می باشد، گرچند به حدیث ضعیف استدلال در قسمت احکام درست نیست،^(۱) ولی جهت روشن شدن دلایل احناف، این احادیث را تذکر و یادآوری کرده ام.

قول دوم: قول جمهور از فقهاء شامل مالکی ها، شافعی ها و حنبلی ها هستند، آنها می گویند: نصاب سرقت ربع دینار شرعی از طلا و سه درهم شرعی از نقره خالص است، یا قیمت اینها از اموال تجارتي و حیوان، مگر قیمت گزاری نزد مالکی ها و حنبلی ها باید از سه درهم نقره باید صورت بگیرد، ولی نزد شافعیه از

ربع دینار طلا باید صورت بگیرد.^۲

دلایل شان تعداد از احادیث است که این احادیث قرار ذیل است:

۱- عَنْ عَائِشَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا عَنِ النَّبِيِّ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَالَ: «تُقَطَّعُ الْيَدُ فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا».^۳ ترجمه: از عایشه رضي الله عنها روایت است که نبی اکرم - صلی الله عليه وسلم - فرمود: دست دزد به خاطر یک چهارم دینار و بیشتر از آن، بریده می شود.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث پیامبر صلی الله عليه وسلم مشخص می سازد که دست دزد باید قطع شود وقتی مال مسروق به ربع دینار و یا زیادتر از آن برسد.

۲- عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ «قَطَعَ فِي مَجَنِّ نَمْنُهُ ثَلَاثَةَ دَرَاهِمٍ».^۴ ترجمه: از عبدالله ابن عمر رضي الله عنهما روایت است که فرمود: نبی اکرم - صلی الله عليه وسلم - دست دزدي را بخاطر سپري که قیمت اش سه درهم بود، قطع کرد.

وجه استدلال از حدیث: در این حدیث بوضوح معلوم گردید که پیامبر صلی الله عليه وسلم دست دزدي را بخاطر سپري که قیمت اش سه درهم بود، قطع کرد، پس نصاب سرقت سه درهم است.

۱ - مصطلح حدیث (قواعد و ضوابطی که به وسیله ی آن حدیث صحیح از ضعیف تشخیص داده می شود)، ص ۱۸۶.

۲ - أبو الوليد سليمان بن خلف بن سعد بن أيوب بن وارت التجيبي القرطبي الباجي الأندلسي (المتوفى: ۴۷۴هـ)، المنتقى على الموطأ، الناشر: مطبعة السعادة - بجوار محافظة مصر، الطبعة: الأولى، ۱۳۳۲ هـ، ج ۷ ص ۱۵۶. بداية المجتهد، ج ۲ ص ۴۳۷. حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴ ص ۳۳۳. المهذب، ج ۲ ص ۲۷۷. مغني المحتاج، ج ۴ ص ۱۵۸. المغني، ج ۸ ص ۲۴۰. القوانين الفقهية، ص ۳۵۹.

۳ - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، رقم الحديث ۶۷۸۹.

۴ - محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، صحيح البخاري، رقم الحديث ۶۷۹۵. مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري، صحيح المسلم، ۱۶۸۶.

و این سه درهم قیمتش برابر ربع دینار است.^۱
منشأ و اساس اختلاف: اندازه قیمت یک سپر جنگی است که دست سارق بسبب آن در زمان پیامبر
صلی الله علیه وسلم قطع گردید، احناف قیمت آن را یک دینار می داند و جمهور فقهاء ربع دینار
میدانند.^۲

قول راجح: بعد از تحقیق و بررسی قول جمهور فقهاء است، به چند دلیل:

- ۱- دلایل جمهور از احادیث صحیحه است که بخاری و مسلم آن را روایت کرده اند.^۳
- ۲- دلایل احناف از احادیث ضعیفه است، طوریکه ابن قیوم جوزی می گوید: احادیث که احناف
از آنها استدلال کرده اند، همه شان ضعیف و قابلیت استدلال را ندارند.^۴

۱ - بداية المجتهد، ج ۲ ص ۴۳۷. حاشیة الدسوقي على الشرح الكبير، ج ۴ ۳۳۳. المهذب، ج ۲ ص ۲۷۷. مغني المحتاج، ج ۴ ص ۱۵۸. المغني، ج ۸ ص ۲۴۰. القوانین الفقهیة، ص ۳۵۹.
۲ - الفقه الإسلامي وأدلته، ج ۷ ص ۳۷۱.
۳ - همان اثر، ج ۷ ص ۳۷۱.
۴ - جمال الدین أبو الفرج عبد الرحمن بن علی بن محمد جوزی، التحقيق في أحاديث الخلاف، ج ۲ ص ۳۳۵.

مبحث چهارم: انواع سرقت

در این مبحث از انواع سرقت بحث بعمل می آید و مطالب این بحث قرار زیر است:
مطلب اول: انواع سرقت در شریعت اسلامی
مطلب دوم: انواع سرقت در قانون افغانستان

مطلب اول: انواع سرقت در شریعت اسلامی

در شریعت سرقت به دو نوع میباشد. ۱- سرقت که عقوبت «جزا» آن تعذیر باشد سرقت و دزدی که موجب تعزیر است آنست که شرایط اقامه و اجرای حد در آن تحقق نیافته باشد.^۱

۲- سرقت که جزای آن حد است، دونوع است، سرقت

أ - سرقت صغری «کوچک»

ب - سرقت کبری «بزرگ»

(السرقۃ الصغری: هی أخذ مال الغیر خفیة علی سبیل الاستخفاء)^۲

ترجمه: سرقت کوچک عبارت است از ربودن مخفیانه ی مال غیر .

اول: سرقت صغرا یا دزدی کوچک که مجازات و کیفر آن بریدن دست راست دزد است.

(السرقۃ الکبری: هی أخذ مال الغیر علی سبیل المغالبة وتسمى السرقۃ الکبری حرابة)^۳

ترجمه: سرقت بزرگ عبارت است از ربودن مال غیر بر سبیل غلبه و زور این سرقت حرابه قطع طریقت می نامند.

بس تفاوت میان این دو سرقت کوچک عبارت است از ربودن مخفیانه ی مال غیر. سرقت بزرگ عبارت است از ربودن مال غیر بر سبیل غلبه و زور، این سرقت حرابه (قطع الطریق) نامیده میشود. میان سرقت کوچک و بزرگ این تفاوت است که در اولی مال غیر بدون اطلاع و رضایت وی ربوده می شود. پس اگر در موردی این شرط (عدم اطلاع و رضایت مال باخته) توأماً نباشد، عمل ارتكابی سرقت تلقی نخواهد شد، مثلاً کسی که در پیش چشم صاحب خانه از خانه ی او بدون استعمال زور چیزی را برمی دارد، مرتکب سرقت نشده است بلکه عمل او اختلاس نامیده می

^۱ - ماوردي، الأحكام السلطانية للماوردي ص ۲۳۶. ابن قدامه، المغني، ج ۱۰ ص ۲۷۱.

^۲ - ابن هماد، شرح فتح القدير ج ۴ ص ۲۱۹ .

^۳ - ابن عابدين، ردالمختار علی الدرالمختار ج ۳ ص ۲۱۲ .

شود، و کسی که بازرنگی تمام مال دیگری را می رباید، عمل وی غصب یا غارت است و سرقت تلقی نمی شود. اختلاس، غصب و غارت مال غیر، همگی صورت های خاصی از سرقت هستند لیکن حد ندارند. هم چنین کسی که با رضایت صاحب مال و در غیاب وی مال او را می بردارد، سارق نیست.^۱

و در تعریف سارق چنین آمده است: (سارق) هر بالغ و عاقلی که شبهه ی در آن مال نداشته باشد^۲، (یعنی هیچ نوع حقی در آن مال نداشته باشد). امام شیرازی می گوید: شخصی دزدی کند در حالی که بالغ، عاقل، مختار و پای بند احکام اسلامی باشد، یک نصاب مال را که قصد به دزدیدن آن شود از حیازت وی بیرون کند که در آن هیچ شبهه ی وجود نداشته باشد، در آن قطع واجب می شود.^۳

و در شروط معتبره ی سارق آمده است: در سارق شش چیز شرط شده است: عقل؛ زیرا کسی که عاقل نباشد مخاطب قرار نمی گیرد، بلوغ؛ زیرا شخصی که به بلوغ نرسیده باشد خطاب شارع متوجه وی نمی باشد، رسیدن دعوت؛ زیرا کسی جدید مسلمان شده باشد، و در مجالس مسلمانان به خاطر شناخت احکام ننشسته باشد، و ادعای جهل کند در آنچه از سرقت وزنا انجام می دهد، اگر صدقش ثابت شود قابل مجازات نمی باشد.^۴

امام قرافی می گوید: اگر کسی لباسی را دزدی کند که مساوی سه درهم نباشد، لیکن در آن دراهمی وجود داشته که وی از آن واقف نبود، در لباس و مثل آن قطع می گردد که عادتاً داد و گرفت مردم بر آن جاری باشد، به خلاف چوب و سنگ که در آنها تا وقتی که قیمت نصاب را تکمیل نکند قطع نیست.

ابن یونس می فرماید که: بعض فقهای ما می گویند که: اگر پارچه ی (تکه ی) را برای خود دزدی کند که، عرفاً مردم به آن داد و گرفت نمی کند در آن قطع نیست، تا وقتی که عرف بر آن جاری نشود، در ادامه آمده است: وقتی که در شب عصای نقره گرفته شده را دزدی کند که ظاهراً نقره

^۱ - عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی: ج ۴، ص ۱۹۶.

^۲ - ابن فرحون، ابراهیم بن علی بن محمد، ابن فرحون، برهان الدین الیعمری (المتوفی: ۷۹۹هـ)، تبصرة الحکام فی اصول الأفضیة و مناہج الأحکام: مکتبة الکلیات الأزهریة، ط ۱، (۱۴۰۶هـ - ۱۹۸۶م)، ج ۲، ص ۲۴۷.

^۳ - شیرازی، المہذب ج ۳، ص ۳۵۳.

^۴ - ابن العربی، القاضی محمد بن عبد الله أبو بکر بن العربی المعافری الاشیبلی المالکی (المتوفی: ۵۴۳هـ)، أحکام القرآن، تعلیق: محمد عبد القادر عطا، دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، ط ۱، (۱۴۲۴هـ - ۲۰۰۳م)، ج ۲، ص ۱۰۶.

در آن از سه درهم بیشتر باشد، و بگوید که مه نقره آن را در شب ندیده بودم، و گمان برده شود که وی ندیده است قطع لازم نمی‌گردد، چنانچه نقره در داخل وی باشد.^۱

قصد جرمی در این موضوع: در این مسأله از مجموع تعریفات و خصوصیات سارق و سرقت دانسته می‌شود که قصد جرمی در جرم سرقت، عبارت از گرفتن مال غیر به طور پنهانی در حالی که آگاهی به حرمت آن مال داشته باشد، و همچنان به نیت تملک در آن، در این موضوع نیز اراده و علم هر دو موجود است، اگر در این مال شبهه‌ی وجود داشته باشد یعنی شخص سارق به نحوی حق داشته باشد قصد جرمی تحقق پیدا نمی‌کند.

استاد عبد القادر عوده در مورد قصد جرمی در جرم سرقت می‌فرماید: ربایش محفیانه سرقت شمرده نمی‌شود، مگر آن که رباینده، «قصد جنایی» داشته باشد. این قصد هنگامی موجود فرض می‌شود که متهم به هنگام برداشتن شیء بداند که عملش مجاز نیست بدون اطلاع و رضایت مجنی علیه و به قصد تملک آن را بردارد. پس اگر کسی با این اعتقاد چیزی را بردارد که مباح است و یا مالکش از آن اعراض کرده، چون سوء نیت ندارد، مجازات نمی‌شود؛ بر علاوه چیزی را برداشته است که تصور می‌کرده برداشتن آن مجاز است. کسی که چیزی را بدون قصد تملک بر می‌دارد، مثلاً می‌خواهد بداند از چه جنس و یا نوعی است؛ یا آن که پس از رفع نیاز عودت دهد؛ یا برای تبلیغات بر دارد؛ و یا به تصور آن که مجنی علیه نیز راضی است، بر دارد، در هیچ یک از حالات فوق به جهت فقد سوء نیت، سارق به حساب نمی‌آید.^۲

فرع اول: سرقت مستوجب تعزیر: این سرقت بردو نوع است: نوع اول عبارت از هر سرقت مستوجب حد، که شروط اجرای حد را فاقد بوده یا حد سرقت به دلیل وجود شبهه ساقط شده باشد، مانند سرقت پدر از پسر یا سرقت مال مشاعی، اعم از آن که سرقت در اصل خود کوچک باشد یا بزرگ.

نوع دوم عبارت از گرفتن مال غیر بدون پنهان کاری؛ یعنی مال باخته مطلع باشد ولی رضایت نداشته باشد و روز هم به کار نرود. اختلاس، غضب و غارت مال دیگری، از این نوع محسوب می‌گردد، مثلاً سارق لباس‌های شخصی را که بورده دیوار خود گذاشته، بردارد و فرار کند. یا مثلی

^۱ - قرافی: أبو العباس شهاب الدین أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالکی الشهير بالقرافی، الذخيرة: المحقق: جزء ۱، ۸، ۱۳: محمد حجي جزء ۲، ۶: سعيد أعراب جزء ۳ - ۵، ۷، ۹ - ۱۲: محمد بو خبزة، دار الغرب الإسلامي- بیروت، ط ۱، (۱۹۹۴م.). ج ۱۲، ص ۱۴۸ - ۱۴۹.

^۲ - عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی: ج ۴، ص ۲۸۴ - ۲۸۵.

کسی که سندی مالی دیگری را که میان انگشتان خود نگاه داشته بود، بگیرد و فرار کند. این از قبیل سرقت های مستوجب حد نیست. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می فرماید: «کسی که نبش قبر نماید یا مالی دیگری را غارت کند و در مال او خیانت کند، دستش قطع نمی شود» در حقوق اسلامی سرقت تحت چهار عنوان فوق مورد بحث قرار می گیرد و غیر از آنها عنوان دیگری برای سرقت وجود ندارد؛ ولی فقها بر سبیل عادت، لفظ سرقت را فقط درباره سرقت کوچک استعمال می کنند، وقتی از سرقت و احکام و آن بحث می کنند، منظور شان سرقت کوچک است و از سرقت بزرگ با عنوان «حراهه یا قطه الطریق» و از غارت غضب و اختلاس، با عنوان کلی «اختلاس» سخن می گوید.

سببی که فقها را وادار کرد تا لفظ سرقت را بدون اشاره به نوع آن، فقط در خصوص سرقت کوچک استعمال کنند، این است که اولاً مجازات آن «قطع ید» ثانیاً بیشترین سرقت ها مخفیانه یعنی به صورت سرقت کوچک انجام می گیرد.

عنایت و توجهی که فقها در خصوص جرایم مستوجب حد یا قصاص از خود نشان داده و ارکان و شروط و احکام آنها را به تفصیل بیان کرده اند و هیچ یک از جزئیات مربوط را نادیده نمی انگارند، در مورد جرایم تغزیری مبذول نداشته اند و فقط با اهمیت ترین آنها را مورد بحث و تعرض قرار داده و احکام آنها را به اجمال بیان کرده اند؛ هر چند در مبحث توصیف انواع مجازات و میزان آنها و اختیارات قاضی و حاکم جامعه در اعمال آنها به نحو کلی «تغزیرات» را مورد عنایت قرار داده اند، احتمالی که در اتخاذ این شیوه به نظر می رسد این است که در مورد جرایم تغزیر، تعیین اعمال مجرمانه و مجازات آنها به اختیار ولی امر و حاکم جامعه موکول گردیده است. به علاوه این جرایم با توجه به محل وقوع و نوع حکومت ها متفاوت است لذا معقول بوده است که در ادامه ی تفصیل احکام جرایم تغزیری، اهتمام لازم مشاهده نشود، آن گونه که در مورد جرایم ثابت، مثل حدود و قصاص این اهتمام به کار رفته است. دیگر آن که این اندیشه که برای جوامع مسلمین لازم است مقررات واحدی حاکم باشد بعدها به وجود آمده (چون این تفکر از قبل نبوده برای یافتن روش واحد تاکنون اقدام نگردیده است).

لازم است توجه داشته باشیم که فقها در هنگام بحث از سرقت کوچک از هر دو نوع سرقت تغزیری نیز سخن می گویند؛ زیرا سرقت نوع اول همان سرقت مستوجب حد است که فقط یکی از شرایط لازم را داران نیست و نوع دوم سرقت تغزیری که از آن به «اختلاس» تعبیر می شود، تنها در برخی

از شرایط با سرقت کوچک تفاوت دارد. بنابر این مبحث سرقت . «اختلاس» را هم در برمی گیرد و هر «سرقت کوچک» که بعضی از شرایط آن از دست برود «اختلاس» نامیده می شود. میان سرقت کوچک و اختلاس تفاوت های زیر ملاحظه می شود:

۱- مجازات سرقت، قطع دست و مجازات اختلاس، تعزیر است؛

۲- رکن مادی سرقت، ربوردن مخفیانه و رکن مادی اختلاس، ربودن علنی است،

۳- در سرقت مال مسروقه باید حرز قرار داشته باشد و در اختلاس این شرط آن لازم نیست:

۴- مال مسروقه در سرقت، باید به «حدنصاب» برسد ولی در اختلاس، چنین شرطی لازم نیست. پس از شناخت تفاوت های موجود میان سرقت و اختلاس، ذکر این نکته شایان توجه است مه احکام «اختلاس» در حقوق اسلامی عیناً مانند احکام «سرقت های جنحه ای» در قانون جزا مصر است. البته در بعضی موارد تفاوت های جزئی دیده می شود؛ مثلاً در قانون جزای مصر، اختلاس به عمل آمده از جانب متصدی حمل و نقل سرقت تلقی شده و آن را در عداد «خیانت در امانت» نیاورد ه ولی حقوق اسلامی آن را خیانت در امانت می نامد. البته در چنین مواردی اطاعت از قانون واجب است: زیرا جرم ارتكابی از جرایم تعزیری بوده و ارتكاب آن ممنوع است که خائن در توصیف واقعی، سرقت باشد یا خیانت در امانت و حاکم جامعه در تعیین مجازات برای جرایم تعزیری اختیار نام دارد و اگر آن را با مجازات سرقت کیفر می دهد، واجب الاطاعة است^۱.

سرقت اموال تاریخی و فرهنگی: به ماده (۵۵۹ ق. م) : شرط تحقق جرم موضوع این ماده آن است که:

اولاً: به موضوع جرم اشیاء یا لوازم و مصالح و قطعات آثار فرهنگی، تاریخی باشد.

ثانیاً: محل سرقت موزه ها، نمایشگاه ها یا اماکن تاریخی و مذهبی یا سایر اماکنی باشد که تحت حفاظت یا نظارت دولت است.^۲

مجازات آن بر اساس بند ۱۶ ماده ۱۹۸ ق. م. ا سرقت از اموال دولتی و وقفی و مانند آن (اموال فاقد مالک شخصی) مستوجب حد نیست در عین حال مقنن در حکم خاص در مواد ۵۴۴ و ۵۴۵

۱- ابن عابدین، ردالمختار علی الدرالمختار ج ۳ ص ۲۱۲. ماوردي، الأحكام السلطانية للماوردی ص ۲۳۶. ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰ ص ۲۷۱. عوده، عبد القادر، التشریح الجنائی: ج ۴، ص ۲۸۴ - ۲۸۵. البته با برخی تغییرات در الفاظ و مفاهیم.

۲ قانون کورد جزای افغانستان ماده (۵۵۹)

سرقت نوشته‌جات و اسناد و اوراق و نیز سرقت مطالبی که در دفاتر مذکور مندرج است را نسبت به سرقت عادی (ماده ۶۶۱ ق.م.ا) تشدید کرده است.^۱

سرقت اشیاء و اموال نظامی توسط نظامیان:

سرقت اسلحه و مهمات توسط نظامیان که طبق ماده ۸۸ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مجازات آن حبس از ۲ تا ده سال است و منظور از سلاح اعم از گرم و سرد است. سرقت وسایل و لوازم نظامی (غیر از اسلحه و مهمات) توسط نظامیان که طبق ماده ۸۹ قانون مذکور مجازات آن حبس ۱ تا ۵ سال است.

فرع دوم: سرقت یا عقوبت آن حد میباشد:

{وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} ^۲

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

در سرقت نظر فقهای امت را دیدیم که حد را واجب میدانند حالا دیدگاه فقها را در مورد حرابه مورد بررسی قرار میدهم:

الف. تعریف حرابه: حرابه مؤنث حرب است در لغت به معانی ذیل آمده است:

ضد صلح و هرج مرج؛ چنانچه گفته می شود در میان شان حرب (جنگ و جنجال) واقع شد.

جنگ، قتل، معصیت و غیره؛^۳ چنانچه الله متعال می فرماید: {فَادْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ}؛ ترجمه: بدانید که به جنگ با خدا و پیغمبرش بر خاسته اید. و در جای دیگر نیز می فرماید: {إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ}؛^۴ ترجمه: کیفر کسانی که (بر حکومت اسلامی می شورند و بر احکام شریعت می تازند و بدین وسیله) با خدا و پیغمبرش می جنگند، و در روی زمین (با تهدید امنیت مردم و سلب حقوق انسانها مثلاً از راهزنی و غارتگری کاروانها) دست به فساد می زنند، این است

^۱ قانون کود جزای افغانستان ماده (۱۹۸) بند (۱۶) و مطابق ماده (۶۶۱) مواد (۵۴۴ و ۵۴۵).

^۲ - سوره المائده: آیه ۳۸

^۳ - ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۱۰۲ - ۱۰۴.

^۴ - سوره ی بقره آیه: ۲۷۹.

^۵ - سوره ی مائده، آیه: ۳۳.

که (در برابر کشتن مردم) کشته شوند، یا (در برابر کشتن مردم و غصب اموال) به دار زده شوند، یا (در برابر راهزنی و غصب اموال، تنها) دست و پای آنان در جهت عکس یکدیگر بریده شود، و یا این که (در برابر قطع طریق و تهدید، تنها) از حای به جای دیگر تبعید گردند و یا زندانی شوند. و به معنی راهزنی و سرقت بزرگ نیز آمده است.^۱

تعریف اصطلاحی حرابه: فقها حرابه را تقریباً تعریف مشابهی نموده اند که ذیلاً بیان می گردد: مذهب حنفی: نزد احناف، عبارت از خروج به خاطر گرفتن مال از عابریین به طریق مغالبه، به طوری که مانع عبور عابریین و قطع طریق گردد،^۲

مذهب مالکی: مالکی ها حرابه را این گونه تعریف نمودند: هر آن فعلی که به قصد گرفتن مال باشد و در آن کمک و فریاد رسی متعذر باشد، مانند؛ اظهار کردن سلاح، خفه کردن و نو شانییدن مسکرات.^۳ و نیز گفته شده: اظهار کننده ی سلاح برای سلب (چیزی) محارب به شمار می رود، برابر است که در شهر باشد یا دشت، و یا قوت داشته باشد یاخیر، مرد باشد یا زن، و آله هم تعیین نشده است^۴، (یعنی به هر وسیله ی باشد).

مذهب شافعی: حرابه نزد شافعی ها این چنین تعریف شده است: قاطع طریق از این لحاظ به این اسم مسمی شده است که از مرور در راه منع می کند، به سبب بیرون شدن برای گرفتن مال، قتل کردن، یا ترسانیدن به اساس تکبر و اعتماد به قدرت و عدم توان (مجنی علیه) به فریاد رسی^۵ یعنی مکان دور.

اما استاد عبدالقادر عوده در مورد تعریف محاربه چنین می فرماید: حرابت عبارت است از راهزنی یا همان سرقت بزرگ. استعمال لفظ سرقت در «قطع الطريق» استعمال حقیقی نیست؛ زیرا سرقت، ربایش مخفیانه ی مال غیر است و در راهزنی، متهم مال غیر را علناً می رباید. با این حال در «حرابت» نیز نوعی از مخفی کاری وجود دارد و ان این که متهم به دور از چشم حکومت و مأموران ذیربط گردنه گیری می کند. از این رو به عمل چنین متهمی لفظ سرقت به تنهایی اطلاق نمی شود، بلکه آن را با قیودی به کار می برند؛ مثلاً «سرقت کبری» گفته می شود؛ چه، اگر فقط

۱ - ابن همام، فتح القدير: ج ۵، ص ۴۲۲.

۲ - کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۹۰ - ۹۱.

۳ - ابن فرحون، تبصرة الحکام: ج ۲، ص ۲۶۷.

۴ - قرافی، الذخيرة: ج ۱۲، ص ۱۲۳.

۵ - ابن حجر الهیتمی، حمد بن محمد بن علی بن حجر الهیتمی، تحفة المحتاج في شرح المنهاج: المكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، (ب ط)، (۱۳۵۷ هـ - ۱۹۸۳ م)، ج ۹، ص ۱۵۷.

لفظ سرقت به کار رود، مفهوم قطاع الطریقی مستفاد نمی گردد. ضرورت استعمال آن با «قید» نشانه ی این است که لفظ سرقت، مجازاً در مورد حرابت به کار می رود.

از نظر استاد عوده حالات ذیل محاربه محسوب می گردد:

برای این که با استعمال زور، مال غیر را بستاند، از خانه خارج شود؛ هر چند مالی نگیرد و کسی را به قتل نرساند و راه را نا امن نسازد.

به قصد فوق از خانه خارج شود، مال کسی را بگیرد ولی مرتکب قتل نشود.

به قصد گرفتن مال با زور از خانه خارج شود و کسی را بکشد ولی مالی را نگیرد.

به قصد مزبور خارج شود، هم مال مردم را بگیرد و هم مرتکب قتل گردد.^۱

خلاصه: فقهای بزرگ اسلامی اتفاق دارند بر این که، حرابه عبارت از اظهار سلاح، چیره شدن بر سر راه در بیرون از شهر، و در این که محارب داخل شهر باشد محارب شمرده می شود یاخیر، اختلاف نظر دارند، امام مالک می گوید: فرقی ندارد که داخل شهر باشد یا خارج در هر دو حالت محارب محسوب می گردد، امام شافعی شوکت و قدرت را شرط می داند ولیکن عدد را شرط نگذاشته است، و همچنان دوری از آبادی را شرط گذاشته است؛ زیرا مغالبه به اساس دوری از آبادی به وجود می آید، و نیز می فرماید: اگر حکومت ضعیف شده باشد و وجود مغالبه ی (محاربین) حس شود نیز حرابه محسوب می شود، اما غیر این صورت دیگرانش اختلاس محسوب می گردد، امام صاحب ابوحنیفه می گوید: در شهر مغالبه به شمار نمی رود.^۲

واینجا تعدادی از فقها به این نظر اند که تجاوز و دست درازی برمال آشکارا حرابه محسوب می شود، و همچنان امام صاحب مالک- رحمه الله- می گوید: گرفتن مال به هر نوعی که باشد حرابه محسوب می شود، چه به فریب همراه با استعمال قوه؛ و یابدون استعمال قوه، در هر دو صورت شخص محارب به شمار می رود.^۳

و نیز در مذهب مالکی چنین آمده است که ما خلاصه ی آنرا بیان می کنیم: کسی مجنی علیه را ماده ی از نوع مخدرات را بنوشاند و یا بخوراند، یا بندی کند وی را تا از مقصدش باز ماند و مال وی را بگیرد، و یا فریب دهد وی را تا از چشم رس مردم دور شود، و بعدا هر چه که دارد به خود بگیرد، محاربه به حساب می رود، و همچنان کسی شخصی را که خورد سن باشد یا بزرگ به همان

۱ - عوده، التشریح الجنائی: ج ۴، ص ۳۱۷ - ۳۱۸.

۲ - ابن رشد، بدایة المجتهد ونهایة المقتصد، ج ۴، ص ۲۳۸.

۳ - طیب، عبد الجبار، القصد الجنائی فی الفقه الاسلامی، الناشر: دار النوادر، ط ۱، (۱۴۳۳هـ، ۲۰۱۲م). سوریه. ص ۱۰۵.

دو طریق مذکور فریب دهد و بعدا به خاطر گرفتن مالش وی را به قتل برساند نیز محاربه به شمار می رود، برابر است که از نزد وی چیزی پیدا کند یاخیر، و این نوع قتل را امام صاحب مالک (رحمه الله) قتل غیله می نامد که شامل در مفهوم حرابه است.^۱

ب. قصد جرمی در این جرم: از نظریات فقهای مذاهب چهارگانه چنین بر داشت می کرددکه: آنها در این جرم این را شرط دانستند که جانی توسط سلاح و یا چیز دیگری مردم را به گرفتن مال و یا بند نمودن راه بترساند، به طوری که مردم از کسی کمک طلبیده نتوانند.

همین گونه، جانی در این جرم عملی را مرتکب می شود که خود آگاهی دارد به غیر مشروع، نا جائز و مخالف شریعت بودن آن عمل، و هدف وی گرفتن مال مردم به ناحق و ایجاد ترس برای مردم بوده، در این شکی وجود ندارد که کسی این نوع اعمال مجرمانه را انجام دهد و آن هم از روی قصد نباشد؛ زیرا در این عمل هیچ نوع شبهه و شکی به مشاهده نمی رسد، و آنچه انجام می شود فقط با وجود قصد و نیت انجام می شود.

قانونگذار در ماده (۱۹۷) ق.م.ا سرقت را چنین تعریف نموده است: «ربودن مال دیگری به طور پنهانی» نهانی بودن در تعریف سرقت مربوط به سرقت مستوجب حد است با حذف صفت «پنهانی» باید صفت دیگری را که از ارکان ربودن است جایگزین آن کنیم و آن «ربودن متقلبانه» است. با این وصف سرقت عبارت است از؛ ربودن متقلبانه مال منقول متعلق به غیر.^۲

سرقت در اصطلاح فقه عبارت است از: «السَّرْقَةُ اخْذُ مِنْ حِرْزِ فِی خَفَى بَغَيْرِ حَقِّ» سرقت گرفتن چیزی از حذر به طور پنهانی بدون حق است. سرقت را می توان از لحاظ قانون مجازات اسلامی به، سرقت حدی و تعزیری تقسیم کرد، که هر کدام از آنها دارای انواعی است. که در ذیل به آنها اشاره می شود:^۳

سرقت حدی سرقتی است که کیفیت و کمیت مجازات آن تعیین شده و دادگاه و قاضی موظف به اعلام مجازات براساس مقدار معین شده است. و اما شرایط خاص:

۱ - قیروانی، أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن النفزي، القیروانی، المالکی (المتوفی: ۳۸۶هـ)، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات: تحقیق: ج ۱، ۲: الدكتور/ عبد الفتاح محمد الحلو، ج ۳، ۴: الدكتور/ محمد حجی، ج ۵، ۷، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۳: الأستاذ/ محمد عبد العزیز الدباغ، ج ۶: الدكتور/ عبد الله المرابط الترغی، الأستاذ/ محمد عبد العزیز الدباغ، ج ۸: الأستاذ/ محمد الأمين بوخیزة، ج ۱۲: الدكتور/ أحمد الخطابی، الأستاذ/ محمد عبد العزیز الدباغ، ج ۱۴، ۱۵ (الفهارس): الدكتور/ محمد حجی، دار الغرب الإسلامي، بیروت، ط ۱ (۱۹۹۹ م)، ج ۱۴، ص ۴۷۴ - ۴۷۷.

^۲ قانون جزای افغانستان ماده ۱۹۷

^۳ <http://www.heyvalaw.com> مقاله اخذ شده از سایت انترنتی هیوا لاو.

شی مسروقه باید جزو اموال شخصی افراد باشد. اموال مسروقه عمومی و وقفی و دولتی جزو سرقت حدی نیستند.

شی مورد نظر، تحت حفاظت و نگهداری باشد.

سارق حرز (محل نگهداری و حفاظت اموال، مثل گاو صندوق) را از بین ببرد.

سارق مال را از حرز خارج کند.

ارتکاب سرقت و نابودی حرز به صورت مخفیانه انجام شود.

ارزش مال مسروقه (به هنگام خارج کردن آن از حرز) حداقل ۴,۵ نخود طلای مسکوک باشد.

ارتکاب سرقت در زمان قحطی نباشد.

صاحب مال در مرجع قضایی علیه سارق شکایت نماید.

صاحب مال قبل از اثبات جرم سارق، سارق را نبخشد.

قبل از اثبات جرم، مال مسروقه به دست صاحبش نرسد.

مال مسروقه خود از اموال سرقتی نباشد.

قبل از اثبات جرم، سارق مال را به تملک خود درنیورد.

سارق، پدر یا جد پدری صاحب مال نباشد. اما سرقت اموال پدر توسط فرزند، سرقت حدی محسوب می شود.^۱

فرع سوم: راهزنی در کود جزا افغانستان:

در ماده ۶۰۰ کود جزا راجع به راهزن چنین آمده است: (شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام و یا در هر جای محجور دیگر با سلاح یا وسیله ای که مشابه سلاح باشد موضع گرفته و مرتکب یک یا چند عمل ذیل شود: راهزن شناخته شد مطابق احکام این فصل مجازات می شود.

۱- تخویف عابرین.

۲- گرفتن مال غیر با تهدید.

۳- قتل انسان.

۴- قتل انسان و گرفتن مال غیر.

^۱ مجله علمی و تحقیقی تبیان شماره (۴) ص (۱۲۸) اکادمی علوم افغانستان.

- در ماده (۶۰۱) کود جزا آمده است: هر گاه در جرم راهزنی شرایط اقامه حد تکمیل نگردد و یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بهای حد ساقط شود مرتکب تعزیرا قرار ذیل مجازات می گردد.^۱
- ۱- در صورتی که سبب تخویف عابرین شده باشد به حبس متوسط بیش از سه سال.
 - ۲- در صورتی که سبب تخویف عابرین و گرفتن مال شده باشد به حبس طویل.
 - ۳- در صورتی که سبب قتل شده باشد به اعدام.
 - ۴- هر گاه مرتکب جرم راهزنی علاوه بر تخویف یا گرفتن مال عابرین عمل تجاوز جنسی را نیز مرتکب شده باشد در صورت عدم تکمیل شرایط تطبیق حد زنا به حبس دوام درجه یک محکوم گردد.^۲

مطلب دوم: انواع سرقت در قانون افغانستان

افغانستان یک کشوری اسلامی بوده که قوانین آن بر مبنای شریعت اسلام استوار است. قانون جزای این کشور نیز از این امر استثناء نبوده و بر اساسی فقه اهل سنت تهیه و تنظیم گردیده است. طبق دستورات این قانون جرم سرقت به دو نوع سرقت ساده و مشدد تقسیم شده است که در سرقت ساده پایین ترین نوع مجازات، علیه مرتکبین عمل مجرمانه، اجرا می گردد. در سرقت مشدد، جرم بر اساس عوامل متعددی مانند: نوع مال مسروقه، عمل مسلحانه و خشونت آمیز و همچنان به اعتبار سایر شرایط و کیفیات مشدد، جرم حالت تشدید را به خود گرفته و مجازات آن نیز گرفته شده است. مانند: استفاده غیر قانونی از گاز، برق تلفنو... که در قوانین بین المللی از آن به نام «احاله» یاد میشود.

الف- سرقت ساده: سرقت ساده سرقتی است که کم ترین مجازات را به دنبال دارد. این نوع سرقت، آشکار و او بدون کلیه شرایط اضافی است که برای سرقت های مشدد پیش بینی شده است و با ربودن مال دیگری بدون رضایت صاحب مال، محقق می گردد. قانون جزای ۱۳۵۵ در مورد این نوع سرقت در ماده ۴۶۰ بیان می دارد: «هرگاه در جرم سرقت هیچ یکی از احوال مشدد موجود نگردد یا قیمت مال مسروقه ناچیز باش، مرتکب حسب احوال به حبس قصیری که از سه ماه کم تر یا به حبس متوسطی که از دو سال بیشتر نباشد. محکوم می گردد. اما کود جزای ۱۳۹۶

^۱ قانون کود جزای افغانستان طبق ماده (۶۰۱ و ۶۰۰).

^۲ قانون کود جزای کشور افغانستان ماده (۶۵۶).

در ماده ۷۰۹ مجازات این نوع سرقت را حبس قصیر و جزای نقدی از ده هزار تا شصت هزار تعیین نموده است.

ب- سرقت مشدد: همان طوری که قبلاً نیز بیان گردید، که عوامل متعددی سبب می شود که رفتار مجرمانه از حالت عادی به حالت مشدد تبدیل و مجازات سنگین تری را در پی داشته باشد، مانند، رفتار مجرمانه ی او با مال مسروقه یا عمل خشونت آمیز، همچنین به اعتبار سارق و سایر شرایط و کیفیات مشدد، جرم حالت تشدید را به خود گرفته و مجازات آن نیز سنگین می شود. چنان چه گاهی هم می شود همه این شرایط مشدده جرم در یک عمل مجرمانه اتفاق بیافتد. بر اساس ماده ۴۵۵ قانون جزا ۱۳۵۵ خورشیدی حالات و شرایط تشدید مجازات برای سرقت مشدد. قرار ذیل است مطرح شده و مجازات حبس دوام را برای آن در نظر گرفته است: شخصی که با اجتماع شرایط چهار گانه زیر مرتکب سرقت گردد. به حبس دوام محکوم میگردد:

۱- سرقت بین غروب و طلوع افتاب .

۲- سرقت از جانب دو شخص یا بیشتر از آن .

۳- سرقت با عمل اسلحه ظاهری یا پنهان سارقین یا یکی از آنها .

۴- سرقت با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آبه وسیله بالا شدن به دیوار، سوراخ کردن آن ، شکستادن دروازه و امثال آن یا با استعمال کلید های ساخته شده یا لباسی عسکری پولیس یا لباس سایر موظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعا این که از مقامات با صلاحیت دولت صادر شده ا به وسیله سازش با یکی از ساکنین محل یا به استعمال هر نوع حيله یی که باشد، صورت گرفته باشد، کود جزا ۱۳۹۶ بیان داشته است : « شخصی که الات یا وسایلی را که موصلات تلفونی یا تلگرافی بکار رفته است سرقت نماید به حبس متوسط محکوم میگردد.» قانون جزای ۱۳۵۵ این ماده را چنین مقید نموده است: «مشروط برای این که در این جرم یکی از احوال مشدده مندرج مواد ۴۵۵، ۴۵۶ و ۴۵۷ این قانون موجود نباشد.» در مواد مذکور شرایط مشدده جرم سرقت به اعتبار عمل مسلحانه و خشونت امیز بیان شده است. به گونه مثل ماده ۴۵۶ در دو فقره ذیل چنین بیان نموده است:

ا- شخصی به اثر اکراه یا تهدید یا به استعمال اسلحه مرتکب سرقت گردد. به حبس طویل محکوم میگردد. کود جزای ۱۳۵۵ در ماده ۷۰۳ نیز همین است^۱ .

^۱ - وزارت عدلیه کود جزا مواد ۷۰۳ و ۷۰۹ و قانون جزای ۱۳۵۵ بحث سرقت مواد ۴۵۵، ۴۵۶ و ۴۵۷ .

مبحث پنجم: اثبات جرم سرقت در شریعت و قانون

اصل بر برائت است در صورتی که کسی ادعا کند دیگری مرتکب دزدی شده ، باید خود ادله اثبات آن را فراهم کند. راه های اثبات جرم دزدی عبارتند از اقرار متهم ، شهادت دو مرد عاقل و بالغ و علم قاضی . فیلم دوربین مدار بسته برای اثبات جرم سرقت ، تنها به عنوان یکی از امارات قضایی است و به تنهایی نمی تواند وقوع دزدی را اثبات کند.

برای اینکه جرم سرقت را بتوان اثبات کرد ، باید به دلایل و مستندات مشخصی استناد کرد . بعد از اینکه ارکان جرم سرقت در دادسرا مورد بررسی قرار گرفت و مشخص شد که متهم مرتکب جرم سرقت شده است، پرونده به دادگاه فرستاده می شود و در آن مرحله قاضی مستندات پرونده را رسیدگی می کند . و در صورتی که ادله ای که ارائه شده است ، مورد قبول دادگاه و به اصطلاح محکمه پسند باشد ، متهم ، مجرم شناخته شده و باید مجازات شود.

از این رو در این نوشته به این پرسش ها پاسخ می دهیم که اولاً جرم سرقت به چه طریقی قابل اثبات بوده و چه دلایلی را باید به دادگاه ارائه بدهیم تا بتوانیم ارتکاب سرقت ، توسط یک نفر را به دادگاه ثابت کنیم. سپس به این مسئله خواهیم پرداخت که مدارک لازم برای اثبات دزدی کدام است و در آخر هم قدرت اثباتی فیلم دوربین مدار بسته در رابطه با جرم سرقت را بررسی خواهیم

کرد و مطالب این مبحث به شرح زیر است

مطلب اول: اثبات جرم سرقت در شریعت

مطلب دوم: اقرار

مطلب سوم: سوگند

مطلب چهارم: اثبات حد سرقت در شریعت

مطلب پنجم: اثبات جرم سرقت در قانون افغانستان

مطلب ششم: حد و مجازات سرقت

مطلب اول: اثبات جرم سرقت در شریعت

از آنجا که اثبات جرم بدون دلیل از جمله اثبات دزدی بدون مدرک قاعدتاً امکان پذیر نمی باشد، برای مجازات مجرم لازم است که ابتدا وقوع این جرم و نسبت آن جرم به متهم ، به دادگاه اثبات شود که برای تحقق این امر باید دلیل ارائه شود . "دلیل عبارت از امری است که اصحاب دعوا برای اثبات یا دفاع از دعوا به آن استناد می نمایند." این دلایل با عنوان ادله اثبات دعوا در قانون

مجازات اسلامی مشخص شده است: "ادله اثبات جرم عبارت از اقرار، شهادت، قسامه و سوگند در موارد مقرر قانونی و علم قاضی است." به غیر از قسامه که مربوط به جرائم مستوجب دیه و قصاص است و برای دزدی به کار نمی رود، بقیه موارد راه های اثبات جرم سرقت را در زیر بررسی خواهیم کرد که این روش ها برای اثبات بی گناهی در سرقت نیز کاربرد دارند.^۱

فرع اول: تعریف بیینه

الف: تعریف لغوی بیینه: راغب اصفهانی بیینه را در لغت چنین معرفی کرده است: (الدَّلَالَةُ الْوَاضِحَةُ عَقْلِيَّةٌ أَوْ مَحْسُوسَةٌ).^۲ ترجمه: بیینه، یعنی دلایل واضح عقلی و حسی است. برخی دیگر گفته اند: الْحُجَّةُ الْقَوِيَّةُ وَالِدَّلِيلُ.^۳ ترجمه: بیینه یعنی حجت قوی و دلیل است. ب: تعریف اصطلاحی بیینه: (إِخْبَارُ حَاكِمٍ عَنْ عِلْمٍ لِيُقْضَىٰ بِمُقْتَضَاهُ).^۴ ترجمه: بیینه عبارت از آگاهی حاصل نمودن حاکم است از علم که، تا به مقتضای آن فیصله نماید.

ابن قیم جوزی^۵ -رحمه الله- بیینه را در اصطلاح چنین تعریف و توضیح نموده است: (اسْمٌ لِمَا يُبَيِّنُ الْحَقَّ وَيُظْهِرُهُ. وَهِيَ تَارَةٌ تَكُونُ أَرْبَعَةَ شُهُودٍ، وَتَارَةٌ ثَلَاثَةٌ بِالنَّصِّ فِي بَيِّنَةِ الْمُفْلَسِ، وَتَارَةٌ شَاهِدَيْنِ وَشَاهِدًا وَاحِدًا وَامْرَأَةً وَاحِدَةً وَنُكُولًا وَيَمِينًا أَوْ خَمْسِينَ يَمِينًا أَوْ أَرْبَعَةَ أَيْمَانٍ، وَتَكُونُ شَاهِدَ الْحَالِ (أَيِ الْقَرَائِنِ) فِي صُورٍ كَثِيرَةٍ).^۶

ترجمه: بیینه اسم است برای چیزی که حق را بیان و آشکار می کند. که برخی وقت با چهار شاهد (مثل شهادت در زنا)، برخی وقت با سه شاهد در زمینه بیینه مفلس، برخی وقت دو شاهد (مثل شهادت در سرقت)، یک شاهد مرد و یک زن همراهی نکول و قَسَم (در موارد که دو شاهد وجود

^۱ مجله علمی و تحقیقی تبیان شماره (۴) ص (۱۳۸-۱۳۹) اکادمی علوم افغانستان.

^۲ - راغب اصفهانی، المفردات في غريب القرآن، ص ۶۸ .

^۳ - مجددی، محمد عمیم الإحسان المجددی البرکتی، قواعد الفقه، دار النشر: الصدف بیلشرز، ص ۲۱۶.

^۴ - دسوقی، حاشیة الدسوقی علی الشرح الكبير، ج ۴ ص ۱۶۴.

^۵ - ابن قیم: شمس الدین محمد بن ابی بکر بن ایوب زرعی دمشقی، او ادیب، مجاهد، فقیه و یکی از شاگردان ابن تیمیة رحمه الله بود، که همراهی وی محبوس شده بود در دمشق، در سال (۶۹۱هـ)، تولد شده و در سال (۷۵۱ هـ)، وفات نموده است، تصانیف زیادی دارد از جمله اعلام الوقعین، و شفاء العلیل فی مسائل القضاء والقدر والحكمة والتعلیل. و كشف الغطاء عن حکم سماع الغناء وغيره. شدرات الذهب، ج ۶، ص ۱۶۸- ۱۷۰. والداودی: طبقات المفسرين، تحقیق: علی محمد عمر، مکتبة وهبة بعابدين، ط ۱، سنة (۱۳۹۳ هـ، ۱۹۷۲ م)، ج ۲، ص ۱۰۶_۱۱۴.

^۶ - ابن قیم، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد شمس الدین ابن قیم الجوزیة (المتوفی: ۷۵۱هـ)، الطرق الحکمیة، الناشر: مکتبة دار البیان، الطبعة: بدون طبعه وبدون تاریخ، ص ۲۴ .

نداشت)، یا پنجاه قسم (در موضوع قسامه)، یا چهار قسم (در موضوع لعان) و شاهد حال در ایها قرائن می باشد.

فرع دوم: اثبات جرم از طریق بینه شهود: سرقت باید واجد همان شرایطی باشند که در شهود زنا بیان گردید و همچنین خلاف و وفاق فقها نیز به گونه ای است که در آن مبحث عنوان شده . سرقت با شهادت دوگواه ثابت میشود؛ اگر تعداد شهود از دو نفر کم تر باشد؛ یا یکی از آنها زن، و یا یکی شاهد رؤیت و دیگری شاهد سماعی باشد، گواهی آنان باعث قطع دست نیست .

شهادت یک مرد دو زن و یک شاهد رؤیت و دو شاهد سماعی و یک شاهد با سوگند مدعی به منظور اثبات مالکیت بر شیء مسروق مسموع است، اگر برامری سرقت چنین گوهانی اقامه نشوند، حکم به قطع دست ممنوع است و قاضی، متهم رابه تحمل مجازات تعزیری و استرداد قیمت مال مسروق به مال باخته محکوم خواهد کرد.^۱

امام ابوحنیفه- رحمه الله- برای قبول شهادت و برای این که دست سارق بریده شود، «عدم تقادم را معتبر میدانند. به نظری وی، «تقادم» در حدودالله محض، باعث باطل شدن شهادت میشود لیکن بطلان شهادت و بی تأثیری آن نیست به حد قطع، مانع از ثبوت مال برای مجنی علیه نمی شود و نیز از تعزیر متهم و ضمانت وی در قبال قیمت مال مسروقه جلوگیری نمی کند؛ زیرا «تقادم» به دلیل احتمالی وجود کینه و عداوت میان شهود و متهم در حدودالله محض، مانع از قبول شهادت است ولی مانع از وجوب مال بر ذمه ی جانی نمی شود. ائمه ی ثلاثه به «نظریه ی تقادم» عقیده ندارند و آن را نمی پذیرند. به نظر آنان چنانچه قاضی، قناعت وجدائی حاصل کند: خوار شهادت بر واقعه مستقدم باشد و خواه نباشد، مسموع است. از احمد فتوایی نقل شده است که در «حدود»، «تقادم» پذیرفته است.^۲

در صورتی که بعضی سارقان حاضر و بعضی غایب باشند، با شهادت دو شاهد علیه همه ی آنان، سرقت ثابت میشود و دست سارقان حاضر قطع میگردد؛ ولی دست سارقان غایب را با این شهادت نمی توان برید، بلکه باید بینه ی مزبور مجدداً در مواجهه یا سارقان غایب ادای شهادت کنند و یا بینه ی دیگری اقامه گردد.^۳

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ص ۸۱: زرقانی، شرح الزرقانی، ص ۱-۶؛ ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۸۹؛ انصاری، استی المطالب، ج ۴، ص ۱۵۱.

۲- ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۱۸۷؛ کاسانی، بدائع الصنائع ج ۷ ص ۸۱.

۳- ابن همام، شرح فتح القدير، ج ۴ ص ۲۵۸.

وموارد گفته شده ائمه ی ثلاثه بود . قاضی وظیفه دارد در حدود ، عدالت شهود را احراز کند؛ هر چند از طرف متهم به عدالت آنان ایراد و اعتراض نشده باشد. ولی در جرایم دیگر ، بنابر مذهب برتر امام ابوحنیفه ، اگر متهم شهود را جرح ننماید ، قاضی به تحقیق در مورد عدالت شهود ملزم نیست.

از نظر امام ابوحنیفه- رحمه الله- ، برای این که شهادت بر سرقت مستوجب حد قبول شود ، طرح شکایت از طرف مال باخته لازم است. پس اگر شهود پیش از مرافعه ی ذی حق در دادگاه حاضر شوند و شهادت بدهند، مادامی که ذی نفع یا کسی که حق شکایت دارد حاضر نشده و شکایت نکرده است؛ شهادت آنان پذیرفته نمی شود؛ زیرا شرط تحقیق سرقت این است که شیء مسروقه متعلق به غیر باشد . سرقت با اعلام شکایت آشکار می گردد و اگر خصومت و مرافعه اقامه نشود. شهادت مسموع نیست . البته عدم پذیرش شهادت ، مانع از دست گیری و حبس متهم نیست؛ چون شهود با ادای شهادت، اتهامی را عنوان کرده اند، و اگر پس از این مجنی علیه یا کسی که حق شکایت دارد حاضر و مدعی مالکیت شیء مسروقه گردد، شهادت شهود پذیرفته می شود .^۱

منظور از عدم قبول شهادت این است که شهادت آنان دلیل و مبنای رسیدگی قضایی نخواهد بود، والا هیچ مانعی نیست که شهود قبل از مخاصمه حاضر و اظهارات شان استماع و تدوین و حتی متهم به موجب این اعلام دست گیر شود. فقط قبل از مرافعه نمی توان به موجب اظهارات شهود، حکم داد.^۲

امام مالک- رحمه الله- برای استماع شهادت شهود و قبول آن و صدور حکم بران مبنای مخاصمه را ضروری نمی داند. هرگاه شهود حاضر شدند و وقوع سرقت را اعلام کردند، شهادتشان استماع و متهم محکوم می شود؛ هر چند مجنی علیه حاضر نباشد و مال مسروقه متعلق به شخصی غایب و یا مجهول المالک باشد. با شهادت دو شاهد، دست سارق بریده می شود؛ زیرا حد از حقوق الله است و متهم مرتکب برء گردیده و مجازات واجب است؛^۳

حتا اگر مجنی علیه شهود را تکذیب کند ، مادامی که سرقت محقق است، مانع از قطع دست سارق نمی شود.^۴

۱- کاسانی، بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۸۱ .

۲- ابن همام، شرح فتح القدير، ج ۴، ص ۲۵۲.

۳- شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ ابن یونس ، المدونه، ج ۱۶، ص ۶۶ و ۶۷.

۴- همان منبع، ص ۶۸؛ شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۹۷.

به عقیده امام شافعی- رحمه الله-، چنانچه شهود حاضر شوند و در مورد سرقت مال شخصی غایب و یا حضری که اعلام شکایت نکرده، شهادت دادن، شهادت آنان از باب تغلیب حق الله پذیرفته میشود؛ ولی مادامی که مالک، استرداد مال مسروقه را درخواست نکرده و یا ولی وصی او چنین تقاضایی از دادگاه نداشته باشند، به سبب شهادت شهود، دست سارق بریده نمی شود؛ پس از طرح این ادعا، لازم است شهود مجدداً ادای شهادت کننده؛ تا ثابت شود. که مال مسروقه متعلق به مدعی است؛ زیرا شهادتی که محض رضای خدا ادا گردیده در مورد مال اعتبار ندارد و وجوب قطع دست متهم بدان حاضر است که سرقت با شهادتی که حسبتاً و محض رضایی خدا انجام یافته، ثابت شده است؛ هر چند اجرای آن توسط به مخاصمه و طرح شکایت است؛ زیرا عدم مخاصمه، به افاده ی مسقط حد می انجامد پس انتظار برای اعلام شکایت از سوی مال باخته، به معنای در انتظار ایجاد مسقط حد ماندن است و چون مال باخته طرح شکایت کند، معلوم میشود که مسقط حد وجود ندارد.^۱ رای امام شافعی- رحمه الله- از نظر علمی با رای ابوحنیفه تفاوت ندارد.

در مذهب امام احمد در این باره رای ارائه شده است؛ رای برتر با مذهب امام ابوحنیفه و رای ضعیف با مذهب امام مالک هم پوشان است.^۲

طرف داران رای اول با احتیاط معتقد هستند که باید سارق زندانی، و مال مسروقه از او گرفته و حفظ شود؛ تا غایب و یا وکیل وی حاضر شوند.

این توضیح لازم است که در سرقت موجب قطع، وجود مخاصمه معتبر است. اگر سرقت تعزیری باشد، وجود خصومت و استماع اظهارات مجنی علیه یا نماینده ی او لازم نیست، مگر در آن قسمت که به ضمانت سارق از قیمت مال مسروقه مربوط می شود و کافی است که سرقت از هر راه دیگری غیر از اعلام مال باخته ثابت شود.

حساسیت و سخت گیری در سرقت موجب حد، از اصل «ادرؤا الحدود بالشبهات» ناشی میگردد. کسی که حضور مال باخته را ضروری می داند، عدم حضور او را شبهه به حساب می آورد که چه بسا مال، مسروقه نباشد؛ یا متهم در آن ذی حق باشد و یا آن را از حرز بر نداشته باشد؛ یا متهم در دخول بر حرز مجاز بوده باشد و شبهات دیگر که باعث سقوط قطع می شوند.

^۱- انصاری، اسنی المطالب، ج ۴، ص ۱۵۲.

^۲- ابن قدامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۹۹؛ بهوتی، کشاف القناع، ج ۴، ص ۸۶.

چی کسی حق شکایت دارد: چون برخی از فقها وجود دعوت را برای پیدایش سرقت موجب حد، ضروری می دانند. باید توضیح داد که چی کسی حق شکایت دارد؟ در مذهب شافعی راجع به قطع دست سارقی که از سارق اول سرقت میکنند و رای صادر شده است: اولی مانندی رای مالک دومی مانندی رای احمد^۱ است. به موجب هردو رای فقد مالک حق استرداد دارد.

مطلب دوم: اقرار

فرع اول: تعریف اقرار

لغوی: اقرار در لغت: به معنای اعتراف کردن است، گفته می شود: أَقَرَّ بِالْحَقِّ إِذَا اعْتَرَفَ بِهِ.^(۲) ترجمه: به حق اقرار کرد، یعنی اعتراف کرد. وَأَقَرَّ الشَّيْءَ أَوْ الشَّخْصَ فِي الْمَكَانِ : أَثْبَتَهُ وَجَعَلَهُ يَسْتَقِرُّ فِيهِ.^۳

ترجمه: و به آن چیز یا شخص در مکانش اقرار کرد: یعنی آن چیز یا شخص را ثابت گردانید و استقرار بخشید.

تعریف اصطلاحی اقرار: و در اصطلاح فقهاء به به الفاظ مترادف بیان شده است که همه یک معنی را افاده میکند و ما تنها در اینجا تعریف اقرار از مذهب حنفی نقل می نماییم: الإقرار: هُوَ الإخبارُ عَن ثُبُوتِ حَقٍّ لِّلْغَيْرِ عَلَى الْمُخْبِرِ.^۴ ترجمه: اقرار عبارت از خبردادن از ثبوت حق غیر

^۱ - شیرازی، المهذب، ج ۲، ص ۲۹۹، نووی المجموع، ج ۴، ص ۳۴۰ -

^۲ - ابن منثور، لسان العرب، ج ۵ ص ۸۸. رازی، زین الدین أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي، المتوفى: ۶۶۶ هـ. مختار الصحاح المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، الطبعة: الخامسة، ۱۴۲۰ هـ / ۱۹۹۹ م، ص ۲۵۰.

^۳ - لسان العرب، ج ۵ ص ۸۸.

^۴ - الفتاوى الهندية، ج ۴ ص ۱۵۶. خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب الرُّعَيْنِي المَالِكِي (المتوفى: ۹۵۴ هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل، دار الفكر، ط ۳، (۱۴۱۲ هـ - ۱۹۹۲ م). ، ج ۵ ص ۲۱۶. صاوي، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ۱۲۴۱ هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لِمَذْهَبِ الإِمَامِ مَالِكٍ): دار المعارف، (ب ت، ب ط). ، ج ۳ ص ۵۲۵. رملي، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ۱۰۰۴ هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، ط أخيرة (۱۴۰۴ هـ / ۱۹۸۴ م). ، ج ۵ ص ۶۴-۶۵. بهوتي، كشاف القناع، ج ۶ ص ۴۵۲.

بالای خبر دهنده معلوم گردید که اقرار عبارت از خبر دادن شخص است از حق غیر بالای خودش، این بهترین ثبوت و دلیل است، که خود شخص علیه خودش اعتراف و اقرار کند.^۱

فرع دوم: اثبات جرم سرقت از طریق اقرار: در اثری اقرار متهم سرقت ثابت میشود. هر چند از زمان وقوع جرم مدت گذشته باشد زیرا «تقادم» نزد کسانی که آن را قبول دارد در اقرار بی تاثیر است چرا که انسان ها در آنچه علیه خود اعتراف می کند در مظان تهمت نیست به نظر ظاهریه؛ اقرار فقد یک مرتبه است و تکرار نمی شود. تعداد اقراریر میان فقها اختلافی است. امام مالک و امام اشاعفی و امام ابوحنیفه -رحمهم الله- اقرار واحد را کافی میدانند، امام ابویوسف از فقهای حنفیه و امام احمد-رحمهم الله- عقیده دارد. که اقرار باید دوباره صورت پذیرد. مستند اینان روایتی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- که فرمود: «دست هیچ سارقی بریده نمی شود. مگر آن که دو یا سه بار اقرار کند». نتیجه ی اشتراط دوباره اقرار این است که اگر سارقی یک بار اقرار کند؛ دستش بریده نمی شود. ولیکن تعزیر شده، به پرداخت قیمت مال مسروقه محکوم میشود.^۲

در صورتی اقرار متهم شرط وجود شکایت صاحب مال اختلافی است ابوحنیفه و شافعی و احمد-رحمهم الله-، با وجودی اقرار، طرح شکایت را لازم و شرط میدانند پس سارقه ای که به سرقت مال شخصی ناشناخته یا غایب اقرار میکند دستش بریده نمی شود؛ مگر آنکه از ناحیه کسی که حق شکایت دارد، اعلام جرم شود؛ همچنان که در شهادت شهود چنین بود. ولی ابویوسف- رحمه الله- فقهای حنفی در صورت اقرار مخاصمه را لازم نمی دانند عقیده دارد در صورتی که سرقت ثابت شده باشد نیازی به مخاصمه نیست و چنانچه از اشخصی غایب یا ناشناخته سرقت کند. دستش بریده میشود؛ او در تایید نظری خود میگوید، اقرار کننده در مظان متهم کردن خود نیست. ابوحنیفه و کسانی که با وی هم عقیده هستند. در تایید نظر خود به روایتی از پیامبر -صلی الله علیه وسلم- استناد می کند. و میگوید؛ سمره در حضوری پیامبر -صلی الله علیه وسلم- اقرار کرد که شتری را سرقت کرده است.؛ پیامبر -صلی الله علیه وسلم- شخصی را برای تایید پرسش موقع نزد مجنی علیهم فرستاده و آنان گفتند؛ در فلان شب شتری را کم کردیم آنگاه دستی سارق را برید.

^۱ -زلیعی، عثمان بن علی بن محجن الباری، فخر الدین الزلیعی الحنفی (المتوفی: ۷۴۳ هـ تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق وحاشیة الشُّلْبِيّ الحاشیة: شهاب الدین أحمد بن محمد بن أحمد بن یونس بن إسماعیل بن یونس الشُّلْبِيّ (المتوفی: ۱۰۲۱ هـ) ، الناشر: المطبعة الكبرى الأمیریة - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ۱۳۱۳ هـ ج ۵ ص ۲.

^۲ - ابن قسامه، المغنی، ج ۱۰، ص ۲۹۱؛ نا ۲۹۴ . شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ استی المطالب، ج ۴، ص ۱۵۰؛ بدائع الصنائع، ج ۸۱ و ۸۲.

در تأیید حکم می توان گفت ظاهر این است که هرکس مالی را در دست دارد مالک آن است هرگاه اقرار کند. که متعلق به دیگری است؛ تا مقرله او را تایید نکرده است، زوال مالکیت او مشمول حکم قرار نمیگردد و شخصی که غایب است، ممکن است متهم را تایید کند و ممکن است تایید نکند. و احتمال تکذیب، شبهه ای است که «حد» را از متهم ساقط می کند.

قبلا بیان شده که مالک وجود مخاصمه را معتبر نمی داند؛ خواه سرقت با بینه ثابت شود یا با اقرار.^۱ در صورتی که متهم از اقرار خود رجوع کند دستش قطع نمی شود؛ زیرا عدول از اقرار موجب شبهه در صحت آن میشود، ولی ممکن است در اثری اقرار، تعزیر و به پرداخت قیمت مال مسروقه محکوم شود. چنانچه اتهام با بینه ثابت شده باشد، عدول متهم از اقرارش بی تأثیر است دستش بریده میشود. این سخن با رای احمد و مالک و ظاهریه سازگار است.^۲

به عقیده ی شافعی، صحیح تر آن است که اگر سرقت ، اول با اقراری ثابت شده است و بعدا شهود شهادت داده اند در صورتی عدول از اقراری حد قطع ساقط گردد.^۳

ظاهریه عدول از اقرار را بی تأثیر میداند. و در صورتی عدول نیز به قطع دست سارق معتقد است، زیرا به نظر آنان، حدود با شبهه ساقط نمی شود. بعضی از شافعیه برای این اساس که سرقت حق الناس است ، طرف دار این نظریه هستند.^۴

مطلب سوم: سوگند

در مذهب شافعی- رحمه الله- رای است که موجب آن سرقت را با یمین مردوده ثابت می داند. در صورتی که شاهد نباشد و متهم اقرار نماید با یمین مردوده سرقت ثابت گردد، دست سارق بریده می شود، منظور از یمین مردوده این است که سارق سوگند خوردن امتناع میکند و مدعی سوگند میخورد؛ زیرا یمین مردوده مانند بینه و اقرار، یکی از طرق اثبات جرم است و چون در اثر آن، دودست سارق بریده میشود، پس نتیجه ی یمین مردوده هم قطع دست سارق خواهد بود.

۱- ابن، قدامه المغنی، ج ۱۰، ص ۳۰۰؛ نووی المجموع، ج ۴، ص ۲۵۰؛ زرقانی، شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۱۰۶؛ بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۸۲.

۲- بهوتی، کشف القناع، ج ۴، ص ۸۶؛ ابن حزم، المحلی، ج ۸، ص ۲۵۰.

۳- انصاری، استی المطالب، ج ۴، ص ۱۵۰؛ ابن همام، شرح فتح القدیر، ج ۴، ص ۲۵۲- ۲۵۴.

۴- ابن حزم، المحلی، ج ۸، ص ۲۵۰؛ شیرازی، المهذب، ج ۲، ص ۳۶۲.

لیکن رای برتر مذهب شافعی؛ قطع دست سارق را فقط در نتیجه ی بینہ و اقرار لازم می‌شمارد و در اثری یمین مردوده را در اثبات مال منحرف می‌داند.^۱ این رای با رای مالک و ابوحنیفه و احمد که «یمین مردوده» را دلیل مثبت مال می‌شمارند و دست سارق را در اثر آن قطع شدنی نمی‌دانند، سازگار است.^۲

مطلب چهارم: اثبات حد سرقت در شریعت

حد سرقت چه گونه ثابت می‌شود؟ آیا متوقف است بر طلب صاحب مال مسروقه؟ وقتی حد سرقت بر سارق جاری می‌شود که صاحب مال مسروقه از حاکم، اجرای حد را مطالبه کند.^۳

واقامه دعوی کند و اثبات نماید. زیرا در خواست داوری صاحب مال و مطالبه مال مسروقه شرط است. هرگاه دو نفر عادل گواهی بدهند. یا خود سارقه اعتراف کند حد ثابت می‌شود. به قول امام مالک و علما شافعیه یک بار اقرار کافی است چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) دستی دزد سپهر و دزد عبای صفوان را قطع کرد و نقل نشده است که دزد را بتکرار اقرار امر کرده باشد. و امام احمد ابوحنیفه و اسحاق و بن ابی لیلی - رحمهم الله - گفته اند: بالای اقرار کننده لازم است حتما چهار بار اقرار و اعتراف را تکرار کند.^۴

مطلب پنجم: اثبات جرم سرقت در قانون افغانستان

اثار ثبوت جرم سرقت دو نوع است

۱- اثبات قطع ید.

۲- ضمان (رد مال مسروقه).

^۱ - همان مراجع

^۲ - بهوتی، کشاف القناع، ج ۴، ص ۸۶، ج ۴، ص ۱۵۰؛ ابن همام، شرح فتح القدير، ج ۴، ص ۲۵۲-۲۵۴.

^۳ - امام مالک گویند: نیاز به مطالبه نیست.

^۴ - ابن عابدین، رد المحتار علی الدر المختار ج ۳، ص ۱۴۳، ۱۴۴، کاسانی، البدائع ج ۷، ص ۴۹، خطاب، مواهب الجلیل ج ۶، ص ۲۹۴، موق و التاج و الإکلیل علی مواهب الجلیل ج ۶ / ۲۹۴، صاوی الشرح الصغیر ج ۴ / ۴۵۳، و شرح الزرقانی ج ۸ / ۸۱، ابن رشد، بدایة المجتهد ج ۲ / ۴۳۸، ۴۳۹، نووی، ابو زکریا محیی الدین یحیی بن شرف النووی (المتوفی: ۶۷۶هـ)، روضة الطالبین وعمدة المفتین: تحقیق: زهیر الشاویش، المكتبة الإسلامی، بیروت- دمشق- عمان، ط ۱، (۱۴۱۲هـ / ۱۹۹۱م). ج ۱ / ۱۰، ۹۵، ۱۴۳، والمغنی ج ۸ / ۱۹۱، ۱۹۲.

فرع اول: اثبات قطع ید:

قطع ید که یکی از جزائی حدود میباشد در قرآن کریم آیه (۳۷) سوره مائده و احادیث پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) عنوان جرم حدود ثابت شده است چون این جرم یکی جرایم حق الله بوده بعد از اثبات آن باید فوراً تطبیق شود و هیچ کس حق تخفیف و بخشش آنرا ندارد. محل قطع دست درباره محل قطع ید بین فقها اختلافات چون کلمه (فا قطعوا یدیهما) معنای مختلف دارد در نزد احناف آنرا تامچ دست میداند اما در سایر مذاهب اهل سنت آنرا به دست راست به پای چپ ترجیح می نمایند بناءً در صورت اثبات جرم سرقت به انواع متفاوت قطع ید صورت میگیرد.^۱

فرع دوم: ضمان رد مال:

مال مسروقه در نزد همه مذاهب شرط است که در صورت اثبات قطع ید هم قطع ید صورت میگیرد و هم حکم به رد مال مسروقه میشود بر صورتی که موجود باشد اما امام ابوحنیفه - رحمه الله - فقط قطع ید را شرط میداند و رد مال مسروقه را در صورتی که موجود باشد لازم می داند اگر هلاک شده باشد لازم نیست^۲

در مذهب شافعی و حنبلی در هر صورت باید مال مسروقه را پرداخت کند، اما نزد مالکی ها اگر پولدار بود پرداخت کند و اگر غریب بود ضمان لازم نیست.^۳

اما بر اساس ماده (۷۳۴) کودجزا نظر سایر مذاهب را پذیرفته است.^۴

عنوان اثبات سقوط قطع ید ۱ تکذیب (منکر شدن)، مسروقه منه از سرقت سارق ۲ عفو سارق توسط مسروقه منه ۳ رجوع سارق از اقرار شی دو مرتبه ۴ رد مال مسروقه توسط سارق به صاحب اش ۵ وجود شبهه (رد مال مسروقه سهم سارق نیز باشد)

در صورت فوق وجود شرط حد بالای مجرم یا سارق تطبیق نمیگردد اما مجازات تعزیری بر اساس صلاح دید (نیکی کردن) حکم میباشد حد نصاب (قطع ید) در نزد - امام اعظم رحمه الله - حد اقل ۳ دینار یا ۱۰ درهم شرعی میباشد (کم باشد حد جاری نمیشود) بررسی جرم سرقت بمنظور کود جزای بر اساس کود جزا که در ماده (۷۲۳) جرم سرقت را تعریف نموده عین تعریف است که در فقه

^۱ - بدائع الصنائع ۷ / ۸۷، حاشیة ابن عابدین ۳ / ۲۸۵ ز.

^۲ - قدوری، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسین القدوري (المتوفى: ۴۲۸هـ)، مختصر القدوري في الفقه الحنفي، (المحقق: كامل محمد عويضة الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸هـ - ۱۹۹۷م، ۲۰۲).

^۳ - ابن همام، شرح فتح القدير ۵ / ۱۶۸، ۱۶۹، ۹ - ابن جزى، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبي الغرناطي (المتوفى: ۷۴۱هـ)، القوانين الفقهية، (ب ط، ب ت). ۳۵۸، ۳۹۰، بهوتی، كشاف القناع ۴ / ۷۸، ۱۴۹ / ۶.

^۴ - كود جزای افغانستان ماده (۷۳۴).

بیان شده و براساس فقره دوم همین ماده (هرگاه جرم سرقت شرایط حد را تکمیل ننماید جزای تعزیری به آن تعیین میشود).^۱

حدی سرقت چی گونه ثابت می شود؟ آیا متوقف است بر طلب صاحب مال مسروقه؟
وقتی حد سرقت بر سارق جاری می شود که صاحب مال مسروقه از حاکم، اجرای حد را مطالبه کند.

واقامه دعوی کند و اثبات نماید. زیرا در خواست داوری صاحب مال و مطالبه مال مسروقه شرط است. هرگاه دو نفر عادل گواهی بدهند یا خود سارق اعتراف کند حد ثابت میشود.

دعوی ملکیت مال مسروقه از جانب سارق :

هر گاه سارق مالی را از حرز دزدید و بعد نصاب رسیده بود و با اقامه بینه بر وی ثابت شده و او ادعا نموده که مال مسروقه ملک خود او است. امام مالک- رحمهم الله- گفته است به هیچ وجه ادعای او قبول نیست و واجب است که دست او قطع گردد. و ابوحنیفه و شافعی گفته اند مجازات قطع ید درباره او اعمال نمی شود و امام شافعی او را «السارق الظریف» نام نهاده است سارق شوخ طبع .

تلقین کردن به سارق چیزی موجبی اسقاط حد از وی است: مندوب و پسندیده است که قاضی چیزی را به سارق تلقین کند که موجب اسقاط حد باشد. زیرا ابوامیه مخزومی روایت کرده است که دزدی را پیش پیامبر- صلی الله علیه وسلم- آوردند و بدزدی اعتراف نمود ولی هیچ کالائی با وی نبود. پیامبر- صلی الله علیه وسلم- به وی گفت : من گمان نمی کنم که تو دزدی کرده باشی ؟ او گفت: بلی من مرتکب دزدی شدم ام. دوبار یا سه بار پیامبر- صلی الله علیه وسلم- این حرف خویش را تکرار کرد و آنشخص هر بار اقرار می کرد.^۲

عطاء^۳ گوید: ابوبکر و عمر به هنگام قضاء و داوری چینین می کردند. از ابوالدرداء روایت شده که کنیزی را پیش او آوردند که دزدی مرده بود. از او سؤال کرد: تو دزدی کرده ای؟ بگو: نه. او گفت: نه. عمر او را رها کرد.^۴

۱ - کود جزا ماده (۷۲۳) بند دوم.

۲ - نسائی ج ۸ ص ۶۷ البانی این حدیث را در همین مرجع ضعیف گفته است.

۳ - عطا ابن ابی رباح تابعی مشهور است در سال (۲۷ - ۱۱۴ هـ = ۶۴۷ - ۷۳۲ م) وفات نموده است. زرکلی الاعلام/۴: ۲۳۵.

۴ - ابن اثیر، مجد الدین أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الکریم الشیبانی الجزری ابن الاثیر (المتوفی : ۶۰۶ هـ - جامع الأصول فی احادیث الرسول) ، تحقیق : عبد القادر الأرئووط - التتمة تحقیق بشیر عیون، الناشر : مكتبة الحلواني - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان، الطبعة : الأولى ج ۳ ص ۵۹۷، ۵۹۸.

مطلب ششم: حد و مجازات سرقت

هرگاه جرم سرقت ثابت شده و شرایط محرز گردید اجرای حد بر سارق واجب است و دست راست او از مفصل کف و بند مچ قطع می شود.

چون خداوند میفرماید: ﴿وَالسَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱ ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

هیچ کس نه صاحب مال مسروقه و نه حاکم حق ندارد. که سارق را عفو کند و مجازات را درباره او اجرا نکند. همانگونه که جایز نیست مجازات قطع ید را به مجازات خفیف تری تبدیل کنند، یا اجرای آن را بتأخیر اندازند، یا آن را تعطیل کند می گویند: حاکم می تواند برای مصلحت، مجازات، واجب قطع ید را از بعضی از مردم ساقط کند، یا برای مصلحت آن را بتأخیر اندازد و این رای مخالف اهل سنت است که از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت می کنند که گفت: «تَعَاَفُوا الْحُدُودَ فِيمَا بَيْنَكُمْ فَمَا بَلَّغْنِي مِنْ حَدٍّ فَقَدْ وَجِبَ»^۲ «درباره عقوبت و حدود در میان خودتان سخت گیری و عفو کنید و چون مجازات و عقوبت به من رسید، حد واجب».

هرگاه دزد برای بار دوم مرتکب دزدی شد پای چپ او قطع می گردد. چنانچه برای بار سوم مرتکب دزدی گردد علما در باره مجازات او اختلاف دارند: ابوحنیفه گفت است: تعزیری گردد و زندانی می شود، شافعی غیر او میگوید چنانچه مرتبه سوم دزدی کرد دست چپ او قطع می شود سپس اگر مرتبه چهارم نیز دزدی کند پای راست او نیز قطع میگردد سپس اگر بعد از آن نیز مرتکب دزدی شود تعزیر می گردد سپس اگر بعد از آن نیز مرتکب دزدی شود تعزیر می گردد و زندانی می شود.^۳

داغ کردن دست سارق بعد از بریدن آن: بطورکامل بریدن و داغ کردن دست سارق، بعد از بریدن، لازم است تا خون آن قطع گردد و سارق تلف و هلاک نشود. البته هر وسیله ای که مانع خونریزی و جلوگیری از تلف شدن او گردد کفایت می کند.

۱ - سوره المائدة: آیه ۳۸

۲ - ابوداود ج ۴ ص ۲۳۲ البانی این حدیث را در همین مرجع صحیح گفته است.

۳ - ابن عابدین، ج ۳ ص ۲۰۶، والقوانين الفقهية لابن جزي ص ۳۶۵، نووی، وروضة الطالبين ج ۱۰ ص ۱۴۹، والمغني ج ۸ ص ۲۶۴.

از ابوهریره روایت شده است: که دزدی را پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آوردن که عبای را دزدیده بودگفتند: ای رسول خدا این دزد است و دزدی کرده است .

پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت: گمان نکنم دزدی کرده باشد سارق گفت چرا دزدی کرده ام پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت «اذهبوا به فاقطعوه ثم احسموه، ثم الثوني به» «اورا ببرید و دست اش را ببرید سپس از خون ریزی وی جلوگیری کنید سپس اورا پیش من بیارید» دست اورا بریدند و اورا پیش پیامبر - صلی الله علیه وسلم - آوردن پیامبر - صلی الله علیه وسلم - به وی گفت در پیشگاهی خداوند توبه کن . او نیز گفت: تبت الی الله = توبه کردم و پشیمان شدم. پیامبر - صلی الله علیه وسلم - گفت : خداوند توبه ات را بپذیرد. دارقطنی و حاکم بیهقی آن را روایت کرده اند. وابن القطان آن را صحیح دانسته است^۱ .

امام ابوحنیفه گوید: اگر مال مسروقه تلف شده باشد سارق نباید غرامت آن را بپردازد. زیرا غرامت با مجازات قطع ید جمع نمی شود چون خداوند تنها از قطع ید سخن گفته است نه غرامت^۲. مالک و یاران او گفت اند. اگر مال مسروقه تلف شده باشد اگر فراخ دست الثمر یعنی مالی داشته باشد، باید غرامت آن را بدهد و اگر تنگ دست باشد چیزی بر وی نیست^۳ .

^۱ - حاکم ، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمويه بن نعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥ هـ) المستدرک علی الصحیحین، تحقیق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الکتب العلمیة - بیروت ، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠، ج ٤ ص ٤٢٢. ذهبی در مورد این حدیث سکوت کرده است صحت و سقم این حدیث را بیان نکرده است..

^۲ - ابن عابدین رد المحتار علی الدر المختار ج ٣ ص ١٤٣، ١٤٤، کاسانی، البدائع ٧ ص ٤٩،

^۳ - ابن رشد، بداية المجتهد ٢ / ٤٣٨ .

فصل سوم

جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت و قوانین نافذ کشور

در این فصل از چگونگی ادای خسارت جرم سرقت و ضمان و ضرری که از طریق سرقت برمال و جان دیگران وارد گردیده است بحث صورت گرفت و نتایج این بحث به دسترس شما قرار خواهد گرفت و مباحث این فصل قرار ذیل است:

مبحث اول : مفهوم جبران خسارت(ضمان)

مبحث دوم: جبران خساره ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی

مبحث سوم: حکمت های جزا و جبران خسارت ناشی از جرم سرقت

مبحث اول : مفهوم جبران خسارت(ضمان)

مطالب این مبحث قرار ذیل می باشند:

مطلب اول : تعریف جبران خسارت(ضمان) لغتا

مطلب دوم : معنی اصطلاحی جبران خسارت(ضمان).

مطلب سوم: مفهوم جبران خسارت(ضمان) در قانون افغانستان

مطلب چهارم: مقایسه میان تعریف(ضمان) در شریعت اسلامی و قانون افغانستان

الله متعال میفرماید: {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ}¹.

ترجمه: اموالتان را در میان خود به باطل نخورید و آن را (اموالتان را) به قضات ندهید (به عنوان رشوه تا به ناحق به نفعتان حکم کنند) و تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالیکه خود تان خوب می دانید.

و همچنان میفرماید: {وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ}²

ترجمه: و در زمین بعد از اصلاح آن (توسط خدا یا بر دست انبیاء علی الخصوص محمد مصطفی) فساد و تباهی مکنید . و خدا را بیمناکانه و امیدوارانه به فریاد خوانید ؛ (بیم از عدم پذیرش ، و امید به رحمتش) . بیگمان رحمت یزدان به نیکوکاران نزدیک است . (پس نیکوکار باشید تا دعای شما پذیرفته گردد و رحمت خدا شامل شما شود)

از خلال این آیات حرمت خوردن اموال مردم آشکار میشود که خوردن اموال مردم از جمله فساد است و سرقت دزدی بزرگترین فساد ها میباشد .

در حدیثی از ابوهریره روایت است که رسول الله (صلي الله عليه وسلم) میفرماید : قال رسول الله(صلى الله عليه وسلم): «فإنَّ دماءكم، وأموالكم، وأعراضكم، عليكم حرام،»³.

ترجمه: یقیناً ریزاندن خون های شما، خوردن مال های شما، و ریزاندن آبروهای شما بر یکدیگر تان حرام است.

¹- سوره ی بقره، آیه: ۱۸۸.

²- سوره اعراف آیه ۵۶.

³- بخاری، ج ۱، ص ۵۲.

قال رسول الله (صلى الله عليه وسلم): قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «لَا يَحِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَيِّبَةٍ نَفْسِهِ، وَذَلِكَ مِمَّا شَدَّدَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ مِنْ مَالِ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ.»^۱

ترجمه: رسول الله (صلى الله عليه وسلم) فرمودند: درست نیست بر هیچ مسلمانی تا این که چوب دست برادر مسلمان خود را بدون اجازه وی بگیرد، از آن جهت رسول الله (صلى الله عليه وسلم) در این مورد سخت گرفتند که الله متعال مال مسلمان را بر مسلمان دیگر حرام قرار داده است. و همچنان قاعده ای فقهی هم داریم که رسول الله (صلي الله عليه وسلم) میفرماید: «لا ضرر ولا ضرار»

ترجمه: نه ضرر ابتداء وجود دارد و نه در مقابل ضرر ضرر است بناء عقلاً هم انسان به این آگاه است که خسارت وارد کرد و حق دیگران را گرفت باید متضمن جبران آن باشد.

مطلب اول : تعریف جبران خسارت (ضمان) لغتاً

ضمان یا جبران خسارت بعد از تلف کردن مال شخصی بالای شخصی تلف کننده لازم میشود . که ضمان در لغت به معنای (الكفالة و الالتزام)^۲ که کفالت و التزام میباشد .

همچنان ضمان لغتاً به معنای کفالت و غرامت (تاوان و پرداختن) میباشد . ابن منظور میگوید: (ضَمِنَ الشَّيْءُ وَبِهِ ضَمَانًا وَضَمَانًا: كَفَلَ بِهِ وَضَمَّنَهُ إِيَاهُ: بِهِ كَفَلَهُ وَضَمَّنْتَهُ تَضْمِينًا فَتَضَمَّنَهُ عَيْنِي: مَثَلُ غَرَصِهِ)^۳ همچنان به معنای تعویض و عوض ذکر شده که به معنای بدل است که جمع آن أَعْوَاضُ است . وعروض مصدر آن^۴

۱- بزار، مسند البزار، ج ۲، ص ۵۲.

۲- معجم الوسيط، مجمع اللغة العربية بالقاهرة إبراهيم مصطفى [احمد الزيات] حامد عبدالقادر [محمدالنجار] ناشد: دار الدعوة، ص - ۵۴۴

۳- ابن منظور: لسان العرب، دار صادر، بيروت، ۱۳۸۸ ص ۱۹۶۸ ج ۱۳ ص ۲۵۷، المادة ضمن .

۴- ابن منظور، جمال الدين محمد بن جلال الدين المخزومي المصري، لسان العرب ج ۱ ص ۱۵۰ .

مطلب دوم : معنی اصطلاحی جبران خسارت (ضمان).

علماء در مورد ضمان تعریفات مختلف داشته اند اما جبران خسارت [ضمان] ناشی از جرم خسارت تعریف دقیق ساخته است : که استاد زرقاء چنین تعریف نموده است ((الضمان : هو التزام بتعويض مالی عن ضرر للغير)^۱

ترجمه : جبران خسارت : عبارت از لازم بودن تعویض مالی در مقابل ضرر که رسانده شده می باشد.

و دكتور زحيلي هم تعريف نموده که : (هو الالتزام بتعويض الغير عما لحقه من تلف المال اوضياع المنافع ، او عن الضرر الجزئي الحادث او الكلي الحادث بالنفس الانسانية)^۲

ترجمه : ضمانت عبارت است از تعهد است به جبران دادن به طرف مقابل بسبب خسارت مالی یا فقدان منافع یا خسارت جزئی و یا کلی که به انسان واقع شده باشد .

و امام غزالی میفرماید: (واجب رد الشيء ، او بدله ، بالمثل او القيمة)^۳

ترجمه: رد یا پرداخت همان مال یا بدل [عوض] یا مثل و مانند یا قیمت آن را ضمان یا جبران گویند. جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی :

علماء بالاستدلال به قاعده شریعة میکنند [الضرر يزال] که همین از بین بردن ضرر به جبران و تعویض مالی میباشد. چون تعویض و جبران خسارت بهتر و خاص تر است نسبت به ضرر رساندن.^۴

مطلب سوم: مفهوم جبران خسارت (ضمان) در قانون افغانستان

یکی از اهداف مهم اصلی مسئولیت مدنی ، حق و جبران خسارت می باشد که به استناد این حق در صورتی که تمام شرائط و ارکان مسئولیت مدنی جمع باشد؛ زیان دیده میتواند با رجوع به انجام دهنده فعل زیانبار خواهان جبران خسارت وارده بر خویش شود و عامل ورود زیان نیز ملزم می

۱- الزرقاء مصطفى ، الفصل والضمان فه ، دار القلم ، دمشق ، ط ۱۴۰۹ ص ۱۹۸۸ م ، ص ۶۱ .

۲- الزحيلي ، نظرية الضمان او ، احكام المسودلية - المدينة و الجنائيه في الفقه الا سلاكي - ق ۱۴۱۸ - ۱۳۷۷ م - ناشر: دارالفکر المعاصر : دمشق ص ۱۵ .

۳- الزحيلي نظريه الضمان ص ۱۶-

۴- التعويض عن الأضرار المترتبة - على المما طله في الدين ، الدكتور : مسلمان بن صالح الدخيل.

شود تا ضرر را که به او نیست داده شده جبران کند بدین ترتیب رابطه دینی [تعهد] بین زیان دیده و عامل ورود زیان به وجود می آید. رابطه ای که در نتیجه مسئولیت مدنی ایجاد شده .^۱

مطلب چهارم: مقایسه میان تعریف (ضمان) در شریعت اسلامی و قانون افغانستان

گرچی واژه ی خسارت در حقوق افغانستان تعریف نشده و همان معنای لغوی فقهی ضرر و زیان به کار رفته ولذا ماده (۷۷۹ق.م.) میگوید: «محکمه ، جبران خساره را به تناسب ضرر عاید تعیین می نماید...» ولی هدف آن جبران کلیه خسارات با شمول خسارت معنوی ،عدم النفع و خسارت تأدیه است : زیرا ماده (۷۷۸ق.م) افغانستان می گوید: «جبران خساره شامل سنجش ضرر معنوی نیز می باشد و بر اساس ؛ماده (۷۳۴ق.م) افغانستان دادگاه مکلف است «.....با نظر داشت خساره وارده بردائن و کسر عواید عدم النفع « وی،میزان خساره را تعیین نماید و هم چنین به موجب ماده (۷۳۵ق.م) افغانستان «دائن می تواند جبران خساره ناشی از تأخیر تأدیه را که سالانه معادل ۳ فیصد باشد مطالبه نماید.^۲

^۱ - کود جزای افغانستان (۲۵ ثور ۱۳۹۶) نمبر مسلسل (۱۲۶۰) کابل .

^۲ - قانون کود جزای افغانستان شماره های ماده (۷۳۴ ، ۷۷۸ ، ۷۷۹ ، و ۷۳۵).

مبحث دوم: جبران خساره ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی و

قوانین نافذه

در مبحث از ضمان و جبران خسارت ناشی از جرم سرقت به بحث خواهد گرفته شده و مطالب این بحث قرار ذیل است:

مطلب اول: جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی

مطلب دوم: جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در قانون افغانستان

مطلب سوم: مقایسه بین قانون و شریعت اسلامی در جبران خسارت.

مطلب چهارم: انواع جبران خساره (تعویض) در شریعت اسلامی

مطلب پنجم: کیفیت پرداخت جبران خساره یا عوض در شریعت اسلامی

مطلب ششم: شروط جبران خساره در ضرر رساندن مال

مطلب هفتم: فرضیت جبران خسارت

مطلب اول: جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در شریعت اسلامی

در صورت که مال موجود باشد در میان فقها در رد مال هیچ اختلافی وجود ندارد که باید مال پرداخته شود برابر است که سارق ثروتمند باشد یا فقیر، و یا حد جاری شده باشد یا نشده باشد و برابر است که مال نزد خود سارق پیدا شود و یا نزد دیگری و این نظریه اینکه از رسول الله (صلي الله عليه وسلم) روایت شده که به صفوان رداء [چادر] اش را دوباره داد و دست سارق اش را قطع کرد. و رسول الله (صلي الله عليه وسلم) فرمود: (على الید ما اخذت حتی تؤدیة)^۱ ترجمه: بر دست لازم است که آنچه را که گرفته دوباره برگرداند.

و همچنان: میان علماء در این اختلاف وجود ندارد که باید عوض بپردازد در صورت که مال تلف کرده باشد و حد بالای سارق جاری نشده باشد به یکی از اسباب که مانع قتل شده مانند: گرفتن مال از غیر حرز و یا نصاب را تکمیل کرده باشد و یا شبهه که مانع از تطبیق حد میشود یا در غیر

^۱ - اخرجه ابودار (۳، ۸۲۲) - تحقیق عزت عبید (عاس) من حدیث الحسن من سمره .

این صورت ها، در این صورت بر سارق لازم است که مال سرقت شده را بپردازد مثل اش را اگر از مثلیات بوده باشد و یا قیمت اش را در صورتی که مال قیمی باشد.^۱ اما در پرداخت مال و یا جبران خسارت در جرم سرقت در صورتی که مال تلف شده باشد و حد هم جاری شده بالای سارق قطع شده باشد دست سارق علماء اختلاف کرده اند به سه نظر .

فرع اول: ضمان یا جبران خسارت در جرم سرقت نزد احناف:

احناف : در صورتیکه مال مصرف و یا هلاک شده باشد نزد سارق و حد هم بالایش جاری شده در این صورت جبران خساره یا ضمان واجب و ضروری نیست مطلقاً. و همین نظر مشهور نزد احناف ، عطاء، ابن سیرین ، شعبی ، مکحول و غیره است^۲ و استدلال کردن به آیه قرآن: {وَالسَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ}^۳

ترجمه : دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید ، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

در این آیه فقط [قطع] بنام جزاء یادشده و جزاء آنچه است که کفایت کند ، اگر جبران خسارت یا پرداخت مال را هم با آن یکجا نماید به این دلالت می کند که قطع را کافی نبوده ، سپس جزاء هم نبوده .

والله متعال قطع را تمام جزاء ساخته چون الله متعال ذکر کرده قطع را و چیزی دیگری را ذکر نکرده ، پس اگر ما پرداخت مال یا ضمان را هم واجب بسازیم پس قطع یک جزء از اجزاء است نه تمام جزاء .

و رسول الله (صلي الله عليه وسلم) هم میفرماید: (لا يغرّم صاحب سرقة إذا اقيم عليه الحد)^۴ ترجمه: غرامت یا ضمانت نمیپردازد سارق (دزد) در صورتی که بالایش حد جاری شده باشد .

^۱ - رافعی العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبر، مؤلف: عبدالکریم بن محمد ابو القاسم الرفعی (۶۲۳ص متوفی) ناشر: دار الطبعة (۱۴۱۷- ۱۹۹۷م) ج ۱۰، ص ۲۷۹

^۲ - بدائع الصنائع ج ۵ ص ۴۱۳ .

^۳ - سوره المائده: آیه ۳۸

^۴ - حاکم المستدرک علی الصحیحین . ج ۴ ص ۴۱۱ ذهی این حدیث را در همین مرجع متروک گفته است.

پس این حدیث هم صراحتاً دلالت به این میکند که در صورتی که قطع صورت گرفته باشد پس ضمانت یا عوض وجود ندارد.

و عوض و قطع هر دو یکجا نمیشود: بخاطر اینکه حکم کردن به پرداخت عوض مال سرقت شده را ملکیت سارق میسازد تا وقتی گرفتن آن پس حد قطع جواز ندارد در این صورت؛ بخاطری که دست هیچ کس در مال که ملکیت خودش باشد قطع نمی شود.

فرع دوم: ضمان یا جبران خسارت در جرم سرقت نزد مالکی ها:

۲- مالکی ها به این نظر هستند که باید عوض مال هم پرداخته شود اگر مال را تلف کرده در صورتی که سارق و دزد غنی و پول دار باشد از وقت سرقت تا هنگام قطع دو جزاء بر سارق و بر سارقه جاری نمیشود. اگر سارق در وقت دزدی یا سرقت پول دار و غنی بوده بعداً فقیر شده و یا در وقت سرقت فقیر بوده و بعداً غنی و پول دار شده، پس هر دو صورت بالایش عوض و یا ضمان نیست تا اینکه بالایش دو عقوبت و جزاء جاری نشود. که هم قطع شود و هم پرداخت جبران خسارت شود.^۱

فرع سوم: جبران خسارت ناشی از جرم سرقت نزد شافعی ها و حنابله:

۳- شافعی ها و حنابله: عوض و پرداخت ضمان واجب و لازم است مطلقاً، برابر است که سارق ثروتمند بوده باشد یا فقیر و یا مال را هلاک کرده (از بین برده) و یا استفاده و یا مصرف کرده و اینکه حد بالایش جاری شده باشد یا نشده باشد در هر صورت اش حد قطع و پرداخت عوض لازم می باشد

قطع دست به خاطر حق الله متعال است، و پرداخت ضمان یا عوض حق عبد است، و رسول الله (صلي الله عليه وسلم) فرموده: (على اليد ما اخذت حتى تؤديه). ترجمه: بردست آنچه گرفته پرداختن اش لازم است).

^۱ - ابن رشد بدایةالمجتهد، ج ۲ ص ۴۴۲.

و این مذهب شافعی حنابله، النخعی^۱، حسن البصری^۲، الزهری^۳ و غیره میباشند.^۴

مطلب دوم: جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در قانون افغانستان

هرگاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از آن جا جزای حد سرقت ساقط شود. مرتکب تعزیرا مجازات می گردد.^۵

در تمام حالاتی که مانع اقامه حد میشود ضمان یا عوض لازم میباشد نظربه ماده کود جزاء^۶ عقلا و قانون انسان در صورت خسارت وارد کردن به دیگران مجبور به پرداخت عوض یا ضمان میباشد. چنانچه در قانون مدنی شخصی که مرتکب فعل مضر از قبیل قتل، ضرب جرح یا دیگر انواع اذیت بر نفس گردد، به جبران خسارت وارده مطلب میباشد^۷ در ماده (۷۰۲) کود جزا آمده است ارتکاب جرم سرقت در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته می شود و مرتکب به حبس طویل محکوم می گردد:

۱- بین غروب و طلوع آفتاب.

۲- توسط دو شخص و یا بیشتر از آن.

۳- با حمل سلاح.

۴- با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن به وسیله بالا شدن از دیوار یا سوراخ کردن دیوار یا شکستادن دروازه یا پنجره یا با استعمال کلیدهای ساخته گی با هر شکل.

^۱ - ابراهیم نخعی، ابراهیم بن زید بن قیس بن الاسود، ابو عمران، از جمله کبار تابعین است، در سنه ۴۶ هـ تولد شده و در سنه ۹۶ هـ وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۲۰.

^۲ - حسن بن یسار بصری، از کبار تابعین عالم فقیه و فسیح بود، در سال ۲۱ هـ تولد شده است و در سال ۱۱۰ هـ وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۴، ص ۵۶۶ و ادامه اش...

^۳ - أبو بکر محمد بن مسلم بن عبید الله بن شهاب الزهری، فقیه و عالم و تابعی بود و همچنان عالم به حلال و حرام بود در سال ۱۲۴ به عمر ۷۲ سالگی وفات نمود. شیرازی، أبو اسحاق إبراهيم بن علي الشيرازي (المتوفى: ۴۷۶ هـ)، طبقات الفقهاء، هذبه: محمد بن مكرم ابن منظور (المتوفى: ۷۱۱ هـ)، المحقق: إحسان عباس، الناشر: دار الرائد العربي، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۹۷۰ م طبقات الفقهاء ص ۶۳.

^۴ - رافعی، الشرح الكبير ج ۱۰، ص ۲۷۹.

^۵ - بدایه المجتهد نهاییه ج ۲ ص ۴۴۲.

^۶ - کود جزاء ۶۹۹.

^۷ - قانون مدنی ماده (۷۷۴).

۵- با استفاده از لباس نظامی سایر موظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعای این که از طرق مقامات با صلاحیت دولت صادر شده یا به وسیله سازی یکی از ساکنین محل یا به استعمال سایر وسایل حيله امیز.^۱

اگر سرقت به یکی از این صورت گیرد: سرقت به اثر اکراه، اجتماع احوال مشدده، آلات وسایل تلفونی، نمبرپلیت، غله یا محصولات زراعتی، در عبتگاه، اموال کم بها باشد در همین صورتهای رد مال مسروقه یا قیمت آن لازم است.

در تمام حالات مندرجه این فعل محکمه سارق را علاوه بر جزای پیش بینی شده به رد مال مسروقه، یا قیمت آن به نرخ روز نیز محکوم می گردد.^۲

۲- جبران خسارت عبارت از بین بردن ریشه ضرر برگرداندن وضع زیان دیده به حالت پیش از ورود ضرر، بر اساس قوانین و فقه اسلامی، اضرار نه تنها بر دیگران بلکه بر خود نیز حرام است چنانچه جانی و چاقی مالی باشد فرق ندارد پس به این اساس اول باید ریشه ضرر از بین برود و بعد از آن وضع زیان دیده به حالت پیشین خود برگردانده شود. چون از بین بردن ریشه خساره عامل جلوگیری کننده از وقوع ضررهای احتمالی در آینده است ولی ضررهای که در گذشته واقع شده، باید طبق عرف و معیارهای تعیین شده در قوانین نافذ کشور جبران گردد تا باعث تامین امنیت تحقق عدالت گردد که هر یک از اصول و معیارهای تعیین شده را در قوانین نافذ کشور به بررسی میگیریم.

بدون شک که ضرر رساندن جواز ندارد. اما اگر شخصی متحمل ضرر شود حق ندارد تا دوباره ضرر برساند (رساندن ضرر و مقابله ضرر با ضرر جواز ندارد. همچنان ضرر با مثل آن رفع نمیگردد)^۳

چون قانون و شریعت جبران خساره را بالایی شخصی ضرر رساننده گذاشته ولو که اگر این ضرر رساندن اش تصادفی هم بوده باشد.

(هرگاه مطلب به اثر خطا و یا تقصیر ضرری به غیر عاید گردد مرتکب به جبران خسارت مکلف می شود)^۴

^۱ قانون کود جزای افغانستان ماده نمبر (۷۰۲) سال (۱۳۹۶).

^۲ ماده ۱۰۷ - کودجزاء.

^۳ ماده ۷۸۸ - قانون مدنی.

^۴ ماده ۷۷۶ - قانون مدنی.

کسیکه مال دیگری را سرقت کرده و از طریق سرقت، وارد کردن خسارت به وی وضع مالی زیان دیده را تغییر داده، حالا تحقق جبران خساره به معنایی واقعی، عبارت است از برگرداندن وضع مالی زیان‌دیده را به زمان قبل از ورود ضرر و هر خسارت که از طرف سارق برخلاف صاحب مال به وجود می‌آید، باید به طور کامل جبران شود. چون در جاییکه صاحب مال هیچ تقصیر و دخالت در ورود ضرر نداشته است، منطقی نیست که خسارات به طور کامل جبران نگردد، و برخی از آن به عهده زیان‌دیده قرارگیرد.

از آنجاکه هدف جبران خساره برگرداندن وضعیت زیان دیده به حالت پیش از ورود زیان است، تا جایی که امکان دارد باید زیان های وارده جبران گردد و جبران خساره جز با استرداد مال مسروقه و در صورت تلف آن مثل یا قیمت آن امکان ندارد. چنانچه در فصل اول گذشت، مال یا مثلی است یا قیمی، اگر مال مثلی مسروقه تلف شود، مثل آن پرداخت شود و اگر مال مسروقه مال قیمتی باشد باید قیمت آن با پول رایج کشور با در نظر داشت عرف پرداخت شود، و در قسمت تعیین قیمت مال قیمتی زمان به سرقت رفتن آن در نظر گرفته میشود و نه زمان صدور حکم به جبران خساره.^(۱) فقره اول ماده چهاردهم کود جزای افغانستان در مورد جبران خساره ناشی از جرم سرقت بیان می دارد که: «شخصی که مطابق احکام قانون مجازات می شود، اگر از طریق جرم مالی را به دست آورده باشد، به رد عین مال و اگر مال موجود نباشد، به رد مثل یا قیمت آن به مالک محکوم می گردد.^۲

مطابق ماده چهاردهم کود جزای افغانستان، سارق باید مال مسروقه را عیناً به صاحب آن برگرداند. و اگر عین آن مال تلف شده باشد باید مثل اش را پرداخت کند. و اگر به هر دلیلی نه استرداد خود عین ونه مثل آن ممکن باشد، باید قیمت آنرا طوری پرداخت کند، که دیگر خسارت ناشی از ارتکاب جرم سرقت باقی نماند. در صورتیکه هر گونه عیب و نقص در مال مسروقه، در دوران تصرف نامشروع سارق بر مال غیر وارد شده باشد، سارق مسؤل است، زیرا سارق تصرف نامشروع بر مال غیر داشته و بدون اجازه مالک آن را تصرف کرده مسؤل تمام عیب و نقص وارده آن میباشد، فرق ندارد که سارق در ضرر و زیان وارده تقصیر داشته یا نه ولی به هر

^۱ - عوده، التشریح الجنایی الاسلامی مقارن بالقانون الوضعی. ص ۴۷ و ۴۸.

^۲ قانون کود جزای افغانستان ماده (۱۴) فقره شماره (۲).

صورت مسؤل است باید در ضمن جبران خسارت اصلی، خسارت از قبیل نقص و عیب وارد شده بر مال را نیز پرداخت کند.^۱

فقره دوم ماده چهاردهم کد جزای افغانستان در مورد جبران خساره مال چنین بیان می دارد: شخصی که به اثر ارتکاب جرم خساره یی را وارد ساخته باشد، علاوه بر مجازات معینه قانونی، به جبران خساره وارده اعم از مادی و معنوی نیز محکوم می گردد. این حکم در مواردی نیز تطبیق می شود که قانون صریحاً به جبران خساره حکم نکرده باشد.^۲

هم چنان در فقره سوم ماده چهاردهم کد جزای افغانستان در مورد جبران خساره چنین صراحت دارد: تثبیت اندازه جبران خساره وارده و جبران آن توسط اهل خبره عرصه مربوطه که محکمه ذیصلاح تعیین می شود، صورت می گیرد. پس این واضح است که جبران خساره ناشی از جرم سرقت در کد جزای افغانستان واضح و روشن است.

ماده (۷۳۴) بخش سرقت، غصب و نهب اموال منقول کد جزای افغانستان مقرر کرده است که در تمام حالات مندرج این فصل محکمه سارق را علاوه بر جزای پیش بینی شده به رد مال مسروقه، مثل یا قیمت آن به نرخ روز نیز محکوم مینماید، به موجب ماده فوق الذکر قانون گذار فقط فاعل در جرم سرقت یا ربودن را مضمول رد مال مسروقه یا ربوده شده می داند و در صورت تلف مال مسروقه مسئولیتی متوجه معاون، شریک جرم یا خریداران و تحصیل کنندگان مال مسروقه نیست این در حالی است، که به موجب قواعد فقهی هر شخصی که مال دیگری را بدون رضایت وی در اختیار دارد غاصب محسوب می شود و هر غاصبی نیز در برابر مالک مال مسؤل است.^۳

اموال مسروقه یا اشیایی که بواسطه ارتکاب جرم تحصیل شده یا هر نوع مالی که در جریان تحقیقات توقیف شده، باید به دستور قاضی، به کسی که مال از او سرقت رفته یا گرفته شده مسترد شود، مگر اینکه وجود تمامی یا قسمتی از آنها در موقع تحقیق یا دادرسی لازم باشد، که در این صورت پس از رفع احتیاج به دستور قاضی مسترد می شود و به موجب قانون فوق الذکر، اموال مسروقه که در جریان تحقیقات کشف و توقیف می شود. باید به دستور قاضی به کسی که مال از او سرقت شده بازگردانده شود، اما برای تحقق این امر شرایطی وجود دارد که به اختصار به آنها می پردازیم.

^۱ همان مرجع (۱۴).

^۲ همان مرجع ماده (۱۴) فقره دوم.

^۳ مرجع سابق ماده شماره (۷۳۴).

بنابراین اگر مال مسروقه صد متر پارچه بوده که پس از سرقت تبدیل به لباس جور کرده، شده باشد، قابلیت استرداد را ندارد زیرا عین مال مسروقه تبدیل به چیز غیر از خودش شده است. برای مثال چنانچه بازپرس برای انجام انگشت‌نگاری یا سایر آزمایش‌های جنایی ضروری تشخیص دهد، که مال مسروقه تا انجام کارشناسی به صاحب اش مسترد نشود، مال مسروقه به مالباخته برگردانده نخواهد شد. پس اگر مال مسروقه یک تخته فرش باشد، که غیر از شاکی شخص دیگری نیز مدعی آن باشد نمی‌توان آن مال را به شاکی مسترد کرد. در صورتیکه تحقیقات مقدماتی، در بازپرسی و بررسی به پایان رسیده باشد، تحقیق کننده باید شخصا نسبت به مال مزبور، اتخاذ تصمیم کند، اما مال‌باخته می‌تواند از زمان تشکیل دوسیه تا زمانی که دوسیه نزد محقق در جریان رسیدگی است، با تقدیم درخواست تقاضای استرداد مال مسروقه را کند، مالی که نگهداری آن مستلزم هزینه نامتناسب برای دولت است یا موجب خرابی یا کسر فاحش آن شود، و حفظ مال هم برای دادرسی لازم نباشد و همچنین اموال ضایع‌شدنی و سریع‌الفساد حسب مورد به دستور خارنوالان یا محکمه به قیمت روز فروخته می‌شود، و وجه حاصل تا تعیین تکلیف نهایی در حساب دولت به عنوان امانت نگهداری خواهد شد.^۱

مطابق مواد ۱۱۵۲، ۱۱۵۳، ۱۱۵۴، قانون مدنی افغانستان، مال غیر که توسط سارق مورد معامله قرار می‌گیرد، چه طرف سارق از مسروقه بودن مال مطلع باشد یا نباشد، چون رضایت مالک در میان نیست این بیع، بیع فضولی است، و از نظر قانون مدنی افغانستان موقوف است، زمانی که صاحب مال اجازه داد نافذ میشود و در صورت عدم رضایت صاحب مال، معامله غیر نافذ است؛ مال مسروقه به صاحب اش مسترد میشود در این صورت اگر مشتری قبل از معامله نسبت به مال مسروقه اطلاع نداشته باشد؛ میتواند جهت جبران خساره به سارق رجوع کند در غیر آن حق مراجعه به سارق را ندارد.^۲

جبران خسارت ناشی از مسئولیت مدنی که در کشور ما مطابق ماده ۶۰ و مواد ۲۴۶ الی ۲۶۱ قانون اجراءات جزایی قدیم معروف به حق العبد است، به دو صورت ذیل قابل پی‌گیری است:

۱- در صورتیکه ارتکاب جرم سرقت با زیان جانی و بدنی همراه باشد، زیان دیده میتواند در زمان تحقیق دوسیه در خارنوالی مربوطه؛ از خارنوالی مربوطه بخواهد که درخواست جبران زیان

^۱ فصلنامه علمی پژوهشی خارنوالی افغانستان شماره ۵۴.

^۲ مواد قانون مدنی افغانستان فقره های شماره های نمبر ۱۱۵۲، ۱۱۵۳ و ۱۱۵۴.

و ضرر ضمیمه دوسیه شود، مطابق مواد فوق الذکر؛ څارنوال پنج روز مهلت دارد که در قسمت قبول یا رد درخواست شاکی تصمیم بگیرد در صورتیکه څارنوالی تقاضای شاکی را رد نماید. وی میتواند قبل از صدور فیصله درخواست جبران خسارت را به محکمه جزا یا دیوان جزایی تقدیم نماید، اگر فیصله صادر شد دیگر حتی نمیتواند که به محکمه استیناف نیز درخواست جبران خساره بدهد.^۱

۲- راه دوم برای مدعی حق العبد این است که درخواست جبران ضرر و زیان با تشریفات که در قانون اصول محاکمات مدنی معمول است؛ از محکمه مدنی یا دیوان مدنی بخواهد که به درخواست زیان و ضرر رسیدگی شود.

در قانون جزای افغانستان، باب اول احکام مقدماتی و فصل اول قواعد عمومی و تعریفات؛ ماده ششم:

۱- شخصی که مطابق احکام این قانون مجازات می شود اگر از طریق جرم مالی را بدست آورده باشد برد عین آن و اگر مال موجود نباشد برد مثل یا قیمت آن بمالکش محکوم می شود.

۲- شخصی که با اثر ارتکاب جرم خساره ئی عاید ساخته باشد؛ به جبران خساره وارده نیز محکوم میگردد.

در فصل ششم احوال مشدده عمومی، ماده یکصد و پنجاه و یکم قانون جزا:

هرگاه ارتکاب جرم به قصد حصول کسب غیر مشروع صورت گرفته باشد و جزای پیش بینی شده آن در قانون غیر از جبران خساره باشد، محکمه می تواند علاوه بر جزای پیش بینی شده به جبران خساره نیز حکم نماید، مشروط بر اینکه اندازه جبران خساره از قیمت چیزی که مجرم آنرا بدست آورده یا قصد بدست آوردن آنرا داشته تجاوز نکند.^۲

مطلب سوم: مقایسه بین قانون و شریعت اسلامی در جبران خسارت.

اصل در مشروعیت حد سرقت این قول خداوند (جل جلاله) {وَالسَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} ^۳

^۱ جرم شناسی و جرم یابی سرقت ماده (۶۰) فقره نمبر (۲۴۶) الی (۲۶۱).

^۲ کود جزا افغانستان قانون مشدده فصل ششم ماده نمبر (۱۵۱).

^۳ - سوره المائد: ایه ۳۸

ترجمه : دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهي قطع کنید ، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتي عقوبت مناسبی وضع مي کند تا مانع پخش آن گردد) .

. همچنان پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) در مورد تطبیق حدود الله (جل جلاله) فرمودند : (به یقین که هلاک شده اند کسانی را که پیش از شما بوده اند به علت اینکه چون وقتی در بین شان شخصی قوی و نیرومندی دزدی می کرد او را بدون مجازات رها می کردند و هر گاه شخص ضعیف و ناتوانی دزدی می کرد حد را بر او جاری می کرد و قسم بخداست اگر فاطمه دختر محمد (صلی الله علیه وسلم) دزدی می کرد به یقین که دستش را قطع می کردم).^۱

در بند دوم ماده ۶۹۹ کود جزا آمده است هر گاه در جرم سرقت شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انها جزای حد سرقت ساقط شود مرتکب تعزیرا مطابق احکام این فصل مجازات می گردد.^۲

در ماده ۷۰۰ کود جزا آمده است : شخصی که به داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن مرتکب جرم سرقت گردد به حبس متوسط محکوم می گردد.^۳

شریعت اسلامی به قول امام غزالی: دین در حفظ این مصلحت های ضروری مردم از طریق اصلاح اساسی و درونی مسلمانان بر اساس ایمان به خداوند و باور به قیامت و پیوند دادن دایم آنان به خداوند و باور به این که خداوند ناظر بر اعمال نیک و بد آنان است خلاصه خود سازی اخلاقی انسانها تا حدودی به هدف خویش میرسد: چه آن که این ترتیب فردی انسانها بر اساس باورهای دیدنی موجب میشود که مسلمانان به اعمال نیک و پسندیده روی آورند و به فضیلتهای اخلاقی آراسته گردند و از کارهای ناشایست همچون تجاوز به حقوق دیگران بپرهیزند ولی و با وجود این دین افزون بر اصلاح فردی انسانها، با اصلاح جامعه و مصالح آن و پاکسازی و رفع آن هر گونه فساد از آن نیز می اندیشد و از این روست که ابزارهای مختلفی همچون امر به معروف و نهی از منکر را تعبیه کرده است و از سوی دیگر همچنان که افراد جامعه در اصلاح آن ایفای نقش میکنند جامعه پاک و صالح هم در جهت اصلاح افراد، تاثیر شایانی دارد و موجب رسیدن

^۱ - صحیح البخاری، رقم الحدیث ۶۷۸۸.

^۲ (قانون کود جزا افغانستان ماده ۶۹۹)

^۳ (مرجع سابق ماده ۷۰۰)

مصلح به افراد و دفع مفسد از آنان می‌گردد. بنا بر این دین در تحقق بخشیدن به مصالح مردم و دفع مفسد از آنان به دو عنصر اساسی یعنی اصلاح درونی افراد و اصلاح جامعه می‌اندیشد.^۱ ولی با این همه هر چند انسانهای بسیاری به واجبات الهی و مقررات قانونی تنها به دلیل واجب و قانونی بودن آن گردن می‌نهند و به آن عمل میکنند و نسبت به ترک محرمات الهی و موارد ممنوع قانونی تنها به خاطر حرام و غیر قانونی بودن آن و نه ترس از مجازات، پایبندی نشان میدهند و به مصالح فردی و اجتماعی می‌اندیشند ولی همه ادیان چنین نیستند و بسیاری از احکام و مقررات هم برای متوسط مردم وضع گردیده است که اغلب آنان را شامل می‌گردد و در میان این انسانهای متوسط کسانی هستند که شخصیتی ضعیف و منفی دارند و به هدایت دست نیافته از ارزشهای انسانی بهره کافی ندارند کسانی که به اسانی مرتکب جرم می‌گردند حقوق دیگران را محترم نمیشمارند و به مصلحت های ضروری آنها تجاوز میکنند از این روست که برای جلوگیری از فساد و حفظ انسانها در برابر تجاوز و اضرار دیگران و چاره اندیشی در جهت اصلاح آنان دین مجازات را نیز پیش بینی کرده است بنا بر این مبنای مجازات همان مبنای مجموع شریعت است که عبارت است از رساندن رحمت به انسانها اگر چه در مجازات رنج و عذابی وجود دارد که به مجرم میرسد در عین حال این مجازات به مصلحت او و اجتماعی است که وی در آن زندگی میکند آیا دارویی که بیماران برای مداوا مصرف میکند اغلب تلخ و ناگوار نیست؟ ولی بیمار تلخی آن را برای تامین مصلحت خویش تحمل میکند مجرم و جنایت کار نیز مجازات را برای خود مفسده می‌پندارند ولی دین برای رعایت و تامین مصلحت جامعه آن را مقرر نموده است گاه مجرم از در اثر گمراهی و رهنیافتگی جرم را به ظاهر به صلاح خود میدانند ولی دین به دلیل آن که این عمل به مفسد اجتماعی منتهی می‌گردد و موجب انحطاط شخص مجرم میشود آن را ممنوع ساخته است زنا، اختلاس، سرقت، باده نوش و تجاوز به حقوق دیگران ممکن است به نظر سطحی مجرم به مصلحت وی باشد ولی آن مصلحتی ظاهری است که دین آن را معتبر نمیشناسد نه به خاطر این که به مصلحت اوست بلکه بدین سبب که انجام آن موجب فساد جامعه است.^۲

بنا بر این که کود جزای کشور افغانستان به اساس فقه حنفی و قران و همچنان به اساس احادیث پیغمبر (صلی الله علیه وسلم) ساخته شده است در قانون جزای کود افغانستان کدام ماده و فقره وجود

^۱ - غزالی، أبو حامد محمد بن محمد الغزالی الطوسي (المتوفی: ۵۰۵هـ)، إحياء علوم الدين الناشر: دار المعرفة - بيروت، ج ۴ ص ۱۱۹.

^۲ غزالی همان اثر ج ۴ ص ۱۲۰ و <http://www.al-islam.com> مقاله اخذ شده از سایت انترنیتی الاسلام.

ندارد که در مقابل آیات از قرآن کریم و یا از احادیث نبوی خلاف باشد هر نوع جزا که در حکم قرآن بر سارق تعیین شده باشد و هر چند جبران که در احادیث نبوی ذکر شده باشد از نگاه فقه حنفی هم آنقدر تعیین شده است از ارزیابی کود جزای قانون کشور افغانستان و قانون شریعت کدام متخلفات وجود ندارد فقط اختلاف در موارد است که اندازه سرقت چقدر باید باشد که از سارق دست قطع شود در اسلام اندازه سرقت مال چهار دینار نشان داده شده است در قانون جزای کود افغانستان هم همانقدر است در دفعه اول واپس گیری مال است و حبس کوتاه مدت. در دفعه دوم اگر سرقت ثابت شود خساره جبران مال مسروق شده و حبس متوسط و اگر در دفع سوم مسروق واقع شود حبس ابدی است و اگر دفع چهارم در زندان هم یک دزد دزدی کند آن وقت کشتن یا ترک کردن کشور است.^۱

سرقت (دزدی) جرم و کناهی است که در اسلام برای آن حد تعیین شده و حد آن به شرح زیر است:

الف: سرقت در بار اول: قطع چهار انگشت از دست راست سارق (غیر از انگشت ابهام).
ب: سرقت در بار دوم: قطع پای چپ سارق از مفصل (محل جدایی قدم از ساق پا). البته پاشنه پا قطع نمی شود.

ج: سرقت در بار سوم: حبس ابد.

د: سرقت در بار چهارم: اعدام.

البته اجرای این حدود مشروط به تحقق شرایطی است که مهم ترین آنها عبارت اند از:^۲

۱- بلوغ: اگر بچه ای دزدی کرد در بار اول و دوم بخشیده میشود و در صورت تکرار تعزیر و تادیب می گردد،

۲- عقل: اگر دیوانه ای دزدی کند حد در مورد او اجرا نمی شود.

۳- اختیار: اگر کسی سارق را مجبور بر دزدی کند حد بر سارق جاری نمی گردد.

۴- عدم اضطرار: اگر شخص مضطر تنها جهت دفع اضطرارش دزدی کند مشمول این حکم نمی گردد.

۵- ارزش: مال سرقت شده نباید از یک چهارم دینار شرعی (حدود ۱,۱۲ گرام طلا) کمتر باشد.

^۱ کود جزای قانون افغانستان ۲۵ ثور ۱۳۹۶ نمبر مسلسل (۱۲۶۰) کابل.

^۲ مجله تبیان شماره ۴ ص ۱۳۵.

۶- سرقت از حرز باشد: یعنی دزدی از محل محفوظی صورت گیرد مثل این که سارق محل حفظ را شکنند یا پاره کند.

۷- مال مسروقه را خودش یا به کمک دیگری از حرز خارج سازد.

۸- سرقت مخفیانه باشد: اگر حرز را بطور آشکار بشکنند و سرقت نماید مشمول این حکم نمی گردد.

۹- سرقت از روی شبه نباشد: اگر کسی مال دیگری را به توهّم این که مال خود او است بردارد حد ثابت نمی گردد.

۱۰- مال مسروقه ملک غیر باشد: اگر کسی مال رهن داده شده اش را از مرتهن سرقت کند مشمول حد قرار نمی گیرد.

۱۱- مال مسروقه ملک مشاعی نباشد که سارق در آن شریک است مگر این که سرقت بیش از سهمش باشد.

۱۲- سارق پدر مالک مال مسروقه نباشد.

گفتنی است: الف: در برخی از کتاب های فقهی شرایطی دیگر نیز برای اجرای حد سرقت بیان شده است که یا به شرایط مذکور در بالا بر می گردد یا مورد اختلاف بین فقها است و یا مورد ابتلا نیست.

ب: گاهی با این که شرایط اجرای حد وجود دارد اما حاکم جامعه به جهت رعایت مصلحت و یا دفع مفسده ای که رعایت آن اهمیت بیشتری دارد از اجرای آن خود داری می کند.

مطلب چهارم : انواع جبران خساره (تعویض) در شریعت اسلامی

بدون شک دانستیم که پرداخت عوض در صورت از بین رفتن مال یا استفاده از آن پرداخت عوض لازم است اما انواع مختلف دارد .

فرع اول : تعویض قیمی (قیمت) : که در برگزیده قیمت مال یا مال که قیمت برایش تعیین میشود میباشد : و فقهاء بنام مال ذکر کرده اند که مثل ومانندی ندارد ویا برکسی مال ثابت باشد . یعنی

قابل کیل و وزن نباشد . و کتاب های مختلف مذهب فقهی ذکر کرده است واجب بودن تعویض یا بدیل مال قیمی را به پرداخت قیمت آن^۱ .

فرع دوم : عوض یا تعویض بالمثل : که در برگیرنده ای مال مثلی است .

۱- تعریف حنفی : تعریف احناف در مورد مال مثلی : مثلی مراد از مثل به گفتار شان : مال قابل کیل وزن شده و قابل شمارش^۲ .

۲- مالکی : تعریف مالکی ها هم مثل تعریف احناف است چنانکه ذکر کرده ، « المثلی ما حصره کیل او وزن ، أو عدد ولم تتفاوت افراده»^۳ .

مال مثلی مال است که در برگیرنده مال قابل کیل و وزن باشد و یا که شمارش شود . و در میان شان تفاوت نباشد .

۳- تعریف شافعی : شافعی ها تعریف نموده «المثلی ما حصره کیل أوزن ، و جاز السلم فیه»^۴

مثلی مالی است در برگیرنده مال قابل کیل و وزن باشد و سلم در او جائز است

۴- حنابل نیز چنین تعریف نموده اند: مثلی مالی است در برگیرنده مال قابل کیل و وزن به صورت اولی باشد و سلم در او جائز است.^۵

فقهاء به پرداخت عوض مثل اجماع دارند در صورتکه مال مثل باشد .

فرع سوم : تعویض (عوض) عینی : پرداخت عین خود مال اگر امکان اش باشد دارنده ای اوصاف اش باشد . و پرداخت خود مال در اعلی ترین مراتب جبران میباشد .^۶

مطلب پنجم : کیفیت پرداخت جبران خساره یا عوض در شریعت اسلامی

۱- پرداخت خودمال : پرداخت همان مال در دو صورت میباشد .

^۱ - کاسانی، بدائع الصنائع ج ۷ ص ۱۶۸، صاوی، الشرح الصغیر ج ۴ ص ۴۰۴ - ۴۰۵، رملی، شمس الدین محمد بن ابی العباس أحمد بن حمزة شهاب الدین الرملي (المتوفی: ۱۰۰۴هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، ۷ / ۳۶۴ - ۳۶۵، و ابن قدامه، المغنی مع الشرح الكبير ۹ / ۵۶۸.

^۲ - ابن عابدین، الدر المختار ج ۵ ص ۱۲۹.

^۳ - زرْقانی، شرح الزُرْقانی علی مختصر خلیل ج ۶ ص ۲۵۶.

^۴ - انصاری، أسنی المطالب فی شرح روض الطالب ج ۲ ص ۳۴۵.

^۵ - ابن مفلح، ابراهیم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدین (المتوفی: ۸۸۴هـ)، المبدع فی شرح المقنع، الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م. ج ۵ ص ۴۱.

^۶ - بوساق، محمد بن المدنی بوساق، التعویض عن الضرر فی الفقه الإسلام: الطبعة الأولى، دار اشبیلیا (۱۹۹۹ - ۱۴۱۹ هـ) ص (۲۱۲)

۱- حالت اول : وقتی درست و صحیح باشد و هیچ ضرری برایش نرسیده باشد پس خود همان مال پرداخت میشود .

۲- حالت دوم : اگر در مال ضرر آشکار پیدا شود . همان فایده گرفتن که مطلوب همان مال است دیگر نشود و این عیب تمام فایده مال را از بین ببرد و یا اکثر منافع اش را که اسم را از بین ببرد و یا تغییر بدهد و این وقتی از بین می‌رود که همان منفعت اولی را نمیتواند برساند مانند از بین بردن و قطع شدن یک عضو یا حیوان^۱

نظریات فقهاء: در مورد جبران خسارات

۱- مذهب حنفی: استعمال مال و یا تلف کردن مال و تغییر کردن مال تا اینکه اسم مال تغییر خورده و یا اکثر فایده های که گرفته میشد از بین رفته پس در این صورت حق خود همان ضرر رساننده به مال میشود و برای صاحب اش باید بدیل بدهد ، مانند: ذبح کردن گوسفند و یا بخشی آن^۲ .
و یا گرفتن گندم و آرد کردن آن^۳

که در این حالت اسم تغییر کرده و اکثر فایده هایش از بین رفته .

۲- مذهب مالکی : که اگر ضرر واضح و آشکار باشد که جلب نظر شخص شود یا فایده اش را از بین ببرد . و از بین برنده مال باشد ضرر .

موضوعی دیگر : چی وقت مال ضررش از بین برنده نیست؟ :

ضرر وقتی از بین برنده مال نمیشود که همان فایده قبل از آن نام گرفته شود و عیب ضرران کم باشد و همین نظر مذاهب است .

نظر مالکی در این صورت این است که وقتی که مال یا ضرر از بین نرفته باشد . پس صاحب مال اختیار به گرفتن مال و یا عوض ندارد بلکه باید مال را بیگرد . و مثال های زیاد در این صورت که ضرر مال را از بین نبرده باشد وجود دارد مانند: از بین رفتن شیرگاو و یا شتر چون بدون شیر

۱- بوساق، محمد مدنی بوساق، التعویض عن الضرر فی الفقه الإسلامی . ص ۲۱۵ .

۲- نسفی، أبو البرکات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدین النسفی (المتوفی: ۷۱۰هـ) (کنز الدقائق المحقق: أ. د. سائد بکدش، الناشر: دار البشائر الإسلامیة، دار السراج، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۲هـ - ۲۰۱۱م. ص ۵۷۸).

۳- مرجع سابق - ۲۱۵

و دیگر فواید هم دارد ، و یا نابینا ساختن یک چشم عبد که از اول این قسم نبوده چون یک چشم دارد . و مانند سابق کار هایش را میتواند زدن به شکم گاو که بار داشت و از بین برود چوچه اش .^۱ و تعدی و از بین بردن مال دیگران ، یا استفاده از مال دیگران که فایده اش از بین برود مانند: شکستادن ، و یا کشتن حیوان^۲ .

مطلب ششم: شروط جبران خساره در ضرر رساندن مال

در شریعت اسلامی شروط ضرر رساندن به مال پنج چیز است .
شروط اول: متقوم و مالکیت خود کسی باشد که مال اش تلف شده .
و مال متقوم نزد فقهاء : که اباحت ضد تحریم است هرگاه آن چیزی که استفاده از آن شرعا مباح باشد .

اگر در حالت شدید مانند تشنگی قرار بیگردد باز مشکل نیست که استفاده کند چون الضرورات تبیح المحظورات.^۳

شروط دوم : این که در عوض جبران خساره فایده باشد .

یعنی در امکان رسیدن به حق ، و دفع ضرر تا اینکه عوض عبث و بی فایده نباشد .

شروط سوم: اینکه ضرر رساندن به مال از اهل ضمان باشد .

و اهلیت ضمان که مال را از بین برده همه انسان ها هستند بدون کدام قید و شرط برابر است که عبد باشد یا آزاد هوشیار یا دیوانه بیدار یا خواب و حتی اگر به حالت نیشه باشد .

شروط چهارم : اینکه ضرر واقع شده به یک نوع ضرردایمی باشد مراد از این شرط این است که ضرر به یک صورت دایمی و واقعی باشد. تا اینکه انسان از فایده گرفتن از آن عاجز شود به طور دوام دار اما اگر همان شیء به حالت اولی خود میشد که برگردد پس در آن عوض نمیباشد مانند اینکه حیوان زخمی شده و به مرور زمان خوب شود .

^۱- ابن اسحق مصری، خليل بن إسحاق بن موسى، ضیاء الدین الجندي المالکي المصري (المتوفى: ۷۷۶هـ، التوضیح فی شرح المختصر الفرعي لابن الحاجب المحقق: د. أحمد بن عبد الکریم نجیب الناشر: مرکز نجیبویه للمخطوطات وخدمة التراث الطبعة: الأولى، ۱۴۲۹هـ - ۲۰۰۸م، ج ۶ ص ۵۰۴ - ۵۲۶ .

^۲- ابن جزى، القوانين الفقهية، ص ۲۱۸ - ۲۲۰ .

^۳- کاسانى، بدائع الصنائع ج ۷ ص ۱۶۸، صاوى، الشرح الصغير ج ۴ ص ۴۰۴ - ۴۰۵، شمس الدين الرملي، نهاية المحتاج ج ۷ ص ۳۶۴ - ۳۶۵، و ابن قدامه، المغني مع الشرح الكبير ج ۹ ص ۵۶۸ .

شرط پنجم : واینکه این مال که بالایش ضرر واقع شده مال باشد : مراد اینکه این مال مشروع و ملک کسیکه برش ضرر رسیده باشد و مال حقیقی باشد.^۱

مطلب هفتم : فرضیت جبران خسارت

۱- فرضیت جبران خسارت در کتاب الله : الله متعال میفرماید { الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ }^۲.

ترجمه: ماه حرام در برابر ماه حرام است (و اگر دشمنان احترام آن را نگاه نداشتند ، و در آن با شما جنگ کردند ، شما حق دفاع و مقابله با آنان را دارید و باکی نیست) و (حرمت شکنی های (مقدسات دارای قصاص است ، (و تجاوزکاریهای نادرست ، پاداش به مثل دارد . به طور کلی (هر که راه تعدی و تجاوز بر شما را در پیش گرفت ، بر او همانند آن ، تعدی و تجاوز کنید) چه آغاز کردن تعدی و تجاوز ممنوع است ، لیکن در برابر آن دفاع از خویشتن و مبارزه برای اخذ قصاص آزاد است) ، و از خشم خدا بپرهیزید و بدانید که خدا با پرهیزگاران است .

و همچنان میفرماید: { وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ (۷۸) فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ وَكُلًّا آتَيْنَا حُكْمًا وَعِلْمًا وَسَخَرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّا فَاعِلِينَ }^۳

ترجمه: (و یاد کن) داود و سلیمان را ، هنگامی که درباره کشتزاری که گوسفندان مردمانی ، شبانگاهان در آن چریده و تباهاش کرده بودند ، داوری می کردند ، و ما شاهد داوری آنان بودیم . (هر کدام از این دو راه پیشنهادی ، دادگرانه بود ، ولی ما بهترین راه حل در مسأله) قضاوت را به سلیمان فهماندیم ، و به هر یک از آن دو داوری و دانش آموختیم ، و کوهها و پرندگان را در ذکر و تسبیح با داود همراه ساختیم ، و ما (این کار را) می کردیم (و انجام چنین کارهایی در برابر قدرت ما چیزی نیست)

^۱ - صاوی، الشرح الصغير ۳ / ۵۹۱، ابن قدامه المغني ۵ / ۴۲۱ - ۴۲۲ - ۳۷۶ - ۳۷۷، کاسانی، بدائع الصنائع ۷ / ۱۵۱، ۱۶۸، حاشیة قلیوبی وعمیرة أحمد سلامة القلیوبی وأحمد البرلسی عمیرة، دار الفکر - بیروت، (ب ط)، (۱۴۱۵هـ-۱۹۹۵م). ۲ / ۱۴۴.

^۲ - سوره بقره آیه ۱۹۴.

^۳ - سوره انبیاء آیه ۷۸ و ۷۹.

وجه استدلال: این دو آیت بر این امر دلالت می کنند که جبرا خساره بر کسانی بر مال و جان دیگران ضرر وارد می کنند لازم استر چون در آیت اولی به ضرر و تاوان جانی و جسمی اشاره شده و در آیت دومی بر تاوان مالی.

۲- فرضیت جبران خسارت در سنت رسول الله .

: وَعَنْ أَنَسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ: «أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ عِنْدَ بَعْضِ نَسَائِهِ فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ خَادِمٍ لَهَا بِقِصْعَةٍ فِيهَا طَعَامٌ فَضَرَبَتْ بِيَدِهَا فَكَسَرَتْ الْقِصْعَةَ فَضَمَّهَا وَجَعَلَ فِيهَا الطَّعَامَ وَقَالَ: «كُلُوا» وَدَفَعَ الْقِصْعَةَ الصَّحِيحَةَ لِلرَّسُولِ وَحَبَسَ الْمُكْسُورَ»..^۱

رَوَاهُ الْبُخَارِيُّ وَالتِّرْمِذِيُّ وَسَمَّى الضَّارِبَةَ عَائِشَةَ وَزَادَ: فَقَالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «طَعَامٌ بَطَعَامٍ وَإِنَاءٌ بِإِنَاءٍ». وَصَحَّحَهُ.

انس رضي الله عنه مي گوید: پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در خانه یکی از همسرانش بود، پس یکی (دیگر) از امهات المؤمنین کاسه غذای با خادمش برای رسول الله فرستاد، این همسرش بادیست به کاسه زد و آن را انداخت، و شکست، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم قطعات کاسه را وصل کرد، و غذا در آن گذاشت و فرمود: «بخورید» و سپس کاسه ی سالمی به خادم داد و کاسه شکسته را نگه داشت.

بخاری و ترمذی روایت کرده اند. و ترمذی آن زنی که کاسه را شکست؛ عایشه نامبرده است، و افزوده: آنگاه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «غذا در مقابل غذا، و کاسه در عوض کاسه است»..

وهمچنان «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَضَى أَنْ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۲.

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فیصله نمودند که: در اسلام، هیچگونه ضرر رسانیدن به دیگران و قبول نمودن و پذیرش ضرر درست نیست.

و این قاعده ای (لَا ضَرَرَ وَ لَا ضِرَارَ فِي الْإِسْلَامِ)^۳، قاعده ای کلی و همگانی است.

^۱- بخاری ج ۲ ص ۸۷۷..

^۲- ابن ماجه، ج ۳، ص ۴۳۰، شعيب ارنؤوط و دیگر محققین این کتاب، این حدیث را صحیح لغیره گفته اند.

^۳- الارموی، صفي الدين محمد بن عبد الرحيم الأرموي الهندي (۷۱۵ هـ)، نهاية الوصول في دراية الأصول، المحقق: د. صالح بن سليمان اليوسف - د. سعد بن سالم السويح، أصل الكتاب: رسالتنا دكتوراة بجامعة الإمام بالرياض، الناشر: المكتبة التجارية بمكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۶ هـ - ۱۹۹۶ م، ج ۸، ص ۳۹۵۱.

پس هرگاه شخصی هنگام استفاده از حق خود به دیگری زیانی برساند نباید چنین استفاده ای صورت بگیرد. هرچند خداوند این حق را به انسان هدیه کرده است. و شرط بهره گیری از حق این است که، ضرری متوجه دیگران نشود. همچنین، سایر افراد جامعه نیز نباید هنگام استفاده از حقشان، آسیبی به وی برسانند. و این حق در شریعت اسلامی برای همه محفوظ و ثابت است و همگی هنگام بهره مندی از حقوق خود باید این شروط را رعایت نمایند؛ زیرا شرع، همه را به انجام این کار ملزم نموده و رعایت حق دیگران جز حق الله و حق الناس به شمار می آید. امام شاطبی گفته است: انسان در جست و جوی کارهای دلخواه خود، باید حق الله و حق الناس را رعایت نمایند.^۱ سپس از خلال این احادیث و آیات دلالت قطعی بر فرضیت تعویض یا عوض آشکارا شد.

^۱ - شاطبی، ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمي الغرناطي الشهير بالشاطبي (المتوفى: ۷۹۰هـ، الموافقات ، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى ۱۴۱۷هـ/ ۱۹۹۷م، ج ۲، ص ۲۱۶.

مبحث سوم: حکمت های جزا و جبران خسارت ناشی از جرم سرقت.

در این مبحث از حکمت های مجازات و جبرا خسارت ناشی از جرم سرقت در مطالب زیر بیان می گردد:

مطلب اول: حکمت های جزا و جبران خسارت

مطلب دوم: ضررهای سرقت بر افراد و جامعه

مطلب سوم: عوامل سرقت

مطلب چهارم: حکمت های حد سرقت

مطلب پنجم: نقش توبه در سقوط حد مجازات حد سرقت

مطلب ششم: حکمت های جبران خسارت

مطلب هفتم: قواعد فقهی راجع به جبران خسارت ناشی از جرم سرقت

مطلب اول: حکمت های جزا و جبران خسارت .

بدون شک الله متعال عقوبات را برای حکم عظیم و عبرت بزرگ تعیین نموده و یکی از آن جمله عقوبات عقوبت سرقت میباشد نظربه آیه ذیل: ﴿وَالسَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۱

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد)

و علماء -رحمهم الله- . شروط اش را بیان نموده که اگر این شروط باشد اقامه حد صورت میگیرد که قبلاً ذکر شد و اگر شروط رانداشته پس تعزیر میباشد.

و همچنان سرقت فعلی حرام می باشد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ﴾^۲.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد.

۱ - سوره المائد: آیه ۳۸

۲ - سوره ی، نساء، آیه: ۲۹.

وقطع دست را در آن قرار داده تا اموال انسان ها محافظت شود از ضایع شدن و تا اینکه یک مانع باشد که طمع به اموال دیگران و یک زجر به تمام متعدی کنندگان به گناه باشد .

الله متعال خطاب به پیامبرش میفرماید : { يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ }^۱.

این آیات دلالت به این می کند که سرقت یکی از گناهان کبیره بوده که حیات جامعه را به خطر مواجه میسازد و به همین اساس در شریعت قانون جرم شناخته شده وحد و تعزیر تعیین شد .

در صورت که این جرم به حد سرقت نرسیده باشد تعزیر لازم است که همچنان عوض پرداختن یا جبران خسارت این درست نیست و شریعت و قانون هم اجازه این را نمی دهد که به مال مجرم دوباره ضرر رسانده شود چون در این هیچ نوع فایده ای وجود ندارد .

و همچنان «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَضَى أَنْ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ»^۲.

ترجمه: رسول الله - صلی الله علیه وسلم- فیصله نمودند که: در اسلام، هیچگونه ضرر رسانیدن به دیگران و قبول نمودن و پذیرش ضرر درست نیست.

یکی از مهمترین نهادهای حقوقی هر جامعه نظامی جزایی آن است که قوانین و مقررات کیفری را در خود دارد هر جامعه‌ای از بد پیدایش برای افراد خود حقوق و امتیازاتی پیش بینی نموده همگان را ملزم به رعایت آنها میداند حق حیات، حق آزادی، حق برخورداری از آسایش و امنیت، حق مالکیت و ... از جمله این حقوق و امتیازات است که هیچکس حق ندارد به آنها آسیبی وارد کند. ولی چنین نیست که همگان همواره حقوق دیگران را محترم شمارند و متعرض حقوق و امتیازات دیگران نشوند حال اگر کسانی به حقوق خویش قناعت نکند و با تجاوز به حقوق دیگران نظم و تعادل برقرار شده را مختل سازند ناگزیر جامعه باید از خود عکس العمل نشان داده چنین متجاوزان را کیفر دهد بنا بر این مجازات یکی از عوامل حفظ نظم و حقوق افراد است از این روست که از بد پیدایش جوامع، نظام کیفری یکی از پایه های اساسی هر جامعه های بوده است شاید بتوان گفت قوانینی جزایی از قدیمترین مقرراتی است که در جوامع بشری به وجود آمده و در حقیقت خود مجازات نیز یکی از قدیمترین نهادهای بشری است چه ان که در جامعه متشکل از انسانها به علت تعارض منافع، وقوع جرم مسلمی بوده است و چون وقوع جرم وجدان آدمیان را

^۱ - سوره ممتحنة آیه ۱۲.

^۲ - ابن ماجه ، ج ۳، ص ۴۳۰، شعيب از نووط و دیگر محققين اين كتاب، اين حديث را صحيح لغيره گفته اند.

جریجهدار میکند جامعه در برابر جرم واکنش نشان داده مجرمان را مجازات مینمایند در ادیان الهی نیز مجازات مجرمان و متخلفان از مقررات الزامی دینی مورد توجه قرار گرفته است همچنان که میتوان گفت مجازات در جوامع استبدادی با ظلم و ستم همراه است مجازات در یک جامعه آزاد و متمدن میتوان نشان حاکمیت قانون دانست اما با وجود این فلسفه مجازات و عوامل توجیهگر آن همواره مرکز گفتگوها بین حقوق دانان، فیلسوفان، جرم‌شناسان و جامع‌شناسان بوده است.^۱

در اسلام مجازات مجرمان و متخلفان از اوامر و نواهی الهی دارای دو نوع اساسی است: الف- مجازات اخروی: این مجازات، نوع مجازات در اسلام است که پس از پایان یافتن حیات دنیوی و مرحله آزمایش انسانها در سرای دیگر به اقتضای عدل الهی و نتیجه اوامر و نواهی او کافر و پاداش مینند: {يَوْمَ تَجُذُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَ مَّا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تُوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَ بَيْنَهُ أَمَدًا بَعْدًا يُحْذِرُكُمْ اللَّهُ نَفْسِهِ وَ اللَّهُ رُوؤُفٌ بِالْعِبَادِ}^۲

ترجمه: کسانی که از فرمان پروردگارشان سرپیچی می کنند، بترسند از (روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می بیند (و مایه سرور او می شود) و دوست می دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله زیادی می بود (تا دیدار زشت آن را نبیند و به فرجام نامبارک آن، دچار عقاب و عذاب نشود)، و خداوند شما را از (نافرمانی) خودش برحذر می دارد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است (و با نافرمانی از او، رحمت را به زحمت، و نعمت را به نعمت تبدیل نکنید) .

و همچنان الله متعال می فرماید: { وَ مَنْ يَعْمَلْ مُتَّقَلًا ذَرَّةً خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مُتَّقَلًا ذَرَّةً شَرًّا يَرَهُ }^۳. ترجمه: پس هرکس به اندازه ذره غباری کار نیکو کرده باشد، آن را خواهد دید (و پاداشش را خواهد گرفت) . و هرکس به اندازه ذره غباری کار بد کرده باشد، آن را خواهد دید (و سزایش را خواهد چشید) .

ب - مجازات دنیوی: که خود به دو نوع منقسم است:

انواع اول: مجازات تکوینی که بر اساس قانون علت و معلول و اسباب و مسببات و ربط نتایجیه مقدمات تحقق میابد و جوامع و انسانها در صورت انحراف از مسیر حق دچار آن میگردند و این

^۱ <http://www.islam.com> مقاله اخذ شده از سایت انترنیتی اسلام.

^۲ - سوره آل عمران آیه ۳۰.

^۳ سوره الزلزله آیه ۷ و ۸.

نوع مجازات اشکال مختلفی دارد و به صورت هلاک و نابودی ملت‌ها، تسلط دشمنان بر آنان، بروز قحطی و مشکلات اقتصادی، ذلت و خواری و ... تحقق میابد.

قرآن کریم در آیات کریمه خود سنت ثابت الهی را در مورد این نوع کیفرها بیان داشته است. خداوند - جل جلاله- در کتاب خود میفرماید: { قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ }^۱

ترجمه: پیش از شما (ای مؤمنان ، درباره گذشتگان) قواعد و ضوابطی بوده است (که ثابت و تغییرناپذیر به مرحله اجرا درآمده است و امور اجتماعی بشر برابر آن چرخیده و گردیده است و همیشه هم چنین خواهد بود) پس در زمین به گردش بپردازید و بنگرید که فرجام تکذیب کنندگان (حق که پیوسته با باطل در جنگ است) چگونه گشته است .

و در جای دیگر میفرماید: { أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَرَاللَّهُ عَلَيْهِمْ وَ لِلْكَافِرِينَ أَمَثَالُهَا }^۲.

ترجمه: آیا در زمین به گشت و گذار نپرداخته اند تا ببینند عاقبت کسانی که پیش از ایشان بوده اند به کجا کشیده و چه شده است ؟ خداوند آنان را نابود ساخته است (و دمار از روزگارشان را بدر آورده است) ، و برای کافران امثال این عواقب و مجازاتها خواهد بود .

و همچنان در جای دیگر میفرماید: { وَ تِلْكَ الْقُرَىٰ أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَ جَعَلْنَا لِمَهْلِكِهِمْ مَوْعِدًا }^۳ . ترجمه: و اینها شهرها و آبادیهائی است (از عاد و ثمود و قوم لوط و امثال ایشان) که ما (در رساندن عذابشان شتاب ننموده ایم و بلکه) موعدی برای هلاکشان تعیین کرده ایم و زمانی آنها را نابود ساخته ایم که ایشان ظلم و ستم پیشه کرده اند .

بر اساس آیات فراوانی از قرآن کریم ظلم سبب هلاک و نابودی است که به برخی از آنها اشاره شد گفتنی است در اصطلاح قرآن ظلم به تجاوز فرد یا گروهی به حقوق فرد یا گروهی دیگر اختصاص ندارد بلکه شامل ظلم فرد به نفس خود و شامل ظلم یک قوم به نفس خود نیز میشود هر گونه فسق و فجور و هرگونه خروج از مسیر درست انسانیت ظلم است ظلم در قرآن در حقیقت

۱- سوره آل عمران آیه ۱۳۷

۲- سوره محمد آیه ۱۰ .

۳- سوره کهف آیه ۵۹ .

مفهوم عامی دارد که هم شامل ظلم به دیگران میشود و هم شامل فسق و فجور و کارهای ضد اخلاقی: { وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ }^۱ ترجمه: و از خدا و پیغمبرش اطاعت نمائید و (در میان خود اختلاف و) کشمکش مکنید ، (که اگر کشمکش کنید) در مانده و ناتوان می شوید و شکوه و هیبت شما از میان می رود (و ترس و هراسی از شما نمی شود) . شکیبایی کنید که خدا با شکیبایان است .

بنا بر مفاد این آیه سستی و زوال قدرت و توانایی نتیجه نزاع داخلی و عدم پیروی از خداوند – جل جلاله- و پیامبر اوست . { وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا }^۲

ترجمه: و هر که از یاد من روی بگرداند (و از احکام کتابهای آسمانی دوری گزیند) ، زندگی تنگ (و سخت و گرفته ای) خواهد داشت ؛ (چون نه به قسمت و نصیب خدادادی قانع خواهد شد ، و نه تسلیم قضا و قدر الهی خواهد گشت) و روز رستاخیز او را نابینا (به عرصه قیامت گسیل و با دیگران در آنجا) گرد می آوریم

پس مشکلات معیشتی اعم از مادی و معنوی آن در نتیجه به فراموشی سپردن یاد خدا به سوی یک جامعه و افراد آن روی میاورد آیه ۷۹ سوره مایده یکی از علل دور افتادن کافران بنااسرائیل از رحمت خداوند – جل جلاله- را باز نداشتن یکدیگر از منکرات یعنی ترک نهی از منکر ذکر کرده است . { كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِيسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ }^۳

ترجمه: آنان از اعمال زشتی که انجام می دادند دست نمی کشیدند و همدیگر را از زشتکاریها نهی نمی کردند و پند نمی دادند . و چه کار بدی می کردند ! (چرا که دسته ای مرتکب منکرات می شدند و گروهی هم سکوت می نمودند ، و بدین وسیله همه مجرم می گشتند) .

پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه وسلم) در یکی از سخنان بلند خویش بتوجهی به اقامه حدود الهی و عدم رعایت تساوی همگان در برابر قانون را سبب هلاکت و نابودی برخی از جوامع دانسته است: « إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ قَبْلَكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا، إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ، وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ؛ وَإِيمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ ابْنَةَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ، لَقَطَعْتُ يَدَهَا »^۴ .

۱- سوره انفال آیه ۴۶ .

۲- سوره طه آیه ۱۲۴

۳ سوره مائده آیه ۷۹ .

۴ - بخاری ج ۳ ص ۱۲۸۲ .

ترجمه: ملت‌های گذشته تنها به خاطر این به هلاکت رسیدند که وقتی یکی از اشراف دزدی می‌کرد او را آزاد می‌کردند، اگر يك نفر فقیر و بیچاره دزدی می‌کرد، حد و مجازت را بر او اجرا می‌نمودند، قسم به خدا اگر فاطمه دختر محمد دزدی کند دستش را قطع خواهم کرد.

نوع دوم: مجازات‌های که در نظام‌های کیفری و قوانین جزایی پیش‌بینی می‌شود و فقهای اسلامی با اعتماد به منابع فقه آن را استنباط می‌کنند و حاکمان جوامع اسلامی مکلف به اجرای آن هستند مجازات‌های از نوع قصاص در قتل عمد قطع دست سارق، زدن تازیانه و مانند آن، در واقع این نوع مجازات‌های مورد بحث ما هستند.

مبنای مجازات: مبنای مجازات یا اندیشه اساسی که مجازات‌های اسلامی مستند به آن است عبارت است از همان مبنایی که مجموع شریعت اسلامی بر آن مبتنی است چه آن که مجازات جزئی از شریعت اسلامی و شریعت دارای جوانب و ابعاد گسترده و در عین حال هماهنگی است که بین آنها تغایر و تضاد وجود ندارد و تمامی شریعت در حقیقت در راستای تحقق یک هدف گام برمیدارد بنا بر این ضرور است که از مبنای واحدی برخوردار باشد و باید آن مبنای واحد را در یافت با فهم دقیق دین و تحقیق در هدف بعثت و ارسال رسولان میتوان آن مبنا را شناخت: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» بنا بر این مبنای شریعت که مجازات نیز بخشی از آن است رحمت خداوند (جله جلاله) بر بندگان است رحمتی که گستره آن هر جا و همه چیز را فراگرفته است و خداوندی که رحمن و رحیم است.^۱

اما رحمت چگونه میتواند مبنای مجازات قرار گیرد؟ اگر چه در مجازات سخت از رنج و عذاب است که ظاهراً با رحمت سازگار نیست ولی این رحمت است که اقتضا دارد که منافع و مصالح به احاد جامعه برسد و مفسد و ضررها از آنان دفع گردد و حیات جامعه و افراد آن تداوم یا بد این رحمت و لازمه آن یعنی جلب مصلحت و منفعت و دفع مفسده از نصوص دینی به روشنی برداشت میشود و برخی از عالمان دین نیز بدان ترجیح نموده اند برخی کل دین را مصلحت دانسته اند دفع مفسدین جلب مصلحت «ان الشریعه کلها مصالح» اما در مفسد او جلب مصالح بارهای نیز تصریح کردند که شریعت اسلامی برای تحصیل و تکمیل مصالح و تعطیل یا کاهش مفسد آمده است: «ان الشریعه الاسلامیه جات بتحصیل المصالح و تکمیلها و تعطیل المفسد و تفکیکها» و بعضی دیگر بر این باورند که مبنا و اساس شریعت حکمتها و مصلحت‌های بندگان در امر معیشت

^۱ جریده رسمی وزارت عدلیه کود جزا چاپ وزارت عدلیه نمبر مسلسل ۱۲۶۰ سال ۱۳۹۶ افغانستان.

و معاد است که عموماً عدالت، رحمت، مصلحت و حکمت محسوب میشوند: « الشريعة مبناها و اساسها على الحكم و مصالح العباد في المعاش و المعاد و هي عدل كلها و رحمة و مصالح كلها و حكم كلها» بنا بر این وقتی رحمت الی مقتضی آن است که منفعت به انسانها رسیده مفسده و ضرر از آنان دفع گردد میتوان گفت مبنای شریعت که مجازات نیز جزئی از آن است عبارت است از جلب مصلحت برای آدمیان و دفع مفسده از آنان.^۱

ولی بدیهی است که معیار شناخت مصلحت و میزان آن خود شریعت است و تنها آنچه دین آن را صلاح و منفعت میداند مصلحت است و نفع نه آنچه دین بشر نفع و مصلحت خود میپندارند و نیز آنچه دین مفسده و ناپسند می‌شمارد قطعاً مفسده است هر چند انسانها آن را پسندیده به شمار آورند. مصالح حقیقی انسانها در حفظ دین، جان، عقل و خود، و نسل و مال آنان است که عالمان دین آن را در مرتبه مصالح ضروری دانسته اند و تمامی ملل و نحل بر وجوب رعایت و حفظ آن اتفاق نظر دارند چه آن که از دست دادن آنها مفسده بزرگی است و در حقیقت با نابودی آنها ارزشی برای حیات باقی نمانده. تجاوز به این امور و به خصوص سرقت از اعمالی هستند حفظ مصالح پنجگانه بالا و در حقیقت حمایت از نظام دین، خانواده، مالکیت فردی و اجتماع، حرام شمرده شده و برای متجاوزان و مرتکبان آنها مجازات در نظر گرفته شده است بدون تردید حرمت موارد مذکور و جعل کیفر ناشی از رحمت الهی است رحمت اقتضای آن دارد که هر چیزی که مصلحت آدمیان را تأمین میکند واجب شمرده شود و هر چه موجب از بین رفتن آن و جلب مفسده است حرام گردد و برای تضمین اجرا، مجازات ملحوظ شود.^۲

مطلب دوم: ضررهای سرقت بر افراد و جامعه

سرقت باعث نشر فساد و از بین رفتن امنیت در جامعه میشود. و انسان ها احساس خوف و ترس می کند و سرقت یکی از آفت های ظاهری و آشکارای جامعه است و به همین دلایل سرقت در شریعت اسلامی حرام دانسته شده و از جمله گناهان کبیره میباشد. و بدون شک این عمل زشت تأثیرات خود را بر فرد و جامعه دارد.

۱ - بغدادی، للإمام عبد المؤمن بن عبد الحقّ البغدادي الحنبلي (٦٥٨ - ٧٣٩هـ، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاهد الفصول شرح عبد الله بن صالح الفوزان المدرّس - سابقاً - بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، فرع القصيم مقدّمة الطبعة الثانية «وهي الأولى لدار ابن الجوزي»، ص ٣٠٢.

۲ - عوده، التشريع الجنائي الإسلامي مقارنا بالقانون الوضعي، ج ١ ص ٣٤ او ٣٥.

فرع اول: تاثیرات سرقت به فرد :

چنانچه قبلاً ذکر شد سرقت برسارق تاثیرات دارد اولاً آنچه حد بالایش جاری میشود که در این صورت عضو مهم وجوداش را از دست میدهد و یا اینکه اگر مال به نصاب نرسیده باشد باید ضمان بپردازد . ثانياً: همان شهرت و معرفت اش را از دست داده و هم به دیده حقارت به او مینگرند و .

چنانچه رسول الله (صلی الله علیه وسلم) میفرماید: (ولایسرق السارق حین یسرق وهو مؤمن) ثالثاً: اگر دزد چندین بار دزدی کند ممکن باعث بیماری بنام (kleptomania) که یک تمایل غیر قابل مقاومت برای دزدیدن است .

فرع دوم : تاثیرات سرقت بر جامعه:

طوریکه قبلاً ذکر کردیم سرقت بر فرد و جامعه تاثیرات که از جمله اینکه سرقت باعث گسترش فساد در جامعه میشود و الله متعال میفرماید: { وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ }^۱

ترجمه: و هنگامی که پشت می کند و می رود (و یا به ریاست و حکومتی می رسد) ، در زمین به تلاش می افتد تا در آن فساد و تباهی ورزد و زرع و نسل (انسانها و حیوانات) را نابود کند (و با فساد و تباهی خود ، اقوات و اموال و ارواح را از میان ببرد) ، و خداوند فساد و تباهی را دوست نمی دارد .

وچی فساد بزرگتر از دزدیدن مال دیگران بوده میتواند: همچنان سرقت باعث از بین رفتن امنیت جامعه میشود و این طبیعی است جامعه که امنیت نداشته باشد امکان هیچ نوع آرامش در آن نیست و انسان ها دچار خوف و ترس میباشند و دزدیدن گرفتن مال غیر است که باعث ایجاد وحشت میشود.

مطلب سوم: عوامل سرقت

سرقت یکی از شایع ترین جرایم علیه اموال و مالکیت اشخاص است که متأسفانه بخش زیادی از پرونده های موجود در مراجع قضایی را بخود اختصاص می دهد سارق با ارتکاب سرقت در حقیقت سعی می کند وضعیت مالی خود را با تجاوز به مال دیگری بهبود بخشد که این امر علاوه بر ایجاد حس تهدید مالی و جانی در افراد جامعه موجب هرج و مرج در مناسبات و روابط اجتماعی و تزلزل در بنیان های نظم عمومی جامعه می شود.

^۱ - سوره بقره آیه ۲۰۵.

سرقت مانند سایر مسایل اجتماعی پدیده ای پیچیده است که موجب افزایش هزینه های تولید شده و بخش های زیادی از بیت المال و سایر امکانات کشور باید صرف پیشگیری از وقوع سرقت و مبارزه با سارقان اداره زندان ها و تامین زنده گی خانواده های زندانیان و دیگر موارد شود که آثار زیانبار آن بر جامعه تحمیل و اضطراب و نگرانی دامنگیر خانواده ها می شود.^۱

ماهیت انحرافات اجتماعی در نظریه های بی سازمانی اجتماعی و تخطی از قواعد و قوانین و هنجارهای اجتماعی است که هنجارهای اجتماعی جنبه مطلوب خود را برای فرد از دست داده و فرد نمی تواند مسیر و جهت رفتار خویش را تعیین کند.^۲

امروزه به لحاظ پیچیده گی روابط اجتماعی و وجود رابطه اجتناب ناپذیر در زندگی شهروندان جرم سرقت نه تنها شخص مالباخته بلکه به موازات آن امنیت و احساس امنیت جامعه را نیز متزلزل می کند و انگیزه کار و تلاش و سرمایه گذاری را از بین می برد.

فقر ناشی از بیکاری بزرگترین علت و قوع جرم در جوامع به شمار می رود مطالعات جامعه شناسان همواره خیر از تاثیر مشکلات اقتصادی بر آسیب های اجتماعی و تمایل افراد به تبهکاری دارد و آسیب هایی که با اندکی تامل می توان به راحتی سایه سنگین فقر را بر آن مشاهده کرد.

در واقع ریشه بسیاری از مشکلات و کجروی ها اجتماعی معضل بیکاری است جوانان و افراد زیادی بدلیل بیکاری و نداشتن شغل به کجروی های اجتماعی کشیده می شوند.

به گفته جامعه شناسان و روانشناسان امرزه برخی از افراد به دلایل مختلفی از جمله فقر مشکلات فردی اقتصادی و غیره به سرقت روی می آورند سرقت یکی از شایع ترین جرایم در اکثر جوامع بشری است و بخش زیادی از پرونده های موجود در مراجع قضایی را به خود اختصاص داده است.^۳

فرع اول: عامل اقتصادی

بدون شك فقر اقتصادی و نیازهای مالی تاثیر به سزای در ارتکاب این پدیده دارد چون که هر فرد حق دارد از لوازم اولیه زندگی برخوردار باشد. لذا اصولاً افراد و اشخاص که نیاز مالی نداشته

^۱ - عز ابن عبد السلام، أبو محمد عز الدین عبد العزیز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسلطان العلماء (المتوفى: ٦٦٠ هـ قواعد الأحكام في مصالح الأنام، راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة طبعة: جديدة مضبوطة منقحة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩١ م، ج ١ ص ١٩٣ با اندک تغییر در عبارات و اختصار مطلب.

^۲ <http://www.hagh1345.blogfa.com> مقاله اخذ شده از سایت انترنتی.

^۳ - <http://www.aliijan.blogfa.com> مقاله اخذ شده از سایت انترنتی علی جان.

باشند، کم تر دست به دزدی می‌زنند مطابق بررسی های به عمل آمده در سالهایی که میزان درآمد مردم کمتر می‌شوند و حاصلات از اثر خشك سالي پايين می‌آید میزان سرقت بالا می‌رود و برعکس سالهای که حاصلات بالا می‌رود دزدی تنزل می‌یابد، بدون تردید گفته می‌توانیم که ارتکاب سرقت ارتباط مستقیم با میزان درآمد و عرضه مواد اولیه دارد.^۱

فرع دوم: عامل سياسي

در بسیاری از موارد ارتکاب جرایم، از جمله دزدی تا این که ریشه اقتصادی داشته باشد ناشی از عوامل سياسي و اجتماعي است.^۲

فرع سوم: عامل اجتماعي

توقعات بیش از حد، افزون خواهی، تجمل‌گرایی به ویژه توسط رهبران جامعه که علاوه بر تاثیر نامطلوب در جامعه انگیزه ارتکاب جرایم مالی را در کارمندان دولتي تقویت می‌کند، وجود شکاف طبقاتي و افزایش روز افزون این شکاف که موجب کینه و نفرت طبقات محروم از افراد و اشخاص و مافیای اقتصادی شده و انگیزه انتقام جوی را در قالب ارتکاب انواع جنایات به ویژه جرایم ملی و سرقت تقویت می‌کند. سیل مهاجرت‌های ناشی از خشك سالي‌ها از روستاها و شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ به منظور کاریابی- که حاشیه نشینی از آثار مستقیم آن است. ممکن است بسیاری از مجرمان از میان حاشیه نشینان شهرهای بزرگ بر خیزند. گسستگی روز افزون پیوندهای اجتماعي و خانوادگی و مذهبی و عدم کنترل و یا عدم امکان کنترل اجتماعي به دلیل ارتباط نداشتن ساکنان محله‌ها با یکدیگر.^۳

بی کاری و نداشتن سرگرمی‌های سالم و شغل‌های درآمد زا به ویژه در ایام تعطیلات زمستاني در کشور که میلیون ها جوان و نو جوان به جمع بیکاران می‌پیوندند، ارایه الگوهای غلط در زندگی توسط رسانه های جمعی مثل تلویزیون ها، نقل و ترویج بسیاری از جرایم توسط رسانه‌ها و از بین بردن قبح اجتماعي آن و نشان دادن تبهکاران در چهره انسان های جسور و شجاع، جرم زا بودن

۱ - نقیب الله حمید، بررسی عوامل اختطاف و دزدی در افغانستان، کابل، انتشارات: اصلاح افکار، چاپ اول، ۱۳۹۴ هـ.ش، ص ۳.

۲ - همان اثر، ص ۳.

۳ - احمد ارسلان بیگی، نقش سرقت در کاهش امنیت اجتماعي و احساس امنیت مردم، مزار شریف، انتشارات: نور حق، چاپ اول، ۱۳۸۹ هـ.ش، ص ۴۶.

بسیاری از فیلم‌ها در کنار آموزش راه‌های گریز از چنگ قانون و نیروهای امنیتی و آرایه نیروهای امنیتی در چهره نیروی غیر کارآمد و منفعل که موجب جرات تبه‌کاران می‌گردد.^۱

عدم مشارکت مردم در امر امنیت و عدم اجرایی نظارت عمومی که خود معلول عواملی است که باید شناخته شود و بر طرف گردد. از بین رفتن روح مواسات اسلامی، گذشت و ایثار در جامعه به ویژه در میان افراد سرمایه دار اگر این گروه از عطف‌ت اسلامی و انسانی برخوردار بوده و حقوق نیازمندان را بپردازند، هم نیاز آنان رفع می‌شود و هم صفا و مهربانی به صورت دو سویه در روابط اجتماعی حاکم می‌گردد. اهمیت ندادن والدین به مالکیت دیگران نیز نقش زیادی در ارتکاب سرقت توسط کودکان دارد. و همچنین آشفتگی خانواده‌ها که خود اکثراً معلول عوامل اقتصادی و اجتماعی دیگر است و جدال دایمی زن و شوهر و جدایی والدین نسبت به کودکان و تحقیر دانش آموزان توسط معلمان باعث این می‌شود که کودکان بلکه بزرگسالان برای خود نمایی انتقام جویی و کینه توزی مرتکب سرقت گردند، همان‌طور اعتیاد به مواد مخدر و الکل نه تنها یک معضل اجتماعی در جامعه ما محسوب می‌شود بلکه سرچشمه‌ی بسیاری از تبه‌کاری‌ها از جمله سرقت و اختطاف می‌گردد.^۲

اهمیت شرایط اجتماعی در تبیین علل سرقت بر کسی پوشیده نیست، که اگر نتوان آن را عامل انحصاری شناخت، ولی برترین و مهم‌ترین عامل سرقت و دیگر جنایت‌های است، برخی از عوامل اجتماعی سرقت عبارت‌اند از:

۱- فقر فرهنگی: روانشناسان اجتماعی جرم و کجروی‌های را سرپیچی از هنجارها، رسوم، سنت‌ها و قوانین هر جامعه به عنوان مجموعه‌ای از ارزش‌های فرهنگی آگاهانه یا نا آگاهانه است که از نسل‌های قبل به نسل‌های بعد منتقل می‌شود مورد احترام است و تجاوز به آن جرم محسوب می‌گردد.^۳

۱ - همان اثر، ص ۴۷.

۲ - نقیب‌الله حمید، بررسی عوامل اختطاف و دزدی در افغانستان، ص ۵.

۳ - سیامک شاکر سلطان احمدی، تحلیل تأثیر جنبه‌های روانی و اجتماعی در بروز سرقت، تهران، فصلنامه پژوهش‌های کاربردی روانشناختی، ۱۳۹۶ ه.ش، ص ۱۱۸-۱۱۹.

فقر فرهنگی نقش اساسی در ایجاد جرم دارد. دزدان اکثراً بی سواد و بی تحصیل هستند و بی سوادان در اثر فقدان امکانات رشد فکری برای پیشرفت و ترقی خود از شیوه های دیگر فرهنگی مثلاً از توانمندی های جسمی بهره می گیرند.^۱

۲- شهر نشینی بدون حد و مرز: گسترش بی رویه شهرها و انبوهی جمعیت هردو از عوامل جرم زا هستند. در شهرها فرد با روابطی دست به گریبان است که غیر شخصی بوده، غالباً آنچه را می خواهد، در این گونه روابط نمی یابد و با مسایلی ناشی از ضعف روابط شخصی یعنی آنچه که بی توجهی نسبت به شناخت واقعی او است مواجه می شود.^۲

افرادی که در محله های پر جمعیت شهرهای بزرگ زنده گی می کنند با شرایط اجتماعی و اقتصادی سختی رو برو بوده است، مشکلات عدیده را به دوش می کشند، زندگی برای کودکان در چنین شرایطی مانند زندانی است که هیچ راه گریزی به آن متصور نیست، انبوه و تراکم جمعیت که از ویژه گی های محله ها است، موجب می شود تا فرد بتواند در زندگی داخلی و خصوصی خود مسایل و مشکلات شخصی را بروز دهد، ناچار آن را از دیگران پنهان می دارد، از این رو سرقت، فحشا، اعتیاد و دیگر آسیب های اجتماعی که به طور عجیبی در اماکن فقیر نشین شهری رواج دارد از بین نخواهد رفت، مگر اینکه شرایط و عوامل اقتصادی و اجتماعی که موجب پیدایی این مسایل شده دگرگون شود و از بین برود.^۳

۳- از هم پاشیدگی خانواده و عدم امنیت عاطفی کودکان: آسیب شناسان اجتماعی یکی از عمده ترین علل دزدی را ستیز در خانواده می دانند و معتقدند جدایی والدین نقش بسیار منفی و ویرانگری در شخصیت کودکان دارد و زمینه را برای ارتکاب دزدی در آنان فراهم می آورد. بیشتر دزدان آغاز سرکشی خود را جدایی پدر و مادر، اختلاف خانوادگی و متشنج بودن خانواده ذکر کرده اند.^۴

۱ - همان اثر، ص ۱۱۹.

۲ - نژاد، نوابی، رفتارهای بهنجار و نابهنجار، تهران، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان، چاپ پنجم، ۱۳۷۵ش، ص ۶۵.

۳ - اسحق اکبری، مشکلات نوجوانی و جوانی. تهران، انتشارات رشد، ۱۳۸۵ه ش، ص ۱۷.

۴ - رفتارهای بهنجار و نابهنجار، ص ۶۶.

۴- معاشرت با دوستان نا اهل: رفتار دزدانه مانند هر نوع رفتار دیگری آموختی است. از این رو داشتن دوستان نا اهل و تأثیر معاشرت با آنها در کشیده شدن فرد به سوی جنایت نقش اساسی دارد.^۱

فرع چهارم: عامل شخصی

در بسیاری از موارد شخص به دلیل ضعف شخصیتی و نارسایی های روحی و روانی مرتکب این عمل می گردد، راحت طلبی و به دست آوردن درآمدهای کلان با زحماتی اندک و در مدت زمان کوتاه، حسادت و علاقه رسیدن به چیزهای که دیگران دارند. تبدیل رویاها به واقعیت، انتقام از دشمنان، اثبات شجاعت و مردانگی با توجه به ضعف و کمبود روانی و موارد دیگر، نمونه های از این قبیل هستند. و سه تنی که در همین اواخر گرفتار شدند و خود اعتراف کردند که دست کم ۲۸ تن را کشته اند و اموال شان را به دست آوردند، ناشی از همین عامل می باشد، اینها از یکسو خواستار منابع بیشتر با زحمت اندک به دست آورند و از سوی دیگر، اینها در واقع مصاب به امراض و نارسایی های روحی بودند که همیشه جرأت این ارتکاب این عملیه ی زشت را داشتند.^۲

فرع پنجم: نارسایی های قانونی

یکی از مهم ترین عوامل ارتکاب سرقت، ضعف ها و نارسایی های قانونی است، در بسیاری از موارد

قانون قبل از آنکه با جرم مبارزه کند، جرم زا است و مشکل دیگری که در این ناحیه وجود دارد این است که از طرف دستگاه های تنفیذ قانون مجازات بر مجرمان و مرتکبین فساد به گونه درست اجرا نمی گردد و با امتیازگیری از مجرمین اینها رها می شوند و این بیشتر برای شان مجال می دهد و جرأت می بخشد، که در تداوم عملیه جرمی خود مبادرت بورزند، اگر فساد اداری از ادارات عدلی و قضایی رخت بر بندد، این مشکل خیلی زود از جامعه ما رخت بر می بندد، شما شاید شاهد باشید که امروز مجرم گرفتار می شود، اما فردا می بینید که رها شده است یا چنان مجازات خفیف

۱ - مشکلات نوجوانی و جوانی، ص ۲۲.

۲ - همان اثر، ص ۶.

در موردش تطبیق داده شده است که هیچگاه این مجازات باعث برای سرزنش وی نمی گردد و او را از تداوم مسیر ارتکاب فساد باز نمی دارد.^۱

فرع ششم: بیکاری

بیکاری عامل مهم دیگری در ایجاد فقر است و فقر نیز از عوامل اصلی سرقت و جرم محسوب میشود. بیکاری از دو جهت در ازدیاد سرقت نقش دارد؛ یکی وجود فرصت های اضافی و خالی بودن اوقات فراغت: وقتی افراد جامعه به ویژه جوانان فرصتهای اضافی داشته باشند و این فرصت ها را از مجرای درست و صحیح نتواند مورد استفاده قرار گیرد، طبعاً به روشهای غیر اصولی و ضد اجتماعی کشیده میشوند. موارد بسیاری از دزدیها نمونه هایی از این نوع است.^(۲)

و دیگری، نداشتن درآمدی کافی برای گذراندن زندگی: هر فرد بیکار ناچار باید به نحوی زندگی خود را بگذراند و برای این گذراندن باید درآمدی داشته باشد چون کسب چنین درآمدی نمیتواند از راهها و شیوه های درست و قانونی تامین شود چه بسا فرد به راه های غیر قانونی کشیده شود و از طریق دزدی هزینه گذران زندگی خود را تامین کند.^۳

بر طبق مطالعات جامعه شناسی آدمی در هر شرایط و موقعیتی به منظور بقای موجودیت خود، در تلاش برای کسب امکانات مادی بوده است از این رو مسئله تأمین معاش در معنای عام کلمه از مهم ترین مسائل زندگی محسوب شده است. این پدیده در طول زمان دستخوش دگرگونی ها و تغییرات زیادی شده، اما تنها چیزی که از بدو پیدایی و شکل گیری آن تاکنون ثابت مانده، زشتی و مذموم بودن ماهیت آن است. با وجود این همه مسئله، جلوگیری اجتماعی در بروز دزدی بسیار موثر است چون کسیکه دزدی کوچکی می کند

قادر است در آینده به دزدی های بزرگ تری دست بزند.^۴

در جامعه شناسی، آگاهی شناختی در پیشگیری از بروز انواع جرایم نقش کلیدی دارد، که این کار باید از دوران کودکی و به خصوص مکتب به افراد تعلیم داده شود. در این آگاهی شناختی، خوب

۱ - همان اثر، ص ۶.

۲ - تحلیل تأثیر جنبه های روانی و اجتماعی در بروز سرقت، ۱۲۳.

۳ - همان اثر، ص ۱۲۳.

۴ - جمشید رسا، خاطرات زنده گی، کابل، انتشارات عازم، چاپ اول، ۱۳۹۳ هـ.ش، ص ۴۸.

و بد در یک روند اجتماعی به افراد آموخته می شود و ظرفیت مواد برای برخورد مناسب با احساسات منفی خود و دیگران بالا می رود.^۱

فرع هفتم: فقر

فقر عاطفی: فقر عاطفی از عوامل فردی سرقت است. کودکانی که از اختلالات عاطفی شدید رنج میبرند، معمولاً در خانواده هایی رشد یافته اند که در اثر طلاق از هم پاشیده شده، یا والدین تربیت مناسبی را برای فرزندان در نظر نگرفته اند. مرگ یکی از والدین و تبعیض بین فرزندان حالت هایی چون انزوا طلبی، افسردگی و اختلالات رفتاری در کودکان به وجود میآورد و این عوامل به نوبه خود ارتکاب جرم را تسهیل میکند.^۲

ناکامی: ناکامی یا محرومیت اصطلاحی است که در زمینه شکست در ارضای تمایلات به کار میرود و مراد از آن عدم امکان نیل به هدف است. وقتی انسان میل دارد به هدفی برسد؛ ولی به علت برخورد با مانع یا موانعی چند بر آن هدف دست نمی یابد، در او ناکامی ایجاد شده است. وقتی میان امیال شدید و اهداف مان سد های ناشکستنی و ناگذشتنی حایل باشد، با ناکامی و تعارض و تنش مواجه میشویم. به عنوان مثال، جوانی که در خانواده ای فقیر تولد یافته و در کودکی محبت ندیده و سالها مورد بی مهری واقع شده، احتمالاً در بزرگی به غارتگری اموال دیگران دست میزند و این امر برای او رضایت خاطر را فراهم میآورد که همواره در جستجوی آن است.^۳

فرع هشتم: حسادت، تجربه های دوران کودکی، احساس نا امنی و خود نمایی

حسادت: حسد آرزوی زوال نعمت برای دیگران است.^۴ برخی وقت فرد با توجه به عدم امکان دستیابی به موقعیت و منزلت دیگران رشک و حسد میبرد و چون

نمیتواند به مانند صاحبان اموال مالک آنها گردد، دست به دزدی میزند.^۵

۱ - محمد حسن نجفی، جواهرالکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۳، ص ۱۵.

۲ - خاطرات زنده گی، ص ۵۳.

۳ - تحلیل تأثیر جنبه های روانی و اجتماعی در بروز سرقت، ص ۱۱۸.

۴ - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷ ص ۲۶۹. علی بن محمد بن علی الزین الشریف الجرجانی (المتوفی: ۸۱۶هـ)، التعريفات، الناشر: دار الکتب العلمیة بیروت - لبنان، الطبعة: الأولى ۱۴۰۳هـ - ۱۹۸۳م، ص ۱۱۷.

۵ - الموسوعة الفقهية الكويتية، ج ۱۷ ص ۲۷۴.

تجربه های دوران کودکی: حوادث تلخ دوران کودکی ممکن است از فرد، شخصیتی جامعه ستیز بسازد که در بزرگسالی او را به اعمال ضد اجتماعی سوق دهد. چنین فردی دارای کج رویهای چندی است و از جمله از اذیت و آزار دیگران و نیز سرقت اموال آنها لذت میبرد، زیرا وقتی دست به چنین کاری میزند گمان میکند انتقام خود را از دنیای بیرحم گرفته است.^۱

احساس نا امنی: وضعیت مغشوش خانواده، ستیز و ... اختلاف بین پدر و مادر و رفتار خشونت آمیز والدین، از علل مهمی است که جوان را دچار نگرانی و نا امنی کرده، در خود فرو میبرد و به کناره گیری از دیگران به ویژه پدر و مادر میکشاند. جوان در چنین شرایطی روابط خود را با والدین گسسته، گاه در نتیجه فشار یا خواست درونی ناچار میشود، برای ارضای نیازهای مادی و معنوی خود یا برای انتقام گرفتن از والدین به خاطر محدودیت ها و سختگیری های نابجای آنان، دست به سرقت بزند.^۲

خودنمایی: برخی از جوانان برای نشان دادن صفت و جرأت حادثه جویی که برای آنها بسیار ارزشمند است، به سرقت و دزدی روی میآورند و ظاهراً مصرف مواد مخدر یا دست زدن به سرقت برای یک جوان او را در چشم همگانش کسی میسازد. از اینرو، فرد با موقعیت های مساعدی برای ارتکاب جرم روبرو میشود، به دزدی و غارت اموال دیگران دست میزند و اموال مسروقه را با افتخار در اختیار دوستان میگذارد و بدین وسیله با ایفای چنین نقشی، نیاز به تعلق خاطر گروهی خود را برآورده میسازد.^۳

محبت زیاد: زیاده روی در محبت نیز مانع رشد و تکامل شخصیت کودک میگردد. کودکان نازپرورده که در محیط خانواده تمام توقعات و خواسته هایشان بدون چون و چرا انجام میگیرد، در اجتماع نیز انتظار دارند تمام آرزوهای آنان به زودی برآورده شود. در صورت عدم توفیق و رو به رو شدن با شکست تصور میکنند که همه بر علیه آنان قیام نموده و عداوت دارند. در نتیجه ترسو، خودخواه، پرمدها و پرتوقع بوده با قبول عضویت در باندهای مختلف سرقت ستوده شده، می- خواهند از جامعه انتقام بگیرند.^۴

۱ - جواهرالکلام، ص ۱۹.

۲ - خاطرات زنده گی، ص ۶۲.

۳ - محمد مجابی، نقش شیوه های تربیتی والدین برای پیشگیری از جرائم و آسیبهای اجتماع، تهران، انتشارات ستاره گان، ۱۳۹۲ هـ ش، ص ۱۳.

۴ - همان اثر، ص ۱۴.

مطلب چهارم: حکمت های حد سرقت

چون هدف از مجازات تامین مصلحت جامعه است به اقتضای مصلحت میتواند شدت و ضعف پیدا کند و هرگاه مصلحت جامعه مقتضی اعمال مجازات شدید است شدت یابد و هرگاه مصلحت جامعه اعمال مجازات کمتری را اقتضا کند تخفیف پیدا کند این امر با تعبیه تعزیر در فقه اسلامی تامین گردیده است.

به توجه به اصول اساسی حاکم بر مجازات و مبنای آن به آسانی میتوان دریافت که اسلام در عین توجه به مصالح اجتماع به شخصیت مجرم نیز توجه خاصی مبذول میدارد: اگر چه ممکن است که در نگاه نخست تامین هر دو غرض ناممکن بنماید چه آن که حمایت از جامعه در مقابل مجرم مقتضی نادیده گرفتن شان و شخصیت مجرم است همچنان که توجه به شان و مبنی وی به کوتاهی در حمایت از جامعه می انجامد البته بدیهی است از جهت توجه به شخصیت مجرم، جرایم را میتوان به دو نوع تقسیم کرد در یک نوع تنها به مصلحت جامعه و حمایت از آن توجه میشود و به هیچ روی شخصیت مجرم مورد توجه قرار نمیگیرد این نوع جرایم خود به دو دسته تقسیم میشود:^۱ جرایم که مجازات آن حدود مقرر شرعی است که عبارتند از ارتداد، محاربه، بغی، سرقت، شربخوری، زنا و قذف.

حد چنانکه در تعریف آن گفته شده مجازات خاصی است که نوع، میزان و کیفیت آن از جانب شارع تعیین گردیده و قاضی حق هیچگونه تصرفی در آن همچون کاستن و افزودن را ندارد و هر کس مرتکب یکی از جرایم مذکور گردد باید مجازاتهای مفرد و مضبوط را تحمل کند و هرگز به شخصیت مجرم توجهی نمیشود و نه تنها مجنی علیه حق گذشت ندارد بلکه امام نیز حق عفو را مگر در صورت یکه حد با اقرار ثابت شده باشد ندارد.^۲

در این گونه جرایم شریعت با شدت با مجرم برخورد نموده است چه آن که تسامح و تساهل در این گونه جرایم به انحطاط اخلاق، فساد جامعه، اضطراب نظام و کیان جامعه و افزایش جرایم میانجامد و هدف از شدید بودن مجازات این نوع جرایم اعتلای اخلاق در جامعه، حفظ امنیت و آرامش، حفظ حقوق انسان ها و به تعبیر جامع، مصلحت جامعه مطمح نظر بوده است و عقلا پذیرفته شده است که مصلحت که فرد قربانی مصالح جامعه گردد این مجازات ها به هدف منع انسانها از

^۱ <http://www.bookroom.ir.com> مقاله اخذ شده از سایت اینترنتی بوک روم.

^۲ <http://www.bookroom.ir.com> مقاله اخذ شده از سایت اینترنتی بوک روم.

ارتکاب جرم و در نتیجه برای حفظ مصالح عامه و دفع ضرر از جامعه وضع گردیده اند که این هدف از معنای لغوی حد نیز استفاده میگردد حد در لغت به معنای منع و تادیب است و حد شرعی را حد نامیده اند چون وسیله‌های برای بازداشتن مردم از ارتکاب گناه است فقها حد را چنین تعریف کرده اند: « حد در اصطلاح جمهور فقها عبارت از جزای مقرر شده از جانب شارع (الله متعال) می باشد، برابر است در مورد حق الله باشد و یا حق العبد، اما نزد احناف؛ عبارت از جزای مقرر و واجب شده در مورد حق الله متعال می باشد.^۱ » حق به عنوان حق خداوند - جل جلاله- واجب گردیده است و جبت حق الله تعالی بدین معنا است اسناد این حق به خداوند نیز نشان دهنده اهمیت آن است که با عفو ساقط نمیشود در این نوع مجازاتها عوامل برطرف کننده مسولیت و علل توجیه کننده جرم در مورد توجیه قرار میگیرند و نیز در پارهای موارد شرایط شخص مجرم در شدت و ضعف مجازات موثر است مثلا مجازات زنا کار محصن و غیر محصن بسیار متفاوت است چنانکه مجازات در سرقت عادی ضعیف تر از قطع الطریق و راهزنی است که سرقت بزرگ نامیده شده است این مجازات ها همچنین دارای احکام دیگری است همچون دفع این مجازات ها به سبب شبهه و جواز عفو امام از مجازاتی که جرم آن با اقرار به اثبات رسیده است.^۲

مطلب پنجم: نقش توبه در سقوط حد مجازات حد سرقت

اولاً بحث توبه سارق، یعنی ضامن بودن وی در برابر مال دزدیده شده می باشد که در صورت تلف شدن آن باید قیمت اش را به صاحب اصلی آن بازگرداند، و این در صورتی است که توانگر باشد و اگر فقیر و بی چیز باشد، به وی مهلت داده می شود، و اگر کالای دزدیده شده موجود باشد، شرط صحت توبه اش برگرداندن آن به صاحب اش می باشد. و اگر امانت را در دست دارد، تا برگرداندن آن به صاحب اش ضامن است. چون پیامبر (صلی الله علیه وسلم) گفت: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذَتْ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ»^۳. ترجمه: «هر دست ضمانت چیزی را که گرفته است بعهده دارد تا آن را به صاحب اش برمی گرداند یعنی مسوول چیزی است که گرفته است». و این مذهب شافعی (رحمه الله) و احمد و اسحاق است. چنانچه مال مسروقه در دست سارق تلف شود، باید عوض و بدل آن را تضمین کند،

^۱ - زحیلی؛ وَهَبَةُ بن مصطفى الزُّحَيْلِيُّ، الْفَقْهُ الْإِسْلَامِيُّ وَأَدْلَتُهُ ج ۷، ص ۵۲۷۴ و الْقَامُوسُ الْفَقْهِيُّ لُغَةً وَاصْطِلَاحًا: الدُّكْتُورُ سَعْدِي أَبُو حَبِيبٍ، دَارُ الْفِكْرِ. دِمَشْقُ - سُوْرِيَّة، (۱۴۰۸ هـ = ۱۹۸۸ م)، ص ۸۲ - ۸۳.

^۲ - دروس فی الفقه مقارن: چاپ سال ۱۴۱۱ ق.

^۳ - ابن ماجه ج ۳ ص ۴۷۹ شعب ارنووط سند این حدیث را در همین مرجع حسن گفته است.

و دست اش نیز قطع می‌شود، ضمانت مال و قطع ید هر دو واجب هستند، زیرا ضمان حق الناس و قطع ید حق الله است و هیچ یک مانع دیگری نیست. مانند: دیه و کفاره که با هم جمع می‌شوند.^۱ امام ابوحنیفه-رحمه الله- میفرماید: زمانی که سارق مورد مجازات حدی قرار گرفت، از پرداخت مال مسروقه و یا ضمان آن معاف دانسته میشود، و چنانچه شرایط اجرای حد وجود نداشته باشد، و یا سارق قبل از ثبوت جرم توبه نموده باشد و مال مسروقه را باز گردانیده باشد، هیچ تکلیفی بر وی نیست، همچنان اگر مال مسروقه تلف شده باشد، سارق نباید غرامت آن را بپردازد، زیرا غرامت با مجازات قطع ید جمع نمی‌شود چون خداوند تنها از قطع ید سخن گفته است نه از غرامت.^۲ سرقت بر حسب نوع و میزان کیفر به سرقت مستوجب حد و سرقت‌های مستلزم تعزیر قابل تقسیم است. سرقت مستوجب حد: در کد جزای افغانستان بخش حدود، سرقت حدی را قانونگذار به فقه اسلامی واگذار کرده است، که باید مطابق شریعت اسلامی مجازات شود. اگر شرایط اجرای حد فراهم نبود یا شبهه وجود داشت، در این-صورت سارق طبق احکام مندرج باب نهم، فصل اول کد جزای افغانستان مجازات می‌گردد، باز هم تاکید میشود که سرقت در صورتی موجب ثبوت حد می‌شود که دارای کلیه شرایط و خصوصیات ذکر شده در مواد کود جزا باشد و الا، سرقت مستوجب تعزیر می‌باشد که کود جزای افغانستان طی مواد (۷۲۳) و (۷۳۴) به سرقت‌های تعزیری پرداخته است.^۳

چنانچه در کود جزای افغانستان که بر اساس فقه حنفی تدوین شده در ماده هفت صد و سی و سه آمده است هرگاه در جرم سرقت هیچ یکی از احوال مشدده مندرج این فصل موجود نگردد یا قیمت مال مسروقه کمتر از پنج هزار افغانی باشد، مرتکب به حبس قصیر، یا جزای نقدی از ده هزار تا شصت هزار افغانی محکوم می‌گردد.^۴

همچنان در ماده هفت صدوسی و یکم این قانون بیان شده شخصی که غله یا محصولات زراعتی را که هنوز درو یا چیده نشده باشد سرقت کند، به جزای نقدی دو چند قیمت مال مسروقه محکوم می‌گردد. ماده هفت صد و سی و دوم حاکی از آن است شخصیکه با داخل شدن در عبادتگاه مرتکب سرقت شود، به حبس متوسط که از سه سال کمتر نباشد، محکوم می‌گردد. در ماده هفت صد و سی

^۱ - اختلاف الفقهاء و القضايا المتعلقة به فی الفقه الاسلامی المقارن. ۱۴۰۹ هـ- ص ۴۵.

^۲ <http://www.sid.ir.com> متن استفاده شده اخذ شده از مقاله سایت انترنتی.

^۳ - کود جزا افغانستان طی مواد جزا سرقت شماره ۷۲۳ و ۷۳۴.

^۴ - کود جزا افغانستان ماده ۷۳۳.

و چهار بیان شده که در تمام حالات مندرج این فصل محکمه سارق را علاوه بر جزای پیش بینی شده به رد مال مسروقه، مثل یا قیمت آن، به نرخ روز نیز محکوم مینماید.^۱ مهمترین آیاتیکه ملاک حرمت تعرض به اموال دیگران، از جمله سرقت قرار گرفته است، عبارتند از:

۱- {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ} ^۲.

ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال همدیگر را به ناحق (یعنی از راههای نامشروعی همچون: دزدی، خیانت، غصب، ربا، قمار، و...) نخورید مگر این که (تصرف شما در اموال دیگران از طریق) داد و ستدی باشد که از رضایت (باطنی دو طرف) سرچشمه بگیرد.

۲- {وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ} ^۳.

ترجمه: اموالتان را در میان خود به باطل نخورید و آن را (اموالتان را) به قضات ندهید (به عنوان رشوه تا به ناحق به نفعتان حکم کنند) و تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید در حالی که خودتان خوب می دانید.

۳- علاوه بر آیات مورد اشاره، آیه ۳۸ سوره مائده مهمترین مستند قرآنی راجع به حرمت سرقت و احکام راجع به مجازات آن است. خداوند در آیه مذکور میفرماید:

{وَالسَّارِقُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ} ^۴

ترجمه: دست مرد دزد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید، و خداوند (بر کار خود) چیره و (در قانونگذاری خویش) حکیم است (و برای هر جنایاتی عقوبت مناسبی وضع می کند تا مانع پخش آن گردد).

جز اول: توبه سارق قبل از اثبات سرقت

به نظر امام ابوحنیفه- رحمه الله- و علمای حنفی وقتی که یک جرم به فرد ثابت شده نباشد هیچ قسم حدود و جزا به او داده نمی شود تا شرایط اثبات جرم سرقت صورت گیرد بعد از آن حد و جبران

۱- کود جزا افغانستان ماده ۷۳۱.

۲- سوره ی، نساء، آیه: ۲۹.

۳- سوره ی بقره، آیه: ۱۸۸.

۴- سوره المائده: آیه ۳۸

خساره ناشی از سرقت تعیین می گردد و چنانچه شرایط اجرای حد وجود نداشته باشد و یا سارق قبل از ثبوت جرم توبه نموده باشد و مال مسروقه را باز گردانیده باشد هیچ تکلیف بر وی نیست. زمانی که سارق مورد مجازات حدی قرار گرفت از پرداخت مال مسروقه و یا ضمان آن معاف دانسته می شود و چنانچه شرایط اجرای حد وجود نداشته باشد و یا سارق قبل از ثبوت جرم توبه نموده باشد و مال مسروقه را باز گردانیده باشد هیچ تکلیف بر وی نیست همچنان اگر مال مسروقه تلف شده باشد سارق نباید غرامت آن را بپردازد زیرا غرامت یا مجازات قطع ید جمع نمی شود چون خداوند - جل جلاله- تنها از قطع ید سخن گفته است نه از غرامت.^۱

اثبات سرقت: جرم سرقت به یکی از دو امر ثابت می شود: اقرار و شهادت.

۱- تعریف اقرار: اعتراف به ارتکاب جرم است، بدون اکراه با رضایت کامل و در حالت صحت عقل در حضور محکمه ای با صلاحیت.

یا به عبارت دیگر: اقرار اخبار حقی است به نفع غیر و زیان خود. در اصطلاح اقرار عبارت است از اعتراف خصم نسبت به حق غیر بر بالای خودش در محکمه هر گاه شخص سارق که واجد شرایط سرقت باشد و بدون هیچ نوع جبر و اکراهی در نزد محکمه با صلاحیت به جرم خود اقرار نماید دستش قطع می گردد.

۲- شهادت: شهادت در لغت به معنای اظهار و بیان معلومات قطعی است و در شریعت عبارت از ثابت نمودن حق کسی بالای کسی دیگری در مجلس قضاء می باشد.^۲
شروط شاهد:

جهت قبول شهادت شاهد شرط های عامه در باب شهادت و شروط خاصه در باب حدود و قصاص وجود دارند که قرار شرح ذیل می باشند:

۱- مرد بودن شاهد، بناء شهادت زن در حدود قبول نمی شود.

۲- عدالت: بناء شهادت فاسق در حدود قبول نمی شود.

۳- اصیل بودن: (خود شاهد بر موضوع شاهد بوده نه که از دیگری شنیده باشد) پس شهادت بر شهادت به علت وجود شبهه، در حدود قبول نمی شود.

۱- طحاوی، أحمد بن علی أبو بکر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ۳۷۰ هـ، شرح مختصر الطحاوي المحقق: د. عصمت الله عنایت الله محمد - أ. د. ساند بکدانش - د محمد عبید الله خان - د زینب محمد حسن فلاتة أعد الكتاب للطباعة وراجعة وصححه: أ. د. ساند بکدانش الناشر: دار البشائر الإسلامية - ودار السراج الطبعة: الأولى ۱۴۳۱ هـ - ۲۰۱۰ م، ج ۶ ص ۳۴۸ - ۳۵۰.

۲- مجله تبیان شماره نمبر (چهارم) سال ۱۳۹۶ ص ۱۳۹.

۴- عدم مرور زمان: چون مرور زمان بجز در حد قذف و قصاص که تاثیر نمی کند و قبول می شود در جای دیگری قبول نمی شود پس اگر کسانی بعد از مدتی راجع به اثبات سرقة شهادت دادند شهادت شان از جهت موجودیت شبهه در مذهب حنفی^۱ قبول نمی شود. اما در مذاهب دیگر قابل قبول است.^۲

۵- دعوا و خصومت از طرف صاحب مال موجود باشد و اگر شاهد ها شهادت دادند که این شخص مال فلانی غایب را دزدیده بدون خصومت مسروق عنه شهادت شان قبول نمی شود مگر سارق زندانی می شود.^۳

جز دوم: توبه سارق بعد از اقرار و بینه:

کسی که از جرم سرقت توبه نماید حکم آن چیست؟ توبه سارق یعنی ضامن بودن وی در برابر مال دزدیده شده میباشد که در صورت تلف شدن آن باید قیمت اش را به صاحب اصلی آن بازگرداند و این در صورت است که توانگر باشد و اگر فقیر و بیچاره باشد به وی مهلت داده میشود و اگر کالای دزدیده شده موجود باشد شرط صحت توبه اش برگرداندن آن به صاحب اش می باشد و اگر امانت را در دست دارد تا برگرداندن آن به صاحب اش ضامن است چون پیامبر عَنْ سَمْرَةَ بْنِ جُنْدِبٍ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: «عَلَى الْيَدِ مَا أَخَذْتُ حَتَّى تُؤَدِّيَهُ»^۴.

از سمرة بن جندب رضي الله عنه روایت است که رسول الله صلي الله عليه وآله و سلم فرمود: «دستی که چیزی به امانت می گیرد، تا برگردانیدن آن به صاحبش؛ ضامن است» یعنی مسوول چیزی است که گرفته است و این مذهب شافعی و احمد و اسحاق است چنانچه مال مسروقه در دست سارق تلف شود باید عوض و بدل آن را تضمین کند و دست اش نیز قطع می شود ضمانت مال و قطع ید هر دو واجب هستند زیرا ضمان حق الناس و قطع ید حق الله است و هیچ یک مانع دیگری نیست مانند: ديه و كفاره که با هم جمع می شوند.

از نظر امام ابو حنیفه و علمای حنفی زمانی که سارق مورد مجازات حدی قرار گرفت از پرداخت مال مسروقه و یا ضمان آن معاف دانسته میشود.^۵

۱- کاسانی بدائع الصنائع ج ۷ ص ۵۱، سرخسی والمبسوط ج ۹ ص ۶۹، وفتح القدير ج ۴ ص ۱۶۲..

۲- ابن جزى، القوانين الفقهية ص ۱۳۶، ابن قدامة، المغني ج ۸ ص ۲۰۸، وفتح القدير ج ۴ / ۱۶۲.

۳- کاسانی، بدائع الصنائع ج ۷ ص ۵۱، سرخسی والمبسوط ج ۹ ص ۶۹، وفتح القدير ج ۴ ص ۱۶۲..

۴- ابن ماجه ج ۳ ص ۴۷۹ شعب ارنوط سند ابن حدیث را در همین مرجع حسن گفته است.

۵- ابن جزرى كتاب الفقه على المذاهب الاربعه).

مطلب ششم: حکمت های جبران خسارت

مسئولیت به معنای التزام شخص به پاسخگویی در برابر اعمال و رفتارش در قبال مردم است معیار تشخیص مسئولیت همانا تجلی خارجی اعمال و رفتاری است که موجب ورود ضرر و زیان دیگری می شود.

بنا بر این مسئولیت در مفهوم کلی به معنای تعهد شخص به رفع ضرری است که به دیگری وارد کرده است برای تحقق مسئولیت حقوقی، اعم از مدنی و جزایی، شخص باید مرتکب فعل یا ترک فعلی شده باشد که موجبات ضرر دیگری را فراهم ساخته است.

در مسئولیت مدنی، زان دیده شخص حقیقی است در حالی که در مسئولیت جزایی اصولاً ضرر متوجه جامعه و حقوق عمومی می باشد مسئولیت مدنی به مراتب وسیع تر از مسئولیت جزایی بوده و در برگیرنده هر عملی است که سبب ضرر و زیان دیگری می شود.

مسئولیت در قرآن خاص انسان می باشد و آیات قرآنی آنجا که ناظر به احوال شخصی و معاملات و کیفر جرایم است در آغاز اکثراً برای موردی خاص نازل شده و بعد ها درباره همه موارد مشابه به صورت حکمی کلی در آمده است.

به اصطلاح فقها در عام بودن لفظ مناط اعتبار خاص بودن مورد این لفظ است نظام حقوقی اسلام در قواعد استدلالی می گوید « من اتلف مال الغير فهو له ضامن » پس باید خسارت را جبران کنید قاعده دیگر در این باره « من له الغنم فعليه الغرم » است یعنی کسی که غنیمت را می برد غرامت را هم باید بپردازد.

بر مسئولیت کیفری شخص مکلف به پاسخگویی در خصوص اثار و نتایج زیانبار فردی و اجتماعی عملی است که انجام داده یا ترک کرده است این نوع مسئولیت با توجه به نوع جرم و متناسب با قصد مجرمانه یا خبط و خطای مرتکب به صورت سلب آزادی و حبس کوتاه یا بلند مدت یا جزای نقدی و یا تبعید جنبه اجرا به خود می گیرد.

در حقوق اسلام به جای واژه مسولیت از ضمان و تضمین استفاده می شود ضمان به معنای ثبوت اعتبار چیزی بر ذمه کسی به حکم شارع است و هدف اصلی آن جبران زیان های وارد شده و برقراری قسط و عدالت اسلامی می باشد.^۱

حکمت جبران خساره این است اگر در جامعه این قوانین و مقررات بر مردم عملی نشود احتمال دارد که در قهر و عذاب الهی مبتلا شویم در این باره یک واقعه در جامعه های پیشین وجود داشت به این شکل اگر کسی که زور و قوت داشته باشد و دزدی کند از طرف حکومت و حاکم به او چیز گفته نمی شد و جبران خساره از او طلب نمی کرد اما اگر کسی که دزدی کرده باشد از طبقه غریب و فقیر باشد از او جبران خساره می گرفت و به زندان روان می کرد قانون و مقررات به او تطبیق می شد از این رو در عذاب الهی گرفتار شد و همه را هلاک کرد.

همچنان حکمت گرفتن خساره از سارق بخاطر گرفته میشود که در جامعه تعداد سارق کننده و یا دزدی کننده گان زیاد نشود وقتی که جبران نباشد هر کس ظلم بر سر دیگران می کند در آن جامعه که مال و جان مردم حفظ امنیت نباشد در آن جا کسی زندگی نمی کند بخاطر کی مال و جان مردم شریف افغانستان در امنیت باشد باید در مقابل سارقان و دزدان احکام الهی که در قرآن آمده باشد و یا در احادیث نبوی آمده باشد تطبیق شود. در صورت تطبیق نه نمودن احکام الهی به قهر خداوند مبتلا می شویم.

حکمت سوم جبران خساره حفظ نمودن حقوق مردم است که در جامعه ما و شما نصف تعداد مردم جامعه فقیر و بیچاره هستند اگر قانون در بین جامعه نباشد در آن وقت جبر و ظلم حقوق بیچاره گان و فقیران را میگیرد و به تجاوز کننده گان میدهد بخاطر نگهداشتن حقوق مردم بیچاره جامعه جبران باید اخذ شود.^۲

^۱ - بزودی، عبد العزیز بن أحمد بن محمد، علاء الدین البخاری (المتوفی : ۷۳۰هـ ، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدي ، المحقق : عبد الله محمود محمد عمر، الناشر : دار الكتب العلمية -بيروت، الطبعة : الطبعة الأولى ۱۴۱۸هـ/۱۹۹۷م ، ج ۴ ص ۳۰۶. موسوعة الفقه الاسلامی. چاپ اول: قاهره، وزارة الاوقاف، ۱۴۱۰هـ.ق. ج ۲ ص ۳۰۸.

^۲ <http://www.heyvalaw.com> مقاله اخذ شده از سایت انترنتی هیو لای.

مطلب هفتم: قواعد فقهی راجع به جبران خسارت ناشی از جرم سرقت

چنانکه ذکر نمودیم ضرر رساندن به مال، جان و عزت دیگران جواز ندارد و اینکه موضوع ما راجع به مال است بناءً اولا ضرر رساندن جواز ندارد به مال دیگران .

(الضرریزال)

ترجمه قاعده : ضرر از بین برده میشود چي این ضرر قبل از وقع ضرر باشد یا بعد از وقوع .
وبعضی علماء حدیث پیامبر را (لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ) ^۱ از جمله پنج قاعده بزرگ ساخته اند . که نزدیک به قاعده الضریزال میباشد از لحاظ معنا و همچنان آیات قرآن کریم دلیل شده میتواند به ضرر نرساند .

{ وَلَا تُمَسِّكُوهُنَّ ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوا }^۲

ترجمه: و به خاطر زیان رسانیدن بدیشان و تعدی کردن بر ایشان ، هیچ گاه (با آنان آشتی نکنید و) ایشان را نگاه ندارید .

و همچنان احادیث رسول الله (صلي الله عليه وسلم) دلالت به از بین بردن ضرر می کند از جمله : قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «من ضارَّ مسلماً ضارَّهُ اللهُ ومن شاقَّ مسلماً شقَّ اللهُ عليه»^۳
ترجمه : رسول خدا صلي الله عليه وآله و سلم فرمود: «کسي که به مسلماني ضرر وارد کند، خداوند بر او ضرر وارد خواهد نمود، و کسي که مسلماني را به مشقت بیندازد، خداوند او را به مشقت مي اندازد» ابوداود و ترمذی روایت کرده اند و حسن دانسته است .

قواعد مندرجه تحت قاعده :

۱- الضرر يدفع بقدر الإمكان .

۲- الضرر لا يزال بالضرر .

۳- يتحمل الضرر الخاص؛ لأجل دفع ضرر العام .

۴- إذا تعارض مفسدتان، روعي أعظمهما ضررا بارتكاب أخفهما .

۵- درء المفساد أولى من جلب المصالح .

چنانکه ذکر نمودیم ضرر رساندن جواز ندارد . بناءً اگر ضرر رساننده شد به مال دیگران .

۱ - ابن ماجه، ج ۳، ص ۴۳۰، شعيب ارنؤوط و دیگر محققين این کتاب، این حدیث را صحیح لغیره گفته اند.

۲ - سوره بقره آیه ۲۳۰.

۳ - ابن ماجه ج ۳ ص ۴۳۳ شعيب ارنؤوط این حدیث را حسن و رجال این سند را ثقه دانسته است.

فرع اول: جبران خسارت در صورت موجودیت مال .

در این موضوع دو قاعده فقهی داریم : ۱- المثلی مضمون بمثله والمتقوم بالقيمة. ترجمه: مال مثلی با هم مثل اش و قیمی به قیمت اش عوض میشود .

۲- الأصل رد الحقوق المضمونة بأعيانها عندالإمكان .

ترجمه : اصل در حقوق (اموال) عوض داشته باشد این است که خود همان مال پرداخت شود در صورت امکان .

این هر دو قاعده دلالت به کیفیت پرداخت عوض یا خسارت می کند ، به این معنا که مال مضمون (قابل پرداخت) یا اینکه خود مال وجود داد، ویا ندارد و اگر وجود نداشت مال پس دیده میشود که

مال مثلی بوده یا مال قیمی که هر کدام آن حکم جدا گانه ای خود دارد. ^۱

قسم اول: صیغه های متعلق به رد مال به عین یا خودش .

سرخسی میگوید^۲ « وَلَا مُعْتَبَرٌ بِضَمَانِ الْقِيَمَةِ مَعَ بَقَاءِ الْعَيْنِ »^۳

عوض قیمت پرداخت اعتبار ندارد در صورت که خود مال موجود باشد.

و همچنان عزالدین بن عبدالسلام^۴ میگوید: « الأصل رد الحقوق المضمونة بأعيانها عند الإمكان »^۵

ترجمه : اصل رد حقوق اموال که قابل جبران است پرداخت عین مال است در صورت امکان

ضوابط فقهی مندرجه تحت این صورت :

۱- ابو حفص ابن الملقن^۶ میگوید: (كل من غضب شيئاً لزمه رده اورد قيمته).^۷

^۱ - افندی، علی حیدر خواجه امین افندی (المتوفى: ۱۳۵۳هـ)، درر الحکام فی شرح مجلة الأحكام تعریب: فهمی الحسینی الناشر: دار الجیل الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، ج ۱ ص ۳۶ ، ماده ۱۹ . ابن نجیم ، زین الدین بن ابراهیم بن محمد، المعروف بابن نجیم المصري (المتوفى: ۹۷۰هـ)، الْأَشْبَاهُ وَالنَّظَائِرُ عَلَى مَذْهَبِ أَبِي حَنِيفَةَ النُّعْمَانِ وَضَعُ حَوَاشِيهِ وَخَرَجَ أَحَادِيثُهُ: الشيخ زكريا عميرات الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ۱۴۱۹ هـ - ۱۹۹۹ م ، ص ۸۳ .

^۲ - محمد بن أحمد بن سهل، أبو بكر، شمس الأئمة متوفى (۰۰۰ - ۴۸۳ هـ = ۱۰۹۰ - م) مجتهد نامور حنفی از اذهل خراسان می باشد و کتاب مشهورش به اسم المبسوط می باشد. زرکلی الاعلام ج ۵ ص ۳۱۵ .

^۳ - سرخسی، المبسوط ج ۱۱ ص ۹۸ .

^۴ - ابن عبد السلام (۵۷۷ - ۶۶۰ هـ = ۱۱۸۱ - ۱۲۶۲ م) عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، عز الدين الملقب بسلطان العلماء: فقيه شافعي به رتبة الاجتهاد رسیده است. زرکلی الاعلام ج ۴ ص ۲۱ .

^۵ - عز ابن عبد السلام، قواعد الأحكام في مصالح الأنام ، ج ۱ ص ۱۹۳ .

^۶ - عمر بن علي بن أحمد الأتصاري الشافعي، سراج الدين، أبو حفص ابن النحوي، المعروف بابن الملقن از أكابر علماء حديث فقه وتاريخ رجال شناخته می شود و در سال ۸۰۴ هجری وفات نموده است . زرکلی الاعلام ج ۵ ص ۵۷ .

^۷ - ابن سبکی، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: ۷۷۱هـ) الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ۱۴۱۱هـ - ۱۹۹۱م، ج ۱ ص ۳۲۰ .

هر کسی که مال کسی را غصب کند پرداخت همان مال یا قیمت اش بر او لازم است .
 کسیکه مال را غصب کند و پس بر برگرداند مال اش را پس بر او عوض دیگری نیست .
 ۲- جلال الدین سیوطی^۱ میفرماید: «کل من غصب شیئا وجب رده»^۲
 هر آن کسیکه مال را غصب نمود برگشتاندن مال بر او لازم است .
 قسم دوم وسوم : عوض مال مثلی به هم مثل اش و مال قیمی به قیمت اش .
 که دونوع را دربرمیگرد . مثال بامثل و قیمی باقیمت اش .
 ۱- عزالدین عبدالسلام میفرماید: «الاصل في الضمان ان يضمن المثلي بمثله والمتقوم بقيمة ، فإن
 تعذر المثل رجع إلى القيمة جبرا للمالية»^۳
 ترجمه : اصل در جبران خسارت پرداخت مثل در مال مثلی و پرداخت قیمت در مال قیمی میباشد .
 در صورتکه مثل اش وجود نداشت به قیمت اش مراجعه میشود بخاطر جبران خسارت .
 ۲- عبدالوهاب السبکی^۴ میفرماید : « المثلي مضمون بمثله ، والمتقوم بالقيمة»^۵
 مال مثلی عوض اش به مثل اش پرداخت میشود و مال قیمی به قیمت اش .
 ۳- أحمد الرملي^۶ میفرماید: (ماكان مثليا ضمن بمثله ، وماكان متقوما فبالقيمة)^۷
 ترجمه : هر آنچه که مال مثلی باشد به مثل آن عوض میشود و آن چیزیکه مال متقوم باشد به قیمت
 اش .
 ضوابط فقهی مندرجه تحت این صورت .

۱ - عبد الرحمن بن أبي بكر الأسيوطي: عبد الرحمن بن أبي بكر بن محمد بن أبي سابق الدين بكر بن عثمان بن محمد بن خضر بن أيوب بن محمد ابن الشيخ همام الدين، یکی از فقهای شافعی می باشد تصنیفات زیاد دارد و در سال ۹۱۱ هجری وفات نموده است. غزی، نجم الدین محمد بن محمد الغزي (المتوفى: ۱۰۶۱ هـ) الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، المحقق: خليل المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ۱۴۱۸ هـ - ۱۹۹۷ م، ج ۱ ص ۲۲۷-۲۳۱.

۲- سيوطي، عبد الرحمن بن أبي بكر، جلال الدين السيوطي (المتوفى: ۹۱۱ هـ)، الأشباه والنظائر الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ۱۴۱۱ هـ - ۱۹۹۰ م، ج ۲ ص ۹۵.

۳- عز ابن عبد السلام، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، ج ۱ ص ۱۹۶

۴ - تَقِيّ الدِّين السُّبْكِي علي بن عبد الكافي بن علي بن تمام السبكي الأنصاري الخزرجي، أبو الحسن، تَقِيّ الدين: در عصر خود شيخ الاسلام به شمار می رفت .. (۶۸۳ - ۷۵۶ هـ = ۱۲۸۴ - ۱۳۵۵ م). زرکلی الاعلام ج ۴ ص ۳۰۲.

۵- ابن سبکی، الأشباه والنظائر، ج ۱ ص ۳۰۳.

۶ - شهاب الدين أحمد بن حمزة الشيخ الإمام العالم العلامة الصالح التركي الطرابلسي الدمشقي الشافعي الصوفي در سال ۸۳۴ در شام تولد شده است و در سال ۹۲۱ وفات نموده است. دمشق شذرات الذهب في أخبار من ذهب. ج ۸ ص ۹۴-۹۷.

۷- رملي، شهاب الدين أحمد بن حمزة الأنصاري الرملي الشافعي (المتوفى: ۹۵۷ هـ)، جمعها: ابنه، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ۱۰۰۴ هـ)، فتاوى الرملي، الناشر: المكتبة الإسلامية، ج ۲ ص ۲۵۲.

١- ابوبكر السرخسى ميفرمايد: « المستقرض مضمون بالمثل إن كان من ذوات الأمثال أوبالقيمة إن لم يكن من ذوات الأمثال»^١

چيزيکه به قرض گرفته شده باشد و تلف شده عوض آن به هم مثل اش اگر از مثليات باشد و يا به قيمت در صورت که از مثليات نباشد .

٢- همچنان ميفرمايد: (ضمان الإلتلاف مقدر بالمثل)^٢

قسم چهارم: صيفه های مربوط به پرداخت قيمت تنها در مال قيمی

١- محیی السنه البغوي^٣ ميفرمايد: «الشيء المتلف لا يضمن أكثر من ثمن مثله»^٤
شيء تلف شده به پرداخت قيمت بیشتر از خودش عوض نميشود.

٢- عز الدين بن عبدالسلام ميفرمايد: «من اتلف متقوما فانه يلزمه ضمانه بقيمته من نقد البلد»^٥
کسيکه مال متقوم را تلف کرد عوض آن به قيمت نقدی همان کشور پرداخته شود .
ضوابط مندرجه تحت اين صورت .

١- أبوحفص ابن الملقن ميگويد « كل من غصب شيئاً لزمه رده آورد قيمته»^٦
هر آن کسيکه مالی را غصب کرد برگرداندن خود مال يا قيمتش لازمی است .

٢- محمد البكري ميفرمايد : «من غصب شيئاً فتألف عنده غرم اقص القيم فيه»^٧
کسيکه مال کسی را غصب نمود و تلف شد نزدش بالاي او اقص ترين قيمت آن لازم است .

فرع دوم : ما يوجب ضمان المنقول يوجب ضمان الاصول:

١- السرخسى، المبسوط، ج ٢٢ ص ٤.

٢- السرخسى، المبسوط ج ٥ ص ١٤٢.

٣- الشَّيْخُ الإِمَامُ، العَلَمَةُ القُدْوَةُ الحَافِظُ، شَيْخُ الإِسْلَامِ، مُحْيِي السُّنَّةِ، أَبُو مُحَمَّدٍ الحُسَيْنِ بنِ مَسْعُودِ بنِ مُحَمَّدِ بنِ الفَرَاءِ البَغَوِيِّ، الشَّافِعِيِّ، المُفَسِّرُ، صاحب تصانيف زياد می باشد از جمله ، "شرح السُّنَّةِ" وَ "مَعَالِمُ التَّنْزِيلِ" وَ "المصَابيح"، وَ كِتَابُ "التَّهْذِيبِ" فِي المَذْهَبِ، وَ "الْجَمْعُ بَيْنَ الصَّحِيحَيْنِ"، وَ "الأَرْبَعِينَ حَدِيثًا"، وَأَشْيَاءُ ودرسال ٥١٦ هجری وفات نموده است ذهبی سير أعلام النبلاء. ج ١٤ ص ٣٢٦-٣٢٨.

٤- محيي السنه، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ) شرح السنة، تحقيق: شعيب الأرنؤوط- محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م، ج

٥- عز ابن عبد السلام، قواعد الأحكام في مصالح الأنام، ج ٢ ص ١٤٢

٦- ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الأنصاري المعروف بـ ابن الملقن (المتوفى: ٨٠٤ هـ، تحقيق ودراسة: مصطفى محمود الأزهرى، الناشر: دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية)، (دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية) ، الطبعة: الأولى، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م، ج ٢ ص ٩٥

٧- بكرى، برالدين محمد أبى بكر البكرىي الدعشا في الفرق والاسنئاء بيروت ط (١٤١١هـ- ١٩١٩ م) ، ص ٦٤.

این قاعده دلالت به این می کند که اموال که قابل انتقال است مانند: پول، زیورات و اموالی که غیر قابل انتقال است مانند: زمین و خانه در صورت غصب و تلف کردن و خراب کردن اش جبران خسارت لازم میشود . ابو محمد ابن قدامه^۱ میفرماید : « ما ضمن في البيع وجب ضمان في الغصب »^۲

چیزی که عوض میشود فروش عوض واجب میشود در وقت تلف شدن آن.

۱ - ابن قدامه، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد به مشهور به ابن قدامه حنبلی، یکی از فقهای بزرگ حنبلی می باشد ، تصنیفات زیاد دارد از جمله المغنی از ابن قدامه، ودرسال ۶۲۰ هجری وفات نموده است. ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴ ص ۱۴۹ .

۲ - آباری، الأبی الطیب محمد آباری، التعلیق المغنی علی الدارقطنی (ت ۱۳۲۹ هـ)، مطبوع مع سنن الدارقطنی عالم الکتاب بیروت، الطبعة الثالثة ۱۴۱۳ هـ، ج ۷ ص ۳۶۴ .

نتیجه گیری

از تحقیق در موضوع که جرم سرقت است به این نتیجه رسیدیم که خلاصه آن طی چند شماره قرار ذیل بیان می گردد:

۱- بدون شک سرقت عمل ناپسند و زشت بوده که اجتماع را به سوی فساد سوق می دهد، و در صورتی شخصی این عمل ناپسند را انجام داد شریعت اسلامی و قوانین جزائی نافذ کشور به پاس احترام به حقوق دیگران یک سلسله مجازات را نسبت به مرتکبین این جرم در نظر گرفته اند، و همچنان برای شخص ضرر دیده عوض را نیز پیش بینی نموده اند که باید از جانب سارق پرداخت گردد.

۲- در این تحقیق به این نتیجه رسید که ملت‌های گذشته تنها به خاطر این به هلاکت رسیدند که وقتی یکی از اشراف دزدی می کرد او را آزاد می کردند، اگر يك نفر فقیر و بیچاره دزدی می کرد، حد و مجازت را بر او اجرا می نمودند.

۳- جرم سرقت وقتی تحقق پیدا می کند که شرایط آن تحقق پیدا نماید زیرا جرم سرقت بدون قید و شرط مستوجب مجازات نبوده بناءً برای تحقق جرم سرقت شریعت و قوانین جزایی یک سلسله عناصر متشکله را لازمی و ضروری دانسته است. که شامل عنصر قانونی، عنصر مادی و عنصر معنوی می باشد.

۴- سرقت به دو نوع است: یکی سرقتی که عقوبت آن حد و دیگری سرقتی که عقوبت آن تعزیر می باشد.

۵- سیستم حقوقی اسلام قواعد عمومی مربوط به انگیزه سرقت را فقط در مورد جرم سرقت مستوجب تعزیر بر قرار می داند و در جرایم دیگر باید به مقررات تصریح شده شرعی عمل کرد و اینکه در بسیاری از مواد قانونی که قصد خاصی برای تحقیق جرم سرقت پیش بینی شده است در حقیقت مصادیقی از انگیزه است.

۶- از لحاظ علم جرم شناسی انگیزه از جمله موارد بسیار مهم می باشد که علم جرم شناسی در صدد از بین بردن کامل عوامل محرک انگیزه با شیوه های مختلف می باشد که هر شیوه به نحوی در کنار تاثیرات مثبت آن تاثیرات سونیز دارد که این موضوع در اثر تجربه قابل استحصال و درک می باشد که در فوق در عناوین مختلف پیرامون انگیزه جرم سرقت به بحث و بررسی گرفته شد. از مجموع بحث ها این نتیجه را میتوان به دست داده که اندیشه دینی در باب

مجازات، جامع تمامی نظریاتی است که حقوق دانان، فیلسوفان، جرم شناسان و جامع شناسان از ابتدای قرن هجده هم میلادی مطرح کرده اند مجازات ها در شریعت اسلامی برای منافع عمومی، اصلاح افراد، بازداشتن مردم از ارتکاب جرم، حمایت از جامعه در برابر جرم و توانمند ساختن آن در دفاع از خود در مقابل مجرمین می باشد، آنچه مجازات در اسلام بر آن مبتنی است عبارت است از اصلاح و تربیت برهکار و رحمت و احسان به او و جامعه از این رو اسلام شان و شخصیت مجرم را نیز جز در مواردی مورد توجه قرار میدهد و این همان چیزی است که نظریه علمی و مکتب تحقیقی بر آن پا میفشارد.

۷- سرقت شرعی یکی از عوامل اجرای حد در اسلام است. جرم سرقت در قوانین افغانستان و فقه حنفی بر علاوه مجازات، دارای جبران خسارت نیز می باشد. کود جزای افغانستان که بر اساس فقه حنفی تدوین شده سارق را به جبران دو چند قیمت مال مسروقه محکوم مینماید. همچنان مطابق قوانین نافذ کشور حتی منافع مال مسروقه قابل جبران بوده، معامله بر مال مسروقه اعتبار نداشته و از جمله خرید و فروش غیر صحیح به حساب میآید. همچنان در کود جزای افغانستان تکالیف مراجع قضایی این است که علاوه بر تعیین میزان مجازات بر فاعل جرم، وی را مکلف به رد عین و در صورت تلف شدن عین مال، مکلف به پرداخت مثل یا قیمت آن میسازد، در صورتیکه سارق کدام نقص و عیبی در مال مسروقه وارد نموده باشد. شخصاً خود سارق مسئول است نه فرد دیگری، زیرا سارق مال را بدون اذن صاحب آن برداشته است لذا مسئول تمام نقص و عیب آن میباشد.

۸- همچنان جبران خسارت ناشی از جرم سرقت در فقه حنفی طوری است که اگر سارق مورد مجازات حدی قرار گرفت، از پرداخت مال مسروقه و یا ضمان آن معاف دانسته میشود، چنانچه شرایط اجرای حد وجود نداشته باشد، و یا سارق قبل از ثبوت جرم توبه نموده باشد و مال مسروقه را باز گردانیده باشد، هیچ تکلیفی بر وی نیست، همچنان اگر مال مسروقه تلف شده باشد، سارق نباید غرامت آن را بپردازد.

پیشنهادات

- ۱- به زمام داران امور پیشنهاد می نمایم که جهت کاهش جرم سرقت زمینه کار و فعالیت را برای اتباع کشور مساعد سازند تا از یک طرف مردم ما از فقر و بیچاره گی رهایی یابند و از جانب دیگر امنیت و آرامش در جامعه ما قایم و دایم گردد.
- ۲- همچنان به زمان داران امور به خصوص به رهبری امارت اسلامی منحنیث یک جوان و یک زن که نیم پیکر جامعه را ما تشکیل میدهم پیشنهاد قاطع دارم که باید در وازه های اماکن علمی اعم از تعلیمی و تحصیلی به روی مرد وزن طبق رعایت حجاب شرعی کشوده شود، هرچند جامعه از علم ودانش بدور باشد به همان اندازه سطح جرائم بالا می رود، چون زمینه ای دزدی چپاول وغارت گری مهیا می شود، چون انسان جاهل و بی علم نه از حقوق خود باخبر است ونه هم از حقوق افراد وجامعه، شما رفتار یک جوان باعلم را نسبت به یک دهقان مقایسه کنید که چقدر تفاوت دارد.
- ۳- به قضات محترم پیشنهاد می نمایم که در تطبیق حدود الله - جل جلاله-، بجز از خداوند - جل جلاله- از دیگری نهراسند و تحت تاثیر هیچ نوع زر و زوری قرار نگیرند حدود الله - جل جلاله- را کما حقہ نافذ سازند.
- ۴- به قضات محترم پیشنهاد می نمایم که در تطبیق حدود الله محتاط باشند و بجز از طریق اثبات ادله شرعی تنها به زعم وگمان وهمچنان بدون تحقیق حدود الله را به مرحله ای اجرا نگذارند، چون در این رساله دیده شد نصوص شرعی اشد ترین احتیاط را وضع نموده است و حدود را به جز صراحت قاطع و اثبات جرم به اساس شهادت ویا اقرار غیر مکره جانی دیگر نمی توانیم کسی را بالایش جاری نمائیم.
- ۵- به عموم مسلمانان پیشنهاد می نمایم که جهت رضای خداوند - جل جلاله- و تامین امنیت هیچگاه در برابر حدود الله - جل جلاله- سد واقع نشوند بلکه مطابق به وجبیه ایمانی و اسلامی خویش در تطبیق آن کوشا باشند.

فهرست آیات قرآن کریم
فهرست احادیث نبوی- صلی الله علیه وسلم
فهرست اعلام
فهرست منابع و مأخذ

فهرست آیات

متن آیات	سوره ها	صفحات
{ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَتْ / ١٠ }	محمد	١٢٢
{ إِلَّا مَنْ اسْتَرَقَ السَّمْعَ فَاتَّبَعَهُ شِهَابٌ مُبِينٌ / ١٨ }	حجر	٣٠ و ١٣
{ الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ / ١٩٤ }	بقره	١١٦
{ إِنَّ يَسْرِقَ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَهُ مِنْ قَبْلُ فَأَسْرَهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ / ٧٧ }	يوسف	٣١
{ إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا / ٣٣ }	مائده	١، ٢٠ و ٧٥
{ إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ / ٢٩ }	مطففين	٩
{ ذَلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِمَا كَفَرُوا وَهَلْ نَجَازِي إِلَّا الْكَافِرَ / ١٧ }	مائده	٢٠
{ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ / ١٧٣ }	بقره	٥٧
{ فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ / ٣٩ }	مائده	٣٧
{ فَأَذْنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ / ٢٧٩ }	بقره	٧٥
{ فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِينَ / ٦٦ }	بقره	٢٧
{ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ / ١٣٧ }	العمران	١٢٢
{ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِيسٌ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ / ٧٩ }	مائده	١٢٣
{ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ / ٧ و ٨ }	زلزال	١٢١
{ وَإِذَا تَوَلَّى سَعَى فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ / ٢٠٥ }	بقره	١٢٦
{ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا / ٤٦ }	انفال	١٢٣
{ وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جَزَاءُ الْحُسْنَى وَسَنَقُولُ لَهُ / ٨٨ }	كهف	٢١
{ وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ خَيْرٌ / ١٢٦ }	نحل	٢١
{ وَدَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ إِذْ يَحْكُمَانِ فِي الْحَرْثِ / ٧٨ }	انبيا	١١٦
{ وَلَا تَفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ / ٦٢ }	اعراف	٩٦
{ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِنَعْتَدُوا / ٢٣٠ }	بقره	١٤٣
{ وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا / ١٢٤ }	طه	١٢٣
{ وَالسَّارِقِ وَالسَّارِقَةِ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا / ٣٨ }	مائده	١، ١٤١٣، ٢٩، ٣٣، ٧٥، ٩٣

١٠٨، ١٠٣، ١٠١ و١١٩		
١٣٨، ٩٦	بقره	{وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ/ ١٨٨} .
٢٦	سبا	{وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا / ٢٨}
٢٧	سجده	{وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذَكَرَ آيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا / ٢٢}.
١٢١	العمران	{يَوْمَ تَجِدُ كُلَّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا / ٣٠}
١٣٨ و ١١٩	نساء	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ / ٢٩}
٢١	مائده	{يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرْمٌ / ٩٥}
١٢٠ و ٣٠	ممتحنه	{يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعْنَكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا يَسْرِقْنَ / ١٣}

فهرست احاديث نبوي -صلي الله عليه وسلم-

متن احاديث	نام كتب	صفحات
« فَإِنَّ دِمَاءَكُمْ، وَأَمْوَالَكُمْ، وَأَعْرَاضَكُمْ، عَلَيْكُمْ حَرَامٌ »	بخارى	٩٦ و ٤
« فَقَالَ: فِيهَا ثَمَنُهَا مَرَّتَيْنِ وَضَرْبُ نَكَالٍ »	مسند احمد	٤٦
« قَطَعَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - يَدَ رَجُلٍ فِي مَجَنٍّ، قِيمَتُهُ دِينَارٌ، أَوْ عَشْرَةُ دَرَاهِمٍ »	ابوداود	٦٢
« لَا تُقَطَّعُ الْيَدُ إِلَّا فِي رُبْعِ دِينَارٍ فَصَاعِدًا »	ابن ماجه	٦٢ و ٦٨
« لَعَنَ اللَّهُ السَّارِقَ، يَسْرِقُ الْبَيْضَةَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ؛ وَيَسْرِقُ الْحَبْلَ فَتُقَطَّعُ يَدُهُ »	بخارى	٣٠ و ٣١
« مَنْ أَصَابَ بِفِيهِ مِنْ ذِي حَاجَةٍ غَيْرَ مُتَّخِذٍ خُبْنَةً فَلَا شَيْءَ عَلَيْهِ »	ابوداود	٤٦
« أَذْهَبُوا بِهِ فاقطعوه ثم احسموه، ثم الثوني به »	حاكم المستدرک	٩٤
« إِنَّ الْعَبْدَ لَيَحْرُمُ نَفْسَهُ الرَّزْقَ الْحَلَالَ بِتَرْكِ الصَّبْرِ »	مسلم	٣١
« إِنَّ اللَّهَ وَضَعَ عَنِّ أُمَّتِي الْخَطَأَ وَالنَّسْيَانَ وَمَا اسْتَكْرِهُوا عَلَيْهِ »	ابن ماجه	٥٧
« أَنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَانَ عِنْدَ بَعْضِ نَسَائِهِ فَأَرْسَلَتْ إِحْدَى أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ مَعَ خَادِمٍ لَهَا بِقِصْعَةٍ ».	بخارى	١١٧
« أَنَّ رَجُلًا قَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، إِنَّ لِي مَالًا وَوَلَدًا، وَإِنَّ أَبِي يُرِيدُ أَنْ يَجْتَاحَ مَالِي! فَقَالَ: «أَنْتَ وَمَالُكَ لِأَبِيكَ».	ابن ماجه	٥٨
« أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - قَضَى أَنْ لَا ضَرَرَ وَلَا ضِرَارَ »	ابن ماجه	١١٧، ١٢٠ ١٤٣ و
« بَابِعُونِي عَلَى أَنْ لَا تُشْرِكُوا بِاللَّهِ شَيْئًا وَلَا تَسْرِقُوا »	بخارى	٣١
« رُفِعَ الْقَلَمُ عَنْ ثَلَاثَةٍ: عَنِ النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَعَنِ الْغُلَامِ حَتَّى يَحْتَلِمَ »	صحيح ابن حبان	٥٦
« كُلُّ الْمُسْلِمِ عَلَى الْمُسْلِمِ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ وَعِرْضُهُ »	مسلم	٢
« لَا حَدَّ إِلَّا عَلَى مَنْ عَلِمَهُ ».	مسند شافعي	٥٧
« لَا قَطْعَ فِي زَمَنِ الْمَجَاعِ ».	سيوطي الجامع الصغير	٥٨

٩٧	مسند بزار	«لَا يَجِلُّ لِمُسْلِمٍ أَنْ يَأْخُذَ عَصَا أَخِيهِ إِلَّا بِطَيْبَةِ نَفْسِهِ»
١٤٣	ابن ماجه	«مَنْ ضَارَّ مُسْلِمًا ضَارَّهُ اللَّهُ وَمَنْ شَاقَّ مُسْلِمًا شَقَّ اللَّهُ عَلَيْهِ»
١٢٣ و ٣٢ و ٢	مسلم	«وَأَيْمُ اللَّهِ لَوْ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ مُحَمَّدٍ سَرَقَتْ لَقَطَعْتُ يَدَهَا»
٣٢ و ٣	بخارى	«وَلَا يَسْرِقُ حِينَ يَسْرِقُ وَهُوَ مُؤْمِنٌ وَلَا يَنْتَهَبُ نَهْبَةَ يَرْفَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ»

فهرست اعلام

صفحات	اعلام
۱۴۵	عبدالوهاب السبکی - رحمه الله-
۱۴۷	ابن قدامه- رحمه الله-
۹، ۱۳ و ۹۷	ابن منظور - رحمه الله-
۱۵، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۵۰، ۷۷، ۸۴، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۱، ۹۲، ۹۳، ۹۴ و ۱۳۸.	ابوحنیفه- رحمه الله-
۱۰۳	حسن بصری- رحمه الله-
۱۳۹	الرملی- رحمه الله-
۱۳ و ۸۳	راغب- رحمه الله-
۱۰۳	زهري- رحمه الله-
۱۴۴ و ۱۴۶	السرخسی- رحمه الله-
۱۵، ۱۶، ۴۳، ۴۴، ۴۷، ۵۰، ۱۶، ۵۹، ۶۱، ۶۵، ۶۶، ۷۶، ۷۷، ۸۶، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۲، ۹۳، ۱۰۱، ۱۰۳ و ۱۴۰.	شافعی- رحمه الله-
۱۰، ۳۳، ۷۲ و ۶۳	عوده- رحمه الله-
۱۴۴، ۱۳۹، ۱۴۵ و ۱۴۶	عز ابن عبدالسلام- رحمه الله-
۱۰۳	عطا- رحمه الله-
۳، ۱۴، ۱۶، ۴۵، ۴۷، ۷۷، ۸۵، ۸۶، ۸۸، ۹۰، ۹۴ ۱۰۲، ۱۱۳ و ۱۱۴	مالک- رحمه الله-
۱۰۳	نخعی- رحمه الله-

فهرست منابع و مآخذ

القرآن الكريم

- ١- آبارى، الأبي الطيب محمد آبارى، التعليق المغني على الدارقطني (ت ١٣٢٩ هـ)، مطبوع مع سنن الدارقطني عالم الكتاب بيروت، الطبعة الثالثة ١٤١٣ هـ.
- ١- ابن حزم علي بن أحمد بن سعيد بن حزم، مراتب الإجماع لابن حزم، مصر، طبعة دار زاهد.
- ٢- البيهقي، أحمد بن الحسين بن علي بن موسى، الخُسْرُوْجِردِي، الخراساني، أبوبكر (المتوفى: ٤٥٨ هـ)، معرفة السنن والآثار، المحقق: عبد المعطي أمين قلجعي، الناشر: جامعة الدراسات الإسلامية (كراتشي - باكستان)، دار قتيبة (دمشق - بيروت)، دار الوعي (حلب - دمشق)، دار الوفاء (المنصورة - القاهرة)، الطبعة: الأولى، ١٤١٢ هـ - ١٩٩١ م.
- ٣- ابن اثير، مجد الدين أبو السعادات المبارك بن محمد بن محمد بن محمد ابن عبد الكريم الشيباني الجزري ابن الأثير (المتوفى : ٦٠٦ هـ جامع الأصول في أحاديث الرسول) ، تحقيق : عبد القادر الأرناؤوط - التتمة تحقيق بشير عيون، الناشر : مكتبة الحلواني - مطبعة الملاح - مكتبة دار البيان، الطبعة : الأولى .
- ٤- ابن اسحق مصرى، خليل بن إسحاق بن موسى، ضياء الدين الجندي المالكي المصري (المتوفى: ٧٧٦ هـ، التوضيح في شرح المختصر الفرعي لابن الحاجب المحقق: د. أحمد بن عبد الكريم نجيب الناشر: مركز نجيبويه للمخطوطات وخدمة التراث الطبعة: الأولى، ١٤٢٩ هـ - ٢٠٠٨ م.
- ٥- ابن العربي، القاضي محمد بن عبد الله أبو بكر بن العربي المعافري الاشيلي المالكي (المتوفى: ٥٤٣ هـ)، أحكام القرآن، تعليق: محمد عبد القادر عطا، دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، ط ١، (١٤٢٤ هـ - ٢٠٠٣ م).
- ٦- ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن علي الأنصاري المعروف بـ ابن الملقن (المتوفى: ٨٠٤ هـ، ، تحقيق ودراسة: مصطفى محمود الأزهرى، الناشر: (دار ابن القيم للنشر والتوزيع، الرياض - المملكة العربية السعودية)، (دار ابن عفان للنشر والتوزيع، القاهرة - جمهورية مصر العربية)، الطبعة: الأولى، ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ م.
- ٧- ابن بطل، محمد بن أحمد بن محمد بن سليمان بن بطل الركيبي، أبو عبد الله، المعروف ببطل (المتوفى: ٦٣٣ هـ)، النَّظْمُ الْمُسْتَعْدَبُ فِي تَفْسِيرِ غَرِيبِ أَلْفَاظِ الْمَهْدَبِ، دراسة وتحقيق وتعليق:

د. مصطفى عبد الحفيظ سَالِم، المكتبة التجارية، مكة المكرمة، (ب ط) (١٩٨٨ م (جزء ١)، ١٩٩١ م جزء ٢).

٨- ابن جزى، أبو القاسم، محمد بن أحمد بن محمد بن عبد الله، ابن جزى الكلبى الغرناطى (المتوفى: ٧٤١هـ)، القوانين الفقهية، (ب ط، ب ت). ٣٥٨.

٩- ابن حبان، محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مَعْبَد، التميمي، أبو حاتم، الدارمي، البُستي (المتوفى: ٣٥٤هـ)، صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان: المحقق: شعيب الأرنؤوط الناشر: مؤسسة الرسالة - بيروت، ط، ٢، (١٤١٤هـ - ١٩٩٣م). .

١٠- ابن حجر الهيتمي، حمد بن محمد بن علي بن حجر الهيتمي، تحفة المحتاج في شرح المنهاج: أالمكتبة التجارية الكبرى بمصر لصاحبها مصطفى محمد، (ب ط)، (١٣٥٧ هـ - ١٩٨٣ م.

١١- ابن حزم: أبو محمد علي بن أحمد بن سعيد بن حزم الأندلسي القرطبي الظاهري (المتوفى: ٤٥٦هـ)، المحلى بالآثار، دار الفكر - بيروت، (ب ط، ب ت). .

١٢- ابن رشد، محمد ابن احمد بن محمد بن رشد، الاندلسي، بداية المجتهد، بيروت: اشراف مكتب البحوث و الدراسات. ١٤٢٥ هـ ق..

١٣- ابن سبكي، تاج الدين عبد الوهاب بن تقي الدين السبكي (المتوفى: ٧٧١هـ) الأشباه والنظائر، الناشر: دار الكتب العلمية، الطبعة: الأولى ١٤١١هـ - ١٩٩١م.

١٤- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز (٧١٧٢ق). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر.

١٥- ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبد العزيز (٧١٧٢ق). رد المحتار على الدر المختار. بيروت: دار الفكر.

١٦- ابن عرفه، محمد بن قاسم الأنصاري، أبو عبد الله، الرصاع التونسي المالكي (المتوفى: ٨٩٤هـ، الهداية الكافية الشافية لبيان حقائق الإمام ابن عرفه الوافية. شرح حدود ابن عرفه للرصاع، الناشر: المكتبة العلمية الطبعة: الأولى، ١٣٥٠هـ .

١٧- ابن فرحون، إبراهيم بن علي بن محمد، ابن فرحون، برهان الدين اليعمرى (المتوفى: ٧٩٩هـ)، تبصرة الحكام في أصول الأقضية ومناهج الأحكام: مكتبة الكليات الأزهرية، ط، ١، (١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م).

١٨- ابن قدامه، عبدالله بن احمد بن قدامه المقدسى ابو محمد، المغنى فى فقه الامام احمد بن حنبل الشيبانى، بيروت دار الفكر ، الطبعة الاولى، .

- ١٩- ابن قيم، محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد شمس الدين ابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ)، الطرق الحكمية، الناشر: مكتبة دار البيان، الطبعة: بدون طبعة وبدون تاريخ،
- ٢٠- ابن قيم، أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن أيوب المعروف بابن قيم الجوزية (المتوفى: ٧٥١هـ) إعلام الموقعين عن رب العالمين، قدم له وعلق عليه وخرج أحاديثه وآثاره: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، شارك في التخريج: أبو عمر أحمد عبد الله أحمد، دار ابن الجوزي للنشر والتوزيع، المملكة العربية السعودية، ط، ١، (١٤٢٣ هـ).
- ٢١- ابن كثير، مختصر تفسير ابن كثير، المؤلف (اختصار و تحقيق) محمد على صابوني الناشر: دار القرآن الكريم، بيروت - لبنان الطبعة: ١٤٠٢ هـ - ١٩١٨ .
- ٢٢- ابن ماجه، أبو عبد الله محمد بن يزيد القزويني (المتوفى: ٢٧٣هـ) سنن ابن ماجه، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد - محمد كامل قره بللي - عبد اللطيف حرز الله، دار الرسالة العالمية، الطبعة: الأولى، (١٤٣٠ هـ - ٢٠٠٩ م) ..
- ٢٣- ابن مفلح، إبراهيم بن محمد بن عبد الله بن محمد ابن مفلح، أبو إسحاق، برهان الدين (المتوفى: ٨٨٤هـ)، المبدع في شرح المقنع، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧ م .
- ٢٤- ابن منذر، محمد بن إبراهيم بن المنذر، الإجماع لابن المنذر، دراسة وتحقيق: فؤاد عبد المنعم أحمد، الناشر: دار المسلم للنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ١٤٢٥هـ / ٢٠٠٤م
- ٢٥- ابن منظور، ابن منظور: محمد بن مكرم بن علي، أبو الفضل، جمال الدين بن منظور الأنصاري الرويفعي الإفريقي، المتوفى: (٧١١ هـ)، لسان العرب، تحقيق: عبد الله علي الكبير، محمد أحمد حسب الله، هاشم محمد الشاذلي، دار النشر: دار المعارف، البلد: القاهرة، (ب ط، ب ت)، ج ١٢ ص ٢٧١ ..
- ٢٦- ابن نعيم، زين الدين بن إبراهيم بن محمد، المعروف بابن نعيم المصري (المتوفى: ٩٧٠هـ)، الأشباه والنظائر على مذهب أبي حنيفة النعمان وضع حواشيه وخرج أحاديثه: الشيخ زكريا عميرات الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان الطبعة: الأولى، ١٤١٩ .
- ٢٧- ابن همام، كمال الدين محمد بن عبد الواحد السيواسي سنة الولادة / سنة الوفاة ٦٨١ هـ شرح فتح القدير، الناشر دار الفكر، مكان النشر بيروت .
- ٢٨- ابن يونس، أبو بكر محمد بن عبد الله بن يونس التميمي الصقلي (المتوفى: ٤٥١ هـ)، الجامع لمسائل المدونة، المحقق: مجموعة باحثين في رسائل دكتوراه، معهد البحوث العلمية وإحياء التراث

- الإسلامي - جامعة أم القرى (سلسلة الرسائل الجامعية الموصى بطبعتها)، دار الفكر للطباعة والنشر والتوزيع، (ط ١، ١٤٣٤ هـ - ٢٠١٣ م) . .
- ٢٩- أبو بكر عبد الرزاق بن همام بن نافع، الحميري، اليماني، الصنعاني، (المتوفى: ٢١١هـ)، المصنف، المحقق: حبيب الرحمن الأعظمي، الناشر: المجلس العلمي- الهند، المكتب الإسلامي - بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ . .
- ٣٠- ابو داود، سليمان بن الأشعث أبو داود السجستاني الأزدي، سنن أبي داود: تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، مع الكتاب: تعليقات كمال يوسف الحوت، والأحاديث مذيلة بأحكام الألباني عليها، دار الفكر، (ب ت، ب ط). .
- ٣١- ابويعلى، محمد بن الحسين بن محمد بن خلف ابن الفراء (المتوفى: ٤٥٨هـ)، الأحكام السلطانية للفراء، صححه وعلق عليه: محمد حامد الفقي، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت، لبنان، الطبعة: الثانية، ١٤٢١ هـ - ٢٠٠٠ م .
- ٣٢- احمد بن حنبل: أبو عبد الله أحمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن أسد الشيباني (المتوفى: ٢٤١هـ)، مسند الإمام أحمد بن حنبل، المحقق: شعيب الأرنؤوط - عادل مرشد، وآخرون، إشراف: د عبد الله بن عبد المحسن التركي، الناشر: مؤسسة الرسالة، الطبعة: الأولى، (١٤٢١ هـ - ٢٠٠١ م) . .
- ٣٣- الارموى، صفي الدين محمد بن عبد الرحيم الأرموي الهندي (٧١٥ هـ)، نهاية الوصول في دراية الأصول، المحقق: د. صالح بن سليمان اليوسف - د. سعد بن سالم السويح، أصل الكتاب: رسالتا دكتوراة بجامعة الإمام بالرياض، الناشر: المكتبة التجارية بمكة المكرمة، الطبعة: الأولى، ١٤١٦ هـ - ١٩٩٦ م .
- ٣٤- الالوسي، أبو المعالي محمود شكري بن عبد الله بن محمد بن أبي النشاء الألويسي (المتوفى: ١٣٤٢هـ) روح المعاني في تفسير القرآن العظيم والسبع المثاني، الناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت .
- ٣٥- انصارى ، شيخ الإسلام / زكريا الأنصاري، أسنى المطالب في شرح روض الطالب، دار النشر : دار الكتب العلمية - بيروت - ١٤٢٢ هـ - ٢٠٠٠ ، الطبعة : الأولى، تحقيق : د. محمد محمد تامر، .
- ٣٦- بابرتي، محمد بن محمد بن محمود، أكمل الدين أبو عبد الله ابن الشيخ شمس الدين ابن الشيخ جمال الدين الرومي البابرتي (المتوفى: ٧٨٦هـ)، العناية شرح الهداية: دار الفكر، (ب ط)، (ب ت) .

- ٣٧- بخاري ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي، الجامع الصحيح المختصر الناشر: دار ابن كثير، اليمامة - بيروت، الطبعة الثالثة، ١٤٠٧ - ١٩٨٧، تحقيق: د. مصطفى ديب البغا أستاذ الحديث وعلومه في كلية الشريعة - جامعة دمشق.
- ٣٨- بخارى، محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة البخاري، أبو عبد الله (المتوفى: ٢٥٦هـ)، الأدب المفرد المحقق: محمد فؤاد عبد الباقي الناشر: دار البشائر الإسلامية - بيروت الطبعة: الثالثة، ١٤٠٩ - ١٩٨٩.
- ٣٩- بزار، أبو بكر أحمد بن عمرو بن عبد الخالق بن خلاد بن عبيد الله العتكي المعروف بالبزار (المتوفى: ٢٩٢هـ)، مسند البزار المنشور باسم البحر الزخار، المحقق: مجموع الم المحقق مكتبة العلوم والحكم - المدينة المنورة، الطبعة: الأولى، (بدأت ١٩٨٨م، وانتهت ٢٠٠٩م).
- ٤٠- بزدوى، عبد العزيز بن أحمد بن محمد، علاء الدين البخاري (المتوفى : ٧٣٠هـ ، كشف الأسرار عن أصول فخر الإسلام البزدوي ، المحقق : عبد الله محمود محمد عمر، الناشر : دار الكتب العلمية -بيروت، الطبعة : الطبعة الأولى ١٤١٨هـ/١٩٩٧م .
- ٤١- بغدادى، للإمام عبد المؤمن بن عبد الحقّ البغدادي الحنبلي (٦٥٨ - ٧٣٩هـ، تيسير الوصول إلى قواعد الأصول ومعاهد الفصول شرح : عبد الله بن صالح الفوزان المدرّس - سابقاً - بجامعة الإمام محمد بن سعود الإسلامية، فرع القصيم مقدمة الطبعة الثانية «وهي الأولى لدار ابن الجوزي.
- ٤٢- بكرى، برالدين محمد أبى بكر البكرى الدعشا في الفرق والا سثناء بيروت ط (١٤١١هـ- ١٩١٩م) .
- ٤٣- بهوتى ، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتى الحنبلى (المتوفى: ١٠٥١هـ، دقائق أولي النهى لشرح المنتهى المعروف بشرح منتهى الإرادات، الناشر: عالم الكتب، الطبعة: الأولى، ١٤١٤هـ - .
- ٤٤- بهوتى، منصور بن يونس بن صلاح الدين ابن حسن بن إدريس البهوتى الحنبلى (المتوفى: ١٠٥١هـ)، كشف القناع عن متن الإقناع، دار الكتب العلمية، (ب ط، ب ت)
- ٤٥- بيرزاده سيد شريف الدين بيرزاده و ديكران، مجلة مجمع الفقه الإسلامي، مجموع المجلدات للأعداد الماضية .
- ٤٦- التعويض عن الأضرار المترتبة - على المما طله فى الدين ، الدكتور : مسلمان بن صالح الدخيل ..

- ٤٧- الجناتي، محمد ابراهيم. دروس فى الفقه المقارن. چاپ اول: قم، مجمع الشهيد الصدر العلمى، ١٤١١هـ. .
- ٤٨- جوهرى، أبو نصر إسماعيل بن حماد الجوهري الفارابي (المتوفى: ٣٩٣هـ)، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، الناشر: دار العلم للملايين - بيروت، الطبعة: الرابعة ١٤٠٧ هـ - ١٩٨٧ م.
- ٤٩- حاشيتا قليوبي وعميرة أحمد سلامة القليوبي وأحمد البرلسي عميرة، دار الفكر - بيروت، (ب ط)، (١٤١٥هـ-١٩٩٥م) ..
- ٥٠- حاكم ، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدويه بن نُعيم بن الحكم الضبي الطهماني النيسابوري المعروف بابن البيع (المتوفى: ٤٠٥هـ) المستدرك على الصحيحين، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، الناشر: دار الكتب العلمية - بيروت ، الطبعة: الأولى، ١٤١١ - ١٩٩٠.
- ٥١- حدادى، أبو بكر بن على بن محمد الحدادى الزبيديّ اليمنى الحنفى (٧٩٢٢ق). الجوهرة النيرة، المطبعة الخيرية.
- ٥٢- حدادى، أبو بكر بن على بن محمد الحدادى الزبيديّ اليمنى الحنفى (٧٩٢٢ق). الجوهرة النيرة، المطبعة الخيرية.
- ٥٣- خطاب، شمس الدين أبو عبد الله محمد بن محمد بن عبد الرحمن الطرابلسي المغربي، المعروف بالخطاب الرُّعيني المالكي (المتوفى: ٩٥٤هـ)، مواهب الجليل في شرح مختصر خليل ، دار الفكر، ط٣، (١٤١٢هـ - ١٩٩٢م).
- ٥٤- مصطفى خرم دل، تفسير نور، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ دوم، ١٣٨٦هـ ش.
- ٥٥- الخرشي، خليل بن إسحاق بن موسى، ضياء الدين الجندي المالكي المصري (المتوفى: ٧٧٦هـ)، مختصر خليل: المحقق: أحمد جاد، دار الحديث/القاهرة، ط، ١، (١٤٢٦هـ/٢٠٠٥م).
- ٥٦- دسوقي، محمد بن أحمد بن عرفة الدسوقي المالكي (المتوفى: ١٢٣٠هـ)، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير: دار الفكر، (ب ط)، (ب ت) .
- ٥٧- رازى احمد بن فارس الرازى، معجم المقاييس اللغة، بيروت: الكيفر، ١٣٩٩هـ ق.
- ٥٨- رازى، زين الدين أبو عبد الله محمد بن أبي بكر بن عبد القادر الحنفي الرازي، المتوفى: ٦٦٦هـ مختار الصحاح المحقق: يوسف الشيخ محمد، الناشر: المكتبة العصرية - الدار النموذجية، بيروت - صيدا، الطبعة: الخامسة، ١٤٢٠هـ / ١٩٩٩م.

- ٥٩- راغب اصفهاني، أبو القاسم الحسين بن محمد المعروف بالراغب الأصفهاني (المتوفى: ٥٠٢هـ)، المفردات في غريب القرآن، المحقق: صفوان عدنان الداودي، الناشر: دار القلم، الدار الشامية - دمشق بيروت.
- ٦٠- رافعي العزيز شرح الوجيز المعروف بالشرح الكبير، مؤلف: عبدالكريم بن محمد ابو القاسم الرافعي (٦٢٣ص متوفى) ناشر: دار الطبعة (٥١٤١٧ - ١٩٩٧م).
- ٦١- رملی، شهاب الدين أحمد بن حمزة الأنصاري الرملي الشافعي (المتوفى: ٩٥٧هـ)، جمعها: ابنه، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ١٠٠٤هـ)، فتاوى الرملي، الناشر: المكتبة الإسلامية.
- ٦٢- رملی، شمس الدين محمد بن أبي العباس أحمد بن حمزة شهاب الدين الرملي (المتوفى: ١٠٠٤هـ)، نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، الناشر: دار الفكر، بيروت، ط أخيرة (١٤٠٤هـ/١٩٨٤م)
- ٦٣- الزحيلي، نظرية الفمان او، احكام المسودلية - المدينة و الجنائيه فى الفقه الا سلاكى - ق ١٤١٨ - ١٣٧٧م - ناشر: دارالعكر المعاصر .
- ٦٤- زحيلي؛ وَهَبَةُ بن مصطفى الزُّحَيْلِيِّ، الفِقهُ الإسلاميُّ وأدلَّتُهُ: دار الفكر - سورِيَّة - دمشق، ط ٤، (ب ت).
- ٦٥- الزرقاء مصطفى، الفصل والضمان فه، دار القلم، دمشق، ط ١٤٠٩ ص ١٩٨٨ م.
- ٦٦- زرقاني، محمد بن عبد الباقي بن يوسف الزرقاني المصري الأزهرى، شرح الزرقاني على موطأ الإمام مالك:، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، مكتبة الثقافة الدينية - القاهرة، ط ١، (١٤٢٤هـ - ٢٠٠٣م).
- ٦٧- زيلعي، عثمان بن علي بن محجن البارعي، فخر الدين الزيلعي الحنفي (المتوفى: ٧٤٣هـ) تبين الحقائق شرح كنز الدقائق وحاشية الشلبي، الحاشية: شهاب الدين أحمد بن محمد بن أحمد بن يونس بن إسماعيل بن يونس الشلبي (المتوفى: ١٠٢١هـ)، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية - بولاق، القاهرة، الطبعة: الأولى، ١٣١٣هـ.
- ٦٨- ستانكزي، نصرالله ستانكزي، حقوق جزای افغانستان، كابل، انتشارات سيد حسيب، چاپ اول، ١٣٩١هـ.
- ٦٩- سرخسي، محمد بن أبي سهل شمس الأئمه السرخسي (المتوفى: ٤٨٣) الناشر: دارالمعرفه تاريخ ١٤١٤هـ - ١٩٩٣م..

- ٧٠- سمرقندی، ابوليث، فتاوى النوازل فى فقه الحنفى، حيدرآباد: مطبعه شمس الاسلام.
- ٧١- سيد سابق. (١٣٨٧). ترجمه فقه السنه. مترجم: ابراهيمى، محمود. چاپ دوم. تهران: انتشارات مردم سالارى. ص (١٥٣).
- ٧٢- سيد سابق. (١٣٩٤). حدود و تعزيرات در اسلام. مترجم: ابراهيمى، محمود. چاپ اول. كابل: انتشارات مستقبل.
- ٧٣- سيد شريف الدين بيرزاده و ديگران، مجلة مجمع الفقه الإسلامى، مجموع المجلدات للأعداد الماضيه.
- ٧٤- سيوطى، جلال الدين عبدالرحمن بن أبى بكر بن محمد بن سابق الدين السيوطى، الجامع الصغير من حديث البشير النذير؛ بيروت، الناشر: دار البحوث العلميه، ١٤٠٧هـ.
- ٧٥- سيوطى، عبد الرحمن بن أبى بكر، جلال الدين السيوطى (المتوفى: ٥٩١١هـ)، الأشباه والنظائر الناشر: دار الكتب العلميه الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩٠م.
- ٧٦- شاطبى، إبراهيم بن موسى بن محمد اللخمي الغرناطى الشهير بالشاطبى (المتوفى: ٧٩٠هـ، الموافقات، المحقق: أبو عبيدة مشهور بن حسن آل سلمان، الناشر: دار ابن عفان، الطبعة: الطبعة الأولى ١٤١٧هـ / ١٩٩٧م.
- ٧٧- شافعي أبو عبد الله محمد بن إدريس بن العباس بن عثمان بن شافع بن عبد المطلب بن عبد مناف المطلبى القرشى المكي (المتوفى: ٢٠٤هـ)، مسند الإمام الشافعي، الناشر: دار الكتب العلميه، بيروت - لبنان، عام النشر: ١٣٧٠هـ - ١٩٥١م.
- ٧٨- شوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليماني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، السيل الجرار المتدفق على حدائق الأزهار، دار ابن حزم، (ب ط، ب ت).
- ٧٩- شوكانى، محمد بن علي بن محمد بن عبد الله الشوكاني اليماني (المتوفى: ١٢٥٠هـ)، نيل الأوطار، تحقيق: عصام الدين الصبابي، الناشر: دار الحديث، مصر، الطبعة: الأولى، ١٤١٣هـ - ١٩٩٣م.
- ٨٠- شيرازى، أبو اسحاق إبراهيم بن علي بن يوسف الشيرازى (المتوفى: ٤٧٦هـ)، المهذب فى فقه الإمام الشافعي، دار الكتب العلميه، (ب ط، ب ت).
- ٨١- صالح، بن عبد العزيز بن محمد آل الشيخ، التكميل لما تخريجه من إرواء الغليل، الناشر: دار الفكر للطباعة -

٨٢- صاوى، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوتي، الشهير بالصاوي المالكي (المتوفى: ١٢٤١هـ)، بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشية الصاوي على الشرح الصغير (الشرح الصغير هو شرح الشيخ الدردير لكتابه المسمى أقرب المسالك لمذهب الإمام مالك): دار المعارف، (ب ت، ب ط).

٨٣- صفدى صلاح الدين خليل بن أيبك بن عبد الله الصفدى (المتوفى: ٧٦٤هـ) الوافى بالوفيات: لمحقق: أحمد الأرنؤوط وتركي مصطفى الناشر: دار إحياء التراث - بيروت عام النشر: ١٤٢٠هـ - ٢٠٠٠م.

٨٤- طحاوى، أحمد بن علي أبو بكر الرازي الجصاص الحنفي (المتوفى: ٣٧٠ هـ، شرح مختصر الطحاوي المحقق: د. عصمت الله عنايت الله محمد - أ. د. سائد بكداش - د محمد عبيد الله خان - د زينب محمد حسن فلاتة أعد الكتاب للطباعة وراجع وصححه: أ. د. سائد بكداش الناشر: دار البشائر الإسلامية - ودار السراج الطبعة: الأولى ١٤٣١ هـ - ٢٠١٠ - افندى، علي حيدر خواجه أمين أفندي (المتوفى: ١٣٥٣هـ)، درر الحكام في شرح مجلة الأحكام تعريب: فهمي الحسيني الناشر: دار الجيل الطبعة: الأولى، ١٤١١هـ - ١٩٩١م، ج ١ ص ٣٦، ماده ١٩.

٨٥- طحطاوى، أحمد بن محمد بن إسماعيل الطحطاوي الحنفي (الوفاة ١٢٣١هـ)، حاشية الطحطاوي على الدر المختار، الناشر: المطبعة الكبرى الأميرية ببولاق، مصر، ١٣١٨هـ.

٨٦- طيب، عبد الجبار، القصد الجنائى فى الفقه الإسلامى، الناشر: دار النوادر، ط ١، (١٤٣٣هـ، ٢٠١٢م).

٨٧- عز ابن عبد السلام، أبو محمد عز الدين عبد العزيز بن عبد السلام بن أبي القاسم بن الحسن السلمي الدمشقي، الملقب بسطان العلماء (المتوفى: ٦٦٠ هـ قواعد الأحكام في مصالح الأنام، راجعه وعلق عليه: طه عبد الرؤوف سعد الناشر: مكتبة الكليات الأزهرية - القاهرة طبعة: جديدة مضبوطة منقحة، ١٤١٤ هـ - ١٩٩١ م..

٨٨- عوده، عبد القادر عوده، التشريع الجنائى الإسلامى، مقارنة بالقانون الوضعى، مترجم: دكتور حسن فرهودى نيا، تهران، ياد أوران، چاپ اول، (١٣٩٠ هـ ش.

٨٩- غزى، نجم الدين محمد بن محمد الغزى (المتوفى: ١٠٦١هـ) الكواكب السائرة بأعيان المئة العاشرة، المحقق: خليل المنصور، الناشر: دار الكتب العلمية، بيروت - لبنان، الطبعة: الأولى، ١٤١٨ هـ - ١٩٩٧.

٩٠- الفتاوى الهندية: لجنة علماء برئاسة نظام الدين البلخي، دار الفكر، ط ٢، (١٣١٠ هـ.

- ٩١- فيروزآبادى، مجد الدين أبو طاهر محمد بن يعقوب الفيروزآبادى (المتوفى: ٨١٧هـ) البلغة في تراجم أئمة النحو واللغة، الناشر: دار سعد الدين للطباعة والنشر والتوزيع، الطبعة: الأولى ١٤٢١هـ- ٢٠٠٠م.
- ٩٢- فيومى، احمد بن محمد بن على، مصباح المنير، بيروت، مكتبة علميه (ب ت، ب ط).
- ٩٣- القاموس الفقهي لغة واصطلاحاً: الدكتور سعدي أبو حبيب، دار الفكر. دمشق - سورية، (١٤٠٨ هـ = ١٩٨٨ م..)
- ٩٤- قدورى، أحمد بن محمد بن أحمد بن جعفر بن حمدان أبو الحسين القدوري (المتوفى: ٥٤٢٨هـ) ، مختصر القدوري في الفقه الحنفي، (المحقق: كامل محمد عويضة الناشر: دار الكتب العلمية الطبعة: الأولى، ١٤١٨هـ - ١٩٩٧م.
- ٩٥- قرافى :أبو العباس شهاب الدين أحمد بن إدريس بن عبد الرحمن المالكي الشهير بالقرافي،الذخيرة: المحقق:جزء ١، ٨، ١٣: محمد حجي جزء ٢، ٦: سعيد أعرابجزء ٣ - ٥، ٧، ٩ - ١٢: محمد بو خبزة، دار الغرب الإسلامي- بيروت، ط١، (١٩٩٤م.
- ٩٦- قيروانى، أبو محمد عبد الله بن (أبي زيد) عبد الرحمن النفزي، القيرواني، المالكي (المتوفى: ٣٨٦هـ)، النوادر والزيادات على ما في المدونة من غيرها من الأمهات: تحقيق: ج١، ٢: الدكتور/ عبد الفتاح محمد الحلو، ج٣، ٤: الدكتور/ محمد حجي، ج٥، ٧، ٩، ١٠، ١١، ١٣: الأستاذ/ محمد عبد العزيز الدباغ، ج٦: الدكتور/ عبد الله المرابط الترغي، الأستاذ/ محمد عبد العزيز الدباغ، ج٨: الأستاذ/ محمد الأمين بوخيزة، ج١٢: الدكتور/ أحمد الخطابي، الأستاذ/ محمد عبد العزيز الدباغ، ج١٤، ١٥ (الفهارس): الدكتور/ محمد حجي، دار الغرب الإسلامي، بيروت، ط ١ (١٩٩٩ م) .
- ٩٧- كاسانى، علاء الدين، أبو بكر بن مسعود بن أحمد الكاساني الحنفي، بدائع الصنائع في ترتيب الشرائع، (المتوفى: ٥٨٧هـ)، دار الكتب العلمية، (١٤٠٦هـ - ١٩٨٦م).
- ٩٨- ماوردي، أبو الحسن علي بن محمد بن محمد بن حبيب البصري البغدادي، الماوردي، (المتوفى: ٤٥٠هـ)، الأحكام السلطانية، القاهرة، الناشر: دار الحديث.
- ٩٩- ماوردي، أبو الحسين علي بن محمد بن حبيب البهري البغدادي الشهر بالماوردي المتوفى (٤٥٠هـ) .
- ١٠٠- مجددي، محمد عميم الإحسان المجددي البركتي، قواعد الفقه، دار النشر: الصدف ببشرز، ص ٢١٦..

- ١٠١- المجلس الاعلى للشئون الاسلامية. موسوعة الفقه الاسلامى. چاپ اول: قاهره، وزارة الاوقاف، ١٤١٠هـ .
- ١٠٢- محيي السنة، أبو محمد الحسين بن مسعود بن محمد بن الفراء البغوي الشافعي (المتوفى: ٥١٦هـ) شرح السنة ، تحقيق: شعيب الأرنؤوط-محمد زهير الشاويش، الناشر: المكتب الإسلامي - دمشق، بيروت، الطبعة: الثانية، ١٤٠٣هـ - ١٩٨٣م.
- ١٠٣- مخطوط الجمل، حسن عز الدين بن حسين بن عبدالفتاح أحمد الجمل و الناشه الهيشه ، معجم و تفسير لغوى للكلمات القرآن المؤلف : - المعريه العمامه للكتاب ، معر ١٠٠ لطيع : الاولى ٢٠٠٣ - ٢٠٠٨ .
- ١٠٤- مرداوى، علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي دمشقي الصالحي الحنبلي، الإنصاف في معرفة الراجح من الخلاف: علاء الدين أبو الحسن علي بن سليمان المرادوي دمشقي الصالحي الحنبلي (المتوفى: ٨٨٥هـ)، دار إحياء التراث العربي، ط ٢، (ب ت) .
- ١٠٥- مسلم، أبو الحسين مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري، المتوفى : ٢٦١ هـ، المسند الصحيح المختصر بنقل العدل عن العدل إلى رسول الله صلى الله عليه وسلم، المحقق : مجموعة من المحققين، الناشر : دار الجيل - بيروت، الطبعة : مصورة من الطبعة التركية المطبوعة في استانبول سنة ١٣٣٤ هـ.
- ١٠٦- مصطفى خرم دل، تفسير نور، تهران، انتشارات اميركبير، چاپ دوم، ١٣٨٦هـ ش.
- ١٠٧- معجم الوسيط ، مجمع اللغة العربية بالقاهرة إبراهيم مصطفى [احمد الزيات] حامد عبدالقادر [محمدالنجار] ناشر: دارالدعوة .
- ١٠٨- منصورى، انارگل و رحيمى، غلام يحيى.(١٣٩٨). حقوق جزاى اختصاصى چاپ دوم. كابل: انتشارات بنياد آسيا..
- ١٠٩- الموسوعه الفقيهيه الكويتيه ، وزارت الشون الكويته ، ١٤٠٤ .
- ١١٠- مياره، ابو عبدالله محمد بن احمد بن محمد المالكي، شرح ميارة الفاسي، بيروت: دارالكتب العلمية، ١٤٢٠هـ.
- ١١١- ناتري، محمد ابراهيم شمس ناترى، بررسى تطبيقى مجازات اعدام، قم، مركز انتشارات دفتر تبليغات اسلامى، ١٣٩٣هـ

۱۱۲- نسفی، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي (المتوفى: ۷۱۰هـ) كنز الدقائق المحقق: أ. د. سائد بكداش، الناشر: دار البشائر الإسلامية، دار السراج، الطبعة: الأولى، ۱۴۳۲هـ - ۲۰۱۱م.

ب: سايتها

<http://www.al-islam.com>

<http://www.sid.ir.com>

<http://www.hawzah.net.com>

<http://www.bookroom.ir.com>

<http://www.ensani.ir.com>

<http://www.heyvalaw.com>

<http://www.alijan.blogfa.com>

<http://www.hagh۱۳۴۵.blogfa.com>

ج: قوانين

۱۱۳- رسولی، محمد اشرف شرح كود جزاء، انتشارات سعید، چاپ اول، (۱۳۹۸هـ.ش).

۱۱۴- فصلنامه علمی- پژوهشی خارنوال، سال (۲۸) ام، شماره ۵۴.

۱۱۵- (- ستانکزی، نصرالله ستانکزی، حقوق جزای افغانستان، کابل، انتشارات سيد حسين، چاپ اول.

۱۱۶- قانون جزای افغانستان، فرمان شماره (۹۱۰) مورخ (۳۱) سنبله (۱۳۵۵) صدارت عظمی.

۱۱۷- وزارت عدلیه، كود جزاء: جریده رسمی: نمبر مسلسل (۱۲۶۰)، (۱۳۹۶ هـ، ش)

خلاصة البحث

ومن خلال البحث في هذا الموضوع (جريمة السرقة) توصلت إلى بعض النتائج التي تتلخص في الأرقام التالية:

١- أن السرقة عمل منحط وقبيح يقود المجتمع إلى الفساد، وإذا قام شخص بهذا الفعل المثير للاشمئزاز ، فإن الشريعة الإسلامية والقوانين الجنائية السارية في أفغانستان، احتراماً لحقوق الآخرين، تفرض سلسلة من العقوبات على مرتكبي هذه الجريمة ، وتفرض التعويض على السارق لمن أصابته خسارة.

٢- توصلت في هذا البحث إلى أن سبب هلاك الأمم الماضية عدم التطبيق الحدود على السوء، حيث كانوا يطبقون الحدود على الضعيف دون الشريف.

٣- تتحقق جريمة السرقة بتوافر شروطها ، لأن جريمة السرقة لا يعاقب عليها دون قيد أو شرط ، ومن أجل تحقيق جريمة السرقة، فإن الشريعة الإسلامية والقوانين الجزائية تعتبر مجموعة من العناصر الضرورية. والعناصر الضرورية هي: العنصر القانوني والعنصر المادي والعنصر المعنوي.

٤- بإعتبار تطبيق الحد على السارق ، السرقة نوعان: السرقة التي يعاقب عليها بالحد ، والثاني السرقة التي يعاقب عليها بالتعزير.

٥- يعتبر النظام الشرعي الإسلامي أن القواعد العامة المتعلقة بدافع السرقة لا يعاقب عليها إلا في حالة جريمة السرقة ، وفي الجرائم الأخرى ، يجب اتباع أحكام الشريعة المحددة ، وذلك في العديد من المواد القانونية: لديهم نية محددة للتحقيق في جريمة السرقة حين لوحظ أن هناك بالفعل حالات الدافع والباعث موجودة.

٦- من وجهة نظر علم الجرائم، يعتبر الدافع من أهم الأشياء التي يهدف علم الجريمة إلى القضاء التام على العوامل التحفيزية بأساليب مختلفة. إنها تجربة يمكن الحصول عليها وفهمها ، والتي تمت مناقشتها وتحليلها أعلاه في مواضيع مختلفة حول الدافع وراء جريمة السرقة: من كل النقاشات يمكن استنتاج أن الفكر الديني حول العقوبة هو شامل لكل النظريات التي اقترحها الفقهاء والفلاسفة وعلماء الجريمة وعلماء الاجتماع منذ بداية القرن الثامن عشر. إن العقوبات في الشريعة الإسلامية هي للصالح العامة ، وإصلاح الناس ، ومنع الناس من ارتكاب الجرائم ، وحماية المجتمع من الجريمة ، وتمكينه من الدفاع عن نفسه ضد المجرمين ، وما يقوم عليه العقاب في الإسلام هو التصحيح ،

والتربية. من العبد والرحمة والعطف إليه وعلى المجتمع ، لذلك يراعي إسلامهم وشخصية المجرم ، إلا في بعض الحالات ، وهذا ما تصر عليه النظرية العلمية والمدرسة الواقعية.

٧- السرقة للشريعة المستوفية من عوامل تطبيق الحد في الإسلام. كما تشمل جريمة السرقة في القوانين الأفغانية والفقهاء الحنفي، بالإضافة إلى العقوبة والتعويض. يحكم قانون العقوبات الأفغانية ، الذي يستند إلى الفقهاء الحنفي ، على السارق بدفع ضعف يعنى مثلى من ثمن الممتلكات المسروقة.

ومع ذلك، وفقاً للقوانين السارية في الدولة، يمكن تعويض حتى مصالح الممتلكات المسروقة ، والصفقة على الممتلكات المسروقة غير صالحة وتعتبر بيعاً وشراءً غير صحيح. وأيضاً ، في قانون العقوبات الأفغاني ، تتمثل واجبات السلطات القضائية في أنه بالإضافة إلى تحديد مقدار العقوبة لمرتكب الجريمة ، فإنه ملزم بإعادة الممتلكات وفي حالة فقدان الممتلكات ، يلزم بدفع عوضها أو دفع ثمنها ، إذا كان السارق قد دخل عيباً في مال المسروق. فالسارق شخصياً مسؤول وليس غيره ، لأن السارق أخذ المال دون إذن المالك ، فيكون مسؤولاً عن كل عيوبها والقصور فيها.

٧- بالإضافة إلى أن التعويض الناشئ عن الضرر عن جريمة السرقة في الفقهاء الحنفي هو أنه إذا حُكم على السارق بالحد ، فإنه يُعفى من دفع المال المسروق أو ضمانه ، إذا لم يكن هناك شروط للتنفيذ من الحد، أو التاب السارق قبل ثبوت الجريمة ، فإذا تاب وأعاد المال المسروق فلا حرج عليه.

Conclusion

I came to the conclusion from the research on the subject of theft, that its summary is expressed in the following several numbers:

١- Undoubtedly, stealing is a disgusting and ugly act that leads the society towards corruption, and if a person did this disgusting act, the Islamic Sharia and the effective criminal laws of the country, out of respect for the rights of others, impose a series of punishments on the perpetrators of this They have considered a crime, and they have also provided compensation for the injured person, which must be paid by the thief. Undoubtedly, theft is an ugly human act and this act is a serious harm to the society and the rights of others, while Allah Almighty has made encroachment on the financial and life rights of others haram.

٢- In this research, he came to the conclusion that the nations of the past only perished because when one of the nobles stole, they would free him, if a poor person stole, he would be punished. were doing.

٣- The crime of theft is realized when its conditions are fulfilled, because the crime of theft is not unconditionally punishable, therefore, in order to realize the crime of theft, Sharia law and criminal laws consider a series of elements necessary and necessary. which includes legal element, material element and spiritual element.

٤- There are two types of theft: one is theft whose punishment is limited and the other is theft whose punishment is Ta'zir.

٥- The Islamic legal system considers the general rules related to the motive of theft to be punishable only in the case of the crime of theft, and in other crimes, the specified provisions of Sharia must be followed, and that in

many legal articles that have a specific intention to investigate the crime of theft. It has been seen that there are actually instances of motivation.

٤- From the point of view of criminology, motivation is one of the most important things that criminology seeks to completely eliminate motivational factors with different methods, and each method has some negative effects in addition to its positive effects. It can be obtained and understood as a result of experience, which was discussed and investigated in the above in different topics about the motive of the crime of theft. From the total discussions, it can be concluded that the religious thought about punishment is a comprehensive of all the theories that the law Scholars, philosophers, criminologists and generalists have proposed punishments in Islamic Sharia for the public good, to reform people, to prevent people from committing crimes, to protect society against crime and to empower it to defend itself since the beginning of the ١٨th century. It is against criminals. What the punishment in Islam is based on is the correction and education of the slave and mercy and benevolence to him and the society, therefore, Islam also pays attention to their character and the character of the criminal, except in some cases, and this is what the scientific theory and the school A realization is stepping on it.

٥- Sharia theft is one of the factors of implementation of hadd in Islam. The crime of theft in Afghan laws and Hanafi jurisprudence, in addition to punishment, also includes compensation. The penal code of Afghanistan, which was compiled based on Hanafi jurisprudence, condemns the thief to compensate for the price of the stolen property. Still, according to the effective laws of the country, even the interests of the stolen property can be compensated, the transaction on the stolen property is not valid and it is considered as improper buying and selling. Also, in the Afghan Penal Code,

the duties of the judicial authorities are that, in addition to determining the amount of punishment for the perpetrator of the crime, he is obliged to return the property and in case of loss of the property, he is obliged to pay the same or its price, if the thief has any defect or defect. He has entered stolen property. Personally, the thief is responsible, not someone else, because the thief took the property without the owner's permission, so he is responsible for all its defects.

Λ- In addition, compensation for the damage caused by the crime of theft in Hanafi jurisprudence is such that if the thief is punished with a limit, he is exempted from paying the stolen property or guaranteeing it, if there are no conditions for the implementation of the limit, or the thief before the crime is proven. If he has repented and returned the stolen property, there is no obligation on him, and if the stolen property is lost, the thief does not have to pay for it.



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

**The truth of theft and compensation for
the resulting damages
(in the Shari'a and criminal laws in force
in Afghanistan)**

A Master's thesis

Student: farahnaz(Ahmadi)

Supervisor: Dr. Najib ullah (Saleh)

Year:2023



Salam University
Faculty of Sharia & Law
Master's Program in Jurisprudence & Law



Islamic Emarat of Afghanistan
Ministry of Higher Education
DM of Academic affairs

**The truth of theft and compensation for
the resulting damages
(in the Shari'a and criminal laws in force
in Afghanistan)**

A Master's thesis

Student: farahnaz(Ahmedi)

Supervisor: Dr. Najib ullah (Saleh)

Year:2023